شماره ۹۸۵

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما

نشریهٔ اتحادیهٔ انجمن های
دانشجویان مسلمان خارج کشور
(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

جمعه ۲۹/خرداد/۱۳۶۶ (۱۹/ژوئن/۱۹۸۷)
تکشماره معادل نیم دلار (۵۰ ریال)

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی
برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانهٔ ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بنام انقلاب نوین مردم ایران
بنام صلح و آزادی
بنام شهیدان و زندانیان مقاوم خلق

هم میهنان، مردم آگاه و آزادهٔ ایران؛

با تعظیم به دوران های والای شهدای انقلاب نوین ایران بویژه سبل دن انقلابی مجاهد اشرف رجوی و سردار شهید خلق موسی خیابانی درپیش از هفتاد هزار قهرمان بنوان خشتی دیگر بر بم عظیم ترین مقاومت سراسری، سازمان یافته و مسلحانهٔ تاریخ میهن ما را برافراشتند و با یادهای قهرمانان اسیر و در بند خیبر که مایهٔ مشعوف و شکنجه گران خلق ایران را مانند شکنجه گاهها و زندانهای دشمن سبیع وحشت بر دوش می کشند؛ در آستانهٔ ۳۰ خرداد، سالروز قتل عام تاریخی مردم در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، آغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز ستاد و زندانیان سیاسی، با بیعت و سرخدگی بنیانگذاری «ارتش آزادیبخش ملی» را با اطلاع میرسانم.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی بمثابهٔ بازوی استوار و برافتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای مهم و حیاتی وطن و میهن ما بوده و کسبد آن یکی از برجسته ترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبش های رهایبخش مردم ایران در دوران معاصر است. از یاد بردن آرزوی ستان صدر مشروطه، مصدق نفیس پیشوای نهضت ضد استعماری مردم ایران تنها بدین سبب میتوانستند از سلطهٔ مجدد دشمنان آزادی و استقلال میهن ممانعت نموده و پیروزی پایدار ملت را تضمین کنند. اگر سران دولت مستعجل انقلاب برخلاف دیکتاتوری دست نشاندهٔ شاه نیز فرصت می یافت به طرق و در قالب ارتش رهائی بخش ملی و مردمی نایل شود، خمینی دجال و ضد بشر هرگز نمیتوانست با ادراج انقلاب ضد سلطنتی سر از رهبری آنرا سرقت ببرد..... آری، ارتش آزادیبخش ملیک لبنیه اعظم میهنی و سرمایهٔ آزادی و استقلال و حمایت وطن است. و همین راستا بود که سازمان مجاهدین خلق ایران در نخستین سال حکومت خمینی پرسازمان دهی سیاسی مردم همت گماشت.... اکنون در طلیعهٔ هفتمین سال مقدس سلطهٔ انقلابی، برپائی «ارتش آزادیبخش ملی» که حاصل رزم و رنج و حاصل تجربه و خون هفتاد هزار شهید و کلیه و جبل هزاران زندانی و بپای گذشته است، سرنگونی قطعی دشمن خدا و خلق و پیروزی قطعی صلح و آزادی و استقرار حاکمیت مردم را در همین امسال نوید میدهد. این شروع کار طبعاً قلبهای هشتاد میلیون هوادار و دوستان ایران زمین را شاد نموده و بر سینهٔ هر تسلیم طلبان و سازشکاران و دیرهٔ چنان فرصت طلب لطمهٔ تاریخی وارد خواهد آورد.

ارتش آزادیبخش ملی قبل از هر چیز وظیفه دارد متناسب با درهم شکستن طلسم وحشت خمینی و تدارک قیام عمومی با اهرمها و دستگاه سرنگونی و هنگ افراز دشمن بلید جنگ در جنگ شهر و با نبرد تمام عیار آنها را منکوب و اضلاع بپا شده و جنبش بردد. این یک ارتش مردم گرای انقلابی و ملی است که در دستگاه و ایران خود را با عقد اکثر انضباط و انضباط کاری و قلب رزم میان علیه و حال خون آشام دوران کرده اند. از امروز در مسیر صلح و آزادی و در مسیر دستیابی به حاکمیت مردم هیچ سد و مانعی تحت هر عنوان و هر توجیه تحمل ناپذیر شده و اراده و فرزندان رشید ایران سرانجام بر آن غلبه خواهد کرد. با آتش گرفتن دشمن صد چندان که در نخ و خون ایران و شهیدان خلق آنرا سوزانده، تر و سوزاننده تر کرده است. پس زمان و تمام حجت خائن باد هر آنکس که در هر لباس بر ضد مردم ایران برای خمینی و رژیم ضد مردمی او اسلحه برداشته و به پاسداری از هنگ و شکنجه و سرکوب برخاسته، قرار رسیده است. گیرم آنکه هر چه زودتر از هر دست با بزرگترین دشمن تاریخ ایران رهائک کند، حرف و دشنام ما درست بشود و داوری و رژیم خمینی را ترک کند که در اصیرت و وجدان خلق و انقلاب جزء برادری و هم وطنی و جزء تضمین آینده و سلامت خواهد یافت.

از همه دلیران و شیرزنانی که چند با شکنجه گران روبرو کرده و آماده حمل سلاح و اند و همچنین از فرزندان میهن میپرسم که نمیخواهند در درون خلق به رژیم خمینی خدمت کنند و دعوت میکنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند.

باشد که ارتش آزادی و سالت رهائی بخش خود را هر چه سریعتر خلق کند!
باشد که این ارتش مردمی ضامن پایدار صلح و آزادی و استقلال و حاکمیت ارض ایران گردد!
باشد که تاریخ دیران زمین از این ارتش به نیکی یاد کند و فرزندگان پاکباز و گرانقدر ما سند!

سلام بر خلق، سلام بر آزادی
مسعود رجوی

پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانهٔ ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ و تأسیس ارتش آزادیبخش ملی

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

بنام انقلاب نوین مردم ایران

بنام صلح و آزادی

بنام شهیدان و زندانیان مقاوم خلق

هم‌میهنان، مردم آگاه و آزاده‌ی ایران؛

با تعظیم به روان‌های والای شهدای انقلاب نوین ایران بویژه سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف رجوی و سردار شهید خلق موسی خیابانی و بیش از هفتادهزار قهرمان بخون‌خفته‌ی دیگر که پرچم بزرگترین مقاومت سراسری، سازمان‌یافته و مسلحانه‌ی تاریخ میهن ما را برافراشتند و با یاد همه‌ی قهرمانان اسیر و درزنجیری که رایت شرف و شکوه خلق ایران را در شکنجه‌گاهها و زندان‌های دشمن سبع و ضدّبشر بر دوش می‌کشند؛ در آستانه‌ی ۳۰/خرداد، سالروز تظاهرات عظیم مردمی در ۳۰/خرداد ۱۳۶۰، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، با میمنت و فرخندگی بنیانگذاری "ارتش آزادیبخش ملی" را باطلاع می‌رسانم.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملّی بمثابه بازوی استوار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرزوبوم و همه‌ی مشتاقان استقلال بوده و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبش‌های رهائیبخش مردم ایران در دوران معاصر است. از مجاهدان آزادی‌ستان صدر مشروطه تا مصدق فقید پیشوای نهضت ضداستعماری مردم ایران تنها بدینوسیله می‌توانستند از سلطه‌ی مجدد دشمنان آزادی و استقلال میهن ممانعت نموده و پیروزی پایدار ملت را تضمین کنند. اگر مبارزات مسلحانه‌ی انقلابی بر ضد دیکتاتوری دست‌نشانده‌ی شاه نیز فرصت می‌یافت به بلوغی در حدّ یک ارتش رهائیبخش ملی و مردمی نایل شود، خمینی دجال و ضدبشر هرگز نمی‌توانست بر امواج انقلاب ضدسلطنتی سوار شده و رهبری آنرا بسرقت ببرد..... آری، ارتش آزادیبخش یک گنجینه‌ی عظیم میهنی و سرمایه‌ی آزادی و استقلال و تمامیت وطن است. در همین راستا بود که سازمان مجاهدین خلق ایران در نخستین سال حکومت خمینی به سازماندهی میلیشیای مردمی همت گماشت.....

اکنون در طلیعه‌ی هفتمین سال مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی، برپایی "ارتش آزادیبخش ملی" که حاصل رزم و رنج و حاصل تجربه و خون هفتادهزار شهید و یکصد و چهل هزار زندانی در سال‌های گذشته است، سرنگونی محتوم دشمن خدا و خلق و پیروزی قطعی صلح و آزادی و استقرار حاکمیت مردمی را در میهن اسیرمان نوید می‌دهد. این مژدگانی طبعاً قلب‌های همه‌ی مشتاقان و دردمندان ایران‌زمین را تسلّی می‌بخشد و به سینه‌ی همه‌ی تسلیم‌طلبان و سازشکاران و میوه‌چینان فرصت‌طلب بطور تاریخی دست ردّ می‌زند. ارتش آزادیبخش ملی قبل از هر چیز وظیفه دارد بمنظور درهم‌شکستن طلسم اختناق خمینی و تدارک قیام عمومی با اهرم‌ها و دستگاه سرکوبگر و جنگ‌افروز دشمن پلید چنگ در چنگ شده و با نبرد تمام‌عیار آنها را بشکافد و ازهم بپاشد و به پیش برود. این یک ارتش مردم‌گرای انقلابی و ملی است که رزمندگان دلیر آن خود را با حداکثر انضباط و فداکاری وقف رزم بی‌امان علیه دجال خون‌آشام دوران کرده‌اند. از اینرو در مسیر صلح و آزادی و در مسیر دستیابی به حاکمیت مردمی هیچ سدّ و مانعی ــ تحت هر نام و هر عنوان ــ تحمل نخواهد شد و اراده‌ی فرزندان رشید ایران سرانجام بر آن غلبه خواهد کرد. با آتشی گدازان و خشمی صدچندان که رنج و خون اسیران و شهیدان خلق آنرا سوزنده‌تر و سوزاننده‌تر کرده است. پس زمان اتمام‌حجت نهایی با هر آنکس که در هر لباسی بر ضدّ مردم ایران برای خمینی و رژیم ضدمردمی او اسلحه برداشته و به پاسداری از جنگ و شکنجه و سرکوب برخاسته، فرا رسیده است. مگر آنکه هر چه زودتر از همدستی با بزرگترین دشمن تاریخ ایران و هلاک‌کننده‌ی حرث و نسل ما دست بشوید و اردوی رژیم جنایتکار خمینی را ترک کند که در اینصورت در جبهه‌ی خلق و انقلاب جز برادری و مهر و عطوفت و جز تضمین آینده و سلامت نخواهد یافت.

از همه‌ی دلیرمردان و شیرزنانی که نبرد با ستمگر دوران را اراده کرده و آمادگی حمل سلاح دارند و همچنین از نظامیان میهن‌پرست که نمی‌خواهند رودرروی خلق به رژیم خمینی خدمت کنند دعوت می‌کنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند.

باشد که ارتش آزادی رسالت رهائیبخش خود را هرچه سریعتر محقق کند!

باشد که این ارتش مردمی ضامن پایدار صلح و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران گردد!

باشد که تاریخ ایران‌زمین از این ارتش به نیکی یاد کند و رزمندگان پاکباز آنرا قدر بشناسد!

سلام بر خلق ــ سلام بر آزادی

مسعود رجوی

www.iran-archive.com

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

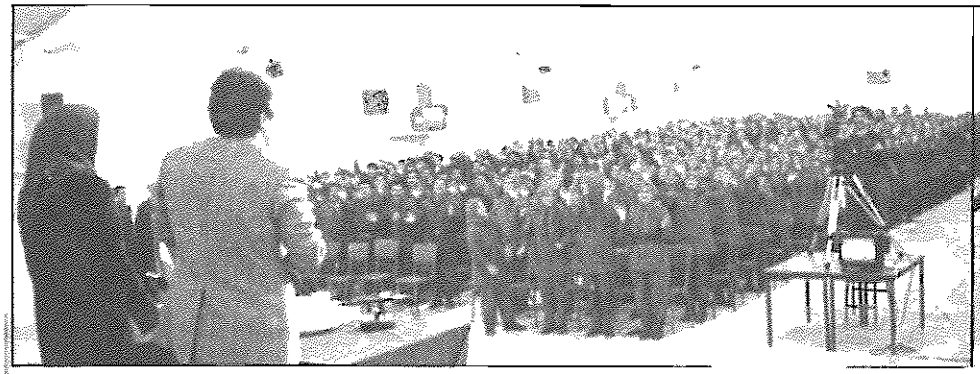

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

شعارهای رزمندگان: (ایران رجوی، رجوی ایران)، (مرگ بر خمینی، درود بر رجوی)، (خون شهیدانمان رنج اسیرانمان...)، (ایران، رجوی...)، (مسعود مریم...)

ـ مسعود (خطاب به جمعیت که ایستاده و شعار می‌دهند): خواهش می‌کنم بنشینید

ـ (ادامه‌ی شعارها...)

مسعود ـ امیدوارم بنشینید اینبار

ـ (با مسعود با مریم...)

مسعود ـ خواهش می‌کنم اینبار بنشینید...

ـ (ادامه‌ی شعارها)

مسعود ـ پس بهتر است ما بنشینیم (با مریم می‌نشینند)

ـ (سمبل نسل فدا، رجوی قهرمان)

مسعود ـ (برمی‌خیزد) خواهش می‌کنم بنشینید

ـ (خون حنیف می‌جوشد رجوی می‌خروشد)

مریم ـ (برمی‌خیزد و تشکر می‌کند و خواهش می‌کند بنشینند)

ـ (با مسعود با مریم همسنگر...)

مسعود ـ ظاهراً یک ماه روزه برایتان کم بوده!

مریم ـ ۴۸ ساعت است بی‌خوابی هم دارند...

ـ (مرگ بر خمینی درود بر رجوی... ایران ـ رجوی)

ـ (مسعود و مریم مجدداً برمی‌خیزند...) خواهش می‌کنیم اینبار که بنشینید

ـ مسعود (خطاب به فرمانده پایگاه): معنایش این است که جنگ صدبرابر با دژخیم ضدبشر جواب دارد

ـ (مرگ بر خمینی، درود بر رجوی...)

مسعود: خوب روزه‌ها و نمازها قبول. عیددیدنی‌مان را هم که کردیم. حالا با مریم آمدیم تا شما کمی صحبت کنید و ما بشنویم. چرا می‌خندید؟ همه‌اش که نمی‌شود ما حرف بزنیم، شما عمل کنید. از این به بعد قرار است ما هم یک کمی عمل کنیم، شما هم متقابلاً حرف بزنید. (کف زدن ممتد حضار).

عرض شود که من فقط یک نکته دارم که خوبست همین امروز که عید فطر است به اختصار بگویم. بعد شما هم هر کدام مطلبی دارید یا سؤالی دارید، یا نکته‌ای به نظرتان می‌رسد بگوئید که ما بشنویم. فکر می‌کنم همه یادتان هست که پارسال همین موقع عید فطر بود که از فرانسه به اینجا آمدیم. یعنی به تقویم قمری یک سال گذشته. اما در حقیقت از نظر خطی، از نظر استراتژیکی و تاکتیکی و از نظر نظامی حقیقتاً راه چندساله را طی کردیم. اینکه می‌گویم راه چندساله مبالغه نیست. آنچه که تابحال پایه‌گذاری شده و خود شما پیشتازش هستید، در یک کلام عبارت است از بنیانگذاری یک ارتش آزادیبخش ملی و مردمی. و این چیزی است (اشاره به گردان‌های رزمی حاضر) که حلقه‌ی مفقوده‌ی اساسی در تاریخ مبارزات خلق ما بوده، حلقه‌ای که در فقدانش قوای ارتجاعی و سرکوبگر و رژیم‌های دست‌نشانده می‌توانستند بر گرده‌ی خلق محروم سوار بشوند و به ظلم و ستم و استثمار ادامه بدهند. در تاریخ ایران هشتاد سال پیش بود تقریباً، که مجاهدین صدر مشروطه این راهی را که امروز مجاهدین خلق در مدار تکاملی جدیدی آنرا به پیش می‌برند و ارتقاء داده‌اند، آغاز کردند. اما افسوس که همانطور که می‌دانید انقلاب مشروطه بخاطر بی‌بُنه‌گی، ضعف و سازشکاری بورژوازی سرانجام به مسیر سازش و شکست کشانده شد. آنموقع، مجاهدین صدر مشروطه در تبریز آغاز کردند، با ستارخان سردار ملی و با باقرخان سالار ملی، شهری که بنیانگذار کبیر ما محمد حنیف هم از آنجا برخاسته و بعد مجاهدین مردم را بعدازظهرها می‌بردند به مشق و تمرین نظامی. کاری که در تهران بخاطر حضور بختک‌های سیاسی که مانع پیشرفت نیروهای مسلح انقلابی بودند، امکان‌پذیر نشد. یعنی در تهران مانع می‌شدند. حالا با فتوا گرفته یا با توطئه‌های سیاسی و با دجالگری اجتماعی. مانع می‌شدند که مجاهدین در آنجا هم پرچم انقلاب را به اهتزاز دربیاورند. سرانجام فقدان همین حلقه باعث شد که قوای ارتجاعی و فرصت‌طلب و میوه‌چین مجاهدین را خلع‌سلاح بکنند، کاری که خمینی هم بعد از انقلاب ضدسلطنتی می‌خواست بکند که البته ما با سازمان‌دادن میلیشیای مردمی نگذاشتیم. در قضایای مشروطه دست‌آخر هم سردار ملی ستارخان را در پارک اتابک محاصره کردند، مجاهدینش را خلع‌سلاح کردند و خودش را هم مجروح کردند و عاقبت هم از جراحتی که به زانوی او وارد شده و تیر خورده بود درگذشت. تقدیر این بود که مردم ایران به این حلقه‌ی مفقوده‌ی مسلح و نظامی در دوران ما (پس از انبوهی تجارب و کشاکش‌های بسیار) نائل بشوند و گمشده را پیدا کنند. بنابراین همچنان که در دعای صبح گفتم فی‌الواقع شرف و افتخار و کرامت بزرگی است این لباس که شما به آن ملبس هستید و موضعی که در تاریخ نوین ایران احراز کرده‌اید و وظیفه‌ای که انجام می‌دهید. وظیفه‌ای در چارچوب نبرد و جنگ آزادیبخش.

بعد از این مقدمه باید به این حقیقت اشاره کنم که اگر ما به مسئولیت و موضع تاریخی‌مان اشراف نداشته باشیم، نخواهیم توانست چنانکه باید مسیر انقلاب نوین مردم ایران را طی بکنیم، نقاط عطف را پشت‌سر بگذاریم، سختی‌هایش را تحمل کنیم و معنای هر قدمی را که برمی‌داریم درک کنیم. در طول پنج شش سال گذشته از نظر سیاسی ما می‌باید با شعار مرگ بر خمینی اول چهره‌ی دژخیم را

www.iran-archive.com

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی
برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

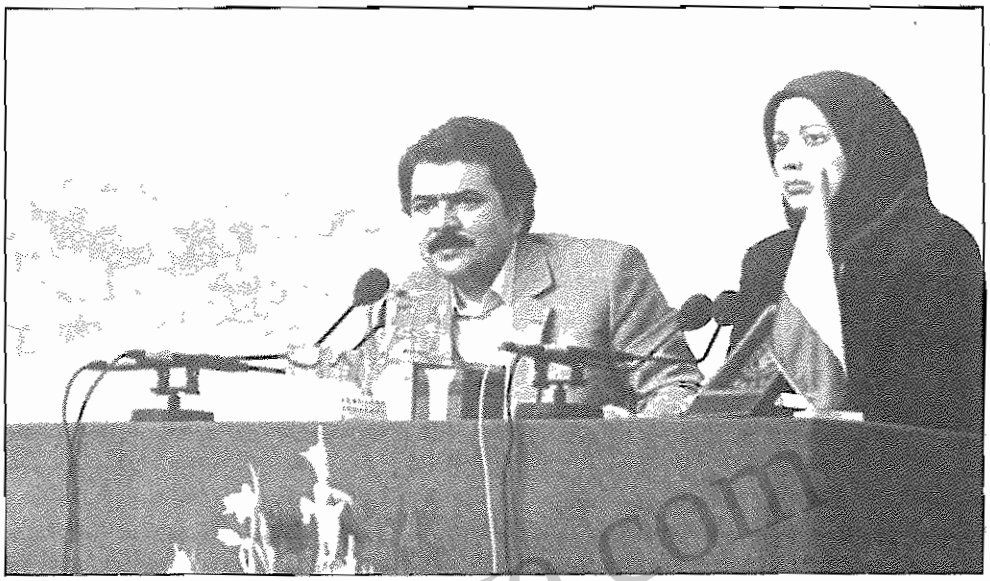

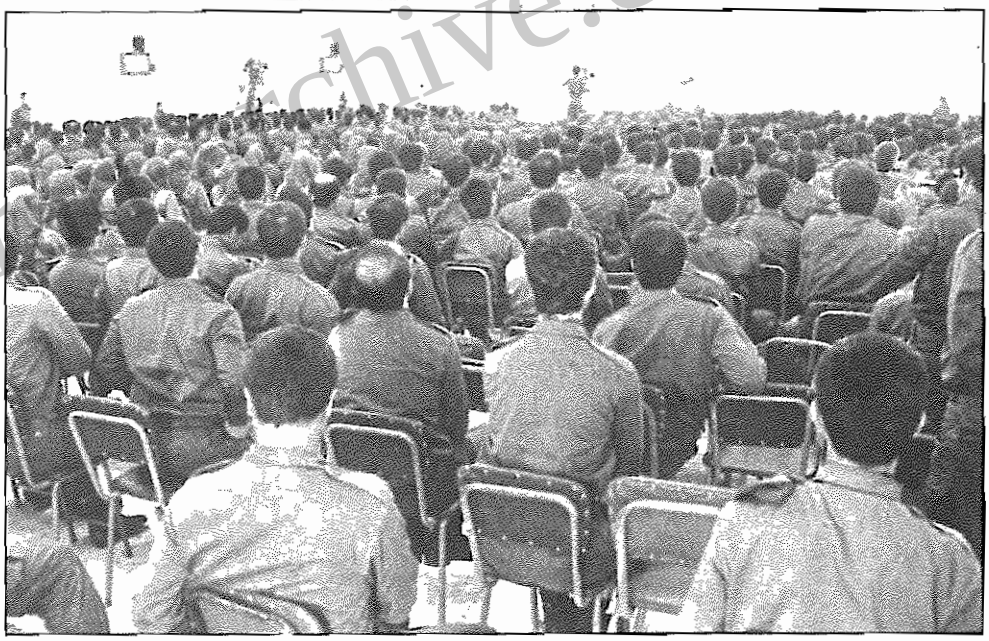

برملا می‌کردیم و در داخل و خارج ایران افشایش می‌کردیم و الحق که چه خوب به لجن کشیده شد. بعد می‌باید بر فرق سرش می‌کوبیدیم، سپس می‌بایست جانشین و آلترناتیو دمکراتیک انقلابی را معرفی می‌کردیم، همچنین می‌بایست جنگ‌افروزی دجالانه و ضدمیهنی خمینی را برملا می‌کردیم و می‌بایست جاده‌ی صلح را هموار می‌کردیم. با همه‌ی بالا و پائینی‌هایش، با همه‌ی فراز و نشیب‌هایش...

رسیدن به نقطه‌ی امروز و هموار کردن راه خطی، راه استراتژیکی و تاکتیکی شعار صلح و آزادی این مدت طول کشید و برایش بهای بسیار سنگینی پرداختیم، دهها‌هزار زن و مرد جان‌برکف. انبوه اسیران و تمام رنج و شکنج و خونی که طی این مدت چنانکه می‌دانید از پیکر واحد مجاهد خلق رفته است. تا شعله‌ی آتش، آتش امید و اعتماد یک خلق در زنجیر برافروخته و روشن نگهداشته بشود...

باید در یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک مسالمت‌آمیز اما فوق‌العاده قاطع و سرسخت بورژوازی چپاولگر ضدانقلابی را نیز از سر راه کنار می‌زدیم. همان خط میانه‌بازانه‌ای که هیچگاه انقلابی نبوده، با انقلاب نبوده، اما خیز برداشته بود و با خمینی هم دست به دست داده بود برای غصب بهره‌های مردمی انقلاب ضدسلطنتی. همان وجود تاریخی میوه‌چین و چپاولگری که بیشتر با ارتجاع بود و هست و خواهد بود و او را بر انقلاب ترجیح می‌دهد. چه می‌شود کرد که شاید هم رسالت نسل ما بود و مشیتی بود مربوط به این نسل که می‌بایست با این میانه‌بازی ضدانقلابی که در خارج کشور داعیه‌ی نمایندگی اقشار باصطلاح میانی را داشت و با خصیصه‌ی وابستگی و وابسته‌گرایی سر راه انقلاب نوین ایران سنگ می‌انداخت و لگد می‌انداخت، تصفیه‌حساب می‌کردیم. تا رذیلت‌های آینده‌اش هم پیشاپیش خنثی شده باشد. فی‌الواقع هم این وجود پلید تاریخی منفعتی در انقلاب نوین ایران ندارد بلکه خودش و حیاتش را در گرو ارتجاع کهن می‌بیند. یک جناح از آن عمله‌ی ولایت‌فقیه خمینی بود و رگه‌های لامذهب آن نیز "صدالبته" خمینی را بر خلق و انقلاب ترجیح می‌دهند. برخی هم تاس و بادیه را فروخته و دست زن و بچه‌شان را گرفته‌اند رفته‌اند خارجه تا با مجاهدین بنای مبارزه بگذارند و با خمینی پیغام "بزرگی از سر گرفتن" و "مصالحه" ردوبدل بکنند. بله، می‌باید راه خودمان را با فرومایگان سست‌عنصر و همه‌ی مهره‌هایی که بنحوی سر در آخور ارتجاع و استعمار داشتند تاریخاً جدا می‌کردیم که جای زهی شرف و افتخار داشته و دارد و نسلهای آینده بهتر خواهند فهمید که ما با تحمل چه فشارها و مصائبی توانستیم به دمکراتیک‌ترین صورت و با شرافتمندانه‌ترین روش‌های مسالمت‌آمیز و البته با همه‌گونه اتمام‌حجت و مایه‌گذاری اینها را به زباله‌دان تاریخ بریزیم...

ارتجاع خمینی بسیار سفاک و دجال است. در رأس این دجالیت فی‌الواقع باید از جنگ‌افروزی او نام برد. با جنگ بود که خمینی ارتجاع را سرپا نگاهداشت، با جنگ بود که دست بورژوازی میوه‌چین ضدانقلابی را به پای رژیمش گره زد. با جنگ بود که روی اختناق سرپوش گذاشت، با جنگ بود که رهایی و پیروزی خلق ما را به تأخیر انداخت و ما می‌باید بهای سنگین آنرا می‌دادیم کمااینکه باز هم داریم می‌دهیم. این یک ابتلاء فوق‌العاده بزرگ تاریخی بود. در مقابلش همه باید آزمایش می‌دادند. ما خودمان هم تأخیر داشتیم. از سی‌خرداد تا زمان صدور بیانیه‌ی صلح در پاریس در دیماه سال ۶۱ ما هم تأخیر داشتیم. علیرغم اینکه در جمعبندی سال اول از خودمان انتقاد کرده بودیم که به عمق ارتجاع خمینی پی نبرده بودیم و این واقعاً یک حقیقت خیلی دردناکی است. بعد از افشاء این روا... پنهانی که خمینی طی سال‌ها با اسرائیل ...

www.iran-archive.com

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی
برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

آمریکا بهم زده بود فکرش را بکنید، دیگر این حدّش را روز اول چه کسی خوانده بود؟ آن همه زوزه‌های ضدامپریالیستی کجا؟ و این‌چنین تمام‌عیار با آمریکا و اسرائیل رفتن کجا؟ این‌چنین تمام‌عیار مورد حمایت نظامی آنها قرار گرفتن کجا؟ تا آن مقدار که در مورد لیبی هم اطلاعات رد می‌کرده درحالیکه متحدش بوده، درحالیکه موشک از او می‌گرفته. همین موشک‌های اسکاد ۱۲متری که تا چندی پیش به عراق هم می‌زد. یعنی برای ماندن در قدرت هیچ مرزی در سفاکیّت، در رذیلت و در شقاوت و جنایت و دجالیت نیست که خمینی درننوردیده باشد. اما بالاترین کلاه‌بازی، بالاترین حقه‌ی تاریخی این ارتجاع، بالاترین دجالیت، این جنگ بود که گفتم بوسیله‌ی آن خودش را سرپا نگهداشت، در قدرت نگهداشت، دست آن جریان‌های ضدانقلابی را هم به پای خودش گره زد و تابحال هم ادامه می‌دهد..

اما در مقابل این ابتلاء و فتنه‌ی بزرگ تاریخی، نیروهای مختلف آزمایشات مختلفی دادند، یک جانشینی مثل شورای ملی مقاومت ایران و یک نیروی عمیقاً انقلابی و مستقل و آزادیخواه مثل مجاهدین لازم بود که بلند بشود و طلسم دجالیت را درهم‌بشکند و شعار صلح بدهد و پایش هم بخوابد و قیمت آنرا هم بپردازد و همه‌ی مارک‌ها را هم به جان بخرد. در غیر اینصورت این نسل ما امروز رسالت خودش را نمی‌توانست اجرا بکند. از پس مهلک‌ترین ابتلاء زمان خودش، از پس پیچیده‌ترین آزمایش دوران خودش سرفراز نمی‌توانست بیرون بیاید. گویا که مشیت این بوده که خمینی گیر ضد تمام‌عیار خودش یعنی مجاهد خلق بیفتد والاّ در صحنه کسی نبود که اینچنین با تمام توش و توان با آن دربیفتد و بعد طلسم‌های او را یکی پس از دیگری درهم‌بشکند.

فکر می‌کنم که با نگاهی به خودتان و سابقه‌ی زندگی‌تان خوب می‌توانید بفهمید که برای سازمان چنین چیزی امکان‌پذیر نبود مگر به اتکاء و به پشتوانه‌ی شما و امثال شما. بدون اینکه قصد مبالغه داشته باشم زمانی تاریخ گواهی خواهد داد که هر یک از رزمندگان، هر یک از اعضاء و هواداران مجاهدین فی‌الواقع الماسی بودند فوق‌العاده گرانبها. گفتم الماس اشتباه کردم، نه، انسان! انسان مجاهد. آنکه قیدوبندها و زنجیرها را درهم می‌شکند و آنکه با مایه گذاشتن و با فدا غیرممکن‌ها را ممکن می‌کند. اینرا وقتی به صحنه‌ی عملیات می‌روید خوب حس می‌کنید. در آخرین تحلیل اسلحه‌ها نیستند که با هم حرف می‌زنند، اگرچه سلاح‌ها به هم شلیک می‌کنند. در آخرین تحلیل انسان‌هایی هستند که در مقابل هم صف کشیده‌اند، یک طرف خمینی و یک طرف مجاهد خلق. اگر جانتان را تمام‌عیار کف دستتان نگرفته باشید که نمی‌توانید بروید عملیاتی در این ابعاد بکنید. در آخرین تحلیل، در نقطه‌ی اوج این صف‌بندی و از این تقابل تاریخی است که جرقه برمی‌خیزد و از جرقه حریق، و بسا زنجیر و ظلمات و استثمار که طومارش درهم پیچیده می‌شود و آتش انقلاب آنرا می‌سوزاند، دود و خاکستر می‌کند و به باد می‌دهد. بله، در آن لحظه خیلی خوب می‌شود دید که بالمآل چه عنصری با چه عنصری در جنگ است...

الغرض، بالاترین دجالیت دوران همانا در جنگ (ایران و عراق) بود. باید طلسمش را درهم می‌شکستید و شکستیم. در غیر اینصورت امروز در این نقطه نبودیم. اضافه بر تمام لطمات و صدمات انسانی و مادی جنگ که آمار و ارقامش را بهتر می‌دانید و تعزیه‌دارانش را هم بهتر می‌شناسید، خمینی به این وسیله توانسته اختناق را سرپوش بگذارد و رژیم خودش را در قدرت نگهدارد. پس انقلاب نوین ایران با آنچنان پیچیدگی مواجه می‌شود که در کمتر انقلابی درجهان معاصر دیده شده. راستی چه باید کرد؟ برخی ساز تسلیم و سازش کوک می‌کنند، برخی به نغمه‌خوانی اندرباب "ثبات" رژیم خمینی می‌پردازند و برخی دریوزگان مفلوک نیز به صَرف مصدر مصالحه در باب مفاعله رو می‌آورند و وقتی نتیجه نمی‌دهد در

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی
برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

باب استفعال به استفراغ علیه مجاهدین می‌پردازند تا شاید خود مورد استعمال ارتجاع و امپریالیسم قرار بگیرند. اما هیهات که مجاهدین در باب مفاعله هم مصدری جز مبارزه و مجاهده نیافته‌اند و نخواهند یافت.

اما در چنین شرایطی از دجالیت و سرکوب، پیشاهنگ انقلابی و پرچمدار رهایی اگر نخواهد که منفعل و پاسیو بشود، اگر نخواهد چنانکه باب طبع دشمن است درب و داغان بشود، پبرُد و یا بگذارد و برود،یا با آن کانون‌های باصطلاح پرتپش فرنگستان خودش را مشغول کند و با ماسک چپ تا منتهی‌الیه راست برود و خودش را تبدیل کند به آلت‌فعل و زائده‌ی امپریالیسم و ارتجاع، دیگر باید در میدان نبرد یکه و تنها هم که شده استوار و سرفراز خودش به حل پیچیده‌ترین و بغرنج‌ترین مسائل دوران خودش اقدام کند و زهی افتخار و زهی سعادت.

آخر خمینی برای ما فقط دشمن سیاسی نیست، بلکه دشمن تاریخی‌ست بالاتر از این دشمن تمام‌عیار ایدئولوژیکی است. کدامیک از دیکتاتوری‌های کلاسیک آمده‌اند بنام اسلام بنام قرآن بنام پیامبر اکرم بنام علی و بنام حضرت حسین کلمات را اینطوری خوار و لوث و ملوث کرده‌اند؟

پس در سراسر تاریخ ایران و تاریخ اسلام که نگاه بکنیم در کمتر برهه و مقطعی است که چنین سرفرازی نصیب نسلی شده باشد که با دشمنی در تمامیت عقیدتی، تاریخی، سیاسی و تشکیلاتی‌اش چنگ در چنگ گردد. البته راه خیلی پرفراز و نشیب است. آخر نتیجه‌اش هم بسیار درخشان و بالنده است.

بنابراین چنانکه گفتم ما باید طلسم جنگ‌طلبی را هم می‌شکستیم. از نتایج خطی این طلسم‌شکنی و تحمل مرارت‌ها و مشقت‌ها و برچسب‌هایش که البته ملازم با اتکاء به یک ایدئولوژی ناب یکتاپرستانه (آنقدر که نسل ما به آن دست یسافت و از سرچشمه‌اش نوشیده) بود؛ همانا باز شدن چشم‌انداز استراتژیکی و تاکتیکی نبرد رهائیبخش انقلابی و پیداکردن جغرافیای مناسب برای ارتش آزادیبخش ملی است.

البته ابتدا می‌باید جسارت می‌کردیم، جرأت به خرج می‌دادیم، خدا و خلق خدا را فقط درنظر می‌گرفتیم و با خلوص عقیدتی و سیاسی هرچه بیشتر بر دجالیت جنگ‌افروزانه‌ی دژخیم می‌تازیدیم، تازیدنی.

و حالا در برابرمان، در برابر خلق‌مان یک جنگ آزادیبخش تمام‌عیار قرار گرفته و نیروهای آزادیبخش آن، یعنی شما. پس به خمینی بگوئید: بجنگ تا بجنگیم و خاکستر رژیمت را هم بباد بدهیم. راستی وقتی به صحنه‌ی نبرد می‌روید چهره‌ی خواهران و برادران اسیر و شکنجه‌شده‌مان و همچنین صورت دژخیمان را در خاطر مجسم کنید...

روشن‌تر بگویم: پاسخ به مسئله‌ی خمینی، پاسخ به مسئله‌ی ارتجاع خمینی و پاسخ به مسئله‌ی آینده‌ی ایران و این خلق و این میهن شما هستید، نیروهای آزادیبخش، رزمندگان صلح و رهایی و ارتش آزادیبخش ملی.

می‌باید از هفت اقلیم عبور می‌کردیم و به این نقطه می‌رسیدیم تا این مسئله پاسخ پیدا کند. می‌خواهم بگویم به شما گروهان‌ها و گردان‌های رزمی، شما کسانیکه دست‌اندرکار پایگاهها و قرارگاههای رزمی هستید، خلق منتظر شماست، مثل خمینی که منتظر گلوله‌های شماست. استراتژی و تاکتیک از همینجا عبور می‌کند که شما نشسته‌اید و شما قرار دارید. طبعاً در فرصت حاضر به اندازه‌ی کافی وقت نداریم که از تجارب استراتژیکی و تاکتیکی یکساله صحبت بکنیم.. این کار را یا کرده‌اید یا بعداً با فرماندهان و مسئولین‌تان به تفصیل خواهید کرد. اما نکته‌ای که من باید تأکید کنم و گفتم فقط همین نکته را امروز دارم این است که تا جنگ هست و تا خمینی هست طلسم را شما خواهید شکست. زنجیر و طلسم اختناق را شما خواهید شکست. اگر دشمن می‌خواهد در نوار مرزی امروز، و فردا در عمق بیشتر، و پس‌فردا در شهرها با ما به مصاف نهایی بپردازد؛ ما از این استقبال می‌کنیم. و اینجاست که دیگر همه‌چیز بستگی به شما دارد.

تاریخ را در تحلیل نهایی انسان می‌نویسد و امروز نوبت نسل ماست تا تاریخش را چطور بنویسد. حالا تاریخ را نیروهای آزادیبخش می‌نویسند، هر تاریخی جز این، مجدداً تاریخ عجز و بندگی است، تاریخ استثمار و بردگی است. تاریخ ادامه‌ی رژیم خمینی است و یا چیزی از همین قبیل و در همین ردیف. پس باید حواس‌مان را خوب جمع بکنیم، انرژی‌مان را در این مسیر متمرکز و متکاثف بکنیم و جنگ آزادیبخش را با تمام توان به پیش ببریم. جنگ امروز ما البته با خط آزادسازی منطقه، خط کلاسیک آزاد کردن مناطق که در برخی دیگر از انقلابات پیگیری شده بکلی متفاوت است. بر اساس خصوصیات ویژه‌ی جامعه‌ی ایران، بر اساس تحلیلی که از جامعه‌ی ایران داریم هدف

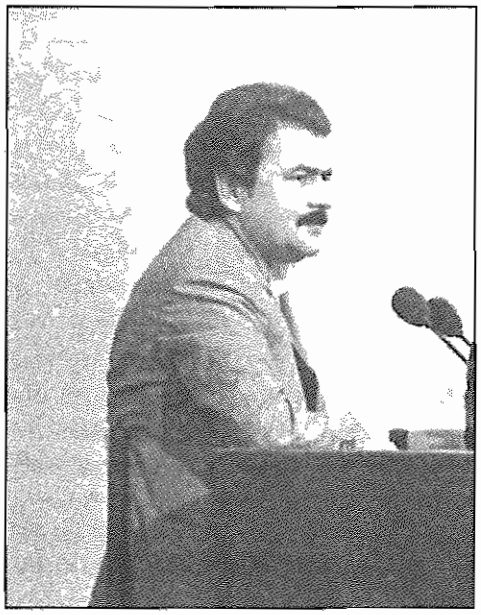

نخستین روستاها نیستند بلکه بالمآل هدف شهرها هستند. شعار اصلی هم شعار حول مسئله‌ی زمین و قس‌علی‌ذلک نیست. بلکه صلح است و آزادی، شعارهای سراسری. نیروی این جنگ را هم اساساً ما از میانِ آگاه‌ترین، پاک‌ترین، فداکارترین و دقیقاً هوشیارترین نمایندگان خلق و نسل خودمان می‌گیریم. چون جنگ انقلابی است، چون چسبیده به زمین نیست، مثل جنگ‌های محلی و منطقه‌ای. پس نیروی لازم از میان آگاهترین اقشار می‌آید. ارتجاع برای سر کار ماندن جنگ خارجی را علم کرده، اینهم جوابش! نارنجک‌های او را باید در هوا قاپید و میان اردوی خودش انداخت. حال اگر لطف! می‌کرد و یا لطف! نموده و جنگ خارجی را به پایان ببرد که دیگر چه بهتر، سقوط خودش را تسریع می‌کند. همین و بس! چون واضح است که صلح بمثابه شکستن شیشه‌ی عمر دیو جماران است.

همه می‌دانند که دشمن از این جنگ چه استفاده‌های سیاسی، نظامی و اجتماعی کرده. اگر انقلابات می‌خواستند عیناً از هم کپی‌برداری بکنند مسلماً هیچکدام پیروز نمی‌شدند. انقلابیونی پیروزمند هستند که بتوانند مسئله‌ی خاص دوران خودشان را تشخیص بدهند و راه‌حل برای آن دربیاورند. جنگ آزادیبخش، با همه‌ی اشکال مناسب آن در مرزهای جنگی و در شهرها، این راه‌حل مربوط به ما در شرایط کنونی است، در غیر اینصورت چنانکه باید از نیروهایمان نخواهیم توانست استفاده کنیم. در غیراینصورت نخواهیم

www.iranarchive.com

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی
برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر
در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

توانست اصول تاکتیکی این مرحله از نبرد را در عمل در سقفی که باید به پیش ببریم. مثل حداکثر تهاجم. کجا می‌توان جز در این چارچوب حداکثر تمرکز را با حداکثر تهاجم درهم‌آمیخت. همین مقدار که عملیات گردید کافی است برای گرفتن جواب مثبت. از پارسال تابحال ضمن یک سال گذشته چه از نظر زیرساختی و آماده کردن وسایل مربوط به نبرد و چه از جهت خود نبرد و صحنه‌ی عملیات پرشتاب تجربه کردیم. شما تجربه کردید و این تجارب پیروزمند بود، یعنی جواب دارد. یعنی یافتیم، راه متمرکز کردن نیروهایمان را، راه بکار گرفتن تمام‌عیار اصول تاکتیکی‌مان را با حداکثر راندمان.

و حالا روز، روز ماست و بیچاره خمینی و مزدوران سرکوبگر و جنگ‌افروزش. راستی باز هم چهره‌های خواهرها و برادرهای شهید، اسیر و شکنجه‌شده‌مان را درنظر بیاورید و چهره‌ی اشرف و موسی و میلیشیا را. بله، امروز روز ماست. همچنانکه حضرت علی گفته بود در میدان نبرد کوهها باید بجنبند، اما عنصر مجاهد خلق نباید بجنبد. منظور جنبیدن از روی سستی است، سرش را باید به خدا بسپارد. پایش را چون پولاد بر زمین بگوبد و اگر خدا بخواهد پیروزی را به چنگ بیاورد. آنچنان باید جواب دشمن را بدهیم که کمرش بشکند و پوزه‌اش به خاک مالیده بشود. این تاکتیک قابل قبول برای جنگ آزادیبخش ماست و این به ما جواب خواهد داد و تابحال داده است. پس همه‌چیز آماده است، راه زیادی را طی کردیم تا به این نقطه رسیدیم، شما و تک‌تک شما نماینده‌های صدها و هزارها هستید، می‌دانید که مبالغه نمی‌کنم، مابه‌ازاء هر کدام از شما که سازمان توانسته شما را نگهدارد و تابحال خیلی‌تان هم تصادفی مانده‌اید، صدها و هزارها رفته‌اند. باید خون آنها را احیا کرد، کیفاً؛ در این ایمان و استواری شما، و کماً؛ در طلسمی که تدریجاً آنرا می‌شکنید و راه را هموار می‌کنید برای پیوستن آنهایی که می‌خواهند بیایند ولی هنوز راهی نیافته‌اند.

درک موقعیت امروز صرفاً از طریق درک جایگاه خطی و جایگاه تاریخی و ایدئولوژیکی نبرد آزادیبخش و ارتش آزادیبخش ملی میسر است. گفتم که تاریخ را شما می‌نویسید. مردم هم در انتظارند، در انتظار چی؟ در انتظار غرش سلاح‌های فرزندان پیشتازشان و بخوبی می‌دانید که سازمان مجاهدین نه یک وجود ذهنی در هوا بلکه تشکل و سازمان افرادی، زنانی و مردانی و مثل شما قهرمانانی بر روی زمین است. پس درنظر داشته باشید که یک خلق در زنجیر مثل اسیرانش و مثل شهیدانش در تمامیت تاریخی‌اش با بذل ذی‌قیمت‌ترین حمایت‌های مادی و معنوی‌اش، ناظر و در انتظار است که در همین پایگاهها، در سایر مقرها و در میدان‌هایی که به سمتش شتابان در حرکت هستید چه خواهید کرد؟ آنچه تا امروز از روی گذشته‌ی پرافتخار شما می‌شود گفت و به یقین هم می‌توان گفت این است که سرانجام دژخیم سرنگون و خلق و مجاهد خلق پیروز می‌شود.

(شعارهای ممتد و طولانی رزمندگان: مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی)

سخنان کوتاه خواهر مجاهد مریم رجوی

بگذارید من هم در این فرصت کوتاه این عید را به همه‌ی شما به چند دلیل تبریک بگویم. یکی اینکه بعد از یک ماه تزکیه‌ی درونی و مبارزه با تمام سد و مانع‌های فردی و درونی، حالا فطر دررسیده. در عین حال طبق گزارشاتی که فرماندهانتان می‌دادند با همان جدیت و کوششی که دنبال شعائر و عبادات این ماه بطور خالصانه و درونی بودید، با همان جدیت هم دنبال جنگ با خمینی بودید و گردان‌هایتان در جنگ با خمینی شهدا و زخمی‌هایی را تقدیم کردند. از جمله شهید امیر (یوسف‌پرشان)، و برادرمان فرهاد که زخمی شده. شنیدم که یکی از گردان‌ها در همین ایام اخیر چند روز را توی خاک میهن خودمان در صحرا و تپه‌ماهورهایی با گرمای ۵۶درجه بسر برده و در مأموریت بوده است. گرمایی که گویا در یک مقطع برای دست یافتن به آب و شستشو و رفع عطش زمین را کنده بودید و به آب رسیده بودید. یعنی اینها گوشه‌ای از مشکلات و سختی‌های مبارزه‌ی شماست و این اوج وحدت یک مجاهد خلق با کار و زندگی و حرکت و نفسی است که روزمره می‌کشد. یعنی ابعاد مختلف زندگی و مبارزه‌ی او از هم جدا نیست. از عبادتش، نمازش، روزه‌اش و جهادش در راه خدا و خلقش. آن هم جهاد با یکی از خونخوارترین دشمنان تاریخ. و خوشبختانه آنطور که چهره‌های شما نشان می‌دهد همه از این آزمایش خوب بیرون آمده‌اید. فی‌الواقع مثل امروز صبح دیدن تک‌تک چهره‌های شما در همه‌ی دل‌ها امید برمی‌انگیزد و هر کس را که این چهره‌ها را ببیند زنده می‌کند. منظورم اوج شادابی، سرزندگی، جنگاوری و رزمندگی در تک‌تک چهره‌های شماست.

(شعار رزمندگان: سمبل نسل فدا، رجوی قهرمان...)

www.iranarchive.com

سخنان رهبری انقلاب نوین ایران و فرماندهی عالی ارتش آزادیبخش ملی برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی در مراسم عید فطر در یکی از پایگاههای نظامی جدیدالتأسیس سازمان بمناسبت بنیانگذاری ارتش آزادیبخش

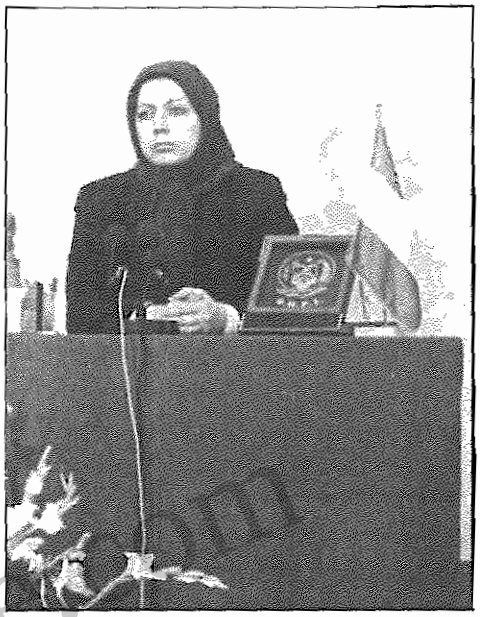

هر کس که از نزدیک شما را نبیند نمی‌تواند این را باور کند که عنصر مجاهد خلق از چه بالندگی و شکوفایی و سرزندگی و خلاقیتی برخوردار است و فی‌الواقع در ایران فردا از این بابت جای شکر است که یک‌چنین پیشتازان و یک‌چنین جان‌برکف‌هایی برای سازندگی‌اش دارد که اینطوری زندگی خود را در دوران جنگ آزادیبخش فدیه می‌کنند. راستش برای خود من و فکر می‌کنم برای مسعود تا از نزدیک چهره‌های تک‌تک شما را نمی‌دیدیم باز نمی‌توانستیم بفهمیم که چه سرمایه‌ای سازمان دارد و در حقیقت چه سرمایه‌ای خلق قهرمان ایران دارد. از این بابت هم البته باید تبریک گفت، در درجه‌ی اول به خلق قهرمان ایران، به خاطر داشتن یک‌چنین سرمایه‌ی عظیمی، یعنی یک‌چنین جان‌برکف‌هایی، و از طرف دیگر به تک‌تک شما به دلیل ظرفیت و خلوصی که در هر کدامتان هست. یعنی همان جوهره‌ی عنصر موحد مجاهد خلق که خودش بالنده و زاینده است. هر روز چیز جدیدی و هر روز بن‌بست‌شکنی و راه‌بازکنی جدیدی در کار ست.

اما تبریک دیگری که باید بگویم بخاطر علام ارتش آزادیبخش ملی و مردمی ست...(شعار ایران- رجوی...) بله اعلام رتش آزادیبخش ملّی که همگی شما تک‌تک نگ بنای بدنه‌ی این ارتش هستید ارتشی ه باید گفت بنیانگذاری اولیّه‌ی آن به ال۵۸ و به سازماندهی میلیشیای مجاهد خلق برمی‌گردد. یعنی سالی که اگرچه بیش از چند ماه از حکومت ارتجاعی خمینی نمی‌گذشت، امّا چون ماهیت این دژخیم پلید از قبل برای مجاهدین روشن بود لذا در نخستین فرصت دست‌بکار شدند. من یادم هست که در اوّلین جمعبندی سازمان اوایل اسفند سال۵۷ تصریح می‌شد که خط سازمان نه حزب‌بازی بلکه تشکیل ارتش آزادیبخش است. براساس چنین تحلیل مشخص و روشنی از ماهیت خمینی و مرحله‌ی انقلاب ایران بود که مسعود در پائیز۵۸ در بحبوحه‌ی دجال‌بازی مربوط به گروگانگیری فرصت را مغتنم شمرد و ضمن فرمان مهمّی "سازماندهی میلیشیای مردمی" را بمثابه هسته‌ی اولیه‌ی ارتش آزادیبخش در دستور کار سازمان قرار داد.

و حالا شما بمثابه پایه‌ها و بدنه‌ی چنین ارتشی هستید که مسلح و متکی به تجربیات، عملیات، درگیری‌ها و خون‌ها و شکنجه‌های انبوهی میلیشیای خواهر و برادر در سراسر کشور از سال۵۸ تا بحال یعنی بیش از ۷سال؛ حالا توانسته‌اید چنین بدنه‌ی استوار و محکمی بسازید.

بله بنیانگذاری یکچنین ارتشی با چنین گروهان‌ها و گردان‌هایی مایه‌ی بسی افتخار برای جامعه‌ی ایران و تاریخ فرداست. یعنی داشتن این‌چنین نیروهای رهائیبخشی جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که نه‌تنها می‌توانیم خمینی را سرنگون کنیم، بلکه بسرعت می‌توانیم عقب‌افتادگی‌های وحشتناک کشور و جامعه را که این خمینی ضدبشر باعثش شده و میهن ما را بیش از پنجاه سال به عقب برده، جبران کنیم و بسازیم. بله مردم ایران از این بدبختی خمینی نجات خواهند یافت و هیچ‌چیز خوشحال‌کننده‌تر از این برای مردم ما نیست که ببینند نگاهبانان واقعی استقلال و آزادی ایران در موضع مسئولیت خود قرار گرفته‌اند. باز هم می‌گویم که فکر نمی‌کنم هیچکس تا از نزدیک شما را نبیند بتواند ابعاد کار شما را باور کند. پس جای افتخار و سربلندی است برای مردم ما بخاطر داشتن چنین سازمان و گنجینه‌ی ملی و میهنی و چنین ارتش آزادیبخش ملی و مردمی آن هم در این موقعیت تاریخی و همچنین بخاطر داشتن رهبر و فرمانده‌ای مثل مسعود (شعارهای ممتد رزمندگان: با مسعود با مریم هم‌سنگر...) یعنی دیگر هیچ‌چیز کم نیست، یعنی هیچ کمبودی وجود ندارد و خدا تمام نعمت‌هایش را برای ما، برای مجاهدین و برای مردم به تمام و کمال رسانده. و حالا دیگر راه باز است، خط و خطوط روشن است، زیربناها ساخته شده و شما همه آماده‌اید. مگر نیست؟ (جمعیت با صدای بلند: بله) از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و همچنین در عرصه‌ی بین‌المللی که خمینی شکست خورده. تنها و تنها جایی که باقی مانده صحنه‌ی خلّص نظامی است. صحنه‌ی نظامی هم واقعیتش نیرو در برابر نیروست. البته تجربه‌ای که داشتیم و در قرآن هم اشاره شده یک مجاهد خلق حداقل در برابر ده یا صد تا از دشمن باید بتواند بجنگد و حریف را بر زمین بزند. در این مدتی که عملیات جنگ آزادیبخش راه افتاده همه بخوبی دیده‌اند که هر کدام از شما وقتی که به صحنه‌ی نبرد رفته‌اید بیش از ده‌برابر از رژیم خمینی را از پا درآورده‌اید. بنابراین تنها معادله‌ای که حالا باید با تمام قوا به حل آن بپردازیم همین معادله‌ی نظامی است که زیرساخت‌هایش هم آماده است. اگر فراموش نکنیم که نبرد ایدئولوژیک و نبرد سیاسی- اجتماعی که تابحال از سر گذرانده و در آن به پیروزی کامل رسیده‌ایم چقدر بغرنج و پیچیده بوده، پس بوضوح می‌توان به این نتیجه رسید که نبرد نظامی و جنگ آزادیبخش نیز برای مجاهدین چندان مشکل نیست و می‌توانند بر همه‌ی شدائد آن غلبه کنند.

از طرف دیگر خمینی در آخر راهش است. بلحاظ نظامی هم خیلی از ذخایر و توانایی‌هایش به انتها رسیده. حتی مجبور است به زور نیروهایش را به میدان بکشاند. درحالیکه اینجا ما مجبوریم جلوی خیلی نیروهایمان و خواهران و برادرانمان را بگیریم برای اینکه نمی‌خواهیم و گاه نمی‌توانیم حضور همه را در صف مقدم قبول کنیم. در عین حال وظیفه‌ی شماست که راه کسانی را که در انتظار پیوستن به صفوف شما هستند ولی هنوز راه پیوستن را پیدا نگرده‌اند سریعتر باز کنید و قدم اساسی را که شکستن طلسم این دجال خون‌آشام در سراسر کشور است بردارید و هرچه سریعتر قیام نهایی را سازماندهی کنید. انشاءالله روز رهایی مردم ایران هرچه سریعتر ف برسد.

(شعارهای طولانی و ممتد رزمندگان)

* * *

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم دقیق و متهورانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به ۳ مجموعهٔ پایگاهی سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ مرزی کرمانشاه ۳ پایگاه تسخیر و بکلی منهدم گردید، ۴ پایگاه بشدت درهم کوبیده شد ۵۰ پاسدار همراه با فرماندهان جنایتکارشان بهلاکت رسیدند ۳۰ تن مجروح شدند و ۴ تن به اسارت درآمدند

*در این عملیات قهرمانانه گروهان ۱ از تیپ ضد انصارالرسول سپاه ضدخلقی منهدم گردید و فرمانده، معاون فرمانده و فرماندهان دسته‌ی آن بهلاکت رسیدند و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، رزمندگان قهرمان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق طی یک عملیات تهاجمی متهورانه در نخستین ساعات بامداد روز شنبه ۲۳ خردادماه ۳ مجموعه‌ی پایگاهی پاسداران جنگ و جنایت خمینی را در منطقه‌ی مرزی کرمانشاه مورد حمله قرار دادند. رزمندگان مجاهد خلق پس از ۳ ساعت پیشروی در مناطق تحت تسلط دشمن و با گذشتن از موانع متعدد، میادین مین و سیم‌های خاردار، و همچنین با عبور از فاصله‌ی نزدیک پایگاههای پشتیبانی و مواضع نگهبانی و دیدبانی دشمن، سه مجموعه‌ی پایگاهی متعلق به گروهان یکم از گردان سوم موسوم به نصر از تیپ ضدانصارالرسول، وابسته به سپاه پاسداران جنگ و جنایت خمینی را به محاصره‌ی خود درآوردند. این پایگاهها بر روی ارتفاعات ۷۱۸ موسوم به "بموی کوچک" و مشرف بر تنگه‌ی "دربندی‌هول" از توابع ازگله واقع در منطقه‌ی مرزی کرمانشاه مستقر گردیده بودند و رزمندگان مجاهد خلق منطقه‌ای بطول ۲ کیلومتر را که پایگاههای مورد نظر در محدوده‌ی آن قرار داشت، تحت کنترل کامل خود گرفتند. سپس گروههای نفوذ برای تصرف و انهدام پایگاههای دشمن، از چند نقطه پیشروی خود را آغاز کردند.

در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه‌ی بامداد، درحالیکه رزمندگان نیروهای آزادیبخش مشغول تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره بودند، یکی از نگهبان‌های دشمن با وحشت و سراسیمگی متوجه حضور دسته‌ای از رزمندگان دلیر مجاهد خلق در چندقدمی خود گردید. در این لحظه رزمندگان مجاهد با جسارت انقلابی و با اتکاء به اصل طلایی حداکثر تهاجم، به دشمن امان ندادند و یورش برق‌آسای خود را بر مواضع تعیین‌شده آغاز کردند و با در دست گرفتن ابتکار عمل، مقاومت دشمن زبون را درهم‌شکستند و با آتش سنگین و بی‌امان خود، به سرعت مواضع مسلط پایگاه را به تصرف درآوردند.

رزمندگان نیروهای آزادیبخش سپس سنگر به سنگر در جستجوی مزدوران برآمدند و سنگرها را یک به یک تسخیر و آنها را به آتش کشیدند و منهدم کردند و راه فرار را بطور کامل بر مزدوران زبون که سراسیمه و وحشتزده به هر سو می‌دویدند، بستند. در این مرحله، ۱۱ سنگر اجتماعی، ۲ سنگر فرماندهی، ۷ سنگر نگهبانی، ۲ موضع تیربار، ۲ موضع خمپاره، ۲ موضع آر.پی.جی، ۴ زاغه‌ی مهمات، ۲ انبار تدارکات و یک انبار دیگر به آتش کشیده شد و منهدم گردید و تا مدت‌ها پس از پایان تهاجم از ۱۲ نقطه‌ی مواضع مزبور، شعله‌های سرکش آتش همچنان زبانه می‌کشید و مهمات موجود در انبار مهمات پایگاه تا ۲ ساعت توأم با صدای مهیب انفجارهای پیاپی، در آتش می‌سوخت.

تسلیحات منهدم شده‌ی دشمن در این عملیات عبارت بود از یک قبضه خمپاره‌ی ۱۲۰ میلیمتری، یک قبضه خمپاره‌ی ۶۰ میلیمتری، تیربار ام.ژ-۳، تعدای موشک‌انداز آر.پی.جی و تعداد زیادی مسلسل‌های کلاشینکف و ژ-۳ و گلوله‌های آر.پی.جی.

در این تهاجم متهورانه و بی‌امان همچنین منابع سوخت پایگاههای دشمن به آتش کشیده شد و منبع آب نیز منهدم گردید.

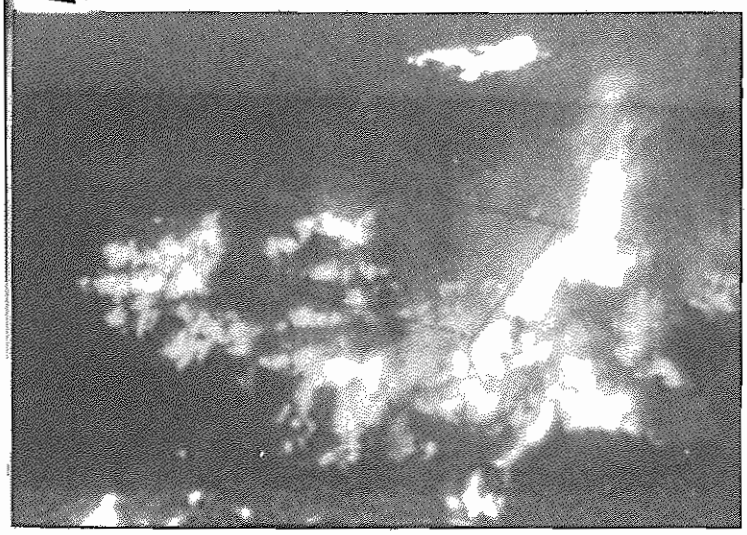

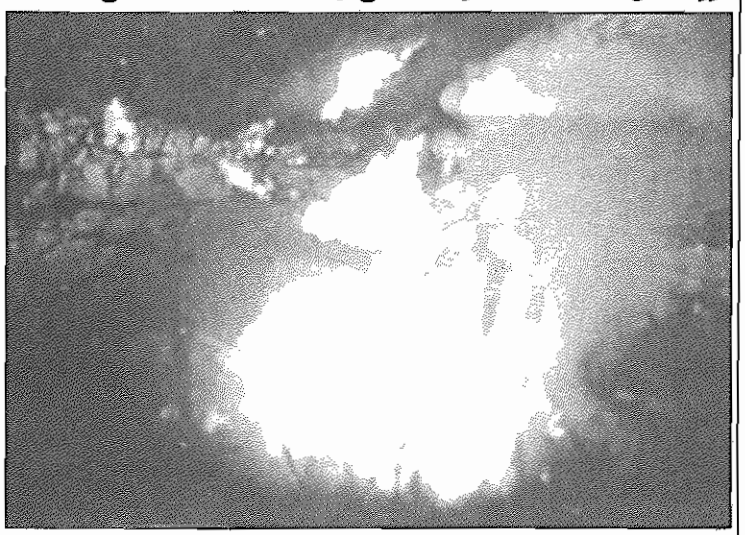

صحنه‌هایی از به آتش کشیده شدن پایگاههای دشمن. در تصویر سمت چپ داربست فلزی چادر یکی از پایگاههای دشمن و پایگاههای به آتش کشیده شده در نقاط دورتر دیده می‌شوند.

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم دقیق و متهورانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به ۳ مجموعهٔ پایگاهی سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ مرزی کرمانشاه . . .

رزمندگان نیروهای آزادیبخش پس از تصرف کامل پایگاه و انهدام کلیه‌ی سنگرها و تأسیسات آن، آرم پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران را در ۲ نقطه از بلندترین نقاط پایگاه برافراشتند.

در جریان این تهاجم قهرمانانه، ۴ تن به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند که اسامی آنها عبارتست از:

۱ ــ پاسدار حسین فرخی اهل ازگله

۲ ــ پاسدار عبدالله فقیهی اهل ثلاث‌باباجانی

۳ ــ امین فرجی‌زاده جمعی بسیج ضدخلقی اهل جوانرود

۴ ــ علی‌محمد حسینی جمعی بسیج ضدخلقی اهل ده‌سور جوانرود

بجز ۴ نفر یاد شده و ۳ نفر از افراد دشمن که مجروح گردیدند، بقیه‌ی مزدوران مستقر در پایگاههای ۱ و ۲ و ۳ که حداقل ۵۰ تن بودند با آتش قهر خلق که از سلاح ستم‌سوز رزمندگان قهرمان مجاهد خلق شعله می‌کشید، بهلاکت رسیدند که در میان آنها اجساد پاسدار عزیز خدادادی فرمانده گروهان، پاسدار رسول جعفری معاون فرمانده گروهان، پاسدار خسرو حسینی فرمانده دسته و پاسدار مجید محمدی فرمانده گروه، مورد شناسایی قرار گرفتند.

در این تهاجم انقلابی، مقادیر قابل توجهی غنائم جنگی شامل خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری، تیربار، دستگاه بی‌سیم پی.آر.سی، چندین قبضه تفنگ از انواع ژ ــ ۳، کلاشینکف و برنو، دهها نارنجک جنگی و همچنین دو رأس قاطر متعلق به این پایگاه جنگ و سرکوب، و مقادیر قابل ملاحظه‌ای وسایل و تجهیزات نظامی دیگر که خمینی سارق از مایملک و دسترنج خلق محروم ما دزدیده بود، بدست رزمندگان افتاد و به پایگاههای رزمی نیروهای آزادیبخش انتقال یافت. اما مقادیر هنگفتی مهمات و تجهیزات دیگر که بدلیل وزن زیاد، انتقال آنها امکان‌پذیر نبود، در صحنه‌ی نبرد به آتش کشیده شد و منهدم گردید. از جریان این عملیات بزرگ انقلابی و به آتش کشیده شدن سنگرها و مواضع و زاغه‌های دشمن ضدبشری در حین عمل فیلمبرداری شده که متعاقباً در سیمای مقاومت برنامه‌ی تلویزیونی مجاهدین خلق ایران پخش گردید.

همزمان با تسخیر و انهدام کامل پایگاههای شماره‌ی ۱ و ۲ و ۳ دشمن، واحدهای آتشبار نیروهای آزادیبخش، ۴ پایگاه دیگر دشمن را نیز که از پایگاههای مورد تهاجم پشتیبانی می‌کردند، با آتش سنگین و دقیق خود بشدت درهم‌کوبیدند. این پایگاهها عبارت بودند از: پایگاه شماره‌ی ۴ مستقر در کوه سلمانه، پایگاه شماره‌ی ۵ مستقر در ارتفاع ۶۳۱ و پایگاه شماره‌ی ۶ مستقر در ارتفاع ۶۱۸ بالای روستای تخلیه‌شده‌ی حسین‌آباد و پایگاه شماره‌ی ۷ مستقر در ارتفاع ۸۹۰. این پایگاهها هدف آتشباری سنگین نیروهای آزادیبخش قرار گرفت و آتش آنها خاموش گردید. در جریان این آتشباری‌های سنگین تعداد زیادی از مزدوران دشمن کشته و زخمی شدند که از آمار آن تاکنون اطلاع دقیقی واصل نگردیده و بمحض دریافت باطلاع هم‌میهنان عزیز خواهد رسید.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در گزارش خود می‌افزاید که در جریان این نبرد حماسی و قهرمانانه، یکی از رزمندگان پاکباز راه رهایی خلق و میهن، قهرمانانه بشهادت رسید و سه رزمنده‌ی مجاهد دیگر نیز مجروح گردیدند.

نام مجاهد قهرمانی که در این نبرد بشهادت رسید، نریمان سنجابی (سیاوش) است. وی در جریان این عملیات قهرمانانه، فرمانده یکی از گروههای نفوذ بود. پیکر پاک و غرقه در خون نریمان قهرمان، توسط همرزمانش به پشت‌جبهه منتقل گردید و روز گذشته طی مراسمی، با ادای احترامات نظامی در کربلا و در خاکپای سرور آزادگان و امام تاریخی مجاهدان حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بخاک سپرده شد. بیگمان خون پاک و جوشان نریمان قهرمان پیوسته خشم و کین انقلابی همرزمانش را برعلیه رژیم پلید و ضدبشری خمینی شعله‌ورتر خواهد ساخت و همچون مشعلی فروزان راه صلح و آزادی را فراروی مردم ستمدیده‌ی ایران روشن‌تر خواهد نمود.

سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که بخاطر خدا و خلق سلاح بر کف گرفت و روزی که به کاروان عظیم شهدای خلق پیوست و در شمار زندگان حقیقی درآمد.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، در گزارش خود برخی

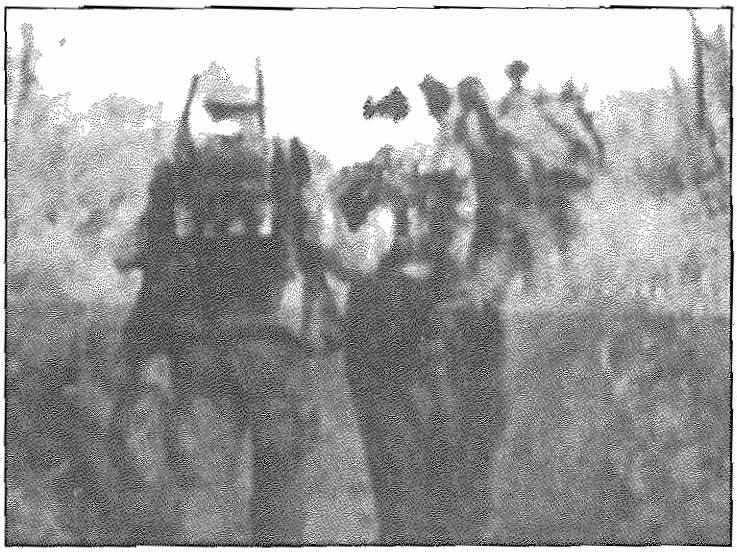

رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در حال بازگشت پیروزمندانه از عملیات. در تصویر سمت چپ یک رزمنده‌ی مجروح با برانکار حمل می‌شود و در تصویر سمت راست یکی از افراد به اسارت درآمده در حال انتقال به پشت‌جبهه دیده می‌شود.

www.iranarchive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم دقیق و متهورانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به ۳ مجموعهٔ پایگاهی سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ مرزی کرمانشاه . . .

ویژگی‌های این تهاجم بزرگ و درخشان را چنین برشمرده است:

۱ــ سه مجموعه‌ی پایگاهی پاسداران ضدخلقی که در این تهاجم منهدم گردید، سه ماه پیش نیز مورد تهاجم رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفته بود و دشمن پس از آن یک سلسله اقدامات حفاظتی و تدافعی نظیر کمین‌گذاری و ایجاد میادین مین در مسیرهایی که احتمال نفوذ رزمندگان مجاهد خلق را می‌داد، به مرحله‌ی اجرا گذاشته و همچنین پایگاههای مزبور را بلحاظ نیرو، سلاح و تجهیزات و سیستم نگهبانی تقویت کرده بود. ولی تهاجم پیروزمند نیروهای آزادیبخش و انهدام کامل این پایگاهها، یکبار دیگر به اثبات رساند که هیچ چیز نمی‌تواند سد راه رزمآوران مجاهد خلق که عزم رهایی خلق و میهن‌شان از چنگال خمینی ضدبشر را نموده‌اند، شود.

۲ــ علیرغم اینکه پیش از تکمیل استقرار نیروهای آزادیبخش در مواضع تعیین‌شده، دشمن متوجه حضور رزمندگان مجاهد خلق گردید و نبرد بناچار زودتر از زمان پیش‌بینی شده آغاز شد، اما رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، در پرتو ایمان و جسارت و جنگندگی بی‌مانند خود بسرعت بر صحنه مسلط شدند و موفق گردیدند طرح عملیاتی را بطور صددرصد به مرحله‌ی اجرا بگذارند. تسلط نیروهای آزادیبخش بر صحنه‌ی نبرد به حدی بود که رزمندگان توانستند بسیاری از صحنه‌های نبرد را از نزدیک فیلمبرداری کنند.

۳ــ هماهنگی آتش با پیشروی گروههای نفوذ و همچنین دقت آتشباری‌ها بسیار عالی بود و پیروزی عملیات را با حداقل تلفات و ضایعات نیروهای خودی و حداکثر تلفات و خسارات دشمن ضدبشری تضمین کرد.

۴ــ بر اثر تهاجمات بی‌امان رزمآوران نیروهای آزادیبخش، آشفتگی و سراسیمگی شدیدی بر مجموع پایگاههای مورد تهاجم واقع در ارتفاعات "دربندی‌هول" و دشت باویسی در منطقه‌ی مرزی کرمانشاه حاکم گردیده بود، بطوریکه در موارد متعدد، نیروهای رژیم از فرط دستپاچگی و وحشت، نیروهای خودشان را هدف قرار می‌دادند و بیش از آنکه بتوانند همدیگر را کمک کنند، باعث مزاحمت و ایجاد خطر برای یکدیگر می‌شدند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، در پایان یکبار دیگر عموم افراد نظامی مستقر در پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی را مخاطب قرار داده و هشدار داده است که: در پایگاههای دشمن ضدبشری هیچ چیز جز نابودی و مرگ ننگین انتظار شما را نمی‌کشد. خمینی ضدبشر که علاوه بر انبوه تلفات مربوط به سرکوب داخلی تاکنون قریب یک‌میلیون نفر را در جنگ ضدمیهنی‌اش به کشتن داده، کمترین ارزشی برای جان و هستی شما و برای سرنوشت خانواده و فرزندان شما قائل نیست و به شما جز به چشم هیزم تنور جنگ و سرکوبش نگاه نمی‌کند. پس اگر نمی‌خواهید فدای مطامع قدرت‌پرستانه‌ی این پیرکفتار خون‌آشام شوید، اگر نمی‌خواهید داغ ننگ خدمت به رژیم پلید و ضدبشری خمینی برعلیه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران را بر پیشانی خود داشته باشید، اگر نمی‌خواهید در زمره‌ی دشمنان آزادی و استقلال ایران با آتش سلاح ستم‌سوز رزمندگان نیروهای آزادیبخش روبرو شوید؛ تکلیف خود را در قبال صلح و آزادی و در قبال اراده‌ی خلق قهرمان ایران روشن کنید. با عبور از مرزهای ایران و عراق و یا از هر طریقی که برایتان میسر است، به صفوف نیروهای آزادیبخش بپیوندید. در غیر اینصورت از طریق فرار یا استعفا، پایگاههای دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز را ترک کنید. و اگر بهر دلیل توانایی ترک صفوف خمینی دژخیم را ندارید، هنگام تهاجم نیروهای آزادیبخش بیدرنگ تسلیم نیروهای آزادیبخش شوید و جان خود را نجات بدهید و در اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب و در پناه مجاهدین حیاتی نوین را از سر بگیرید.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی
سلام بر شهیدان سرفراز و پاکباز مجاهد خلق
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

*

حملات مجاهدین روی نیروهای خمینی شدت خواهد گرفت

خبرگزاری یونایتدپرس روز ۲۵/خرداد ضمن مخابره‌ی خبر مربوط به تهاجم رزمندگان قهرمان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به یکی از پایگاههای دشمن ضدبشری و کشته و مجروح ساختن بیش از ۸۰تن از آنها، به نقل از یک سخنگوی مجاهدین نوشت: "یک «گردان» از چریکها در این عملیات، که به عنوان بخشی از یک سری حملات فزاینده علیه مواضع دولت در نزدیکی مرز عراق در غرب ایران انجام گرفت، شرکت کردند. وی نگفت که چه تعداد در این گردان بودند، اما در زبان نظامی یک گردان ممکن است که از ۴۰۰نفر تشکیل گردد... سخنگوی مجاهدین گفت: «شما بزودی خبر حملات بسیار بیشتری را خواهید شنید. ما بطور جدی فشار خود را "روی رژیم آیت‌الله خمینی" افزایش می‌دهیم.»"

یونایتدپرس در انتهای گزارش خبری افزوده است:

"مسعود رجوی، رهبر این گروه، که اکنون در عراق بسر می‌برد بیشتر سال گذشته را صرف «امور نظامی» نموده، وی در ماه مارس هشدار داده بود که حملات مجاهدین روی نیروهای خمینی «شدت» خواهد گرفت."

*

ارتجاع: جنگ، جنگ؛ اختناق — انقلاب: صلح، صلح؛ آزادی

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

قوای آزادیبخش طی دو رشته جنگ وسیع و رودررو در مناطق مرزی ایلام و سردشت ضربات مهمی بر پیکر دشمن ضدبشری وارد آوردند

* در عملیات بزرگ و پیروزمندانهٔ سردشت که ۲ روز ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودررو همراه بود بیش از ۲۵۰ مزدور دشمن کشته و زخمی شدند

سردشت: بر اساس آخرین گزارشات منتشره از سوی ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، طی یک عملیات پیروزمند و بزرگ در منطقه‌ی مرزی سردشت که روزهای ۲۶ و ۲۷/خرداد ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رودرروی قهرمانانه با قوای دشمن ضدبشری همراه بود، رزمندگان نیروهای آزادیبخش ضمن تسخیر یک رشته ارتفاعات استراتژیک بطول ۶ کیلومتر که یک منطقه‌ی تمام‌عیار نظامی‌شده بوسعت ۶۰ کیلومترمربع را دربرمی‌گرفت، واحدهای اعزامی ۲ تیپ از لشکر نوهد و سپاه پاسداران را قویاً درهم‌کوبیدند و بیش از ۲۵۰ تن از افراد دشمن را کشته و مجروح کردند و قوای دشمن را وادار به عقب‌نشینی نمودند.

معاون تیپ ۳ لشکر ۲۳ نوهد و یکی دیگر از فرماندهان تیپ زخمی شدند، فرمانده گروه گشتی (که تا چند روز پیش فرماندهی ستاد جنگ‌های نامنظم منطقه‌ی مرزی مریوان را بعهده داشت) به اسارت درآمد و معاون وی بهلاکت رسید. یک فرمانده سپاه ضدخلقی و چند مهره‌ی مهم دیگر نیز در شمار کشته‌شدگان هستند.

* ۳ ساعت جنگ رودررو در نوار مرزی ایلام در جبهه‌ای بطول ۵ کیلومتر

گزارشات این دو عملیات درخشان و افتخارآمیز و عملیات بزرگ دیگری که در آستانه‌ی ۳۰ خرداد بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی در دست اجرا است در شماره‌ی آینده به اطلاع خواهد رسید.

ایلام: در جریان یک نبرد پیروزمند دیگر در نوار مرزی ایلام قهرمانان مجاهد نیروهای آزادیبخش در روز سه‌شنبه ۲۶/خرداد طی ۳ ساعت جنگ انقلابی رودررو با قوای دشمن ضدبشری در جبهه‌ای بطول ۵ کیلومتر ۱۹ تن از مزدوران نیروهای ضدعلی‌ابن‌ابیطالب و ضدمالک‌اشتر از قرارگاه "تاری" را بهلاکت رساندند، ۲۲ تن از آنان را بشدت مجروح کردند و ۳ تن را به اسارت گرفتند. در جریان این نبرد دلیرانه و وسیع نیروهای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی از برابر گردان‌های رزمنده‌ی مجاهد خلق زبونانه عقب‌نشینی کردند.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، در آستانه‌ی ۳۰ خرداد و بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی عملیات بزرگ دیگری نیز در دست اجرا است.

گزارش عملیات پیروزمند و افتخارآفرین مناطق سردشت و ایلام که فوقاً خلاصه‌ای از آخرین اخبار مربوط به آن از نظرتان گذشت و همچنین گزارش دیگر عملیات نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در آستانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ در شماره‌ی آینده‌ی نشریه از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

در تهاجم متهورانهٔ یک واحد از نیروهای آزادیبخش به گروهی از گشتی‌های سپاه ضدخلقی در منطقهٔ بانه ۲ پاسدار جنایتکار بهلاکت رسیدند و چند تن مجروح شدند

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، یک گروه از رزمندگان نیروهای آزادیبخش هنگام تردد در قلب یک منطقه‌ی نظامی تحت کنترل دشمن و در نزدیکی یکی از پایگاههای جنگ و سرکوب خمینی در منطقه‌ی سرخکوه واقع در جنوب بانه، در ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه‌ی نیمه‌شب ۲۴ خرداد ماه جاری، با گروهی از گشتی‌های سپاه ضدخلقی مواجه شدند. رزمندگان دلاور مجاهد خلق در این رویارویی براساس اصل طلایی حداکثر تهاجم، به دشمن امان ندادند و با رگبار بی‌امان مسلسل‌های خود، پاسداران خمینی را زیر آتش گرفتند و شماری از آنان را از پای درآوردند. در این هنگام که یکی از پاسداران جنایتکار با تیربار به سمت رزمندگان آتش گشود، رزمندگان دلیر مجاهد خلق نیز بلافاصله وی را با رگبار بی‌امان مسلسل‌های خود در دَم بهلاکت رساندند. پاسداران زبون و جنایتکار که بشدت وحشتزده شده بودند، با بجای گذاشتن دو کشته و متحمل شدن تعدادی مجروح وحشتزده و هراسان از صحنه‌ی نبرد گریختند. پس از خروج رزمندگان نیروهای رهائیبخش از صحنه‌ی دیگری، نیروهای زبون دشمن در این منطقه به مدت یکساعت بدون هدف بهرسو شلیک می‌کردند.

بنا به گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، در جریان این نبرد و درگیری متهورانه، یکی از رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بنام رمضان ارجمندی (فرهنگ) بشهادت رسید و خون پاکش را فدیه‌ی راه رهایی خلق و میهنش نمود. همرزمان فرهنگ قهرمان سوگند می‌خورند که قطره‌قطره‌ی خون او را به قهر و کین انقلابی و شعله‌ورتر کردن نبرد انقلابی مسلحانه علیه رژیم پلید و ضدمردمی خمینی جلاد و مزدورانش تبدیل کنند و تا برکندن آخرین خشت بنای جهل و جنگ و جنایت پیرکفتار خون‌آشام جماران و بنا کردن ایرانی مستقل و آزاد و عاری از ستم و بهره‌کشی از پای ننشینند.

سلام بر شهید رمضان ارجمندی
و دیگر شهدای پاکباز و سرفراز مجاهد خلق
مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی

* * *

www.iranarchive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی در منطقهٔ مرزی مریوان یک پایگاه تسخیر و ۲ پایگاه دیگر منهدم شد، ۵۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند ۳۰ تن دیگر از آنان مجروح شدند، ۱۱ تن خود را به نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق تسلیم کردند و ۲ موضع کمین دشمن به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد و کلیهٔ نفرات آن کشته و زخمی شدند

نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در مسیر درهم‌کوبیدن ماشین نظامی رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و گشودن جاده‌ی صلح و آزادی به روی خلق در زنجیر و ستمدیده‌ی ایران، ضربه‌ی کاری بسیار مهم دیگری بر دشمن ضدبشری وارد آوردند. مجاهدان پاکباز صلح و آزادی و گردان‌های رزمی مجاهد خلق طی یک طرح تهاجمی و دقیق که آن را در ساعت سه‌وپانزده دقیقه‌ی بامداد روز جمعه ۲۲خردادماه جاری و مصادف با سالروز حماسه‌ی پرشکوه ده ستاره‌ی خونین قله‌ی ولەژیر با موفقیت کامل به مرحله‌ی اجرا گذاشتند، همچون آذرخش خشم خلق بر سه پایگاه جنگ و سرکوب رژیم خمینی واقع در ارتفاعات ۲۳۰۰متری و بسیار صعب‌العبور سورین در منطقه‌ی مرزی مریوان فرود آمدند. در این عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش یک پایگاه دشمن جنگ‌افروز و سرکوبگر را با کلیه‌ی تأسیسات آن بتصرف درآوردند، ۲ پایگاه دیگر را منهدم کردند، پنجاه تن از مزدوران را بهلاکت رساندند، سی تن دیگر را مجروح ساختند و یازده تن از آنان را نیز که با اطاعت از فرمان فرمانده صحنه‌ی نبرد خود را تسلیم نمودند از اسارت خمینی ضدبشر رها ساختند. در این تهاجم گسترده و پیروزمند دو موضع کمین دشمن نیز به تصرف نیروهای آزادیبخش درآمد و کلیه‌ی نفرات آن کشته و زخمی شدند. همچنین دو نیروی کمکی دشمن ضدبشری به کمین رزمندگان دلاور مجاهد خلق افتادند و با کشته و زخمی و یا اسیر شدن افراد آن تارومار گردیدند. در جریان این عملیات درخشان همچنین مقادیر قابل توجهی از تسلیحات و تجهیزات نظامی متعلق به خلق که خمینی سارق آنرا برعلیه خلق و میهن ما و بر ضد صلح و آزادی بکار گرفته بود بازپس گرفته شد و رزمندگان گردان‌های رزمی مجاهد خلق همگی سالم و پیروز و سرفراز به همراه یازده‌تن از افراد تسلیم‌شده به پایگاههای خود بازگشتند.

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق در مسیر ازهم‌گسستن زنجیرهای سرکوب و اختناق، انهدام یک سلسله پایگاههای جنگ و سرکوب واقع در ارتفاعات سورین منطقه‌ی مریوان را در دستور کار خود قرار دادند، و پس از شناسایی‌های لازم و طرح‌ریزی دقیق عملیات، تهاجم خود را به یاد ده رزمنده‌ی قهرمان حماسه‌ی ولەژیر که سال گذشته در چنین روزی بخون غلطیدند، به مرحله‌ی اجرا گذاشتند.

رزمندگان آهنین‌عزم مجاهد خلق بمنظور انجام این تهاجم، در اولین ساعات بامداد، بلندترین قله‌ی صخره‌ای و بسیار صعب‌العبور سلسله‌کوههای سورین را که ۲۳۰۰متر ارتفاع دارد، با سخت‌کوشی و جسارتی مجاهدوار درنوردیدند و درحالیکه انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین را با خود حمل می‌کردند در اختفای کامل در پنجاه‌متری پایگاه استقرار دسته‌ی سوم گروهان۳ از گردان ۱۲۰ تیپ۲ لشکر۲۸ سنندج و در مواضعی مسلط بر پایگاه مستقر شدند. آنگاه در ساعت ۳ و پانزده دقیقه‌ی بعد از نیمه‌شب پس از هماهنگی با واحدهای آتشبار و پشتیبانی، در یک لحظه با فرمان فرمانده صحنه‌ی عملیات، بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم از هر سو سیل آتش بی‌امان سلاح‌های ستم‌سوز خود را بر مواضع مختلف پایگاه مزبور گشودند. این تهاجم بقدری سریع و غافلگیرانه و حجم آتش چنان سنگین و بی‌امان بود، که مزدوران مستقر در پایگاه امکان نشان دادن کمترین عکس‌العملی را نیافتند. در این تهاجم برق‌آسا، ۳۲سنگر اجتماعی، نگهبانی، انفرادی و دیدبانی و همچنین زاغه‌ی مهمات و یک انبار تدارکات بکلی منهدم گردید و انبار سوخت پایگاه به آتش کشیده شد که شعله‌های سرکش آن محوطه‌ی پایگاه را کاملاً روشن کرد و از فاصله‌ی شش‌کیلومتری نیز بخوبی دیده می‌شد.

مدت کوتاهی پس از شروع این تهاجم، بدنبال کشته و مجروح شدن ۸۰تن از مزدوران، نفرات باقیمانده که فرمانده و معاون فرمانده پایگاه نیز در میان آنها دیده می‌شدند، خود را تسلیم نیروهای آزادیبخش کردند.

همزمان با تهاجم و تسخیر پایگاه۳، گروه دیگری از رزمندگان مجاهد خلق، در طول یک کیلومتر از یال ارتفاعات سورین، دو سنگر دیدبانی و همچنین دو موضع کمین همین پایگاه را تسخیر و کلیه‌ی نفرات آنرا کشته و مجروح نمودند و یا تسلیم کردند. با تحت کنترل گرفتن راههای ارتباطی سه پایگاه مزبور امکان کمک‌رسانی از دشمن سلب گردید و بطور همزمان، پایگاههای عمومی ۱ و ۲ گروهان۳ نیز که نقش پشتیبان برای پایگاه تسخیرشده را داشتند توسط واحدهای آتشبار نیروهای آزادیبخش بمدت چهار ساعت، زیر آتش سنگین قرار گرفتند و با تحمل خسارات و ضایعات سنگینی امکان هرگونه دخالت از آنان سلب شد. شایان ذکر است که در ابتدای تهاجم، پایگاه یک (پایگاه ادوات دشمن) که دارای ۶قبضه خمپاره ۱۲۰میلیمتری بود، اقدام به خمپاره‌باران نیروهای آزادیبخش نمود، که آتش دشمن بلافاصله با آتش سنگین رزم‌آوران مجاهد خلق درهم کوبیده شد و تا پایان عملیات نتوانست هیچ عکس‌العملی نشان دهد.

همچنین دشمن مذبوحانه تلاش کرد تا با اعزام دو گروه نیروی کمکی، از سقوط پایگاه خود جلوگیری کند، که هر دو گروه به کمین رزمندگان قهرمان مجاهد خلق افتادند و بکلی تارومار شدند و یک تن از آنان نیز خود را تسلیم نیروهای آزادیبخش نمود.

در این تهاجمات مجموعاً ۱۴تن از نفرات دشمن به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند که در میان آنها سه تن مجروح شده بودند. بدلیل صعب‌العبور بودن راه بازگشت به پایگاههای نیروهای آزادیبخش در پشت جبهه و همچنین از آنجا که احتمال می‌رفت افراد مجروح در حین نقل و انتقال با آسیب جانی و خطر خونریزی مواجه شوند، افراد مزبور پس از رسیدگی‌های اولیه‌ی پزشکی در قسمت امنی از محوطه‌ی پایگاه دشمن قرار داده شدند تا نهایتاً سلامت آنان بیشتر تضمین شود. سپس ۱۱نفر بقیه که تسلیم اراده‌ی خلق شده و از قید اسارت دژخیم خون‌آشام جماران رها شده بودند، به پشت جبهه و به اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب منتقل گردیدند.

اسامی این افراد عبارتست از:

۱ــ ستوان سیف‌الله عزیزیان‌زاده، فرمانده پایگاه

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در تهاجم در خشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی در منطقهٔ مرزی مریوان یك پایگاه تسخیر و ۲ پایگاه دیگر منهدم شد، ۵۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند ۳۰ تن دیگر از آنان مجروح شدند، ۱۱ تن خود را به نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق تسلیم کردند و ۲ موضع کمین دشمن به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد و کلیهٔ نفرات آن کشته و زخمی شدند

۲ــ گروهبان هوشنگ صالحی‌مجردی، معاون فرمانده پایگاه
۳ــ جواد براتعلی
۴ــ حشمت‌الله عباس‌زاده
۵ــ جعفر استادی
۶ــ صمد بشیر
۷ــ محمد جودکی
۸ــ احمد پیرایش
۹ــ جمشید صالحی
۱۰ــ حسن بهمن‌آبادی
۱۱ــ ناصر علی‌نواز

در این تهاجم متهورانه مقادیر قابل توجهی سلاح و تجهیزات نظامی شامل چندین دستگاه بی‌سیم پی.آر.سی، مقدار زیادی سلاح و مهمات و تجهیزات نظامی از جمله تفنگ ژ-۳، دوربین روز مدرج، ماسک ضدگاز، موشک آر.پی.جی و انواع تجهیزات دیگر که توسط خمینی سارق برعلیه خلق و میهن ما بکار گرفته شده بود، بازپس گرفته شد و به پایگاه نیروهای آزادیبخش منتقل گردید. یک قبضه تیربار سنگین دوشکا هم که بدست رزمندگان مجاهد خلق افتاده بود، بدلیل عدم امکان انتقال آن، بکلی منهدم گردید.

در گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بر روی برخی ویژگی‌های برجسته‌ی این عملیات درخشان تأکید گردیده و منجمله گفته شده است:

۱ــ ارتفاعات سورین در منطقه‌ی مرزی مریوان قرار دارد که دشمن ضدبشری پایگاه خود را بر فراز بلندترین نقطه‌ی آن که یک قله‌ی صخره‌ای بسیار صعب‌العبور، با ۲۳۰۰ متر ارتفاع می‌باشد، مستقر نموده بود. موقعیت این پایگاه چنان بود که نه‌تنها امکان جاده‌سازی برای آن وجود نداشت، بلکه دشمن برای رساندن آذوقه و مهمات به این پایگاه، از طناب استفاده می‌کرد و بهمین جهت دشمن هرگز گمان نمی‌کرد که این پایگاه مورد تهاجم قرار گیرد.

۲ــ گردان‌های نیروهای آزادیبخش به تمام صحنه‌ی نبرد و از جمله به یک کیلومتر از یال ارتفاعات سورین بطور کامل مسلط بودند و امکان هرگونه کمک‌رسانی و تحرک را از دشمن سلب کرده بودند.

۳ــ وحشت دشمن از نیروهای قهرمان مجاهد خلق بحدی بود که گردان ۲۰۳ تیپ ۲ لشکر ۲۸ سنندج که در دامنه‌ی ارتفاعات سورین و در دشت توتمان مستقر است و همچنین گروهان تکاور لشکر ۲۸ سنندج که آنهم در همین نقطه مستقر می‌باشد، در طول تهاجم برق‌آسای نیروهای رهائیبخش نه‌تنها جرأت کمترین مداخله و فرستادن نیروی کمکی را به خود ندادند، بلکه از ترس تهاجم و آتشباری نیروهای رهائیبخش بر روی پایگاههای خود آنان، کلیه‌ی چراغ‌های پایگاههایشان را خاموش کردند و تماماً در لاک دفاعی فرو رفتند.

پایگاههای اطراف نیز در مکالمات بی‌سیمی خود با هراس و وحشت بسیار از حمله‌ی نیروهای قهرمان مجاهد خلق خبر می‌دادند و مرتب به نیروهای خود هشدار می‌دادند که مراقب خودشان باشند.

۴ــ مدت‌ها پس از اتمام عملیات و پس از آنکه نیروهای آزادیبخش در پناه آتش واحدهای آتشبار منطقه‌ی نبرد را ترک کردند، این منطقه همچنان تحت کنترل نیروهای مجاهد خلق بود، بطوریکه وقتی با روشن شدن هوا گروهی از نیروهای دشمن برای انتقال اجساد کشته‌ها و مجروحین خود به سمت پایگاههای منهدم‌شده به حرکت درآمدند، هدف آتش سنگین واحدهای آتشبار قرار گرفتند و بعد از دادن چند کشته و زخمی، بقیه‌ی مزدوران با زبونی پا بفرار گذاشتند و بهمین جهت دشمن تا مدتی پس از آن جرأت نزدیک شدن به محل عملیات را نداشت.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، بار دیگر خطاب به کلیه‌ی نیروهای مستقر در پایگاههای رژیم جنگ‌افروز و سرکوبگر خمینی در مناطق مرزی غرب کشور اخطار کرده است که: از رودررو شدن با واحدهای رزمی مجاهد خلق اکیداً بپرهیزید. سنگ راه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق که شکستن طلسم اختناق و راه قیام عمومی خلق برای صلح و آزادی را هموار می‌کنند نشوید. خود را فدای هوی و هوس‌های دژخیم خون‌آشام جماران ــ این دشمن کینه‌توز ایران و ایرانی ــ نکنید. با ترک پایگاههای رژیم خمینی خود را از مرگ ذلت‌بار نجات دهید. و در صورت روبرو شدن با نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به اراده‌ی خلق و انقلاب تسلیم شوید و در اردوی سراسر رحمت آن پناه بگیرید.

مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی
زنده‌باد صلح و آزادی
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

★★★

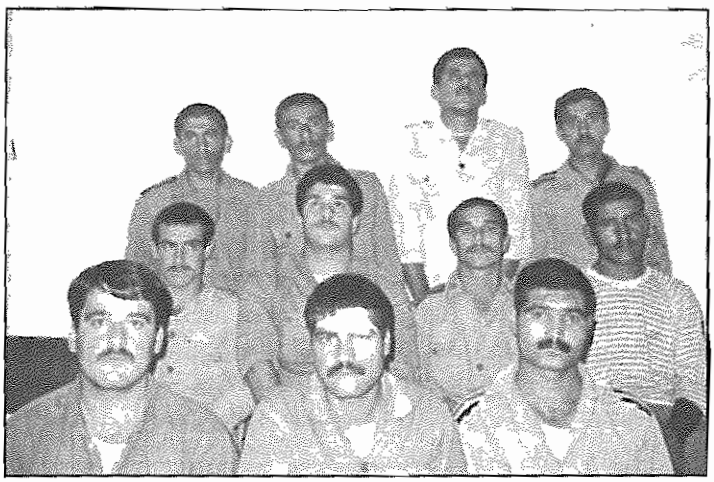

نفراتی که در جریان تهاجم گردان‌های رزمی مجاهد خلق به پایگاههای رژیم در منطقه‌ی مریوان به نیروهای آزادیبخش تسلیم شدند

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

در عملیات کمین و تهاجم نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق ۵ تن از افراد دشمن به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند

بر اساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق طی یک عملیات کمین و تهاجم متهورانه‌ی انقلابی، ۵ تن از افراد دشمن را پس از تسلیم شدن به اراده‌ی خلق و انقلاب، از یوغ اسارت و بندگی خمینی جلاد و خون‌آشام رها کرده و در اردوی سراسر رحمت خلق و انقلاب پناه دادند.

این تهاجم انقلابی در ساعت ۶و۴۵دقیقه‌ی بعد از ظهر جمعه هشتم خرداد ماه جاری، مصادف با عید سعید فطر و در فاصله‌ی پنجاه‌متری یکی از پایگاههای رژیم جنگ‌افروز و سرکوبگر خمینی موسوم به پایگاه تپه‌ی۴ مستقر در دامنه‌ی ارتفاعات سورین واقع در منطقه‌ی مریوان صورت گرفت. افراد دشمن که ناگهان خود را با کمین رزم‌آوران قهرمان مجاهد خلق که به عمق منطقه‌ی تحت حفاظت رژیم نفوذ کرده بودند، مواجه دیدند، فرمان قاطع فرمانده صحنه‌ی عملیات را بلادرنگ اطاعت کردند و به اراده‌ی انقلابی خلق قهرمان ایران و نیروهای آزادیبخش تسلیم شدند. در نتیجه، این عملیات بدون شلیک حتی یک گلوله، با رهایی ۵ تن از افراد ارتشی از خدمت به رژیم خمینی، خاتمه پذیرفت.

اسامی افرادی که به این ترتیب از ننگ خدمت به اهداف جنگ‌افروزانه و سرکوبگرانه‌ی دژخیم جماران رهایی یافتند و هم‌اکنون در پناه مجاهدین و در اردوی خلق و انقلاب زندگی نوینی را آغاز کرده‌اند عبارتست از:

۱ ــ محمود رضایی	از اصفهان
۲ ــ کریم اسدی	از همدان
۳ ــ رضا خسروی	از اصفهان
۴ ــ مرتضی رضایی	از اصفهان
۵ ــ بهروز عفتی	از تهران

افراد یادشده، جمعی گروهان۳ از گردان۲۰۳ سواره‌ی زرهی تیپ۲ لشکر۲۸ سنندج می‌باشند.

ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش بار دیگر عموم نیروهای مستقر در پایگاههای رژیم جنگ‌افروز و سرکوبگر خمینی در مناطق مرزی غرب کشور را مخاطب قرار داده و به آنان هشدار داده است که: اکنون تنها ۲راه پیش پای شما قرار دارد، یا باقی ماندن در صفوف نیروهای خمینی و خدمت به اهداف جنگ‌طلبانه و سرکوبگر این جلاد خون‌آشام قرن بر ضد مردم ایران و بر ضد صلح و آزادی، که هیچ حاصلی جز ننگ و بدنامی و هیچ سرانجامی جز مرگ و نابودی ندارد، و یا ترک صفوف خمینی و خلاص شدن از اسارت شیطان جماران و پناه گرفتن در اردوی سراسر رحمت خلق و میهن.

بنابراین خطاب به سربازان، درجه‌داران، افسران و نیروهای مستقر در مناطق مرزی تکرار می‌کنیم که اگر بهر دلیل نتوانسته‌اید تاکنون به اردوی نیروهای رهائیبخش در نوار مرزی ایران و عراق پناهنده شوید و نتوانسته‌اید استعفا بدهید یا فرار کنید، به محض اطلاع از تهاجم یا حضور نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در اطراف پایگاه خود، بلادرنگ به اراده‌ی خلق تسلیم شوید و همچون بسیاری دیگر از همقطاران خود حیات و زندگی نوینی را از سر بگیرید.

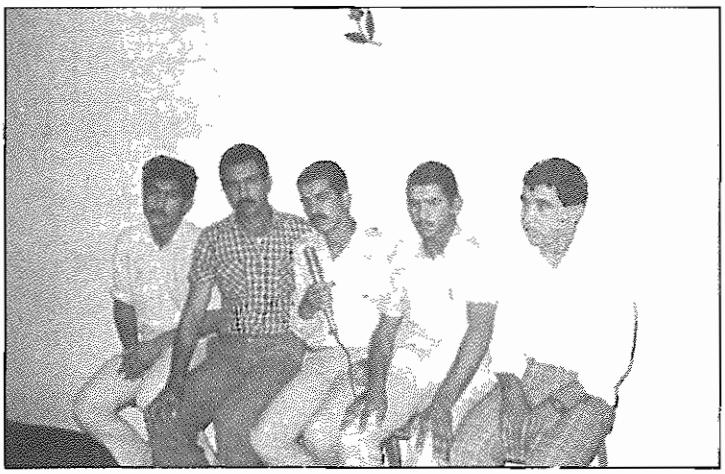

افراد تسلیم‌شده در منطقه‌ی مریوان

سراسیمگی فرماندهان رژیم از تهاجم نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق

تهاجم قهرمانانه‌ی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به ۳مجموعه‌ی پایگاهی رژیم جنگ‌افروز و سرکوبگر خمینی درمنطقه‌ی مرزی ایلام که منجر به انهدام کامل آنها گردید [مشروح گزارش در نشریه‌ی شماره‌ی ۹۷ درج گردیده است] باعث هراس و سراسیمگی بالاترین فرماندهان نظامی رژیم خمینی گردیده است. از جمله سرهنگ نشاطی فرمانده خودفروخته‌ی لشکر ۸۴ خرم‌آباد که یکی از گروهان‌هایش در جریان این تهاجم منهدم گردید، ساعت ۶ صبح ۱۹/خرداد، تقریباً بلافاصله پس از عملیات مجاهدین، با سراسیمگی بسیار برای بررسی چگونگی انهدام پایگاهها رهسپار منطقه‌ی ایلام گردید. سرگرد استکی فرمانده مزدور گردان ۷۴۰ قدس نیز دراین بازدید، همراه وی بود. فرماندهان خودفروخته‌ی نیروی زمینی با توجه به گستردگی جبهه‌ی نبردی که نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در تمامی طول مرزهای غربی کشور علیه رژیم خمینی گشوده‌اند، ابراز نگرانی کرده‌اند و در بین خود صراحتاً اعتراف می‌کنند که قادر به بستن مرزها به روی رزمندگان مجاهد خلق نیستند. این فرماندهان در بررسی‌های خود گفته‌اند که ویژگی‌های جغرافیایی و صعب‌العبور بودن پایگاههای رژیم نیز با توجه به رزمندگی و جسارت انقلابی رزمندگان مجاهد، نمی‌تواند بعنوان عامل بازدارنده‌ای در مقابل تهاجمات نیروهای آزادیبخش عمل نماید.

www.iran-archive.com

اوجگیری روزافزون تهاجمات انقلابی رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق

جمعه ۳/بهمن/۱۳۶۵ — شماره ۷۹

آخوند فخرالدین طباطبایی
دژخیم دادستانی ضدانقلابی خوزستان
و مهرهٔ مهم جنگ و سرکوب خمینی در این استان
با آتش مسلسل رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسید

جمعه ۱۹/دی/۱۳۶۵ — شماره ۷۷

مهم‌ترین مهرهٔ سرکوبگر خمینی در استان خراسان با آتش مسلسل رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسید

* حسین قانع‌گلیان معروف به جلاد خراسان رئیس کل

جمعه ۲۴/بهمن/۱۳۶۵ — شماره ۸۲

عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق

* در جریان یک درگیری گسترده و حماسی بین رزمندگان مجاهد خلق و پاسداران خمینی دژخیم در منطقهٔ ابرانشهر ـ سراوان فرماندهٔ مزدوران و ۱۵ تن از آنان بهلاکت رسیدند و دهها تن از پاسداران بشدت زخمی شدند

* قائم‌مقام فرماندهٔ سپاه ضدخلقی خمینی در چاه‌بهار و ۲ پاسدار مزدور محافظ وی با آتش مسلسل رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسیدند

* ۴ تن از مزدوران سرکوبگر خمینی در پاسگاه «سالار» واقع در دوراهی ایرانشهر ـ بمپور با آتش سلاح ستم‌سوز رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسیدند

* رزمندگان یک واحد رزمی مجاهد خلق پاسگاه بازرسی دشمن در نزدیکی شهرستان بم را با آتش مسلسل درهم کوبیده و به آتش کشیدند

جمعه ۱۵/اسفند/۱۳۶۵ — شماره ۸۵

عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق

* در تهاجم رزمندگان دلاور مجاهد خلق در مشهد حداقل ۱۰ مزدور بهلاکت رسیدند و دهها تن زخمی شدند
  * عبدالرحیم برائی مهره‌ی مهم اطلاعاتی خمینی در مشهد نیز در این درگیری بهلاکت رسید.
* رزمندگان دلیر مجاهد خلق یک پایگاه مهم دشمن در منطقهٔ بانه را با سلاح‌های نیمه‌سنگین درهم کوبیدند

* ۳ رشته عملیات و درگیری رزمندگان مجاهد خلق در منطقهٔ مرزی استان کرمانشاه و ازپای درآمدن حداقل ۱۸ تن از مزدوران خمینی
  * حمله به پایگاه دشمن در جنوب قصرشیرین، هلاکت ۲ مزدور گروه ضربت سپاه در منطقه‌ی سرپل ذهاب و درگیری با مزدوران خمینی در منطقه‌ی پاوه
* تهاجم رزمندگان دلاور مجاهد خلق در مشهد به مرکز غارت موسوم به بنیاد مستضعفان

دوشنبه ۲۵/اسفند/۱۳۶۵ — شماره ۸۶

عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق

* در درگیری گسترده و حماسی رزمندگان مجاهد خلق با مزدوران سرکوبگر خمینی در اهواز یک آخوند جنایتکار و بیش از ۱۰ مزدور از پای درآمدند

* طی سه رشته عملیات کمین و تهاجم رزمندگان مجاهد خلق در منطقهٔ مریوان یک پایگاه دشمن بطور کامل درهم کوبیده شد بیش از ۲۰ تن از ایادی سرکوبگر خمینی از پای درآمدند و فرمانده و ۴ تن از افراد پایگاههای دشمن در این منطقه به رزمندگان مجاهد تسلیم شدند

* در تهاجمات درخشان و هماهنگ رزمندگان مجاهد خلق به ۴ پایگاه دشمن در منطقهٔ سردشت یک پایگاه بکلی منهدم گردید، سه پایگاه بشدت آسیب دید دهها تن از مزدوران خمینی کشته و زخمی شدند و ۷ تن از افراد یک پایگاه به رزمندگان مجاهد تسلیم شدند

* در تهاجم دلیرانهٔ رزمندگان مجاهد خلق یک مهرهٔ منفور و سرکوبگر رژیم در جیرفت بهلاکت رسید

* تهاجمات قهرمانانهٔ رزمندگان هسته‌های مقاومت مجاهد خلق به گشتی‌های سرکوبگر دشمن در بندرعباس

جمعه ۱۴/فروردین/۱۳۶۶ — شماره ۸۷

* در تهاجم بزرگ و گستردهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به یک پایگاه دشمن در منطقهٔ سرپل ذهاب، ۷۶ تن از پاسداران سرکوبگر خمینی بهلاکت رسیدند و بیش از ۵۰ تن مجروح شدند

* در جریان تسخیر و انهدام کامل یک پایگاه دشمن در منطقهٔ دهلران ۲۵ تن از مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، ۵ تن زخمی و ۲ تن به واحدهای آزادیبخش مجاهد خلق تسلیم شدند.

* رزمندگان مجاهد خلق کمین گستردهٔ سپاه ضدخلقی در منطقهٔ کرمانشاه را درهم شکستند و حداقل ۱۰ تن از مزدوران دشمن را از پای درآوردند

* در درگیری گستردهٔ رزمندگان مجاهد خلق با مزدوران دشمن در نوار مرزی ایلام، دهها تن از مزدوران خمینی از پای درآمدند

* طی سه رشته عملیات قهرمانانه، محافظ امام جمعهٔ اراک و دو تن از عوامل مهم اختناق و سرکوب در اصفهان و بابلسر بهلاکت رسیدند

جمعه ۲۸/فروردین/۱۳۶۶ — شماره ۸۹

در تهاجم سنگین واحدهای آزادیبخش مجاهد خلق یک پایگاه دشمن ضدبشری در منطقهٔ سرپل ذهاب تسخیر و بطور کامل منهدم شد فرماندهٔ پایگاه بهمراه ۱۲ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند، ۲ تن به واحدهای رزمی آزادیبخش تسلیم شدند و مقادیری غنایم جنگی بدست رزمندگان مجاهد خلق افتاد

جمعه ۱۱/اردیبهشت/۱۳۶۶ — شماره ۹۱

نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق طی چند رشته تهاجم در منطقهٔ مریوان ۲ پایگاه دشمن را منهدم کردند و مواضع و پایگاههای دشمن را در جبههٔ‌ای بطول یک کیلومتر بمدت ۲ ساعت بشدت درهم کوبیدند

* طی این تهاجمات متهورانه حداقل ۲۵ تن از مزدوران خمینی از پای درآمدند

در تهاجم یک واحد رزمی مجاهد خلق به یک اکیپ گشتی مزدوران خمینی در منطقهٔ بانه حداقل یک پاسدار ضدخلقی بهلاکت رسید و تعدادی مجروح شدند.

www.iran-archive.com

اوجگیری روزافزون تهاجمات انقلابی رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق

شماره ۸۳

جمعه ۱/اسفند/۱۳۶۵

تهاجم بزرگ و قهرمانانه مجاهدین به تجمع مهمترین مهره های رژیم در مشهد

مجازات امام جمعه موقت خمینی و مهره اصلی سرکوب و جنگ در کرمان

شماره ۹۳

جمعه ۲۵/اردیبهشت/۱۳۶۶

دژگیری رزمندگان مجاهد خلق بامزدوران خمینی در تهران

دردرگیری گستردهٔ رزمندگان مجاهد خلق بامزدوران خمینی که یکساعت و نیم ادامه داشت فرماندهٔ کمیتهٔ گلوگاه ورودی تهران از طرف ورامین، یکی از فرماندهان کمیتهٔ ورامین و معاون پاسگاه شریف آباد بهلاکت رسیدند و چندتن دیگر از مزدوران زخمی شدند

شماره ۹۰

جمعه ۴/اردیبهشت/۱۳۶۶

شکست بزرگ و مفتضحانه رژیم خمینی در تدارک عملیات موسوم به نصر ۱ علیه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق

نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق طی یک عملیات بزرگ و درخشان چندین ستون اعزامی از پاسداران جنایتکار خمینی را که شمار آنان به بیش از ۵۰۰ تن می رسید در منطقهٔ جنوب بانه زیر آتش گرفتند و بیش از ۱۱۵ مزدور سرکوبگر را از پای درآوردند

* ستون های مزدوران جنایتکار به کمین از پیش طراحی شده ی واحدهای رزمی مجاهد خلق افتادند و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات آنان منهدم شد.

یک ستون بزرگ و مجهز دیگر شامل بیش از ۱۰۰ مزدور اعزامی دشمن نیز به کمین نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق افتاد و بابر جای گذاشتن دهها کشته و مجروح بکلی تار و مار گردید

شماره ۹۳

جمعه ۲۵/اردیبهشت/۱۳۶۶

پیروزی درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در یک تهاجم بزرگ و حماسی به نیروهای سپاه پاسداران خمینی

★ قهرمانان نیروهای آزادیبخش در بزرگترین سلسله عملیات ماههای اخیر با یک تهاجم گسترده در جبههٔ ای بطول ۳/۵ کیلومتر طی ۳/۵ ساعت نبرد رودررو، بطور همزمان ۷ پایگاه دشمن سرکوبگر و جنگ افروز رابس از عبور از میادین مین و سیم های خاردار به تصرف کامل درآوردند و با آتش سنگین واحدهای آتشبار، ۴ پایگاه دیگر دشمن را نیز بسختی درهم کوبیدند.

★ زبده ترین گردان سپاه جنگ و جنایت خمینی (گردان ضدرسول اکرم وابسته به قرارگاه حمزه) و یک گروهان از تیپ ۱ لشکر ۲۳ نوهد بکلی منهدم گردید.

★ جمعاً ۷۰ سنگر اجتماعی، ۴۰ سنگر انفرادی، ۱ سنگر خمپاره و زاغه ی مهمات دشمن منفجر و بکلی نابود شد و ۵۰ سنگر اجتماعی دیگر به آتش کشیده شد.

★ انبوهی سلاح و مهمات و تجهیزات نظامی دشمن از قبیل خمپارداندار، موشک انداز R.P.G، تفنگ کلاشینکف، موشک های R.P.G، خشاب و فشنگ دوشکا و B.K.C، ۱۵۶ نارنجک دستی و نزدیک به ۱۰ هزار انواع فشنگ به غنیمت گرفته شد.

برحسب آنچه تاکنون شمارش و گزارش شده دراین تهاجم بزرگ؛ حداقل ۱۳۵ تن از پاسداران و مزدوران خمینی بهلاکت رسیدند، بیش از ۶۵ مزدور دیگر بشدت زخمی شدند و ۶ پاسدار نیز به اسارت درآمدند.

شماره ۸۸

جمعه ۲۱/فروردین/۱۳۶۶

در تهاجم قهرمانانه و حماسی نیروهای رهائیبخش مجاهد خلق در نوار مرزی کردستان به هفت پایگاه دشمن ضدبشری، مهمترین پایگاه رژیم در منطقهٔ بانه تسخیر شد

بیش از ۵۰ تن از مزدوران از پای درآمدند، ۵ تن به واحدهای رزمی مجاهد خلق تسلیم شدند و مقادیر معتنابهی سلاح و تجهیزات و مهمات جنگی به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد

★ فرماندهٔ یک گروه گشتی دشمن ضدبشری در درگیری با رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسید و ۴ تن از مزدوران بشدت مجروح شدند

★ چند مهرهٔ مهم اطلاعاتی دشمن با انفجار مین رزمندگان مجاهد در منطقهٔ آلان از پای درآمدند و خود روی آنان منهدم گردید

★ واحدهای رزمی آزادیبخش مجاهد خلق طی یک تهاجم متهورانه ۳ پایگاه مزدوران خمینی در منطقهٔ آلان سردشت را درهم کوبیدند و ۳۵ تن از مزدوران سرکوبگر دشمن را از پای درآوردند

شماره ۹۶

جمعه ۱۵/خرداد/۱۳۶۶

قهرمانان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق طی یک رشته عملیات تهاجمی سنگین به یک مجموعهٔ پایگاهی دشمن ضدبشری در منطقهٔ بانه کلیهٔ تأسیسات آن را همراه با یک گروهان از پاسداران تحت فرماندهی قرارگاه موسوم به رمضان بکلی منهدم نمودند

شماره ۹۵

جمعه ۸/خرداد/۱۳۶۶

عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق

طی چند تهاجم و نبرد بین رزمندگان قهرمان مجاهد و مزدوران خمینی جلاد در جادهٔ گناباد ـ تربت حیدریه و در شهر کاشمر فرمانده جنایتکار کمیتهٔ ضدخلقی کاشمر بهمراه حداقل ۱۹ تن دیگر از پاسداران خمینی و فرمانده یک پست بازرسی در جادهٔ گناباد ـ تربت حیدریه بهلاکت رسیدند و دهها تن از مزدوران مجروح شدند

شماره ۹۷

جمعه ۲۲/خرداد/۱۳۶۶

تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به مزدوران رژیم جنگ افروز و سرکوبگر خمینی در منطقهٔ صالح آباد ایلام

۳ مجموعهٔ پایگاهی دشمن ضدبشری بطور کامل منهدم گردید و یکی از آنها بطور کامل تسخیر شد، حداقل ۶۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند ۴۰ تن دیگر مجروح گردیدند و ۷ تن به نیروهای آزادیبخش تسلیم شدند

★ ۳۰ سنگر اجتماعی، ۲۰ سنگر تکهبانی و حداقل یک سنگر فرماندهی منهدم گردید و یک خودرو دشمن با کلیهٔ سرنشینانش نابود شد

★ مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی بدست نیروهای آزادیبخش افتاد

★ پایگاههای پشتیبان دشمن توسط واحدهای آتشباری نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بشدت درهم کوبیده شد

★ رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت آمیز عملیات که ۴ ساعت جریان داشت بدون هیچگونه تلفات و ضایعاتی به پایگاههای خود بازگشتند

www.iran-archive.com

چند گزارش از رسانه‌های خبری جهان
دربارهٔ سالگرد پرواز تاریخساز صلح و آزادی و اعتلای مقاومت ایران

حریت ــ ترکیه
۱۷/خرداد/۱۳۶۶

در حالیکه رژیم ایران بحران‌های خود را با آمریکا افزایش می‌دهد و به تهاجمات خود بر علیه عراق همچنان ادامه می‌دهد؛ مخالفین رژیم خمینی مبارزه‌ی خود را برعلیه این رژیم اعتلاء می‌بخشند. سازمان مجاهدین خلق به اعضاء خود آموزش‌های نظامی می‌دهد. افرادی که در مرز ایران و عراق آموزش‌های نظامی خود را با موفقیت به پایان رسانده‌اند از جانب یک خانم افسر تسلیح گردیدند.

فلسطین‌الثوره
۱۶/خرداد/۱۳۶۶

اعتلای مقاومت مسلحانه ایران

نشریه‌ی فلسطین الثوره ارگان سازمان آزادیبخش فلسطین در شماره‌ی مورخ ۱۶/خرداد، طی مطلبی تحت عنوان "اعتلای مقاومت مسلحانه" ضمن اشاره به سلسله عملیات اخیر رزمندگان مجاهد خلق ازجمله عملیات قهرمانانه‌ی منطقه‌ی باژار سردشت، عملیات کوانان در منطقه‌ی مریوان و همچنین تهاجم حماسی و گسترده‌ی رزمندگان قهرمان مجاهد خلق در جاده‌ی گناباد ــ تربت‌حیدریه و در شهر کاشمر؛ می‌نویسد: "مجاهدین اخیراً عملیات نظامی خود علیه مواضع قوای نظامی و پاسداران خمینی را بسیار افزایش داده‌اند و در برخی نبردها توانسته‌اند مناطقی را بطور موقت به تصرف خود درآورند. عملیات سازمان دروغ بودن ادعاهای حاکمان تهران را که می‌گویند ۸۰درصد اپوزیسیون در عرض یکسال طی سه نبرد بزرگ در غرب ایران نابود شده‌اند، فاش می‌سازد."

العارضة تنشط عسكريا

ستاد بسیج برای جنگ

«مجاهدي خلق» ادعاءات النظام كاذبة

مجاهدین:
ادعای رژیم دروغ است
(صحنه‌ای از یک آکسیون افشاگرانه‌ی هواداران مجاهدین در پاریس)

خبرگزاری فرانسه
۱۹/خرداد/۱۳۶۶

«سازمان آقای مسعود رجوی:
۴۷ عملیات ضدرژیم توسط مجاهدین در شش ماه»

خبرگزاری فرانسه روز ۱۹/خرداد، همراه با مخابره‌ی عکسی از رژه‌ی رزمندگان مجاهد خلق در مراسم پایانی دوره‌ی هنگ آموزشی حنیف، گزارش کوتاهی از عملیات و فعالیت‌های مجاهدین با عنوان: "سازمان مسعود رجوی: ۴۷عملیات ضددولتی توسط مجاهدین در شش‌ماه"، بشرح زیر مخابره نموده است:

پاریس، ۹/ژوئن ــ یک بیانیه‌ی جنبش اصلی اپوزیسیون ایران که روز سه‌شنبه در پاریس منتشر گردید اعلام نمود که "مجاهدین خلق" از ژانویه/۱۹۸۷ تابحال چهل‌وهفت عملیات نظامی در شهرهای ایران و در منطقه‌ی مرزی بین ایران و عراق انجام داده‌اند، ۳۱اسیر گرفته‌اند و "۱۳۰۰مزدور خمینی" را از پای درآورده‌اند (چه کشته چه زخمی)...

براساس این بیلان که در اولین سالگرد عزیمت آقای مسعود رجوی رهبر این سازمان به عراق انتشار یافته، این عملیات در تهران، اصفهان (مرکز ایران)، مشهد (شمال شرقی ایران)، اهواز (جنوب کشور)، کرمان (مرکز ایران)، بندرعباس (جنوب کشور)، ایلام (غرب کشور) بعلاوه‌ی کردستان، باختران (غرب کشور) و بلوچستان (جنوب شرقی کشور) صورت گرفته است.

این بیانیه همچنین اظهار می‌دارد که چندین پایگاه آموزشی در منطقه‌ی مرزی بین عراق و ایران برپا گردیده تا امکان پذیرش و آموزش نظامیان و غیرنظامیانی که ایران را ترک می‌کنند برای "عملیات ضدرژیم خمینی" فراهم سازد.

PRI0SD501-9 JUNE 87-IRAQ-IRAN BORDER: Picture distributed 9 June by the Iranian people's Mujahedin, an anti Khomeni resistance group, showing Mujahedin members at a ceremony in April 87 marking the end of their training at a camp on the Iran-Iraq border. A picture of Hanif Nejab, the founder of the Mujahedin organization, can be seen in the background.
AFP PHOTO ho/cm

www.iran-archive.com

چند گزارش از رسانه‌های خبری جهان
دربارهٔ سالگرد پرواز تاریخساز صلح و آزادی و اعتلای مقاومت ایران

تلویزیون فرانسه

تلویزیون فرانسه (کانال ۱) روز ۱۸/خرداد/۱۳۶۶ در سالگرد عزیمت رهبر انقلاب نوین ایران از فرانسه به خاک عراق یک گزارش تلویزیونی پخش نمود که خلاصه‌ی آن بشرح زیر است:

گوینده‌ی تلویزیون در ابتدای گزارش خود گفت: "درست یکسال پیش مخالف اصلی ایرانی رژیم خمینی، مسعود رجوی فرانسه را ترک نمود. این اولین ژستی بود که فرانسه برای کوشش در تسریع آزادی گروگان‌های فرانسوی در مقابل رژیم تهران از خود نشان داد. رهبر جنبش مجاهدین از آن زمان تاکنون در عراق مستقر می‌باشد. در صحنه‌هایی که ملاحظه خواهید کرد ــ در فیلم اختصاصی کانال یک تلویزیون فرانسه ــ ما خواهیم دید که از آن زمان چگونه این مقاومت سازمان‌یافته است و چگونه در پایگاههایی که در مرز ایران و عراق مستقر شده، سازمان می‌یابد."

در اینجا درحالیکه صحنه‌هایی از تظاهرات اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در فرانسه بمناسبت ۳۰ خرداد ۶۴، عکس‌های رهبری انقلاب نوین ایران و شعارهای تظاهرکنندگان در حمایت از رهبر مقاومت ایران پخش می‌شود، مفسر تلویزیون کانال ۱ فرانسه ــ کاترین شانتیه ــ می‌گوید: "۲۰/ژوئن/۱۹۸۵، یکبار دیگر تظاهراتی در پاریس جریان دارد تا رژیم خمینی را محکوم نماید". سپس تصویری از یکی از اعضای انجمن دانشجویان فرانسه در حال خواندن قطعنامه‌ی تظاهرات نشان داده می‌شود، و مفسر می‌افزاید: "در تریبون یک دانشجوی جوان ایرانی در رشته‌ی پزشکی بنام آرمان نفیسی تعهد خود را در قبال مقاومت اعلام می‌دارد، او از مقاومت صحبت می‌کند." آنگاه فیلمی از رزمندگان مجاهد خلق در مراسم پایانی هنگ آموزشی حنیف نشان داده می‌شود؛ درحالیکه آرمان نفیسی در لباس نظامی در میان رزمندگان دیده می‌شود. در اینجا مفسر می‌گوید: "امروز دو سال پس از آن، دور از خیابان‌های پاریس، آرمان نفیسی به تعهدات خود عمل کرده است. او به صفوف مجاهدین پیوسته و می‌خواهد که دیگر نه فقط با حرف، بلکه با اسلحه به جنگ «جمهوری اسلامی» برود."

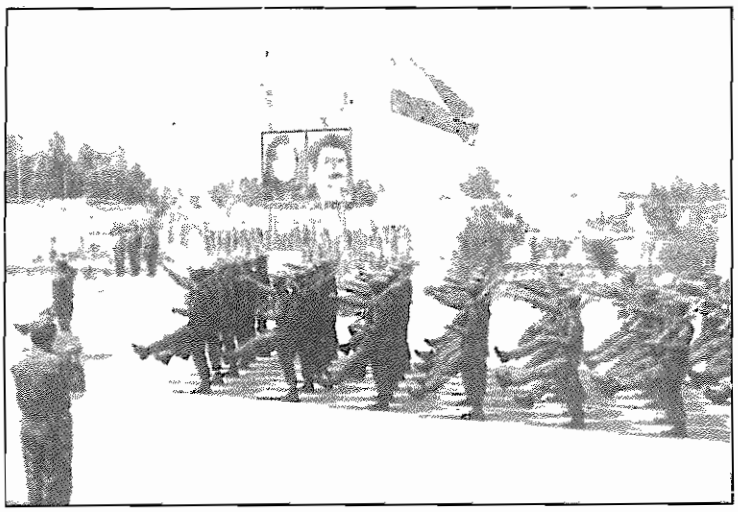

سپس آرمان نفیسی در مصاحبه با تلویزیون کانال یک فرانسه می‌گوید: "من از طریق نزدیکان خود از وضعیت ایران که در واقع به یک زندان بزرگ تبدیل شده، مطلع شدم. در چنین شرایطی هیچ وجدان انسانی نمی‌تواند بی‌عمل و بی‌تفاوت بماند. بنظر من مجاهدین تنها کسانی هستند که می‌توانند رژیم خمینی را سرنگون کنند. و تنها مجاهدین هستند که در عین حال چشم‌انداز برقراری دمکراسی، استقلال و صلح در ایران را ارائه می‌نمایند. به این دلیل بود که من دیگر نمی‌توانستم بنشینم و دست روی دست بگذارم." در حین توضیحات آرمان نفیسی، صحنه‌هایی از رژه‌ی باشکوه گردان‌های رزمنده‌ی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق بر صفحه‌ی تلویزیون به نمایش گذاشته می‌شود.

سپس مفسر تلویزیون فرانسه درحالیکه آموزش‌ها و تمرینات هنگ آموزشی حنیف از تلویزیون پخش می‌شود، می‌گوید: "برای اینکه مجاهدین دست روی دست نگذارند، بلحاظ نظامی خود را سازماندهی می‌کنند، و ضمن گسترش مقاومت در شهرهای بزرگ کشور، پایگاههایی دایر نموده‌اند و حملات نظامی خود علیه رژیم تهران را از این پایگاهها دنبال می‌کنند. هر پایگاه ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ داوطلب دارد که طی یک دوره‌ی ۳ ماهه آموزش می‌بینند. و پس از اتمام این آموزش‌ها، مرد و زن سلاح می‌گیرند و برای مبارزه برعلیه خمینی آماده می‌شوند..."

تلویزیون فرانسه در قسمت پایانی برنامه‌ی خود ضمن پخش صحنه‌های شکوهمند و پرشوری از استقبال انبوه رزمندگان مجاهد خلق از مسعود و مریم در مراسم عید نوروز که در یکی از پایگاههای نظامی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق با حضور رهبری انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی و خواهر مجاهد مریم رجوی برگزار شد، و ضمن پخش صحنه‌ای از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در این مراسم می‌گوید: "در اینجا وی رزمندگان را به جنگ صدبرابر با خمینی فراخواند..."

گزارش تلویزیون فرانسه با نمایش صحنه‌هایی از عملیات قهرمانانه‌ی نیروهای آزادیبخش و شلیک واحدهای آتشبار گردان‌های رزمی مجاهد خلق بپایان رسید.

Fighters on parade in Hanif Nejad training camp at the end of a training session in April 1987, in the frontier area between Iran and Iraq. Thousands have finished their training since the Mojahedeen leader Massoud Radjavi moved to the area, after being expelled from France in Spring 1986. At upper left is seen a portrait of Hanif Nejad founder of this Iranian opposition movement. [illegible]

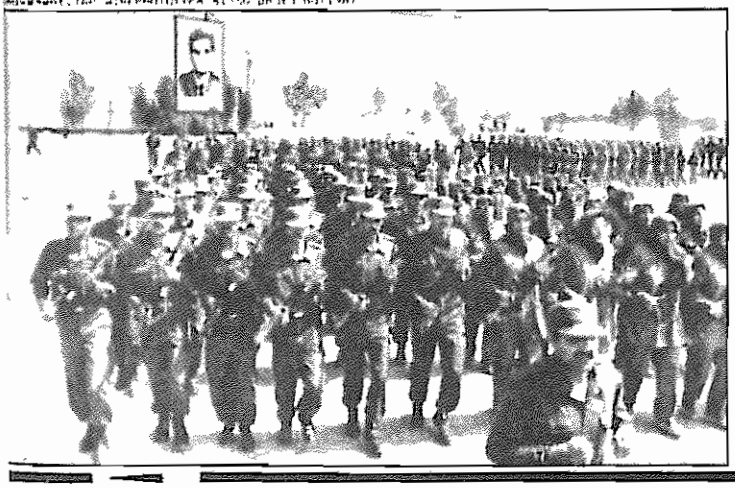

آسوشیتدپرس

۱۵/خرداد/۱۳۶۶

AP Associated Press

رزمندگان مجاهد خلق

رزمندگان مجاهدین ایرانی در یک رژه در پایان یک دوره‌ی آموزشی (هنگ آموزشی حنیف‌نژاد) در آوریل/۱۹۸۷، در منطقه‌ی مرزی بین ایران و عراق.

هزارها تن از زمانی که رهبر مجاهدین مسعود رجوی به این منطقه آمده است، دوره‌ی آموزشی خود را بپایان رسانده‌اند. او در بهار/۱۹۸۶ از فرانسه اخراج شده بود. در بالا و سمت چپ تصویر "حنیف‌نژاد" بنیانگذار این جنبش اپوزیسیون ایرانی دیده می‌شود.

www.iran-archive.com

چند گزارش از رسانه‌های خبری جهان
دربارهٔ سالگرد پرواز تاریخساز صلح و آزادی و اعتلای مقاومت ایران

*

آسوشیتدپرس
۱۷/خرداد/۱۳۶۶

یکسال بعد از ترک فرانسه مجاهدین پیشرفت‌های خود را در برابر خمینی ارزیابی می‌کنند

خبرگزاری آسوشیتدپرس روز یکشنبه ۱۷/خرداد ــ مصادف با سالروز عزیمت رهبری انقلاب نوین ایران از فرانسه به خاک عراق و استقرار در کنار رزمندگان مجاهد خلق ــ گزارشی تحت‌عنوان "مجاهدین یکسال بعد از ترک فرانسه، پیشرفت‌های خود را در برابر خمینی ارزیابی می‌کنند" مخابره نموده و ضمن اشاره به دستاوردهای این عزیمت تاریخی و راهگشایانه و اعتلای مقاومت مسلحانه‌ی سراسری طی یکسال گذشته، نوشته است:

ارزیابی مجاهدین خلق ایران ــ جنبش اصلی اپوزیسیون رژیم خمینی ــ یکسال بعد از عزیمت‌شان از فرانسه، این است که این عزیمت در مبارزه‌شان برعلیه رژیم تهران، بنفع آنها تمام شده است؛ ضمن آنکه فرانسه را بخاطر تصمیمی که بنظر آنها بی‌نتیجه بوده است، سرزنش می‌کنند.

در ۷/ژوئن/۱۹۸۶، رهبر مجاهدین، مسعود رجوی، و مبارزانش، که از چندین سال پیش در اورسوراواز مستقر بودند، فرانسه را به قصد بغداد ترک کردند. دولت ژاک‌شیراک از آنها خواهش کرده بود که بروند، چرا که این یکی از شروط دولت ایران برای عادیسازی روابط با فرانسه بود. پانزده روز بعد از رفتن آنها، دو گروگان فرانسوی در لبنان، فیلیپ روشو و ژرژ مانسن اعضای یک اکیپ تلویزیونی آنتن۲، آزاد شدند. این ژستی بود که بعنوان پاسخ تهران ــ که ظاهراً کنترل بایندگان گروگان‌ها در لبنان را در ست دارد ــ به فرانسه، نشان داده د. ولی از آنموقع، علیرغم ذاکرات فشرده و مخفیانه، ضعیت گروگان‌ها همچنان مسدود مانده است. البته، سه تن دیگر از آنها نیز در این بین، راه آزادی را بازیافته‌اند. مارسل کودری و کامیل سونتاگ در نوامبر گذشته آزاد شدند و اُرل کوزینا، تکنیسین آنتن۲، در دسامبر آزاد گردید. ولی هنوز خبرنگارها ژان‌پل کوفمن و ژان‌لوئی نورماندن و دیپلمات‌ها مارسل کارتن و مارسل فرنتن باقی مانده‌اند. خبر درگذشت آن فرد دانشگاهی بنام میشل سورا نیز اعلام شده است و از خبرنگار مستقل روژه اوک خبری در دست نیست.

به گفته‌ی نمایندگان مجاهدین در فرانسه، تصمیم دولت ژاک‌شیراک بیهوده بوده است. به گفته‌ی آنها، جناح میانه‌رو در درون رژیم ایران وجود ندارد ــ و آنها تأکید می‌کنند که افتضاح فروش اسلحه‌ی آمریکایی به ایران آنرا ثابت کرده است ــ و امتیازدادن‌ها [به رژیم خمینی] بی‌فایده‌اند.

از سوی دیگر، آنها ارزیابی می‌کنند که عزیمت‌شان به بغداد، تشدید عملیات نظامی آنها برعلیه رژیم ایران را میسر ساخته است. مجاهدین پایگاههای آموزشی در امتداد مرز ایران و عراق مستقر کرده‌اند، که این به آنها اجازه می‌دهد تا دست به عملیاتی برعلیه نیروهای رژیم ایران بزنند. مجاهدین شمار رزمندگان‌شان را به چندین‌هزار برآورد می‌کنند، ولی توضیح بیشتری نمی‌دهند.

تنها در ماه فوریه، مجاهدین بیست عملیات انجام داده‌اند: عملیات در شهرها برعلیه نمایندگان رژیم یا پاسداران و عملیات برعلیه نیروهای رژیم. بنا به اظهار نمایندگان‌شان در فرانسه، مجاهدین عملیاتی در شمال‌غربی ایران، در نزدیکی مرز عراق، در منطقه‌ی واقع‌شده بین تبریز و باختران، در تهران، در خوزستان (جنوب‌غربی)، در اطراف مشهد (شمال‌شرقی ایران) و چند عملیات در بلوچستان در جنوب شرقی ایران انجام داده‌اند.

در زمینه‌ی سیاسی، مجاهدین می‌گویند که قضیه‌ی "ایران‌گیت" رژیم ایران را لرزانده و بحران‌های این رژیم را آشکار کرده است. آنها تأکید می‌کنند که صدها سرباز از ارتش منظم تمرّد کرده‌اند تا به آنها بپیوندند.

شورای ملی مقاومت، که ریاست آنرا رهبر مجاهدین، مسعود رجوی برعهده دارد و سازمان‌های کوچکتر دیگری نیز در آن شرکت دارند، اعلام می‌کند که شش‌ماه بعد از بقدرت رسیدنش یک مجلس مؤسسان که مسئول تدوین یک قانون اساسی دمکراتیک است از طریق انتخابات آزاد، برگزار خواهد شد و تا آنموقع یک دولت موقت مسئولیت پایان‌بخشیدن به جنگ، عراق و آغاز وظایف بازسا کشور را برعهده خ داشت.

*

آسوشیتدپرس
۱۵/خرداد/۶۶

تفنگ خود را دریافت می‌کند

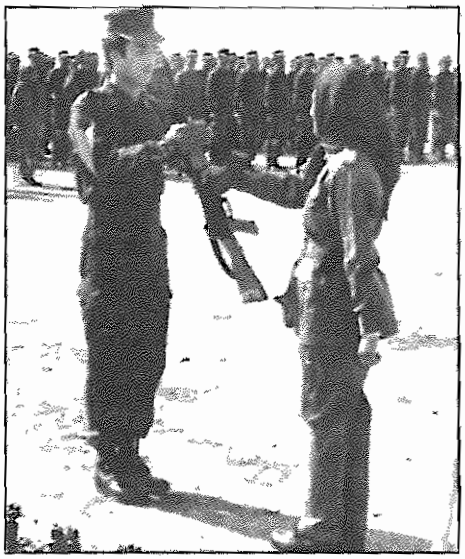

طی مراسم پایانی یک دوره‌ی آموزشی (هنگ آموزشی اشرف) در آوریل/۱۹۸۷ در یک مرکز آموزشی واقع در مرز ایران و عراق، رزمندگان سازمان اپوزیسیون ایرانی مجاهدین خلق، یک زن فرمانده تفنگی را به یک رزمنده‌ی مجاهد خلق تحویل می‌دهد.

www.iranarchive.com

گزیده مطبوعات جهان

ایندیانا پلیس‌استار ـ آمریکا
THE INDIANAPOLIS STAR
۱۷/اردیبهشت/۱۳۶۶

Iran: Dark Ages
ایران: دوران سیاه

*** "جنبش مقاومت که از طرف ایرانیان تبعیدی در سراسر دنیا حمایت می‌شود، ممکن است تنها امید ایران برای نجات از این دوران سیاه باشد."**

ترس و وحشت زندگی در ایران خمینی، آنطور که توسط ناظران در داخل این کشور گزارش می‌شود، آنچنان غمناک است که ممکن است برای بیشتر مردم آمریکا باورکردنی نباشد. به بسیاری از توضیحات مفصلی که توسط مجاهدین خلق در مورد اعدام، شکنجه و زندانی‌شدن گزارش شده، حالا گزارشات عفو بین‌الملل نیز افزوده می‌شوند. این سازمان جهانی حقوق بشر از مقامات ایرانی خواسته است تا مجازات‌هایی که منجر به کشته‌شدن، درد شدید و یا نقص عضو زندانیان سیاسی و جنایی می‌شوند را متوقف سازد. عفو بین‌الملل گفته است که متجاوز از ۶,۴۰۰ مورد محکومیت به مجازات جسمی در ظرف ۱۲ماه تا مارس/۱۹۸۷ در ایران صادر شده است و نزدیک به ۱,۱۰۰ مورد مجازات با شلاق وجود داشته است. دیگر موارد شامل مصلوب‌کردن، قطع‌عضو و سنگسار تا حد مرگ بوده‌اند. بیشتر زندانیان سیاسی در محاکمه‌های مخفی که فقط چند دقیقه طول می‌کشد بدون اینکه اجازه‌ی گرفتن وکیل داشته باشند و قبل از حضور در دادگاه از اتهامات خود مطلع شوند؛ به مرگ، شکنجه یا دوره‌های طولانی زندان محکوم شده‌اند. در بعضی موارد رأی دادگاهها مخفی بوده است. درخواست تجدیدنظر مجاز نیست عفو بین‌الملل گفت که جزئیات و انسجام صدها گزارش روشن می‌کند که شکنجه بطور معمول رواج دارد. معمول‌ترین روش‌ها شلاق‌زدن به پاها، ضربه‌زدن با شلاق‌های چرمی، طناب فلزی و کابل الکتریکی و آویختن از بازو و مچ می‌باشند. مطابق گفته‌ی مطبوعات رسمی [رژیم] ایران، قطع عضو بوسیله‌ی گیوتین ـ که می‌تواند یک دست را در کمتر از ۱۰ثانیه قطع کند ـ صورت می‌گیرد. سنگسار برای تجاوز جنسی انجام می‌شود با این الزام که سنگ‌ها زیاد بزرگ نباشد مبادا شخص مزبور بعد از ضربه‌خوردن با یکی از آنها کشته شود. سنگ‌های کوچکتر درد را طولانی‌تر می‌کند.

شلاق‌زدن ممکن است برای بیش از ۵۰نوع قانون‌شکنی... اعمال شود.

روزنامه‌ی ایندیانا پلیس‌استار در ادامه‌ی مقاله‌ی خود افزوده است: این دیکتاتوری بقدری جنایت ظالمانه علیه مردم ایران مرتکب شده که حاکمان ستمگر آن جرأت نمی‌کنند بیدادگری‌هایشان را سبک کنند و یا جنگ با عراق را که منجر به بیش از یک‌میلیون تلفات در طرف ایران شده است خاتمه دهند.

مضحک اینکه آنچه از جریان ایران ـ کنترا شنیده شده حاکیست که این ماجرا به انحراف توجهات مردم آمریکا از رژیم خمینی کمک کرده است، چرا که بشرح نوشته شده در ضمیمه‌ی B از گزارش کمیسیون تاور، رژیم خمینی خواستار آن شده است که دولت ایالات متحده با صدور یک اعلامیه‌ی رسمی، سازمان مجاهدین را تروریست و مارکسیست بخواند. جنبش مقاومت مجاهدین که برای سرنگونی رژیم خمینی مبارزه می‌کند، می‌گوید که آزادی کامل فکر و بیان، مطبوعات، احزاب و سازمان‌های سیاسی، سندیکاها و انجمن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. تساوی کامل حقوق بین مرد و زن را ضمانت می‌کند و بر اعاده‌ی حقوق اقلیت‌های مذهبی و نژادی تأکید دارد. این جنبش مکرراً گفته است که قصد دارد حکومتی انتخابی و بر اساس قانون اساسی تأسیس کند. این جنبش مقاومت، که از طرف ایرانی‌های تبعیدی در سراسر دنیا حمایت می‌شود، ممکن است تنها امید ایران برای نجات از این دوران سیاه باشد.

بوستون گلوب ـ آمریکا
The Boston Globe
۲۰/خرداد/۱۳۶۶

Khomeini's inferno
«جهنم خمینی»

آخرین ربع قرن بیستم که عصر کامپیوتر و ارتباطات نوری است، ممکن است که بعنوان زمانی که انسان‌ها بیش از هر زمان دیگر شکنجه شده‌اند نیز به خاطره‌ها سپرده شود. اتاق‌های شکنجه که علامت ظلم و ستم و حکومت‌های استبدادی است، در تمامی جهان پراکنده‌اند. وجود شکنجه‌گر، بدون توجه به اینکه چه رژیمی را نمایندگی می‌کند، دال بر این است که حیوانات سیاسی رفتارهای قرون‌وسطایی را تکرار می‌کنند...

در میان رژیم‌های شکنجه‌گر، هیچکدام بدتر از رژیم آیت‌الله خمینی در ایران نیستند. آنانکه پاسداران انقلاب خوانده می‌شوند با در دست داشتن جوازهای حکام مذهبی در خیابان‌های شهرهای ایران گشت می‌زنند و زنانی که لباس مناسبی نپوشیده‌اند، مظنونین به مخالفت سیاسی، و گروههای اقلیت قومی و مذهبی ممنوعه را دستگیر می‌کنند.

یک گزارش تأثرآور در مورد نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خمینی از جانب عفو بین‌الملل صادر شده است. این گزارش تنها بخش کوچکی از فجایعی است که عُمال سادیست خمینی هرروزه در صدها زندان که ایرانیان در آنها شکنجه شده و بقتل می‌رسند، مرتکب می‌شوند.

تقسیم‌بندی‌های گزارش مستند عفو بین‌الملل (محدودتر و) رسمی‌تر از آن است که بتواند عمق جنایات خمینی را برساند. در پشت گزارشات دستگیری‌های خودسرانه، دادگاههای سیاسی غیرعادلانه، حبس‌های مجرد، شکنجه و اعدام‌های بدوی، درد و رنج‌هایی نهفته است که در تصور انسانی نمی‌گنجد.

شهادت‌های بازماندگان (شکنجه‌گاههای خمینی)، تصویری محدود و اجمالی از جهنم خمینی ارائه می‌دهد. آنها از زدن با کابل، سوزانده شدن، خفه شدن و مورد تجاوز قرار گرفتن؛ از کودکانی که بقتل رسانده می‌شوند و از زنانی که بخاطر انتقام از فرار همسرانشان شکنجه می‌شوند؛ سخن می‌گویند.

اقداماتی که عفو بین‌الملل برای بیرون کشیدن پاسخ از رژیم خمینی انجام داده البته ستودنی و ضروری است. توصیه‌های عفو بین‌الملل برای متوقف کردن اعدام‌ها، شلاق‌زدن‌ها، سنگسار و قطع عضو، منطقی و انسانی است با اینهمه، گزارش عفو بین‌الملل بیان‌کننده‌ی درخواستی است برای منطقی بودن که خونخواری قرون‌وسطایی خمینی نسبت به آن بی‌اعتنا باقی می‌ماند. کابوس ایران تنها زمانی پایان خواهد یافت که رژیم خمینی سرنگون گردد.

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با تعدادی از رزمندگان شرکت کننده در عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در ارتفاعات هزارقله

همانطور که در گزارش خبری عملیات قهرمانانه‌ی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در نشریه‌ی اتحادیه‌ی شماره‌ی۹۶ آمده است، ساعت ۲بامداد روز شنبه ۹خردادماه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در حمله‌ی سنگین به یک مجموعه‌ی پایگاهی رژیم در ارتفاعات هزارقله در منطقه‌ی جنوب بانه، کلیه‌ی تأسیسات این پایگاهها را منهدم کردند و تمامی گروهان پاسداران سپاه جنایتکار خمینی به اسم گروهان منوچهری از گردان ضدمحمد رسول‌الله که تحت فرماندهی قرارگاه رمضان قرار دارد را تارومار نمودند. در این حمله‌ی برق‌آسا و سهمگین، فرمانده جنایتکار این گروهان به اسم حاج‌علی مظفری و معاون جنایتکارش بنام هدایت‌الله کاظمیان همراه حداقل ۷۳پاسدار به سزای جنایاتشان رسیدند و ۳۵پاسدار نیز بشدت مجروح شدند. چهارتن باقیمانده نیز خودشان را تسلیم اراده‌ی خلق کردند و به پشت‌جبهه منتقل شدند. "صدای مجاهد" با جمعی از فرماندهان و رزمندگان شرکت‌کننده در این عملیات حماسی مصاحبه‌ای انجام داده است که ذیلاً از نظرتان می‌گذرد.

گزارشگر: من ابتدا از فرمانده صحنه‌ی عملیات می‌خواهم که صحنه‌هایی از این عملیات را برای ما بازگو کنند.

فرمانده عملیات: بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم و بنام همه‌ی شهدای سرفراز مجاهد خلق. بمناسبت عید فطر ما تصمیم به پاکسازی یکی از ارتفاعات مهمی که توسط پاسداران ضدخلقی در منطقه‌ی مرزی تصرف شده بود، گرفتیم. در این ارتفاع مهم که اهمیت ویژه‌ای برای رژیم داشت یک گروه از مزدوران سپاه ضدخلقی موسوم به گروهان منوچهری از گردان ضدمحمد رسول‌الله تحت امر قرارگاه رمضان مستقر بودند. برای راه‌اندازی عملیات ابتدا یک تیم شناسایی را به این موضع فرستادیم. با توجه به اطلاعاتی که از وضعیت ویژه‌ی جغرافیایی منطقه داشتیم این تیم باید از موانع سخت زیادی عبور می‌کرد و درواقع برای رسیدن به سوژه باید از راهها و کوههای بسیار صعب‌العبور و رودخانه‌های پر از آب عبور می‌کرد. تمامی این موانع را بچه‌ها پیروزمندانه پشت سر گذاشتند تا به منطقه‌ی انتخاب‌شده برای عملیات رسیدند. افراد تیم شناسایی در ابتدای کار متوجه شدند که باید از ارتفاعی بالا بروند که دارای شیب بسیار تندی بود و بیشتر به یک دیوار شباهت داشت. بهرحال این تیم با ظرافت و هوشیاری خیلی زیادی کار خودش را با موفقیت تمام کرد و برگشت. با توجه به دستاورد و حاصل کار تیم شناسایی، وارد طراحی عملیات شدیم. از همان ابتدای طراحی عملیات، متوجه شدیم که با یک عملیات بزرگ و سخت و پیچیده‌ای روبرو هستیم. درواقع طراحی این عملیات با توجه به ظرافت و سختی‌اش انرژی زیادی از فرماندهان برد. بعد از اتمام کار طراحی عملیات وارد مرحله‌ی عمل شدیم. برای شروع عملیات رأس ساعت مقرر به سمت سوژه‌ی عملیاتی که درواقع همان ارتفاع ۱۳۶۵ بود حرکت کردیم. رژیم از ترس و وحشتی که از سابقه‌ی تهاجم رزمندگان مجاهد خلق داشت مرتب مسیرهای عبور را زیر آتش خود گرفته بود ضمن اینکه سر راه عبور رزمندگان هم کمین گذاشته بود ولی با هوشیاری زیاد بچه‌ها توانستیم این موانع را پشت سر بگذاریم و وارد منطقه‌ی عملیات بشویم. برای رسیدن به خود یال یعنی ارتفاع ۱۳۶۵ بایستی پایگاههای ۱۳۹۰ و ۱۴۱۶ را پشت سر می‌گذاشتیم و به سمت یال حرکت می‌کردیم. در نزدیکی یال باید خود یال را دور می‌زدیم و از سمت داخل یال و از سمتی که خود رژیم هیچ حساسیتی نداشت و اساساً بخاطر سختی‌اش هیچ فکر نمی‌کرد که از این سمت مورد تهاجم رزمندگان قرار بگیرد وارد منطقه‌ی عملیاتی می‌شدیم. خود ارتفاعی که برای تهاجم رزمندگان مورد نظر بود در یک حلقه‌ی حفاظتی متشکل از پایگاههای ۱۳۹۰، ۱۴۶۸، ۱۶۰۸، ۱۴۶۰ و خود هزارقله که ارتفاع خیلی بلندیست قرار گرفته بود و توسط همه‌ی این ارتفاعاتی که ذکر کردم پشتیبانی می‌شد. در ابتدای ورودمان به یال ۱۳۶۵ علاوه بر شیب شدیداً تند و صعب‌العبوری که روبرویمان بود باید عملاً در همین شیب و با همین سختی‌ها تله‌های مختلف انفجاری و منورهای مختلف رژیم و همچنین میادین گسترده‌ی مین رژیم را رد

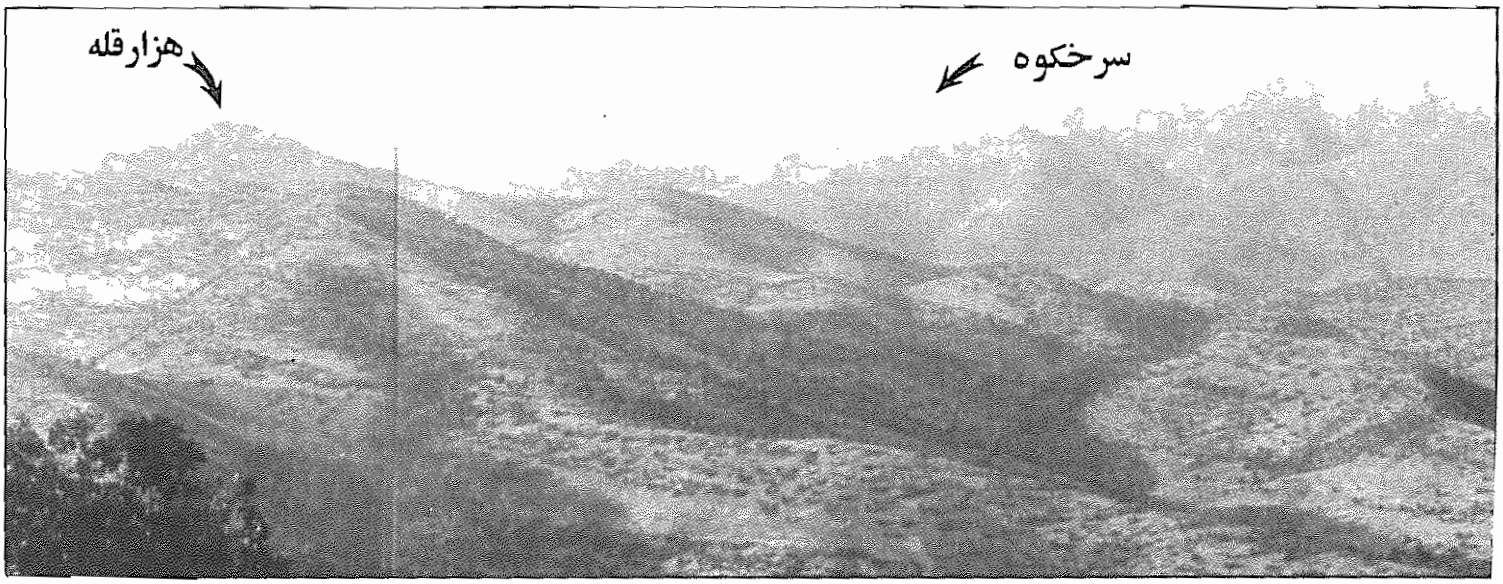

ارتفاعات منطقه‌ی عملیات، قلل سرخکوه و هزارقله در عکس دیده می‌شوند

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با تعدادی از رزمندگان شرکت کننده در عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در ارتفاعات هزارقله

می‌کردیم آنهم با جمعیت زیاد رزمندگان، که بچه‌ها با سختی زیاد اما با دل‌های پرشور و با عزم جزم این شیب را با همه‌ی موانعی که توضیح دادم طی کردند و به مواضع خودشان در چندمتری سنگرهای پاسداران رسیدند و مستقر شدند. در این صحنه در طرحی که ما در طراحی عملیات ریخته بودیم از چهار موضع نفوذ داشتیم. موضع۱، موضع۲ که سنگر فرماندهی و معاونت پایگاه و اتاق بی‌سیم و اتاق منشی در آن قرار داشت. موضع نفوذ۳ درواقع یکی از نقاط حساس پایگاه بود و رژیم از آن نقطه بخاطر احتمال نفوذ، شدیداً حفاظت می‌کرد. موضع نفوذ۴ که درواقع عملاً یک پایگاه مستقل از این پایگاه بود و بلحاظ جغرافیایی وابسته به این پایگاه بود. موضع پشتیبانی صحنه نیز با دو فرمانده در جای خود مستقر شدند.

بعد از اینکه تمامی رزمندگان در مواضع خود مستقر شدند و بعد از چک آمادگی همه‌ی آنها فرمان آتش بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام راهبران عقیدتی‌مان مسعود و مریم و با یاد شهدایی که بدست خمینی جلاد خونشان بر زمین ریخته شده بود، صادر شد. با صدور فرمان آتش حجم گسترده و بسیار بالای آتش رزمندگان در یک لحظه کل فضای پایگاه را گرفت. حجم و گستردگی آتش بچه‌ها آنقدر زیاد بود که مزدوران نتوانستند حتی کوچکترین عکس‌العملی از خودشان نشان بدهند. بچه‌ها واقعاً حماسه آفریدند. با شعارهای مرگ بر خمینی- درود بر رجوی تک‌تک سنگرهای مزدوران را گرفتند و توانستند مزدوران را به سزای جنایاتشان برسانند و یا به اسارت دربیاورند. درواقع بچه‌ها به مزدوران فهماندند که رزمندگان آزادیبخش مجاهد خلق هیچ مزاحمت و مانعی را در راه رسیدن به هدفشان که همانا سرنگون ساختن رژیم ضدبشری خمینی است تحمل نخواهند کرد.

گزارشگر: از فرمانده موضع۱ نفوذ می‌خواهم که عملیات مربوط به قسمت خودش را توضیح بدهد.

فرمانده موضع۱ نفوذ: ما حدوداً ساعت یک و نیم بود که با موفقیت در مواضعی که از قبل تعیین شده بود مستقر شدیم. یک نفر از بچه‌ها با آر.پی.جی دنبال مکان مناسب می‌گشت و نفر دوم تیربار خودش را آماده کرده بود و بقیه‌ی بچه‌ها با تفنگ نارنجک‌انداز، مسلسل آر.پی.کا، کلاشینکف و سلاح سبک دیگر در مواضع خودشان مستقر شده بودند. حالا مجموعه سنگرهای اجتماعی، زاغه‌ی مهمات دشمن که از استحکام خوبی برخوردار بود جلو چشم‌هایمان بودند. در عین حال نگهبان‌هایی را می‌دیدیم که در جلوی این سنگرها نگهبانی می‌دادند. ما برای شروع عملیات لحظه‌شماری می‌کردیم و کل محوطه‌ی عملیات خودمان را ریز به ریز زیر نظر داشتیم و کوچک‌ترین حرکت پاسداران جنایتکار از چشمان ما دور نبود. حدود ساعت ۲ بعدازنیمه‌شب با فرمان فرمانده عملیات، با آتش سنگین عملیات را شروع کردیم. موشک‌های آر.پی.جی یکی پس از دیگری سنگرهای مزدوران جنایتکار را همچون لانه‌ی عنکبوت فرومی‌ریخت و آتش می‌زد. بدنبال آن سنگرهای ششم و هفتم و هشتم یکی پس از دیگری همه فروریخت و از اینجا با فرمان پیشروی بچه‌ها یکی پس از دیگری هر کدام دو به دو سر سنگرها حاضر شدند. وقتی که بالای یکی از سنگرها رسیده بودم شنیدم که از داخل سنگر می‌گفتند ما تسلیم هستیم ما را نکشید. درواقع آنها بر اثر آن تهاجم سنگینی که بچه‌ها در همان چند دقیقه‌ی اول کرده بودند فکر مقاومت را از سر خودشان بیرون کرده بودند. و بعد وقتی فرمان تسلیم دادم دست‌هایشان را روی سرشان گذاشتند و بیرون آمدند. بعد از اینکه افراد تسلیم‌شده به پشت صحنه منتقل شدند و کلیدی سنگرها منهدم شد نوبت دو تا سنگر زاغه بود که ما آنها را کشف کردیم و قرار بود منهدمش کنیم. یکی از بچه‌ها که مسئولیت آر.پی.جی موضع ما را بعهده داشت درحالیکه می‌دوید به طرف این دو سنگر آتش کرد. دو تا سنگر زاغه آتش گرفت و چنان در شعله‌ها می‌سوخت که منطقه‌ی عملیاتی را روشن کرده بود. در پایان کارمان به جمع‌آوری غنائم منجمله خمپاره‌ی شصت‌میلیمتری، مسلسل‌های کلاشینکف، ژ-۳ و مجموعه سلاح‌هایی که آنجا بود پرداختیم و آنها را به پشت صحنه منتقل کردیم. با توجه به مسافت زیاد که می‌بایست در برگشت طی می‌کردیم بقیه را در همانجا منهدم کردیم. درواقع از آن کاری که ما آن شب در صحنه انجام دادیم خود پاسداران و مزدوران خمینی باید فهمیده باشند که مجاهدین در مقابل همه‌ی آنهایی که بخواهند در مقابل مردم بایستند -در تمام بیست‌ودوسه سالی که از تأسیس سازمان می‌گذرد- ذره‌ای از حقوق خلق کوتاه نمی‌آیند. ما عزم کرده‌ایم که راهمان را باز کنیم. هرچه زودتر به وطنمان برگردیم. رهبرمان کنارمان آمده و هیچ‌چیز نمی‌تواند جلودارمان باشد. اینها باید خوب بفهمند که مجاهدین از حقوق خلق کوتاه نمی‌آیند. و راهی را که در پیش گرفتیم به هر بهایی که باشد طی می‌کنیم و این را همه‌ی مزدوران و جلادان خمینی باید خوب بفهمند. امروز نوبت نیروهای رژیم در مرزهاست. فردا با مسعود و مریم به شهرها بازمی‌گردیم آنوقت روزی را که همه‌ی مردم لبخند به لب انتظارش را می‌کشیدند، خواهند دید و آنروز روزی است که روسیاهی به زغال خواهد ماند و از خمینی اثری نخواهد ماند.

گزارشگر: طبق گزارشات فرماندهی عملیات مسئولیت موضع نفوذ۲، تهاجم به محل استقرار فرمانده جنایتکار و پاسدارخانه و اتاق بی‌سیم بود، من از فرمانده این موضع می‌خواهم که در این زمینه توضیحاتی بدهد.

فرمانده موضع ۲ نفوذ: مسئولیت تصرف ۳ تا از سنگرهای اجتماعی شامل اتاق بی‌سیم، سنگر فرماندهی، پاسدارخانه و ۳تا از سنگرهای نگهبانی با گروه ما بود. با تمامی مشکلات توانستیم بدون اینکه توجه نگهبان یا سایر عناصر حفاظتی پایگاه را جلب کنیم خودمان را تا پانزده متری سنگرها برسانیم. در همین حال یکی از نگهبان‌ها بطرف ما نزدیک می‌شد که در همان لحظه اول با آتش پرحجم اولیه و با رگبارهای ممتد، این نگهبان و نگهبانان بالا از پای افتادند و با آر.پی.جی‌های بی‌درپی که به هر کدام از این سنگرها، شلیک می‌شد همه‌شان منهدم شدند. یعنی با آن تهاجم برق‌آسا کلیدی سنگرها در لحظه‌ی اول منهدم شد و کلیدی افراد با آرایش کامل با آتش و حرکت وارد کنار سنگرها شدند، و با پرتاب نارنجک کلیدی افراد دیگری را که احتمال داشت در سنگر موضع گرفته باشند از پای درآوردند. در این حمله ما توانستیم فرمانده جنایتکار پاسداران را که باعث کشته شدن خیلی از جوانان این مملکت شده بود و معاونش و همچنین بی‌سیم‌چی آنها را بهمراه سایر نگهبانان و نفرات آماده‌ی این پایگاه در لحظه‌ی اول از پای دربیاوریم. این درگیری یکی از بهترین عملیاتی بود که ما تا حالا کرده بودیم. یکی از ویژگی‌های این عملیات، نفوذ به مواضع خیلی نزدیک و تهاجم برق‌آسا و تصرف پایگاه در عرض چند دقیقه بود که یکی از درخشان‌ترین عملیات ما تا این تاریخ بشمار می‌آید.

گزارشگر: در موضع نفوذ۲ یکی از رزمندگانی که مهارت زیادی در هدف‌گیری با آر.پی.جی دارد، در این قسمت ضربات زیادی

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با تعدادی از رزمندگان شرکت کننده در عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در ارتفاعات هزارقله

به سنگرهای اجتماعی و قسمت‌های مهم این گروهان سپاه وارد آورد از او می‌خواهم که در این زمینه توضیحاتی بدهد.

رزمنده‌ی مجاهد خلق: ما از چند صدمتری سوژه می‌خواستیم نفوذ بکنیم و جلو برویم. بدلیل وجود علف و تند بودن شیب منطقه‌ی عملیاتی ناچار بودیم با احتیاط کامل حرکت بکنیم و سعی می‌کردیم که از سروصدای زیاد جلوگیری بکنیم تا بتوانیم در یک فرصت مناسب ضربه‌ی سختی به مزدوران خمینی ضدبشر بزنیم. بعد از مدتی به چند قدمی هدف عملیاتی رسیدیم. مسئولیتی که من در این عملیات داشتم، زدن سنگر فرمانده ضدخلقی این گروهان، سنگر اجتماعی و پاسدارخانه بود. فرمانده مستقیم خودم به ما فرمان آتش داد. از قرار معلوم، متوجه شده بود که یکی از این مزدورآن به سمت ما می‌آید. با شروع تهاجم این مزدور به زمین افتاد و به سزای اعمالش رسید. بعد از آن کل بچه‌ها با عکس‌العمل بسیار سریع و با آتش پرحجم شروع کردیم. من اولین موشکی که شلیک کردم به سنگر فرماندهی این مزدوران زدم (طبق طرحی که از قبل داشتیم) با موشک‌های دوم و سوم سقف و بخشی از دیوار سنگر فرماندهی فروریخت که فکر می‌کنم دیگر کسی در آن سنگر زنده نماند. بعد یکی از بچه‌ها تقاضا کرد که یک منور بزنند تا موضع مزدوران رژیم مشخص بشود و بتوانیم آنها را به رگبار ببندیم. بعد از زدن سنگر اجتماعی نوبت سنگر پاسدارخانه رسید. آنجا را هم به‌همین صورت منهدم کردیم که مجموعاً بلحاظ زدن آر.پی.جی به آن سه موضعی که قرار بود بزنم همه را زدم و منهدم شد.

یک نکته‌ای را می‌خواستم بگویم این بود که در همان صحنه‌ی عملیات وقتیکه من آر.پی.جی شلیک می‌کردم به یاد داخل افتادم، آن موقعی که مدت زیادی قطع بودم (یعنی به سازمان وصل نبودم). در خانه‌ی یکی از آشنایانم "صدای مجاهد" را گوش می‌کردم، موقع اعلام خبر عملیات یک سروده‌ای هست و وقتی که ین سروده را رادیو پخش می‌کرد واقعاً حساس عجیبی به من دست می‌داد. آرزو ی‌کردم که واقعاً روزی بتوانم به سازمان وصل شوم و از طرف سازمان مسلح بشوم و بتوانم نتقام خون شهدا و اسرا و تک‌تک بچه‌ها را که ر زیر شکنجه‌های دژخیمان خمینی مقاومت ی‌کنند بگیرم و بتوانم دین خودم را به خلق قهرمان ایران ادا بکنم.

گزارشگر: در تهاجمات اخیر فرماندهی موضع نفوذ۳، به عهده‌ی یکی دیگر از برادران مجاهد بود من از او می‌خواهم که صحنه‌هایی از این تهاجم را برای ما توصیف کند.

فرمانده موضع نفوذ۳: ما از سایر بچه‌ها جدا شدیم و بالارفتن از یک صخره‌ی صعب‌العبور را شروع کردیم. من قبلاً خودم به آن منطقه نرفته بودم از معاون گروه که قبلاً شناسایی رفته بود پرسیدم. به من گفت یک یال را بالا می‌کشیم و بعد به مواضع می‌رسیم. من آنجا به شوخی گفتم اینکه می‌گفتی یک یال را بالا می‌کشیم درواقع یال نیست، یک دیواره است. بعد ما علیرغم سختی‌های آن راه، خودمان را به آن مواضع از قبل تعیین شده رساندیم و آنجا براساس آرایش مستقر شدیم.

غنیمت‌های بدست آمده در عملیات ارتفاعات هزارقله

در اینجا یک چیزی که می‌خواستم بگویم درباره‌ی جسارت ایدئولوژیک و نظامی بچه‌ها بود که واقعاً باعث تعجب من می‌شد و عظمت مجاهد خلق را در آن می‌دیدم. بعنوان نمونه ما قبلاً دیده بودیم وقتی می‌خواستند آر.پی.جی بزنند یک نفر او را می‌گرفت یا حداقل خودش حالت خاصی می‌گرفت و می‌زد، ولی اینجا بچه‌های ما در حال دویدن به سمت هدف آر.پی.جی می‌زدند. یا تیربار که بطور عادی حتماً نفر همراه می‌خواهد ولی بچه‌های ما در حال دویدن به سمت دشمنان شلیک می‌کردند.

گزارشگر: از یکی دیگر از رزمندگان مجاهدی که حماسه‌ی تهاجم به پایگاه مزدوران رژیم در هزارقله را خلق کردند و از موضع نفوذ۴ پایگاه دشمن را مورد حمله قرار دادند می‌خواهم که مقداری صحنه‌های تهاجم از این قسمت را برایمان توصیف کنند.

رزمنده‌ی مجاهد خلق: موضعی که ما قرار بود به آن حمله کنیم درون یک شیار قرار داشت و یک دسته از مزدوران ضدخلقی سپاه در آنجا مستقر بودند و به خیال خام خودشان فکر میکردند که می‌توانند راه نفوذ ما را ببندند (آنها فکر می‌کردند که این شیار، مسیر نفوذ است) با اینکه مزدوران متوجه ما شده بودند ولی آنقدر دستپاچه بودند که هیچ کاری نتوانستند انجام دهند، حتی فرار هم نتوانستند بکنند. بعد یک آتش سنگین با آر.پی.جی، نارنجک تفنگی، دیکتاریوف و سلاح‌های دیگر روی موضع مزدوران باز کردیم.

بعد از این آتشباری سنگین که در فاصله‌ی آن حتی یک گلوله هم نتوانستند به سمت ما شلیک کنند (قدرت مانورشان اینقدر محدود بود) کار ما در آنجا تمام شد. سپس ما روی سنگر اجتماعی و چهار سنگر نگهبانی به قسمت بالا آمدیم. در همین حالت بود که فرمانده‌مان چون فکر می‌کرد یکسری از مزدوران از ترس لای سنگ‌ها قایم شده‌اند به آنها اخطار کرد که بیرون بیایند. که بی‌سیم‌چی مزدوران آمد و خودش را تسلیم کرد. و بعد از آن به او گفتیم که با فرمانده‌تان با بی‌سیم تماس بگیر و به او بگو که مجاهدین تمام قسمت‌های یال را گرفته‌اند و یال‌های اطراف را هم به‌همین صورت، بیخود خودتان را به کشتن ندهید و تسلیم بشوید. در هر صورت در صحنه تا آنجایی که امکان داش

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با تعدادی از رزمندگان شرکت کننده در عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در ارتفاعات هزار قله

برخورد انسانی با او کردیم و بچه‌هایی که از قبل تعیین شده بودند او را انتقالش دادند. در همین حال بود که دو تن از مزدوران دیگر در یک سنگری که لای دو تا درخت بود و در شب قابل تشخیص نبود، بلند شدند و یک رگبار به سمت ما بستند. البته چند ثانیه‌ای از این گستاخی‌شان نگذشته بود که ما جواب این گستاخی را دادیم و قاطعیت مجاهد خلق را بهشان فهماندیم. این دو مزدور دردم بهلاکت رسیدند. کمی جلوتر آمدیم در یک سنگر بالاتر از آن یک مزدور دیگری بود که آنهم به هلاکت رسید. در همین لحظه تقریباً کارمان تمام شده بود و فرمانده دستور چک آخر را داده بود که ما تمام مواضعی را که فکر می‌کردیم وجود داشته و اطراف آن قسمت پایگاه را چک کردیم. هیچ اثری از مزدوران نبود و هیچکدام از آنها زنده نبودند. در آن لحظات فکر می‌کردم و پروسه‌ی گذشته یکبار خیلی سریع در ذهنم گذشت. دیدم داخل سازمان آمده‌ام، سازمان من را مسلح کرد، قبلاً خیلی مسیر را مشکل تلقی می‌کردم و چقدر آسان این مسیر را گذراندم و الان پیش بچه‌ها در صفوف رزمندگان آمده‌ام و اینچنین می‌توانم به رژیم ضربه بزنم. واقعاً خودم فکر می‌کردم آن سدها و مانع‌هایی که خیلی از بچه‌های دیگر که مثل من برای خودشان ساخته‌اند وقتی آن سدهای ذهنی را بشکنند تمام این سدها خیلی راحت می‌ریزد و رژیم هم اصلاً قادر به کنترل نیست. این چیزهایی که خودش در داخل تبلیغ می‌کند نیست و واقعاً هم نیست. الان اینجا هستیم دقیقاً می‌بینیم که بچه‌ها بیست‌تا بیست‌تا... بصورت گروهی، راه می‌افتند و می‌آیند و واقعاً آرزوی درونی‌شان اینست چون خودم مقدار زیادی نیست که از داخل آمده‌ام. از مرزها به هرشکلی که شده بیرون بیایند. بدانند که حتماً به سازمان وصل می‌شوند. در هر کشوری از هر مرزی که بیرون بیایند، می‌توانند. از ترکیه، مرز ایران و عراق، مرز پاکستان، هر مرزی که وجود دارد می‌توانند بیرون بیایند و راحت به سازمان وصل شوند هیچ مشکل و تضاد لاینحلی ندارد.

گزارشگر: حالا به قسمت دیگری از صحنه‌ی رزم رزمندگان مجاهد خلق می‌پردازیم در این قسمت یکی از فرماندهان پشتیبانی صحنه، صحنه‌هایی از قسمت مربوط به خودش و گروهش را برایمان توضیح می‌دهد.

یکی از فرماندهان پشتیبان: بعد از اینکه ما همراه با بقیه‌ی بچه‌ها به زیر پایگاه رسیدیم گروه ما از بقیه‌ی بچه‌ها جدا شد. ما پایگاه را مقداری دور زدیم و به ارتفاعات صخره‌ای که به کلیه‌ی سنگرهای دشمن اشراف داشت رفتیم. آنجا در سنگرهایی که مشخص کرده بودیم مستقر شدیم. و قسمت بالای جاده‌ای را که به پایگاه می‌آمد و محل تدارکات‌رسانی و نیرورسانی رژیم بود، کامل گرفتیم و کاملاً مسلط شدیم؛ طوری که رژیم از آنجا هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد و هیچ نیروی کمکی جرأت نمی‌کرد از آن نقطه عبور بکند. اگر عبور می‌کرد، کاملاً درهم کوبیده میشد. با خودم گفتم این مزدوران جنایتکار خبر ندارند که تا چند لحظه‌ی دیگر چطور به سزای جنایت‌های خودشان و امام دجالشان می‌رسند. صبر کنید، تا بفهمید که وقتی مردم ایران مجاهدین را دارند خیانت و جنایت به مردم ایران چه آخر و عاقبت شومی دارد. در این لحظه بود که فرمانده با نام خدا و با نام خلق قهرمان و با نام مسعود و مریم، دستور آتش داد که بچه‌ها در حالیکه به چندمتری سنگرهای دشمن رسیده بودند در یک لحظه چنان آتش عظیم و شگفت‌انگیزی روی سنگرهای دشمن ریختند که در عرض کمتر از یک دقیقه کل آن منطقه مثل یک جهنم شده بود.

ما شروع کردیم به شلیک گلوله‌ی منور و بچه‌ها بطور کامل تا پشت یال را پاکسازی کردند و هیچکدام از مزدوران رژیم را باقی نگذاشتند. در همین لحظه دیدبان ما اطلاع داد که از جاده‌ی کنار قله ۱۶۰۸ که پشت پایگاه بود، و در واقع نقش پشتیبانی و حمایت از این پایگاه را داشت، چند تا از ماشین‌های دشمن با چراغ‌های روشن به سمت منطقه‌ی عملیات می‌آیند. بچه‌ها از شنیدن این خبر خوشحال شدند. همه شور و شوق داشتند و فوراً در مواضع خودشان آماده شدند تا نیروهای کمکی دشمن را درهم بکوبند من به آنها گفتم که بچه‌ها اصلاً عجله نکنید، صبر کنید تا کاملاً جلو بیایند. ولی در همین موقع چند تا از خمپاره‌های خودمان تقریباً حول و حوش ماشین‌ها خورد و آنها فوراً از ترسشان چراغ‌های ماشین‌هایشان را خاموش کردند. همه ترمز کردند و از جایشان تکان نخوردند. چند لحظه بعد دیدم چند متر جلوتر از ما از توی درخت‌ها، یکی از پاسداران هاج‌وواج همینطوری به هرطرف می‌دود، ما به او ایست دادیم او فوراً اسلحه‌اش را انداخت و دستش را روی سرش گذاشت. بعد به او گفتیم "بیا جلو" او جلو آمد و خلاصه خودش را تسلیم کرد. با این چیزهایی که من دیدم این به ذهنم آمد که با این اراده‌ای که در فرزندان مجاهد مردم ما هست و با اراده‌ای که در خلق قهرمانان هست، خمینی خیلی زود درهم خواهد پاشید.

□ □ □

فرمانده صحنه‌ی عملیات: در پایان مجموعه‌ی صحبت‌هایی که فرماندهان مواضع مختلف کردند می‌خواستم چند نکته‌ای را اضافه بکنم من خودم از نزدیک شاهد صحنه بودم و فرماندهی صحنه را به عهده داشتم مجموعه‌ی چیزی که دیدم در واقع انگیزه‌ی فوق‌العاده زیاد بچه‌ها، ایمان و شور زیاد بچه‌ها بود که هرگز آتش صحنه قطع نشد و فی‌الواقع صحنه‌ی شورانگیزی بود و این ایدئولوژی و ایمان بچه‌ها بود که به این ترتیب به قلب پاسداران و مزدوران ضدبشری خمینی شلیک می‌کرد. در این صحنه، آتش گسترده‌ی بچه‌ها اجازه نداد که رژیم کوچکترین عکس‌العملی از خودش نشان بدهد. بچه‌ها واقعاً حماسه آفریدند. در همینجا لازم است به تمامی مزدوران مستقر در پایگاههای مرزی اخطار کنم که تا وقت دارید و تا سراغتان نیامده‌ایم، تصمیم خودتان را بگیرید. تکلیف خودتان را مشخص بکنید. عنصر مجاهد خلق عزم جزم کرده که تا سرنگونی خمینی جلاد از پا ننشیند. سلاح مجاهد همه‌جا به کمین شماست و بزودی سراغ تکتک پایگاههای شما، خواهد آمد. سد راه مجاهد خلق نشوید. آلت دست خمینی جلاد نشوید و تا فرصت دارید تصمیم نهایی خودتان را بگیرید. نگذارید که داغ ننگ همکاری با رژیم ضدبشری خمینی برعلیه مقاومت مردم ایران تا ابد بر پیشانی شما باقی بماند. تکلیف خودتان را روشن کنید. چون بهرحال دیر یا زود مجاهدین سراغ تکتک پایگاههای شما خواهند آمد.

• * •

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد»

با پاسدارانی که در تهاجم قهرمانانه به پایگاههای رژیم در ارتفاعات هزارقله به اسارت نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق درآمدند

این مصاحبه در تاریخ ۱۳ خردادماه از "صدای مجاهد" پخش گردید و در اینجا از گفتار به نوشتار تبدیل شده است. مصاحبه شوندگان عبارتند از:
خداداد شکری از کرمانشاه میان‌دربند روستای بیارجه خاوران
یعقوب‌علی برزنونی اعزامی از نیشابور، روستای برزنون
محمد نامدار اعزامی از مشهد روستای احمدآباد مُقبل
غلام‌محمد علیجانی اعزامی از شهرستان تایباد روستای وسطای باخرز

نحوهٔ تهاجم رزمندگان مجاهد خلق به پایگاههای دشمن

خداداد شکری: ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی شب بود، در سنگر خواب بودیم، وقتی صدای آتش سنگین برادران مجاهدین را شنیدیم، سیر به هرجایی می‌کردیم آتش بود سنگرهای نگهبانی و سنگرهای خواب به آتش کشیده و همه‌ی دودش به آسمان می‌رفت. همه‌ی زاغه‌ی مهمات به آتش کشیده شد. سیر به هر جایی می‌کردیم آتش بود دیگر راهی نداشتیم. هنوز عملیات نشده بود بچه‌ها هر صدایی می‌شنیدند همه‌شان وحشت می‌کردند. اصلاً روحیه نداشتند. یکی بنام جهانبخش عالی‌خانی سر پست بود که صدا شنیده بود آمد برای بچه‌ها گفت صدایی از اینجا می‌آید من سر پست نمی‌روم و وحشت کرده بود. اینقدر ترس داشت گفته بود من اصلاً سر پست نمی‌روم. بچه‌ها خوابیده بودند یکهو برادران مجاهدین به پایگاه حمله کردند. ما دسته‌ی ۳ بودیم که ۴۵ نفر نیرو داشت. از این ۴۵ نفر در حمله‌ی برادران مجاهدین کسی زنده نماند. همه‌شان مثل حشرات روی زمین ریختند. همه‌ی سنگرها به آتش کشیده شدند. انبار مهمات ا به آتش کشیدند که آتش و دود ین سنگرها به آسمان می‌رفت و اصلاً دم وحشت می‌کرد. یک پایگاه دیگر ر دره بود، دسته‌ی ۲ آنجا بود. در عدود بیست نفر در آن بودند، همه‌شان کشته شدند فقط یکی زنده ماند که آنهم اسیر شده بود. در حدود ۷۰ نفر همه‌شان کشته شدند.

یعقوب‌علی برزنونی: این عملیات بمدت یکساعت طول کشید و دوتا پایگاه با خاک یکسان شد. چندتا زاغه‌ی مهمات را به آتش کشیدند. در سنگر ما، هفت نفر بودیم که دونفرشان در نگهبانی بودند. از پنج نفر دیگر، یک نفر که خودم بودم، ۴ نفر دیگر، زودتر بیرون آمدند. موقعی که من بیرون رفتم، یکی را زخمی دیدم که در سنگر افتاده و سه‌تای دیگرشان را ندیدم. من به اسارت برادران مجاهدین خلق ایران درآمدم. ما موقعی که سرخکوه حمله کرده بودند مرخصی بودیم تازه شبی که مجاهدین خلق ایران به پایگاههای ما حمله کردند، من همان شب از مرخصی آمده بودم. و برادران همان‌هایی که در سنگر ما بودند به ما گفتند که مجاهدین خلق به سرخکوه حمله کرده بودند. و پنجاه‌تا چهل‌تا را (شمارشان را به تعداد نداشتند) کشتند و چهارتا پنج‌تا را هم گفتند که به اسارت خود درآوردند و شب این بچه‌ها دیگر اصلاً روحیه نداشتند. روحیه‌شان همه از دست رفته بود.

محمد نامدار: در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه که حمله شد قبل از آن منطقه را به محاصره در آورده بودند و یکدفعه حمله شد وقتی که از خواب بلند شدیم بیرون آمدیم. بقیه جلوتر از من بیرون رفتند و آنها کشته شدند و من آخرین نفر بودم که بیرون آمدم و به مجاهدین تسلیم شدم. وقتی که در راه می‌آمدیم خیلی آتش زیاد بود و نمی‌توانستیم سرمان را اینطرف و آنطرف کنیم. همه‌ی آن نیرویی که در دسته‌ی ۲ گروهان منوچهری بودند، هر چی در آن پایگاه بود کشته شدند و من به‌تنهایی به مجاهدین خلق تسلیم شدم.

غلام‌محمد علیجانی: در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی شب مجاهدین خلق با هجوم بسیار قوی تمام پایگاههایی که در آنجا بود را با خاک یکسان کردند و زاغه‌های مهمات را آتش زدند و دوشکا را هم زدند و بیشتر مهمات را به غنیمت گرفتند و دو پایگاه نیروی پاسداران خمینی را به آتش کشیدند. فقط در این هزارقله آتش روشن بود و همه‌اش در هوا می‌رفتند. در وقتی که بچه‌ها به مرخصی می‌رفتند رادیوی مجاهدین خلق را می‌گرفتند، بعد که از مرخصی می‌آمدند برای ما تعریف می‌کردند که در منطقه‌ی سرخکوه مجاهدین حمله کرده‌اند و ۵۰ نفر را کشته و ۵ نفر را اسیر گرفته‌اند. روحیه‌ی اینها زیاد ضعیف شده بود و می‌ترسیدند می‌گفتند که عاقبت ما چه خواهد شد و در وقتی که مثلاً نگهبانی می‌دادند صدای خش‌خش که می‌آمد به پاسبخش می‌گفتند صدایی آمد و نگهبان می‌ترسید و نمی‌خواست نگهبانی بدهد. ولی پاسبخش می‌گفت هیچ خبری نیست.

برخورد مجاهدین با نیروهای تسلیم شده

خداداد شکری: من در موقعی که خودم را به مجاهدین تحویل دادم از آنجا که آوردند کفش نداشتم، پایم برهنه بود. مجاهدین کفش‌های خودشان را به من دادند و خودشان پای برهنه راه رفتند. لباس مرتب دادند. خوب پذیرایی کردند هر طوری که خودشان غذا می‌خوردند همینطور به ما می‌دهند. همینطوری که با خودشان رفتار می‌کنند ما همه مثل آنها هستیم. هیچ فرقی ندارد. مزدوران خمینی آخوندهای از خدا بیخبر تبلیغ می‌کردند و می‌گفتند اگر مجاهدین شما را بگیرند نمی‌دانم اعدامتان می‌کنند چه می‌کنند. با این تبلیغات ما را ترسانده بودند. به امید خدا تسلیم مجاهدین شدیم خیلی خوشحال هستیم که کاش زودتر می‌آمدیم که با این رفتار ا این خوشی از طرف مجاهدین

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ «صدای مجاهد»

با پاسدارانی که در تهاجم قهرمانانه به پایگاههای رژیم در ارتفاعات هزارقله به اسارت نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق درآمدند

می‌بریم که زندگی تازه را آغاز می‌کنیم. آخوندی که برای ما یک ماه قبل سخنرانی کرد، می‌گفت تسلیم مجاهدین نشوید که شما را اذیت می‌کنند. نمی‌دانم سر می‌بُرند دست قطع می‌کنند. ما را ترسانده بودند ما اگر چنین می‌دانستیم که یکسال دوسال قبلش می‌آمدیم. من وقتی که در سنگر بودم آوار سنگر که پائین آمد مجاهدین دست از روی آوار کشید که بر روی سرم نخورد ما را نجات داد ولی روی پای خودش خورد که خودش زخمی شد، نگذاشت من زخمی بشوم.

یعقوب‌علی برزنونی: من از موقعی که به مجاهدین خلق تسلیم شدم در راه که می‌آمدیم آب و غذا و از این غذاهای جنگی و بیسکویت و خرما و اینجور چیزها به ما دادند. در راه که می‌آمدیم به ما آب دادند. خودش تشنه بود آب نخورد. آبش را داد من خوردم و غذا داد من خوردم. بعد در آنجا آخوندهای از خدا بیخبر تبلیغ می‌کردند که شما را چکار می‌کنند، شلاق می‌زنند، همه‌اش دروغ است. برادرانی که در آنجا در جبهه‌ها هستید گول اینها را نخورید که اینها همه‌اش دروغ می‌گویند. کاری می‌کنند که شما را گول بزنند و شما به جبهه‌ها بروید بجنگید. شما را می‌ترسانند ولی دروغ می‌گویند. وقتی که برادران مجاهد به شما حمله می‌کنند سریع تسلیم بشوید. رفتارشان با ما خیلی خوب است هیچ پدری برای فرزندش اینجوری رفتار نمی‌کند که الان اینها با ما رفتار می‌کنند. تقاضا دارم که هر وقت اینها در هر جایی به پاسگاههای شما حمله می‌کنند سریع تسلیم شوید. خود ما به چشم خودمان دیدیم حالا که دیدیم دیگر باورمان می‌شود. فقط می‌خواهند که ملت ایران را گول بزنند. یکسال، دوسال خودشان بیشتر زندگی کنند و جوان‌های مردم را بیخودی به کشتن بدهند و خودشان یکسال دوسال بیشتر زندگی آسوده کنند.

محمد نامدار: من موقعی که از مشهد به هزارقله آمدم این عبابلندای از خدا بیخبر آمدند برای ما تبلیغ می‌کردند که مجاهدین شما را چکار می‌کنند، به دار می‌زنند و می‌کشند. پوستتان را می‌کنند، گردنتان را می‌زنند. گوش‌هایتان را می‌برند. اما حالا که اینجا آمدیم ما را از خودشان هم بیشتر تحویل می‌گیرند. از هر نظر برای ما اینجا خیلی خوب است. حمام در اختیار ما هست. خانه که از خانه‌ی خودشان بهتر است، در اختیار ما گذاشتند. آنجا که بودیم آن پلیدان زشت، عبابلندها می‌گفتند شماها را چکار می‌کنند، به دار می‌زنند... از شما برادران که در شهرهایتان در خانه‌هایتان هستید و صدای من را می‌شنوید تقاضا دارم که هرچه سریع‌تر به مجاهدین پناه بیاورید که اینجا خیلی خوب است. اگر نمی‌توانید به سربازی نیائید. اگر شما را گرفتند و به منطقه آوردند، از منطقه فرار کنید. اگر باز هم نمی‌توانید وقتی که مجاهدین حمله می‌کنند جلوتر صدا بزنید ما تسلیم هستیم که برادران مجاهدین شما را نزنند. از برادران مجاهدین در امان هستید اینجا خیلی خوب است.

پیام‌های افراد تسلیم‌شده برای آشنایان و خانواده‌هایشان

غلام‌محمد علیجانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم من غلام‌محمد علیجانی از استان خراسان شهرستان تایباد روستای وسطای باخرز که تسلیم به مجاهدین خلق ایران شدم. از شمایی که صدای مرا می‌شنوید تقاضامندم که بامجاهدین همکاری کنید و گول این آخوندهای دُم‌دار را نخورید و امیدوارم که از برادرانی که در جبهه هستند هرچه سریع‌تر به برادران مجاهدین خلق خود را تسلیم کنند تا نیروی مجاهدین خلق بیشتر شود و خمینی دجال را از بین ببرند و هر کس که مثلاً درآمد اضافه دارد برای مجاهدین خلق کمک کنند. که هرچه سریع‌تر مجاهدین خلق به ایران بازگردند و خمینی دجال را از بین ببرند که مردم آزادانه بتوانند زندگی کنند و راحت از دست خمینی دجال باشند.

خداداد شکری: من خداداد شکری فرزند محمدعلی شکری بچه‌ی کرمانشاه میان‌دربند روستای بیارجه خامران خبر سلامتی خود را به خانواده‌ام می‌رسانم و برادر و خواهرم را سلام می‌رسانم. من پیش مجاهدین خلق ایران هستم که خیلی خوب می‌گذرد مثل برادر با ما رفتار می‌کنند. خیلی خوب است حال من خیلی خوب است و پیام من این است که برای برادران و خواهران و هر کس دیگری که مرا می‌شناسند از خمینی دجال دور شوند که با دروغ و حیله مردم را سرگرم کرده و چیزی به عمر این خمینی نمانده که مثل یک روباه پیر در سوراخ رفته، به امید خدا بدست خودم خفه‌اش می‌کنم.

یعقوب‌علی برزنونی: بسم‌الله الرحمن الرحیم من یعقوب‌علی برزنونی اعزامی از نیشابور روستای برزنون فرزند غلامعلی‌اکبر خبر سلامتی خودم را به خانواده‌ام می‌رسانم و الان من حالم خیلی‌خیلی خوب است. از برادرانی که مرا می‌شناسند و صدای مرا می‌شنوند تقاضا دارم که خبر سلامتی من را به خانواده‌ام برسانند و بگویند که حال من خیلی‌خیلی خوب است و جای ما هم خوب هست و شماره تلفن ۳۳۷۲ را بگیرید و از ساعت تقریباً ۱۰و۳۰دقیقه بگیرید تا ۱و۳۰دقیقه، تا اونموقع بگیرید. آنجا هستند. آنجا را بگیرید و بگوئید که مثلاً یعقوب‌علی برزنونی فرزند غلامعلی‌اکبر و تقاضا دارم که هر کس که صدای مرا می‌شنود خبر سلامتی من را به خانواده‌ام برساند و بگوید حال ما اینجا خیلی‌خیلی خوب است و جای ما خیلی خوب است و پیش برادران مجاهدین خلق ایران هستیم. والسلام علیک و مرگ بر خمینی.

محمد نامدار: بسم‌الله الرحمن الرحیم من محمد نامدار اعزامی از مشهد چهارکیلومتری جاده‌ی فردوسی روستای احمدآباد مُقبل فرزند غلامرضا نامدار سلام خود را به خانواده‌ام پدر و مادر و برادران و خواهرانم می‌رسانم پدرجان اینجا خیلی به ما خوش می‌گذرد شما هم ناراحت نباشید و سلام به تمامی قومان و خویشان و رفیقان می‌رسانم و از شما برادران که صدای من را می‌شنوید به شماره تلفن‌های ۴۷۸۵۶، ۴۰۴۳۷ خبر بدهید که من حالم خوب است پدر و مادرم شما می‌توانید در ساعت ۶و۳۰دقیقه‌ی صبح و ۸و۳۰دقیقه‌ی شب روی فرکانس‌های ۴۷، ۹۰، ۱۲۰ صدای مرا بشنوید. مرگ بر خمینی دجال.

علیجانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم من غلام‌محمد علیجانی اعزامی از تایباد روستای وسطای باخرز فرزند فیض‌محمد علیجانی خبر سلامتی خود را به پدر و مادر و برادران و خواهرانم می‌رسانم من تسلیم مجاهدین خلق ایران هستم و حال من خیلی خوب است و هیچ ناراحتی نداشته باشید برادرانی که صدای من را می‌شنوند به شماره تلفن‌های ۲۶۷۲ خبر سلامتی من را به خانواده‌ام و پدر و مادرم برسانید. و به شماره تلفن شهرستان اصفهان ۵۲۸۵۸ اطلاع بدهید و خبرم را به برادر برسانید و هیچ ناراحتی نداشته باشید. از ساعت ۶و۳۰دقیقه صبح و ۸و۳۰دقیقه‌ی شب فرکانس‌های ۱۲۰، ۹۰، ۴۷ صدای من را بشنوید دیگر عرضی نداره مرگ بر خمینی.

www.iran-archive.com

کمین و تهاجم رعدآسا

گزارشی از تهاجم گسترده و غافلگیرانه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به چندین ستون موتوریزهٔ پاسداران اعزامی دشمن در چارچوب عملیات موسوم به نصر۱ و ازپای درآوردن بیش از ۱۱۵ تن از مزدوران خمینی

این عملیات در تاریخ ۳۰/فروردین/۶۶ در منطقه‌ی جنوب بانه صورت گرفت و طی آن چندین ستون موتوریزه از پاسداران جنایتکار طرح عملیات جنگی موسوم به نصر۱ که بالغ بر ۵۰۰ نفر بودند و اساساً بمنظور مقابله با نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق اعزام شده بودند، به کمین رزمندگان مجاهد خلق افتادند و با برجای گذاشتن حداقل ۷۰ کشته و ۴۵زخمی کاملاً تارومار شدند. گزارش خبری این عملیات در نشریه‌ی شماره‌ی ۹۰ درج گردید.

ستارگان برفراز قله می‌درخشیدند و سوز و
رما همچنان ادامه داشت. تا این ساعت
رحله‌ی استقرار نیروهای آزادیبخش مجاهد
لق، پایان گرفته بود و اکنون رزمندگان
هرمان بر بلندای قله‌ای که در تاریکی فرو
فته بود، در انتظار بودند. اخبار و
ناسایی‌های قبلی حاکی از این بود که
یروهای دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز طی
اعات آینده از این منطقه عبور خواهند کرد.
رمانده برای چندمین بار از پشت دوربین
ب، طول کمین را از نظر گذراند، و پس از
ن از نفرات دیدبان خواست که با هشیاری
شتر جاده را زیر نظر داشته باشند.
پیده‌ی سحر آرام آرام خود را بر قله‌ها و
خره‌ها و باریکه راهها، می‌گسترد و آخرین
ره‌های تاریکی محو می‌شد. صعود به قله به
ختی انجام گرفته بود. در تاریکی شب و در
نطقه‌ای که تحت تسلط دشمن ضدمردمی قرار
اشت. انتقال دهها سلاح سبک و نیمه‌سنگین
، قله‌ی ۱۴۲۲، با سختی و صعوبت توأم
رد. بویژه با توجه به اینکه سه روز پیش از
ن ــ یعنی در ساعت سه بعد از ظهر
۲فروردین‌ماه ــ در نقطه‌ی دیگری از همین
طقه طی یک عملیات پیروزمند کمین، دهها
دور خمینی توسط نیروهای آزادیبخش
باهد خلق از پای در آمده بودند. دشمن
کست خورده، با هوشیاری بیشتری از این
یر عبور می‌کرد و از آمادگی بالاتری
خوردار بود. با این همه موضع مسلط در
ختیار نیروهای آزادیبخش، قرار داشت و
تکار عمل در دست قهرمانانی بود که مصمم
دند هر سد و مانعی را از پیش پای خلق و
تلاب بردارند و در امتداد رزمی شکوهمند،
پیده‌دمان آزادی و بهروزی ایران زمین در
جیر را نوید دهند.
مانده گروه آتش نیمه‌سنگین، درباره‌ی
حیه‌ی اعضای گروهان رزمی مجاهد خلق
نین گزارش می‌دهد: "*ما ساعت‌ها پیاده‌روی کرده بودیم. به آستانه‌ی قله که رسیدیم، خستگی طاقت‌فرسایی ساق‌ها، ستون فقرات و شانه‌هایمان را درهم می‌فشرد. به هر ترتیب باید سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین را به قله می‌رساندیم. راه خیلی صعب‌العبور بود. به سختی قدم برمی‌داشتیم. در تاریکی گاه بر روی صخره‌ها می‌لغزیدیم. سرما هم که بیداد می‌کرد. اما روحیه‌ی بالای بچه‌ها، فداکاری‌ها، مسئولیت‌پذیری‌هایشان و صمیمیت انقلابی و مشترکی که در بین تمامی نفرات وجود داشت بر تمامی صعوبت‌ها و سختی‌های راه غلبه می‌کرد. در یک کلام هرچه بود شور و اشتیاق برای انجام عملیات و از پای درآوردن مزدوران بود. در لحظات صعود به قله، بچه‌ها برای حمل محموله‌های سنگین‌تر، از جمله دوشکا و مهمات مخصوص آن پیشقدم می‌شدند و هر نفر اصرار می‌کرد که بار سنگین‌تر را خودش به قله برساند.*"

از پس سپیده‌ی سحر، خورشید سرخی اولین اشعه‌های خود را، بر قله‌ها، کوله‌پشتی‌ها، سلاح‌ها و پیکرهای نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق می‌تاباند و آفتاب صبحگاهی به شقایق‌ها و گل‌های سی‌امین روز فروردین سال۶۶، سلام می‌کرد. باروتِ نبردی دیگر در حال شعله برکشیدن بود. مزدوران دشمن ضدبشری در فاصله‌ی چهار پنج کیلومتری ــ در روبرو و پشت یال‌های محل استقرار نیروهای آزادیبخش ــ تعدادی پایگاه داشتند و تصور نمی‌کردند که در این نقطه، تهدیدی متوجه آنان باشد...

دقایقی بعد، حدود ساعت ۸و۳۰ دقیقه‌ی صبح دیدبان گروهان رزمی در حالی که سلاحش را در مشت می‌فشرد و دوربین را در فضا تکان می‌داد، به فرمانده اطلاع داد که: سر و کله‌ی اولین دسته از مزدوران خمینی پیدا شد. فرمانده بلادرنگ اعلام آماده‌باش کرد. چهره‌های منتظر نیروهای آزادیبخش، با لبخندی مشترک از هم شکفت. شادمانی آغاز نبرد و تهاجم به پاسداران بر خستگی ناشی از انتظار، مهر پایان نشاند.

فرمانده یکی از مواضع عملیات کمین، درباره‌ی لحظات قبل و بعد از آغاز تهاجم به نیروهای دشمن ضدبشری، چنین گزارش می‌دهد: "*بلافاصله بعد از دریافت خبرِ عبور اولین ستون نفرات دشمن به دستور فرمانده عملیات، بچه‌ها را، در مواضع مسلط‌تر، قرار دادم و گفتم که منتظر فرمان آتش باشند. حالا سر تا طول کمین در میدان دید و در تیررس سلاح‌های ما قرار داشت. اولین دسته‌ی موتوریزه‌ی پاسداران که بالغ بر صد نفر بودند جلو آمدند. ما با تسلط و تمرکزِ تمام گذاشتیم تا آنها به وسط کمین برسند. هنوز برای شلیک کردن زود بود.*

ما صبر کردیم تا ستون‌های بعدی دشمن هم قدم به داخل کمین بگذارند. چون اگر اولین ستون را هدف قرار می‌دادیم، ستون‌های بعدی عقب می‌کشیدند. بالاخره ستون دوم هم که حدود ۱۰۰ نفر بودند وارد کمین شدند. بعد از آن ستون سوم هم در تیررس ما قرار گرفت. به سرعت طول صحنه‌ی عملیات را از نظر گذراندم. همه چیز برای تهاجم آماده بود. برگشتم و به چهره‌های تعدادی از همرزمانم که در میدان دید من قرار داشتند نگاه کردم. آنها گاه به طول جاده و گاه به من نگاه می‌کردند و در انتظار دریافت فرمان شلیک بودند. به فرمانده گروهان رزمی اطلاع دادم که کلیه‌ی واحدها آماده هستند."

لحظاتی بعد، در زیر آفتاب سی‌امین روز فروردین سال۶۶ غریو پرطنین و توفنده‌ی یک فریاد برفراز قله‌ها بال گشود؛ "*بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام مسعود و مریم: آتش*"

گلوله‌های آتشین سلاحها صفیرکشان و بی‌دربی به محل تجمع پاسداران جنایتکار خمینی دژخیم اصابت کرد و خاک و خرده‌های سنگ و اجساد پاسداران را، همراه با ستون‌های دود و غبار آتش به صخره‌های اطراف کوبید. دستان فرزندان مجاهد مردم ایران، با نام خدا، با نام خلق و با نام هرآنکس که در شب سیاه حاکمیت خمینی، مورد سرکوب و تاراج و تجاوز قرار گرفت، با نام هرآنکس که به تخت شکنجه بسته شد و هرآنکس که تبدار و

www.iranarchive.com

کمین و تهاجم رعدآسا

خونچکان، بدار آویخته شد و قلبش آماج گلوله‌های جلادان قرار گرفت، همچنان ماشه‌ی سلاح‌ها را می‌چکاند و پاسداران را به ته دره و خار بوته‌های باریکه راهها می‌دوخت. دیگر اکنون از دومین ستون صدنفره‌ی پاسداران که دقایقی پیش روی زمین چمباتمه زده بودند و سرکرده‌ی مزدورشان برای آنها صحبت می‌کرد، خبری نبود. تمامی آنها تار و مار شده بودند طول کمین اجساد کشته‌ها و زخمی‌ها را، در خود جای می‌داد. از خودروهای مزدوران، در گوشه و کنار کمین، دود غلیظی، به آسمان بلند شده بود. نیروهای دشمن ضدبشری، آنچنان گیج و وحشت‌زده شده بودند، که از کنار اجساد هم‌کیشان به هلاکت رسیده‌شان، به این سوی و آن سو می‌دویدند و هنوز نمی‌دانستند، از کدام جهت به سوی آنها شلیک می‌شود. آتش خشم مقدس خلق همچنان فرومی‌بارید. اولین دسته‌ی صدنفره‌ی پاسداران که به انتهای نقطه‌ی کمین رسیده بودند به خیال آنکه از روبرو مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، به سرعت به نقطه‌ی میانی کمین ـ یعنی جایی که دومین دسته‌ی صدنفره‌ی مزدوران، از پای در آمده بودند، دویدند و در دام آتش قرار گرفتند. گریزگاهی وجود نداشت. وقتی مجاهد خلق تصمیم به نابودی سرپنجه‌های اختناق و جنگ و جنایت خمینی می‌گیرد، در برابر هر پاسدار و مزدوری سدی از باروت و سرب مذاب، استوار می‌کند... فرمانده یکی از مواضع نیروهای آزادیبخش، ادامه‌ی نبرد را چنین تصویر می‌کند، "همراه با طنین صدای شعار مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی، رگبار آتش سلاح‌های ما، همچنان بر سر و روی مزدوران فرو می‌بارید. از ستون صدنفره‌ی پاسداران ضدخلقی که تعدادی از آنها کفن پوشیده بودند تا این لحظه حداقل ۷۵ نفرشان به هلاکت رسیده و یا زخمی شده بودند. تعدادی از آنها که زنده مانده بودند وحشتزده بطرف شیارها می‌دویدند تا بخیال خودشان از تیررس سلاح مجاهد در امان بمانند. تعدادی از آنها هم سعی می‌کردند از صحنه خارج شده و خودشان را به پایگاههایشان برسانند اما ما سرتاسر مسیر خروج از صحنه‌ی نبرد را با آتش دیمتریوف و تفنگ۱۰۶، بسته بودیم. آتش ما آنچنان پرحجم و بلاوقفه بر سر و رویشان می‌ریخت که حتی فرصت نکردند از سلاح‌هایشان استفاده کنند. اگر به سمت جلو می‌رفتند، هدف قرار می‌گرفتند. به عقب برمی‌گشتند، هدف قرار می‌گرفتند. هرکدامشان به یک طرف می‌دویدند تا در پشت سنگ و درخت و یا در شکاف شیاری خود را مصون نگاه دارند. آنها آنچنان غافلگیر و وحشت‌زده شده بودند که حتی گاه در حین فرار، به جای اینکه فاصله‌شان را با ما بیشتر کنند از شدت آشفتگی و زبونی، به ما نزدیک‌تر می‌شدند. ما با آرایش مناسب و موضع مسلط، دامی از آتش برای آنها درست کرده بودیم.

به این ترتیب این چند ستون موتوریزه که مجهز به انواع سلاح‌ها بودند، حتی امکان پیدا نکردند که یک گلوله شلیک کنند. ما یکی از خودروهای آنها را که تفنگ۱۰۶ روی آن مستقر کرده بودند، منهدم کردیم. طی این مدت نیروهای کمکی‌شان هم، درهم کوبیده شد. مزدوران زبون حتی خودروهایشان را هم، پیش از به هلاکت رسیدن در وسط صحنه‌ی درگیری، رها کرده بودند. در آن لحظات، سازمان‌یافتگی، استحکام، تسلط و حجم آتش سنگین ما و زبونی دشمن ضدخلقی که جز مرگ چیزی در برابر خود نمی‌یافت، جلوه‌ای از قیام محتوم خلق و نابودی رژیم خمینی جلاد را در ذهنم ترسیم می‌کرد."

اکنون از چندین ستون موتوریزه‌ی پاسداران جنایتکار خمینی جلاد که تعدادشان به ۵۰۰نفر می‌رسید، اجساد بیش از هفتاد مزدور به هلاکت رسیده و ۴۵تن که زخمی شده بودند به علاوه‌ی خودروها و تعدادی سلاح منهدم شده، طول کمین را پوشانده بود. آفتاب ساعت ۱۰ صبح سی‌امین روز فروردین سال۶۶ سوز و سرمای شب پیش را از یاد می‌بُرد. لبخند پیروزی دود و غبار دقایق نبرد را از چهره‌های نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، پاک می‌کرد. بیش از یکساعت و چهل و پنج دقیقه از آغاز تهاجم غافلگیرانه و انقلابی فرزندان دلاور مردم ایران به پاسداران ضدخلقی می‌گذشت. به دستور فرمانده، تعدادی از نیروهای آزادیبخش با آرایش آتش و حرکت از قله فرود آمدند اما نزدیک به دو ساعت دیگر، آتش پشتیبان بر سر و روی باقی مزدوران که در پشت صخره‌ها و در شیارها کِز کرده و شماری از آنها در زیر پل مخفی شده بودند؛ فرو می‌ریخت. از پایگاههای مزدوران که در اطراف صحنه‌ی درگیری مستقر بودند، خمپاره‌ها بی‌هدف و غیر مؤثر شلیک می‌شد و نیروهای آزادیبخش در پناه آتش همرزمانشان لبخند برلب، از صخره‌ها پایین می‌آمدند. ساعتی بعد همگی آنها، سالم به سوی پایگاههایشان می‌رفتند دست‌ها، کوله‌پشتی‌ها و سلاح‌هایشان به عطر باروت رزم و پیروزی، آغشته بود رزمی که همچنان ادامه خواهد یافت تا طومار حکومت سراسر ننگ و خیانت دژخیم جماران را درهم پیچد و لبخند صلح و آزادی را برای مردم ایران به ارمغان آورد.

پیروزی‌های درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق
افزایش چشمگیر مقاومت زندانیان سیاسی مجاهد
و استیصال شکنجه‌گران و جلادان خمینی

مطابق گزارشات دریافتی، گسترش تهاجمات و پیروزی‌های درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در زندان‌ها و شکنجه‌گاههای خمینی و تأثیرات آن بر افزایش چشمگیر روحیه‌ی مقاومت و رزمندگی زندانیان قهرمان مجاهد و مبارز خلق، دژخیمان و شکنجه‌گران خمینی جلاد را بشدت مستأصل و درمانده کرده است. بنا به همین گزارشات، شکنجه‌گران زندان اوین در یک واکنش زبونانه و کین‌توزانه، در تاریخ ۴خردادماه جاری زندانیان مجاهد خلق در سالن شماره‌ی۵ اوین را به زیر شکنجه کشیدند و از آنها خواستند که بگویند "ما منافق هستیم"! اما مجاهدین اسیر این قله‌های تسخیرناپذیر مقاومت و ایمان با ایستادگی سرسختانه در برابر درخواست ضدانقلابی می‌گویند: "ما مجاهد خلق هستیم" و از نام و آرمان و سازمانشان با پایداری تمام دفاع می‌کنند.

این گزارشات همچنین حاکی است که در روز چهارم خرداد و روزهای بعد از آن، شکنجه‌های وحشیانه‌ی مزدوران بر اسرای مجاهد خلق شدت بیشتری یافته است. بطوریکه حال بسیاری ا اسیران مجاهد خلق آنچنان وخیم شده که رژی ضدبشری ناچار گردیده آنها را به بیمارستا منتقل نماید. با اینهمه زندانیان مقاوم د نخستین ملاقات در حضور پاسداران و دژخیما خمینی صریحاً به خانواده‌هایشان گفته‌اند ک شدیداً زیرشکنجه هستند و رژیم ضدبشری ا جیره‌ی ناچیز غذایی‌شان نیز کاسته و غذا ۳۰نفر را بین ۷۰زندانی تقسیم می‌کند.

بنا به گزارش دیگری که از شکنجه‌گاه اوین و گوهردشت دریافت شده، در پی تشدید شکنجه‌ها در زندان اوین شیرزنان بند۳ قسمت بهداری همگی دست به اعتصاب‌غذا زده‌اند و در زندا گوهردشت نیز اعتصاب‌غذای زندانیان که ا هفته‌ی آخر اردیبهشت‌ماه شروع شده بود ت پایان هفته‌ی اول خرداد ـ که گزارشات آن بدست ما رسیده ـ همچنان ادامه داشته است.

شایان ذکر است که دژخیمان خمینی از مدتی پیش اسرای مجاهد و مبارز در زندان گوهردشت را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند.

www.iran-archive.com

سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران گرامی باد

۳۰ خرداد از زبان برادر مجاهد مسعود رجوی

از مصاحبه‌ی شماره ۵ برادر مجاهد مسعود رجوی

...وقتی دشمن اعلان جنگ می‌دهد، بازنده خواهید بود اگر حتی یک لحظه نیز سلاحتان را دیرتر از او بیرون بکشید. چرا که در این صورت جز دفاع محض، کاری از پیش نخواهید برد. آری این قانون جنگ است. و در جنگل ارتجاع خمینی، دفاع محض (چنانکه اخیراً شنیده‌ام بعضی گروهها به تازگی فقط دفاع مسلحانه را مجاز دانسته‌اند)، یعنی شکست محض. این بود که عالیترین ارگان سازمانی ما از روز ۲۶ خرداد مستقیماً خود وارد کار گردید. رهنمود این بود:

"می‌بایست بهرترتیب و با هر قیمت، یک تظاهرات بزرگ توده‌ای را بار دیگر آزمایش نمود. آخرین تجربه‌ی مسالمت‌آمیز حتی بمنظور اتمام‌حجت سیاسی و تاریخی باید از سر گذرانده شود. اگر خمینی می‌خواهد ۱۵ خرداد و یا ۱۷ شهریور دیگری درست کند بگذار شهدایش را مجاهدین تقدیم کنند. روز مناسب، به دلایل سیاسی و فنی، ۳۰ خرداد است. چهار روز برای آمادگی فرصت داریم. تظاهرات تاکتیکی و هر کار دیگری را تعطیل کنید، هر چقدر که می‌توانید برای ۳۰ خرداد آماده شوید. ما به قربانگاه می‌رویم تا نسل‌های آتی لعنت‌مان نکنند. تا اگر ذره‌ای شرف و انصاف در مجلس دست‌پخت خمینی و سایر سردمداران رژیم موجود است، به دوران مسالمت پایان ندهند و لااقل راه باریکه‌ای برای تنفس سیاسی باقی بگذارند..."

سرانجام از میان طرح‌های نظامی مختلف، پس از مباحثات بسیار، ارجح‌ترین آنها انتخاب شد. این طرح می‌باید به این مسئله جواب می‌داد که:

"چگونه می‌توان در بحبوحه‌ی اختناق مطلق، بدون اعلام قبلی و بدون کمترین اطلاع دشمن یک تظاهرات مسالمت‌آمیز چندصدهزار نفری در روز روشن در خیابان‌های تهران ترتیب داد؟"

عجبا!

اما اگر مردم آماده‌ای داشته باشید و بدانید که هر کاری را چگونه و در چه لحظه‌ای باید سازمان بدهید، این مسئله هم حل‌شدنی است. شور و شوق زایدالوصف و ایمان و قوت اراده و تصمیم یارانتان نیز، البته لازم است. از صبح ۳۰ خرداد درحالیکه تمامی پیکر مجاهدین و میلیشیا در تهران مشتاقانه سر از پا نمی‌شناخت و در هر پارک یا کوچه و خیابان و خانه‌ای گروه‌گروه آماده می‌شد، مرکز فرماندهی با نگرانی در اطراف سیستم ارتباطی گرد آمده بود تا هیچ چیز خارج از کنترل خودبخودی رها نشود. جزئیات آنچه را در بعدازظهر ۳۰ خرداد از چهارراه مصدق تا چهارراه طالقانی و آنگاه در سراسر طالقانی تا بهار و تا انقلاب و تا میدان فردوسی گذشت، می‌گذارم برای بعد. فقط این را بگویم که فرماندهان و مسئولان مجاهدین در این روز واقعاً یک شاهکار تاکتیکی و نظامی آفریدند. تظاهرکنندگان به ۵۰۰هزار تن بالغ می‌شدند. غیرممکن، ممکن شده بود. تودهنی محکم دیگری به خمینی که هنوز در نشئه‌ی دجال‌بازی ۲۵ خرداد بود و دلش می‌خواست جریان عزل را بی‌دردسر و با توپ و تشرهای معمولی خاتمه بدهد. پس دیگر خمینی چاره‌ای نداشت جز اینکه شخصاً فرمان تیر و بکار بردن مسلسل سنگین بدهد، در این لحظه ابتدای جمعیت به میدان فردوسی رسیده بود و لابد اعلامیه‌ی عصر ۳۰ خرداد پاسداران ارتجاع را شنیده‌اید که: "به اذن رهبر کبیر" دستور می‌یابند تا آتش بگشایند. و اگر آتش نبود، از میدان فردوسی تا سپه و تا جارو گردن مجلس ارتجاع راهی نبود. شنیده‌ام که در آن لحظات بهشتی و رفسنجانی به نهایت سراسیمه بودند. یک خبرنگار مترقی اروپایی که شاهد صحنه‌های ۳۰ خرداد بوده است اخیراً به خودم می‌گفت که دقایقی چند در کمال بهت و حیرت انتظار "قیام" داشته و تعجب می‌کرده که چرا مجاهدین از سلاح‌هایشان استفاده نمی‌کنند؟!

و من به او گفتم که از هر جا که شنیده‌اید مجاهدین، آنروز سلاح داشته‌اند، اشتباه شنیده‌اید. به خاطر اینکه استفاده از سلاح را مطلقاً ممنوع کرده و هنوز فرمان آتش نداده بودیم. چرا که به نظر ما (مجاهدین) باید ابتدا شعار مرگ بر خمینی توده‌گیر شود و آنگاه پیشتاز، مجاز است مسلحانه از روی جسد خمینی و نظام ارتجاعی‌اش عبور کند. ما آن روز فقط حجت را تمام کردیم. پایان مشروعیت کل نظام، خداحافظی مطلق با خمینی. از فردا باید شعار داد: "مرگ بر خمینی". از فردا دیگر سیاست دست خالی در برابر چماق و گلوله، راست‌روی و اپورتونیسم است. و ما (مجاهدین) از پیش بارها به ارتجاع هشدار داده بودیم که از روزی که با گلوله در برابر گلوله پاسخ بگوئیم حذر کند! و اکنون آنروز فرا رسیده بود. "بچش ای خمینی، ای خائن که شایسته‌ی کمترین احترام و اعتماد این خلق نبودی..." و تازه دیدید که غیر از همه‌ی آنها که در جریان تظاهرات ۳۰ خرداد کشت و دستگیر کرد، از همان فردا اعدام مجاهدین پسر و دختر ۹ سال به بالا را آغاز کرد حتی بدون اینکه نیازی به پرسیدن نام متهمین حس کند! اینست عدالت خمینی! غافل از آنکه با نسلی درافتاده است که گرچه زمانی فرش خون گسترد تا خمینی ب عبور از آن به حکومت برسد اما همین نسل باز هم قادر است شیاد خون‌آشام را با پس‌گردنی از تخت ستم به زیر بکشد و حقش را جانانه کف دستش بگذارد! و لابد شما هم مثل همه‌ی مردم ایران، یک هفته پس از ۳۰/خرداد صدای رعد در آسمان بی‌ابر وطن بغض‌گرده‌ماز را شنیدید...

و کاش می‌دید که وقتی فرمان مقاومت انقلابی مسلحان صادر شد چه وجد و شو بی‌پایانی چهره‌ی تک‌تک مجاهدین و میلیشیای خلق و فراگرفته بود.

تا این تاریخ، خمین توانسته بود بسیاری مخالفین یا شقه و وادار به تسلیم سازد یا از دور خارج کند. بارها اطرافیانش شنیده شده بود که رابطه با تصفیه یا سرکوب هر یا از نیروها یا شخصیت‌های مخال می‌گفتند: "آقا... ۲۰ دقیا صحبت می‌کند... قضیه تما است!" و راستی هم تاکنون بسیاری موارد، وقتی ام چماقداران توپ و تشر می‌آمد علیه شخصیت یا نیرویی بس می‌نمود... مسئله بالاخره سادگی و با حداقل تاوان برا فیصله می‌یافت!

اما این‌بار... عنصر مو مجاهد، این انقلابی و پیشت مردمی به اثبات رساند که برابر حقانیت و قوت اراده آمادگی فدا و قربانی "نه ۲۰ دقیقه که در ۲۰ سال نیز آقا تمامی دارودسته‌اش نیز ه غلطی نمی‌تواند بکند!"

آخر آقا، تا وقتی "آقا" اس که پایش را از گلیم خودش بیش دراز نکند والاّ آن دست و پا نامبارکی را که به گلیم خلق در شود بی‌محابا ریشه‌کن خواه نمود.

*

←

www.iran-archive.com

۳۰ خرداد از زبان برادر مجاهد مسعود رجوی

نقل از پیام بمناسبت اولین سالگرد ۳۰ خرداد

تا اینکه بعدازظهر ۳۰خرداد
ک طوفان خروشان، دفتر
حساب‌های ارتجاعی دژخیم
ا درهم‌پیچید. از جرقه‌های
عتراض که مجاهدین خلق در
راسر شهر برافروخته بودند،
ریق برخاست و بر اساس
ک دعوت مخفیانه‌ی سازمان
جاهدین خلق ایران، با
مادگی کامل تشکیلاتی که از
بل ایجاد شده بود، نزدیک به
انصدهزار تن از مردم تهران
لقه‌ی "وحشت از مزدوران و
قداران" خمینی را شکسته
به راهپیمایی و تظاهرات
رخاستند. آنها یکدل و یکصدا
یاد می‌زدند: "مرگ بر
هشتی". براستی حکم اعدام
قف مکار و ریاکاری که نقش
سپوتین دربار خمینی را
فاء می‌کرد در همین محکمه
ادر شد. و براستی هم که
رفنظر از همه‌ی امیدهای
رضاخانی" که امپریالیست‌ها به
هشتی بسته بودند، بدون
ار زدن او، چهره‌ی کریه و
ظر منفور شخص خمینی که
تعداد غریبی در
وش‌مردگی" دارد، هرگز قابل
شاء نبود.

بهرحال، سیل خروشان
معیت همه‌ی قداره‌بندان،
قداران و عربده‌کشان خمینی
که تا دیروز خیره‌سری و
دستی ارتجاعی را به اوج
سانده بودند، بر جای خود
شاند و عازم مجلس خمینی بود
ه به دستور شخص او و بر حسب
علامیه‌ی رسمی پاسداران ارتجاع،
لاح‌های سنگین و صدها پیکری
ه با شهادت یا جراحت به خاک
خون کشیده شد، برای همیشه
ه دوران مسالمت با خمینی پایان
اد.

در حقیقت، خمینی در تمامیت نظامش در همانجا به پایان رسید. مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، ضروری، قطعی و اجتناب‌ناپذیر شد. مقاومت انقلابی مسلحانه مشروع و واجب گردید. انقلاب به دوران نوینی قدم گذاشت. مجاهدین قیام کردند...!

*

بنقل از جمعبندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه

۳۰خرداد برای ما تردیدبردار نیست. نمی‌دانم اطلاع دارید که برای برگزاری تظاهرات ۳۰خرداد سال ۱۳۶۰ (بمثابه یک نقطه‌ی پایان برای رژیم و یک مبدأ و نقطه‌ی آغاز برای مرحله‌ی نوین انقلاب) چقدر پیشاپیش، بحث و بررسی کرده‌ایم یا خیر؟ تمام اشکالات عملی و غول‌آسای این تظاهرات (که خمینی با به حد اعلاء راندن درجه‌ی اختناق در آن روزها آن را تقریباً غیرممکن کرده بود، ولی مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی سازمان و قهرمانان عالی‌مقامی چون محمد ضابطی و محمد مقدم و سعید غیور، آنرا ممکن کردند که به جزئی از آنها در مصاحبه‌ی شماره‌ی۵ اشاره کرده‌ام) یکطرف؛ اما در طرف دیگر، تلاش‌های خیلی زیاد نظری و تئوریک نیز برای اینکار وجود داشت (که تابحال، کمتر فرصت توضیحش را پیدا کرده‌ایم) که فی‌المثل آیا این کار ضروری است یا ضروری نیست؟ آثار و عواقبش چیست و بهایش چقدر است؟ اگر به معنای نقطه‌ی پایان رژیم و سرفصل مناسبات با رژیم است، بعدش چه باید کرد؟ آیا می‌شود از این کار صرفنظر کرد؟ اگر صرفنظر بکنیم، بعد به چه شکل باید وارد مبارزه بشویم؟ و اینکه اهمیت این حرکت در مجموع چیست؟ و در چه زمانی دقیقاً باید انجام بشود (و حتماً هم انجام بشود)؟

ما به تک‌تک این سؤالات، پیشاپیش جواب دادیم؛ یعنی برایش در حد توان خودمان جواب پیدا کردیم، نهایتاً اینکه اگر تظاهرات ۳۰خرداد، درست در همان روز (نه یک روز زودتر، نه یک روز دیرتر) به هر بهایی برگزار نمی‌شد؛ ما یک حلقه‌ی مهمی را در کل محاسباتمان با رژیم خمینی در پایان مشروعیت موضعی- سیاسی این رژیم و درآغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، کم داشتیم.

یادتان هست در آغاز کار سازمان، یا در تحلیل‌های آن سال‌های دهه‌ی ۴۰، چطور ما ۱۵خرداد سال ۴۲ را برای مبارزه‌ی مسلحانه و برای پایان دوران رفرمیسم، سرفصل می‌دانستیم و همیشه یک مبدأ قابل استناد برایمان بود؟ زیرا سرفصلی بود که دو شکل مختلف کار را با دو محتوای مختلف از هم ممتاز می‌کرد. اینجا هم شبیه به آن، ولی البته با اهمیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی خیلی بیشتر.

معنی تشکیلاتی این سرفصل، برای ما نظامی شدن کامل سازمان سیاسی بود که اگر از همان فردای انقلاب، ما هم مثل بعضی از گروهها دنبال خط بی‌محتوای تشکیل حزب می‌رفتیم (و نه ارتش خلق و... تشکیل میلیشیا) مسلماً به سادگی امکان نداشت که سازمان شناخته‌شده، با مقرها و دفاتر نیمه‌علنی و ارتباطات بسیار گسترده در سراسر کشور، که دو سال‌ونیم نیز در فعالیت‌های سیاسی و اغلب علنی درگیر بوده، اساساً بتواند از زیر هماوردی نظامی با خمینی، جان سالم بدر ببرد و کمرشکن نشود.

بهرحال، یکی از درست‌ترین تصمیماتی که سازمان ما تاکنون گرفته، برگزار کردن ۳۰خرداد بمثابه اتمام‌حجت تاریخی با کل نظام خمینی، اعلام اختتام بقایای مشروعیت موضعی این نظام و آغاز کردن دوران جدید انقلاب بود.

... در حقیقت، رژیم در آن ایام داشت آخرین قطرات آزادی را هم "بند" می‌آورد و این را هم به حساب اینکه مردم! و برادران حزب‌اللهی! و امت حزب‌الله!! خود به صحنه آمده‌اند، می‌گذاشت. حال اگر ما می‌گذاشتیم که پیروزی‌ای که در منتفی کردن تظاهرات ۲۵خرداد بدست آورد (فقط با مانور تبلیغاتی و تهدید و شانتاژ و چماقدار به میان خیابان‌ها کشاندن) از گلویش پائین برود؛ مثل این بود که خودمان هم انفعال را پذیرفته‌ایم و آماده‌ایم که صحنه را به نفع خمینی در قدم‌های بعدی نیز ترک نموده و مردممان را با او تنها بگذاریم تا هر کاری که می‌خواهد بکند.

اما ما متقابلاً باید مردم را نشان می‌دادیم و نشان می‌دادیم که مردم در سمت کی هستند و برعلیه کی. بخصوص که رژیم، کارهایش را با مُهر اسلام، پیش می‌برد. بنابراین، این تودهنی محکم بر پوزه‌ی خمینی، از هر جهت ضروری بود. به دلایل متعدد دیگر نیز باید تکرار کنیم که: حتی نه یک روز دیرتر.

خلاصه اینکه ۳۰خرداد با تمام‌عواقبش و با تمام‌وحشیگری‌های بعدی رژیم، برای ما تردید برنمی‌دارد. از جهتی این را هم باید افزود که خون تمام خواهرها و برادرهایمان که در حین تظاهرات و یا بعد از آن بشهادت رسیدند (بخصوص خون خواهران کوچکتر میلیشیا که با فریاد "مرگ بر استبداد، زنده‌باد آزادی" و مشت‌گره کرده، بدون اینکه حتی اسم و آدرسشان را هم بگویند، همان شب یا شب‌های بعد با معصومیت تمام در اوین پرپر شدند) هیچ قطره‌اش به هدر نرفته. زیرا سنگینی خمینی را ما تنها به بهای خون می‌توانستیم سبک بکنیم. سنگینی‌اش را بر دوش خلق و بر ذهن توده‌هایی که هنوز امیدی به او بسته بودند یا فی‌الواقع فکر می‌کردند که یک رهبر اسلامی هم هست.

*

www.iran-archive.com

۳۰ خرداد از زبان برادر مجاهد مسعود رجوی

نقل از پیام بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد

بهرحال، از این پیش‌تر، ما نزدیک به دو سال‌ونیم، تماماً تحمل کرده بودیم و طی این مدت بدون اینکه کمترین حرکت خلاف و غیرقانونی انجام داده باشیم، با صدها و هزاران درخواست و هشدار و اخطار رسمی و غیررسمی؛ خمینی و مقامات رژیمش را به احترام گذاشتن به حداقل حقوق و آزادی‌های دمکراتیکی که انقلاب برای آن برپا شده بود، فراخوانده بودیم. اما او؛ چنانکه دیگر امروز مطلقاً به اثبات رسیده است؛ نه‌تنها با نیروهای دمکراتیک و انقلابی، بلکه با نزدیک‌ترین متحدان خود نیز، که حتی ذره‌ای انتقاد و مخالفت داشته باشند، کمترین سر سازگاری نداشته و در جنون انحصارطلبانه‌ی ضدمردمی و ضداسلامی‌اش، به گونه‌ای کاملاً شرک‌آمیز، حاضر به تحمل هیچکس جز "خودش" نبوده و نیست و باز هم چنانکه امروز کاملاً به اثبات رسیده است؛ حتی به توبه و ندامت قربانیانش نیز بسنده نکرده و اضافه بر آن، حذف تمام‌عیارِ فیزیکی آنها را نیز طالب بود. تا آنها را بطور مضاعف زیان‌کار دنیا و آخرت سازد (خسرالدنیا والاخره)...

اما شرف و اراده‌ی پیشتازان مجاهد خلق بسا فراتر از این بود که به دژخیم تسلیم شوند و یا سازش سیاه و ننگین را بر مقاومت خونین و پرافتخار مرجّح شمارند...

و چنین بود که ما مجاهدین "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران" حتی با چشم‌اندازی "عاشوراگونه" قیام کردیم، و بدینگونه پرچم شرف و اعتبار یک خلق محروم و انقلابی را به سنگین‌ترین بهای ممکن در هولناک‌ترین مقطع تاریخش سرافراز و سربلند بر دوش کشیدیم...

پس اکنون با یک نگاه به عملکرد خمینی در دو سال گذشته و آنچه او بر سر بسیاری از نزدیک‌ترین متحدان خود آورده، براستی دیگر چه کسی تردید دارد که اگر ما (مجاهدین) جز آن می‌گردیم که عملاً کردیم؛ خمینی نه‌تنها در مأموریت تاریخی خود، که همانا سرکوب تمامی انقلاب و انقلابیون ایران بود، موفق شده بود؛ نه‌تنها از درخشان‌ترین و عمیق‌ترین مقاومت تاریخ معاصر در میهن‌مان نشانی نبود؛ بلکه خمینی پایه‌های حکومتش را برای سالیان دراز تثبیت نموده و به‌هیچوجه همچون امروز در نظر اغلب جهانیان، بویژه ملل مسلمان و خصوصاً مردم ایران، منفور خاص و عام نمی‌شد. از این گذشته مجاهدین که اکنون به نقطه‌ی وصل و محور اتحاد تمامی مشتاقان راستین استقلال و آزادی ایران تبدیل شده‌اند، همچون اپورتونیست‌های چپ و راست، صدپاره شده و دیگر هیچ نیروی جدی و مؤثری محسوب نمی‌شدند، و طبعاً صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی را نیز به نفع آلترناتیوها و جانشینان دست‌نشانده و وابسته، خالی می‌گذاشتند.

جزای درون‌جوش فرصت‌طلبی و انحراف سیاسی و کیفر فاصله گرفتن از مقاومت و ضدیت با آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی، البته از همین قبیل چندپارگی‌ها و نفی‌شدن‌ها بوده و خواهد بود.

آری، عقب‌افتادگی مفرط از گردش ایام، یأس و انفعال و تسلیم‌طلبی و تخطئه کردن مقاومت انقلابی و دینامیزه اساسی آن، یعنی مجاهدین خلق ایران؛ بجای مقاومت در برابر خمینی: اینست مجازات اتودینامیکی و درون‌جوش پشت پا زدن به اصول و نشناختن خمینی و نشناختن اولویت‌ها ضرورت‌های زمان.

اما خوشبختانه ما توانستیم در پرتو مقاومت انقلابی، خرم سرخ‌فام مقاومت و حیات یک خلق محروم را زنده نگاهداشت و بسیاری از نیروهای اولیه انقلاب را در پرتو این نور، از چنگال ظلمات پژمرده‌ساز خمینی رهایی بخشیم.

www.iran-archive.com

جاودان باد یاد شهدای گرانقدر ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

یاد شهدای پرافتخار ۳۰خرداد۶۰ سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران گرامی باد. شهدای گرانقدری که در تظاهرات مسالمت‌آمیز ۵۰۰هزار نفری مجاهدین بدستور خمینی جلاد با رگبار مسلسل پاسداران جنایتکار و یا توسط جوخه‌های تیرباران، بی‌آنکه حتی اسم خود را بگویند، قهرمانانه بشهادت رسیدند و پرچم مقاومت و پایداری در مقابل مهیب‌ترین دیکتاتور مذهبی خون‌آشام دوران را بر فراز قله‌ی شرف و افتخار در تاریخ مبارزات خلق در زنجیر ایران برافراشتند.

مجاهدین شهید: علی‌اصغر زهتابچی، سیدرضا جمشیدی، عباس اجاقی، زهرا نژادایمانی، زینب محمودی، رامین دشتی، عارف اقبال، محمداسماعیل حسین‌زاده، عبدالکریم روحی‌طیب‌آبادی، فرزاد دشتی، علینقی عباسیان‌حسینی، محمود مکوندی، غلامعلی جعفری، محمدرضا رمزی‌سهرابی، کاظم فخرائی، فاطمه فاضل‌زاده، طاهره ده‌حقی، حمیدرضا کریمی، مقصود آخریان، ابراهیم حسینی، داوود پورنصیردهبنه‌ای، سیدحسین مرتضوی، منوچهر مکلائی، علی‌اکبر صفری، حوریه علائینی، جعفر کلاغی‌گنجینه، کورش سیفی، مجید اسدی، رضا نثاری، داوود فراهانی و علی دهقان‌نژاد.

در ششمین سالگرد ۳۰خرداد، با درج وصیتنامه‌ی شورانگیز و آموزنده و انگیزاننده‌ی یکی از شهدای سرافراز آن روز تاریخی، میلیشیای قهرمان مجاهد شهید کورش سیفی، یاد آنها را گرامی می‌داریم.

وصیت‌نامهٔ میلیشیای قهرمان مجاهد شهید کورش سیفی

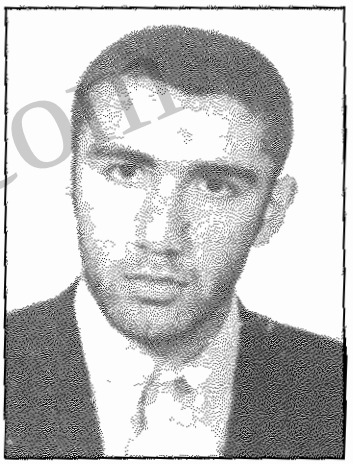

مجاهد شهید علی‌اصغر زهتابچی

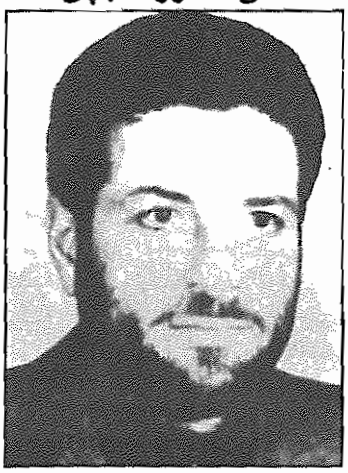

از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن و از فعالین کانون توحیدی اصناف که روز ۱۹/خرداد/۶۰ توسط مزدوران خمینی دستگیر گردید و روز بعد از ۳۰خرداد او را همراه با بیش از ۲۰تن دیگر از زندانیان سیاسی به جوخه‌های تیرباران سپردند.

متن تایپ‌شده‌ی وصیت‌نامه

بنام خدا و
بنام خلق قهرمان ایران

من گورش (ابوذر) سیفی دارای شماره شناسنامه ۳۳۰۸ نام پدر علی متولد ۱۳۳۹. بعد از نوسانات چندی که در انتخاب راهم داشتم، در جریان عمل و با چشم‌هایی باز قدم در راهی گذاشتم که به من حیات بخشید. وقتی جوهر زندگی و حیات را انطباق و وحدت هرچه افزون‌تر با دنیای پیرامون یعنی خلاقیت و فعال بودن و مسلط‌شدن بر شرایط و جبرهای گور محیط خارجی بدانیم آنوقت فهمیده می‌شود که حرفم یعنی‌چه.

در جریان عمل انقلابی در خط سازمان مجاهدین خلق بوده است که از درون دگرگون شدم و انرژی‌های نهفته‌ی درونم آزاد شده و هردم که می‌گذرد بیشتر با گوشت و پوستم درد مردم را لمس می‌کنم و با لمس بیشتر، اثرات زندگی در جامعه‌ی طبقاتی استثماری از من بیشتر زدوده می‌شود و به زیور اخلاق توحیدی انقلابی آراسته می‌شوم. اینها را که گفتم از سر تمجید نمی‌گویم بلکه می‌خواستم مفهوم حیات‌یافتنم را بهتر برسانم؛ حیات‌یافتنی که در اوج متعالی‌اش به شهادت ختم می‌شود. شهادتی همچون شهادت صدها میلیشیا که خونشان درخت انقلاب را بارور می‌کند و به مردم حیات می‌دهد و مردم در چنین پروسه‌ی انقلابی است که جان می‌گیرند و جسارت و شهامت انقلابی پیدا می‌کنند.

نکته‌ی دیگری که با درک هرچه عمیق‌ترش شور انقلابی بیشتری به من دست می‌دهد: جنگ بین اسلام انقلابی ضداستثمار و اسلام ارتجاعی حامی استثمار خلق‌هاست. جنگی خونین و عمیقاً ایدئولوژیک. جنگ حسینیان زمان با یزیدیان زمان. عدم شرکت در جبهه‌ی اول خیانت به خلق است و من هرگز خیانت نخواهم کرد. مجاهد خلق هرگز خلقش را تنها نخواهد گذاشت. امروز عمل سازمان مجاهدین خلق پاسخ به "هل من ناصر..." حسین(ع) است.

امضا
۶۰/۳/۲۶ بعدازنیمه‌شب روز سه‌شنبه ۰/۵
در خونه‌ی برادر دوستم و همرزم فریبرز

www.iran-archive.com

جاودان باد یاد شهدای گرانقدر ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

ضمیمه شمارهٔ ۲۶۱

شهدای جاودان آزادی، پرچمداران انقلاب نوین خلق قهرمان ایران

تعدادی از شهدای مجاهد خلق در رابطه با تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ که برخی از آنها در ۳۱ خرداد و اول تیر ۶۰ تیرباران شدند

www.iran-archive.com

سروده‌ای از کمال رفعت صفابی

ققنوس عصر خرداد

شهر، چون اسب عرق‌کرده از جای کنده شد
با یالهاش: ابریشم سیاه و
با چشم‌هاش: سپیده‌ی مجروح
خطی ز شیهه‌ی نمناک، از آسمان گذشت
قلب و گلوله با هم تلاقی کرد
مکثی طویل
میان دو واژه، اتفاق افتاد
خونی شبیهِ بوی نعنا و شعر ناتمام
چرخید در فضا
مرغی گریست
در شاخه‌های دود و در برگ‌های زرد
شهری، تمام خیابان و چهره شد
چشم‌های عابران
در خون منتشر، توقف کرد:
"ما، دستمان تهی و چشم‌هایمان لبالب از خوناب
یک تاول بزرگ، نشسته در میان حنجره‌هامان
پایْ آبله مانده‌ایم میان آتش و زنجیر
خون می‌چکد از بغضِ فروخورده بر خُرده‌های نان
ای درد تازه آمده! ای درد!
باید چه کرد؟"

فصلی میان حیرت و باروت، ورق می‌خورد
ــ در ساعت تصادم دریا و غول خشک ــ
بانگی به وسعت ناقوس کهکشان
در گوش می‌نشست:
"یا آتشِ نبرد رهائیبخش
یا بندِ بندگی
این لحظه لحظه‌ی گزینش تاریخی‌ست"

هندسه‌ی سیاه مرگ
با کاسه‌های زهر
بر روی برگ و بام
گام می‌نهاد
بُهتی ــ شبیه هیبت خوک ــ
چرخید در پرده‌های اعصاب آدمی:
آیا باید دوباره
پیراهنی برای روزهای اختفا مهیا کرد؟
آیا باید دوباره
رمزی برای ساعت دیدار؟

[ای شهر من!
اسباب زندگی خود را
در حجم کوچک چمدان کوچکی
آیا باید دوباره بسته‌بندی کرد؟].

پاسدار
همچون دهن‌دره‌ی گُرگ
گُرگی بخون نشانده پوزه و دندان
ایستاد و خیره شد به طعمه‌ی دیگر.
قلب، چون پرچمی، مچاله شد از ضربه‌های درد
ــ این سوی خلق و
آن سوی، ضدخلق
[نشریه‌های سوخته با تابوت رفته‌اند]
زخمی به طولِ تیرک اعدام
چون عابریِ عجول
می‌دود از بین عابران.
آیا چه شد؟
مکثی طویل میان دو واژه فریاد می‌زند:
پیشتاز عصر
آیا، به ترتیبِ تازه محتاج می‌شود؟

□

"من را رها کنید!
من شاعرم
من، محتاج لهجه‌ی رود و ستاره‌ام
من، در این جهان تنها به یک تکه آفتاب نظر دارم
من مجذوب رفتار نیلوفر و پرنده‌ی خوشخوانم
من را رها کنید!"
ــ ریشخندِ رزم نثارت باد!
یا آتش نبردِ رهائیبخش
یا بندِ بندگی.
این لحظه، لحظه‌ی گزینش تاریخی‌ست.

"من، آزاده بوده‌ام از روز ابتدا
اما کنون،
من با جنون که مُتّفق نخواهم شد!
یا اینطرف
یا آن طرف!
این عینِ ماجراجوییست"
ــ ریشخند رزم، نثارت باد
یا آتش نبرد رهایی بخش
یا بند بندگی
این لحظه، لحظه‌ی گزینش تاریخی‌ست.

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

ققنوس عصر خرداد

بقیه از صفحه‌ی قبل

"آیا هنوز نمی‌توان مدارا کرد
آیا هنوز نمی‌توان با درد؟
ــ دردی که کهنه شد، رفیقِ راه می‌شود ــ
آیا نمی‌شود به انتظار ماند
تا خُوش خُوشک
دشمن بپوسد و با سر، به درّه درغلتد؟"
ــ ریشخند رزم، نثارت باد!
یا آتش نبرد رهائیبخش
یا بند بندگی.
این لحظه، لحظه‌ی گزینش تاریخی‌ست.

"رزم، خوبست و خوب
اما هنوز، زودست و زود
باید مجال داد
تا اندک اندک آماده‌تر شویم و بعد
چالاک و بیشمار و مهیا؛
جستی زنیم و جنگ بیاغازیم"
ــ ریشخند رزم، نثارت باد!
یا آتش نبرد رهائیبخش
یا بند بندگی.
این لحظه، لحظه‌ی گزینش تاریخی‌ست.

"فرصت"
مثل کبوتری داشت می‌گریخت و
چند تکه‌ی پَرَش
در دست ما به جا می‌ماند(*)
در آن دقیقه‌ی معروف، اما
یک سازمان
که اکنون ــ بر پلکانِ خون ــ
نامش قرین رُستن و زیبایی‌ست؛
ایستاد و فریاد برکشید:
"ققنوس شعله‌پیما
از آتش‌ست و
در آتش، دوباره تکثیر می‌شود.
آن یوغ نقره‌گون اسارت
شایسته‌ی سگان قریه‌ی متروک‌ست..."

در آتش نبرد رهائیبخش
من، دیدم که آداب تازه‌ی رزم، تولد یافت
من، دیدم که آداب تازه‌ی عشق، تولد یافت.

۱۴/خرداد/۶۶

* وامی از ژاک پِروه

"به یاد نخستین موج توفانی انقلاب نوین خلق در سی خرداد سال شصت"

سروده‌ای از اسماعیل‌وفا ــ یغمائی

«خشمِ خرداد»

ای خلقِ بیکرانه، موجی دگر برآور
این کشتیِ جنون را، درهم بکوب یکسر

لنگر گشیده بر خون، این ناخدای مجنون
وای ار دمی برآرد، دریا زخویش لنگر

وای ار که خشم خرداد، بارِ دگر بتوفد
گردد قرین و همسان، تقدیرِ تخت و منبر

توفان تویی تو ای خلق، برخیز و بیش مگذار
انبارد از جسدها، این لاشخواره ژاغر (*)

دریا تویی تو ای خلق، توفان اراده‌ی توست
فرمان بده بغرّد، در خیزشی فراتر

ز آن خیزشی که بارید، دوزخ به خونِ شاهان
در بهمنی که باید، آنرا کُنی مکرّر

□ □

آه ای شکوهِ بی‌مرز، ای میهنِ خجسته
در هر نفسِ زمژگان، خونم چکد به دفتر

بینم چو هرکرانه، خونِ مجاهدین را
رخشنده در دلِ موج، در هر صدف چو گوهر

آه ای شکوهِ بی مرز، ای میهن خجسته
جانم درخشد از شوق، لبریزِ ماه و اختر

بینم چو هر کرانه، کز امتدادِ خرداد
فاتح نگشته ظلمت، خالی نمانده سنگر

موج است و می‌فزاید، این خون و می‌گشاید
ره را ز آفتابی، تا آفتابِ دیگر

خرداد/۶۶

* چینه‌دان

www.iran-archive.com

فرمان آتش

سروده‌ای از: فریدون گیلانی

بر شانه‌ای مسلسل و بر شانه‌ای فشنگ،
در لحظه‌ی شکفتن گل‌های سرخ‌رنگ،
خون در تبارِ مسعود و مریم جاری شد.
دریایی از نژاد گل سرخ،
در نام رهبرانِ فرمانِ آتش گره می‌خُورد.
فرمانده قبیله‌ی زخم و شلیک،
تا لحظه‌ی رهایی،
سنگین و پرصلابت،
این موج شرزه را،
با رودخانه به دریا می‌برد

۲

جاری شدیم چون سیل.
با رودخانه از کمرکوه آمدیم.
اینک! حضورِ تشنه‌ی ما در کرانه‌ها!
برخاست از میانه‌ی آتش زبانه‌ها
هشدار ای پلید!
هشدار ای حکایتِ تقسیمِ خون!
ــ در سفره‌ی ضیافتِ دزدان دریایی!
ما تا حریم دیو جماران می‌تازیم
موجیم ما که جانِ خود را
در ذره ذره‌ی خاک میهن می‌بازیم
سجاده‌مان زمین معصوم
بانگ نمازمان هیجانِ ستاره‌هاست

۳

ابلیس! ای صراحتِ کشتارِ بی‌امان
هرگز ندیده بودی روزی،
ــ این آسمان ستاره ببارد؟!
هرگز ندیده بودی گاین موج سهمگین
بر سینه‌ات به همتِ این خلق پرزگین گلوله بکارد؟!
باور نمی‌کنی که کران تا کرانِ شب
از بامدادِ آنسوی کوه می‌ترسد؟!
باور نمی‌کنی که طلوعِ قیام صبح
آوازِ بازگشتِ مجاهد را خواهد خواند،
ــ خون در مسیر رودخانه باقی می‌ماند؟!
هشدار ای پلید!
هشدار گاین صدای سواران قصه نیست،
افسانه نیست بارشِ خیل ستارگان
شب را شکسته تندرِ خونینِ آسمان!
مردی که دیرسالی با ما زیست
هر لحظه در ملازمتِ خلقِ قهرمان
آواز می‌دهد که ترا بند بگسلد
ابلیس! گوش کن به صدای فرمان
دریای این صدا
از مرز تا کرانه‌ی کردستان و گیلان می‌پیچد
فرمانده مجاهد
بر شانه‌ای مسلسل و بر شانه‌ای فشنگ
در لحظه‌ی شکفتن گل
با باغ‌های تشنه ندا می‌دهد که هی!:
"برخیز هموطن (*)
از برق نامبارکِ سرنیزه‌ها نترس
بیدار شو برادر!
آماده باش خواهر!
خون من و تو میوه‌ی سردِ زمین نبود
این کاروان برای رفتن
هرگز چنین نبود."

باری حریف تشنه
جنگاورِ دلیر
ابلیس مارخورده می‌داند
کز مرکز سپیده‌ی دیروز
فرمانِ آتش فرمانده
خیل مجاهدان را آرایش داد
یعنی که یک قدم تا پیروزی مانده.

برخیز و با بهار درآویز هموطن
با ریشه ریشه‌ی رنج اسیران چنین بخوان ایران:
"نابود باد خمینی جلاد
نفرین به این حکومت بیداد."

۴

اینک! زمانه‌ی توفان و شلیک
اینک! پیامِ خلقِ ستمدیده، در کلامِ رهبر
اینک! صف بلندِ مجاهد
در حرمتِ زمینِ کردستان
اینک! سرود گرم رهایی در خاکِ ایران
هرگز مباد کین هیجانِ خون به کمند آید
هرگز مباد کین سیل بند آید

□

بقیه در صفحه‌ی ۴۰

* این تکه را از شعری که در سال ۱۳۵۷ گفته‌ام وام گرفته

www.iran-archive.com

فرمان آتش

بقیه از صفحه‌ی قبل

با آنهمه زخمی کز خنجر
بر سینه‌ی ستبر دلیران مانده
با آنهمه داغی
کز آهنِ گداخته بر گرده‌ی اسیران مانده
این خلقِ قهرمان
در بندبندِ نامِ ستمدیدگان خویش
شور مقاومت را، تنها
در سینه‌ی "شهید زنده" مسعود
احساس می‌کند

امروز کاروانِ بهاران
از جلگه تا سراسر کاشان و دشتِ ارژن
با آخرین نبرد مجاهد
همراه می‌شود
امروز دستِ ناپاک دژخیم
آگاه می‌شود که سزای شلاق و شلیک
آوازه‌ی خروشِ کوهستان است
این، شیوه‌ی نبرد مردان است

□

باری، برادرِ من
حرف تو، حرفِ ماست
امروز سینه‌ی تو گلِ شکفته‌ی دنیاست
شلیک کن برادر!
صیقل بده مسلسل خود را خواهر
فردای تابناکِ تو، فردای خلق ماست
نام تو خونبهاست مجاهد
تا آسمان بجاست.
شور شقایقی تو، لبخند مریمی
دستِ تو در نبرد نهایی، وسیع دریاست
اینک! غریق منتظر دستِ پاک تو
اینک! خجسته خاک تو هرآن به انتظار
تا آخرین گلوله‌ی گرمت را
بر سینه‌ی پلید اهریمنان ببار

مرداد/ ۶۵

انتشار ماهنامهٔ شورای ملی مقاومت شمارهٔ ۳۰ و ۳۱

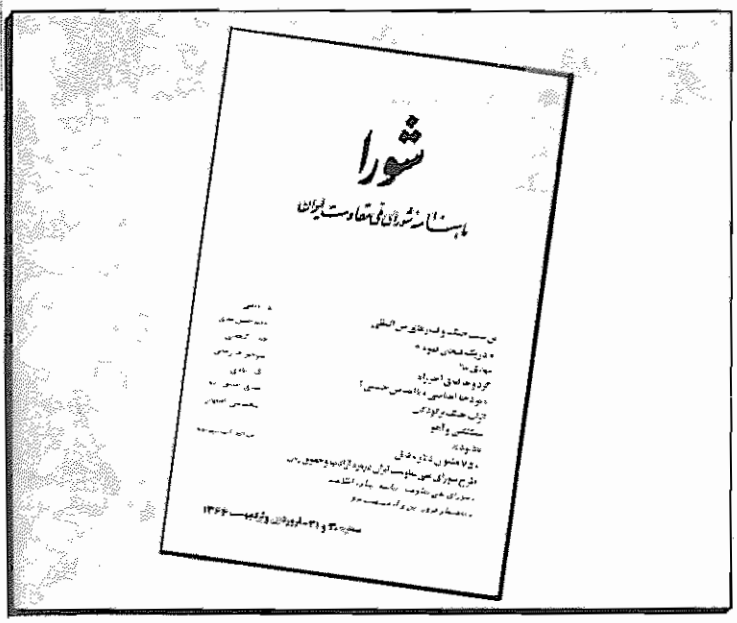

شماره‌ی توأمان ۳۰و۳۱ "شورا" ماهنامه‌ی شورای ملی مقاومت اخیراً در ۱۵۱صفحه منتشر شده است. عناوین مقالات و مطالب مندرج در این شماره که اولین شماره‌ی ماهنامه‌ی "شورا" در سال جدید است عبارتند از: "بن‌بست جنگ و فشارهای بین‌المللی" به قلم "د.ناطقی"، "در یک فنجان قهوه" از "محمدحسین نقدی"، "مهدی نیا!" نوشته‌ی "جلال گنجه‌ای"، "گرد و خاک‌های آخر راه" به قلم "منوچهر هزارخانی" و "بودجه‌ی انقباضی یا انقباض خمینی؟" از "ی‌ـعلوی"، "اثرات جنگ بر کودکان" نوشته‌ی "مهدی صدیق‌زاده"، "سبکتکین و آهو" از "محمدعلی اصفهانی" و مقاله‌ای تحت عنوان "۷۵۰میلیون دلار ناقابل!" نوشته‌ی "نصرالله اسماعیل‌زاده".

در این شماره‌ی "شورا" همچنین مطلب کوتاهی می‌خوانیم در رابطه با نخستین روزهای نخست‌وزیری دکتر مصدق (در اردیبهشت‌ماه۱۳۳۰) که تحت همین عنوان درج شده و نیز یادنامه‌ای از "صادق هدایت" به مناسبت سی‌وششمین سالگرد خاموشی او.

۲شعر تحت عناوین "فریب آشتی" سروده‌ی "پروین اعتصامی" و "و پیامی در راه" سروده‌ی "سهراب سپهری" از دیگر مندرجات این شماره‌ی ماهنامه‌ی شورای ملی مقاومت است؛ به یاد پروین اعتصامی و سالگشت خاموشی سپهری.

در سایر صفحات ماهنامه‌ی جدید "شورا"، متن کامل "طرح شورای ملی مقاومت ایران دربارهٔ آزادی‌ها و حقوق زنان مصوبه‌ی اجلاس مورخ ۲۸/فروردین/۶۶ شورای ملی مقاومت درج شده است.

آخرین مندرجات ماهنامه شورای ملی مقاومت طبق معمول اختصاص دارد به پیام‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های مسئول شورای ملی مقاومت که این با پیام نوروزی مسئول شورا، نامه مسئول شورای ملی مقاومت ب دبیرکل ملل متحد درباره وضعیت پناهندگان ایرانی د تایلند و نیز پیام مسئول شورا ب مناسبت روز جهانی کارگر را شام می‌گردد.

مقاله‌ی ارزنده و آموزنده‌ی "گر و خاک‌های آخر راه" به قلم دکت منوچهر هزارخانی را از میا مقالات و مطالب این شماره "شورا" برگزیده‌ایم که در همی شماره‌ی نشریه از نظرتا می‌گذرد.

www.iran-archive.com

وکیل مدافع:
اما حرف آقای دادستان هم منطقی است. شما دارید می‌سوزید، درست است؟

از اینجا دوّر عوض می‌شود. وکیل مدافع دنبال مدعی می‌آید و دادستان در فاصله‌ی دورتری قرار می‌گیرد. هرگاه که مدعی از متهم دور می‌شود به دادستان نزدیک می‌شود و بالعکس.

مدعی:
بله

وکیل مدافع:
و رنجهای زیادی هم کشیده‌اید، درست است؟

مدعی:
بله

وکیل مدافع:
و هنوز هم در رنج هستید

مدعی:
بله

وکیل مدافع:
پس چرا نمی‌روید؟ من کاملاً با حرف آقای دادستان موافق هستم. "به صدق" بکوشید. هرچه در مکنونات قلبی‌تان درباره‌ی موکل من دارید بگوئید. صریح و تیز و برّنده. اصلاً هم نترسید. اصلاً این دادگاه برای همین است *(مدعی وحشت‌زده‌تر عقب می‌نشیند)* یا اگر هم نمی‌خواهید چیزی بگوئید آزاد هستید! کاملاً آزاد. هیچ نگوئید و بروید. بروید مثل آقای دادستان بشوید. یادتان که هست. آقای دادستان هم مدتهای مدیدی با آقای مرآت کار می‌کردند.

مدعی:
بله

وکیل مدافع:
و حتماً فراموش هم نکرده‌اید که در شرکت موکل من از شما هم مقام بسیار بالاتری داشتند.

مدعی:
بله

وکیل مدافع:
پس چرا نمی‌روید؟ بروید. دیکتاتوری ما را تحمل نکنید. شما کاملاً آزاد هستید که هر کجا که خواستید بروید.

مدعی:
(وحشت‌زده) نه ... نمی‌روم

وکیل مدافع:
گویا شما زمانی مدعی بودید که طایر قدسی هستید و از عالم خاک نیستید.

عارف از خواب بیدار می‌شود. گوش می‌دهد.

مدعی:
بله، آن موقع که وکیل مدافع برای خودم انتخاب کرده بودم. *(صندلی‌های خالی کنار خودش را نشان می‌دهد)* آن موقع که آقای عارف هم جزء وکلای من بودند.

وکیل مدافع:
پس چرا نمی‌روید؟ چرا از این جهنم دیکتاتوری، که باید در همه‌ی لحظات روح خودتان را بسوزانید و دم بر نیآورید رخت برنمی‌بندید و تا "ملک سلیمان" نمی‌روید؟

مدعی:
به همان دلیل که دیگر آقای عارف آنجا *(سکوی قضاوت را نشان می‌دهد)* نشسته است.

دادستان:
اما شما او را هم‌اکنون هم نفی نکرده‌اید. او را آورده‌اید تا شما را قضاوت کند.

مدعی:
او را نیآورده‌ام تا مرا قضاوت کند. این مسئله در جریان این دادگاه روشن می‌شود.

عارف می‌خوابد.

وکیل مدافع:
بهرحال شما آزادید. من از سوی موکل خودم، اکنون در مقابل همه‌ی حاضرین و شاهدین اعلام می‌کنم که شما آزادید. می‌توانید بروید و اگر دلتان هم خواست، حتی با آقای دادستان زندگی بسیار بسیار شیرینی را شروع کنید.

مدعی:
نه، هرگز، من نمی‌روم. من از جنس او نیستم.

دادستان:
بی‌جهت خودفریبی می‌کنید. کار شما اساساً با آقای وکیل مدافع و موکل ایشان سنخیتی ندارد.

مدعی:
نه، اشتباه می‌کنید.

به سمت متهم می‌رود. متهم با گردنی افراشته و کاملاً مصمم، بدون آنکه حرفی بزند در چشمان مدعی خیره می‌ماند. مدعی لحظاتی خشکش می‌زند.

دادستان:
تا کی باید شاهد تشکیل چنین دادگاههایی بود؟ آقای مدعی کار را یکسره کنید. از کار با کسانی که شما را درک و احساس نمی‌کنند چه سودی می‌برید؟ به عمرتان نگاه کنید. آیا اگر یک مهندس یا یک دکتر یا هر چیز دیگری که دلخواهتان هست می‌شدید، اکنون قدرت خدمت بیشتری نمی‌داشتید؟ خدمت به همان مردم، همان انسانهایی که بسیار دوستشان دارید و برایشان رنج می‌برید.

وکیل مدافع:
آقای دادستان درست می‌گویند. چاره‌ای نیست آقای مدعی! باید تصمیم بگیرید.

مدعی هراسان و در فشار بسیار زیادی بسر می‌برد. وکیل مدافع و دادستان به سمت او می‌روند. وکیل مدافع دست چپ و دادستان دست راست او را می‌گیرند. به وسط صحنه می‌آیند و هر کدام او را به سمت خود می‌کشند. مدعی مانند کسانی که به صلیب کشیده شده، صورتش رو به بالا است. یکی از تماشاچیان یکدفعه عصبانی می‌شود و از صف تماشاچیان به وسط صحنه می‌رود.

تماشاچی:
(با لحنی داش مشدی) ولش کن بُینم! ... *(دستان مدعی را آزاد می‌کند)* نالوطی آ، مظلوم گیر آوردین؟ بابا رو دارین مثل گوشت قربونی تیکه تیکه می‌کنین *(رو به مدعی)* داداش تو چرا اینقدر خودتو عذاب می‌دی؟ گور بابای اینا. بیا با خودم بریم رو تریلُ کار کنیم. اصلاً هم از این دنک و فنکها نداریم. بار می‌بَ بندرعباس و برمی‌گردیم. اگه وضعت رو به راه باشه با هم یه هم ترکیه می‌زنیم. بُینم! اهل صفا هستی یا نه؟

www.iran-archive.com

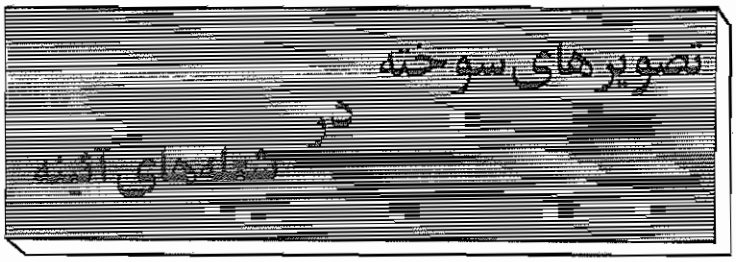

مدعی با چشمان وق زده به تماشاچی نگاه می‌کند و هیچ نمی‌گوید.

وکیل مدافع:
من آقای مدعی را می‌شناسم اهل این حرفها نیست.

تماشاچی:
(لپ مدعی را می‌گیرد و با شوخی) خودت مگه زبون نداری شیطون؟ یه کلام خودت بگو. اهل هر جورش که باشی ما هم هستیم.
صبر می‌کند مدعی چیزی بگوید. اما مدعی همچنان ساکت است.

کارگردان:
(جلو می‌رود و دست تماشاچی را می‌گیرد) آقای عزیز شما که هستید؟ در این نمایش وجود شما اصلاً پیش‌بینی نشده بود. در بحرانی‌ترین لحظات که می‌خواستیم نتیجه بگیریم آمدید و نمایش ما را بهم زدید.

تماشاچی:
چطو؟ حالا دیگه ما به هم زدیم؟ مگه ما قاشق چایخوری هستیم

رئیس دادگاه:
(چند بار با چکش چوبی می‌کوبد روی میز) آقای تماشاچی! جلسه‌ی دادگاه رسمی است. کی به شما اجازه داد دادگاه را به هم بزنید؟

تماشاچی:
چی؟

رئیس دادگاه:
لطفاً بروید سر جایتان بنشینید و بگذارید دادگاه جریان معمول خود را طی کند.

تماشاچی:
چرا برم؟ مرتیکه مثلاً به تو هم میگن رئیس دادگاه؟ این بابا رو که داشتن می‌کشتن. اونوقت تو و اون یکی آقایون نمیدونم "قضات" همین جوری عین ماس وایستادین تماشا می‌کنین *(پوزخند میزند)* هوم! نیگاه کن! این یارو آخونده که از اولش همش خوابه

تماشاچی اول:
یه دفعه بیدار شد.

تماشاچی دوم:
فقط گفت *(با مسخرگی ادای فقیه را در میآورد)* "نهاره؟"

تماشاچی اول:
هه هه ... آره حاج آقا! *(فقیه که از خواب پریده با ترس دارد صحنه را تماشا می‌کند. پروفسور و عارف هم بیدار شده‌اند. تماشاچی جلو می‌رود و روبروی آنها قرار می‌گیرد)* سام و علیکم! ساعت خواب حاج آقا! جای شما خالی تشریف نداشتین ببینین سر این بابا *(مدعی را نشان می‌دهد)* بنده خدا چی داشتن میآوردن *(به پروفسور)* جون شما اگه ما نبودیم الانه نفسی بدنش اینور بود، نفس دیگه‌اش اینور ... والله ما زن نیستیم ولی جیگرمون همین جوری داشت کباب می‌شد.

فقیه:
(حریص و با ولع آخوندی) چی؟ زن؟

تماشاچی:
آره! زن! مگه تا حالا ندیدی؟ چش داره، گوش داره، دست و پا داره، آدمه، منتها زنه دیگه

پروفسور:
(لوله‌ی آزمایشش را برمی‌دارد و ضمن نشان دادن به آن نگاه می‌کند) زن موجودیست که بلحاظ علمی جثه‌ای کوچکتر از مرد دارد. اتفاقاً آن پروژه‌ی علمی هم که من مدتهاست در دست تحقیق دارم در همین باره است. به تفاوتهای بسیار اساسی و مهمی بین این دو موجود، زن و مرد، برخورد کرده‌ام که تاکنون هیچکس از نظر علمی به آن نرسیده بود.

یکی از میان تماشاچیان:
دوکلمه هم از مادر عروس بشنو.

عارف:
آن کیست کز روی کَرَم با چون منی یاری کند
برجای بدکاری چو من، یکدم نکوکاری کند

تماشاچی وسط صحنه:
بَ بَ به به، دیم دارام دارام، دام دیریم دارام
بلند می‌خندد و بشکن می‌زند.

دو تماشاچی دیگر:
(با یکدیگر می‌خوانند و بشکن می‌زنند) دیم دارام دارام، دام دیریم دارام

کارگردان:
(دستپاچه) آقایان! آقایان! ترا بخدا چه شده؟ چرا می‌خواهید نمایش ما را بهم بزنید؟

رئیس دادگاه:
(با چکش روی سندان می‌کوبد) لطفاً آقایان بس کنید! در غیر اینصورت مجبورم ماموران تامینی را برای حفظ حرمت دادگاه صدا کنم!

تماشاچی وسط صحنه:
(به رئیس دادگاه) اصلاً ببینم آقای رئیس! شما مثلاً رئیس دادگاه هستین؟

رئیس دادگاه:
بله

تماشاچی:
اینام حتماً قاضیآ هستن؟

رئیس دادگاه:
بله

تماشاچی:
(به دادستان) شما هم حتماً دادستان هستین؟

دادستان:
بله

تماشاچی:
اصلاً آقای رئیس ما شیکایت داریم

دو تماشاچی دیگر:
مام داریم

رئیس دادگاه:
از کی؟

تماشاچی:
از این آقای کارگردان. ما رو مسخره کرده. بلیط فروخته به ما تیارت نشون بده، همه‌اش اینجا دعواس. قاضیآ هم که همه خوابن. نیگاه کن نیگاه کن! تو رو به ابوالفضل، اینم مثلاً متهمه! *(میرود مقابل متهم و او را نشان می‌دهد. متهم خیره در چشمان او نگاه می‌کند)* از اول نمایش تا حالا، لام تا کام حرف نزده. این دو نفر هم *(دادستان و وکیل مدافع را نشان می‌دهد)* که انگار گوشت قربونی گیر آوردن و افتادن جون این فلکزده *(مدعی را نشان می‌دهد)* آخه این که نشد تیارت. اصلا معلومه اینا بلد نیستن بازی کنن.

www.iran-archive.com

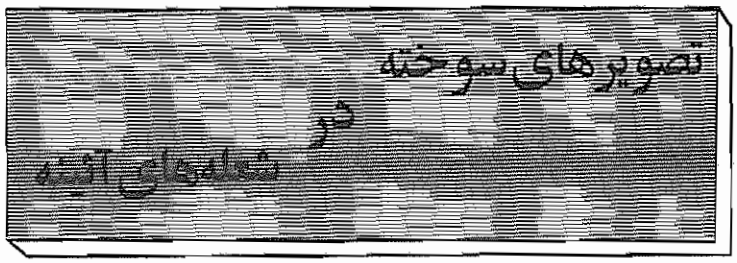

یک تماشاچی دیگر:
اصلاً چطوره ما خودمون تیارتو ادامه بدیم؟

همهمه، تماشاچیان موافقت می‌کنند و کارگردان هر کاری می‌کند نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. دو نفر از آنها بلند می‌شوند و با خنده و سروصدا به وسط صحنه می‌آیند.

تماشاچی اول:
خیلی خوب! الانه یه تیارت خنده‌دار خودمون راه می‌اندازیم *(کارگردان می‌خواهد اعتراض کند)* تو هم نامرد نالوطی بیشین سرجات! بتو ربطی نداره‌ها! اصلاً مملکت آزادیه. رای می‌گیریم، قبوله؟

رئیس دادگاه:
باید اول متهم و مدعی، یعنی دو طرف اصلی دعوا مشخص شوند.

تماشاچی اول:
خب معلومه! این آقا *(مدعی را نشان می‌دهد)* از این آقا *(متهم را نشان می‌دهد)* شیکایت دارن، ما هم اینجا این وسط گیر کردیم. حالا می‌خوایم خوش بگذرونیم و نمایشو مطابق میل خودمون ادامه بدیم *(رو به یکی از تماشاچیان که به وسط صحنه آمده)* بفرمائین حسن آقا!

حسن آقا:
اختیار دارین! شما بزرگترین، عباس آقا!

عباس آقا:
(رو به بازیگران) خب آقایون شما هم موافقین

دادستان:
باید متهم اصلی را تعیین کرد

عباس آقا:
بابا تو هم هی زِر میزنی، متهم همینه دیگه *(متهم را نشان می‌دهد)*

وکیل مدافع:
موکل من در هیچ موردی حرفی ندارد. و بارها اعلام کرده که حاضر است روی سکوی اتهام در هر دادگاهی بنشیند.

عباس آقا:
احسنت! پس ما هم میشیم "چیز"!

دادستان:
.....مدعی

مدعی:
ولی من حرفهای دیگری داشتم. من این دادگاه را قبول ندارم.

وکیل مدافع:
مهم نیست که شما قبول داشته باشید یا نه. مهم دادگاهی است که قرار است تشکیل شود.

حسن آقا:
عباس آقا! شروع کنیم؟

عباس آقا:
بله *(رو به تماشاچیان)* خانومها و آقایون! الانه ما نمایش خودمونه شروع می‌کنیم *(با لحن تبلیغاتی فیلمها)* یک نمایش سراسر بزن بکوب! *(با تغییر لحن)* حسن آقا بفرمائین

یکی از تماشاچیانی که روی صندلی، ساکت نشسته:
اول خودتونو معرفی کنین

عباس آقا:
بله، من، کوچیک شما عباس، معروف به "عباس شمر". زمان انقلاب شوفور تریلی بودم. ولی الانه با اجازتون بیکارم. ایشونم حسن آقاس، ماها بهش میگیم "حسن هیتلر" از بچه‌های آقائیه که مثل نداره. زمان طاغوت ۷ سال حبس کشیده. بعد انقلاب هم مدتی توی کمیته بوده. این یکی هم "اصغر گوسفندی"یه، حتماً اسمشو شنیدین، تو جمشید سابق قهوه‌خونه داشت.

حسن آقا:
بله الانه دیگه ما همه کاره‌ایم، اما دادگاه همون دادگاس

عباس آقا:
(رو به تماشاچیان در صحنه می‌کند. با اشاره به یکی از آنها) اکبر آقا شما نمی‌آین؟ *(می‌رود جلو)* جون شما حیفه‌ها! تو تیارت ما شما نباشین

اکبر آقا:
نه من از این قرتی بازیها خوشم نمیآد

دادستان:
(جلو می‌رود و در کنار اکبر آقا و عباس آقا می‌ایستد) منهم با عباس آقا موافقم. براستی حیف است که در این نمایش شما نباشید. جای یک پهلوان خالیست.

اکبر آقا:
نه داداش ما اهل این حرفآ نیستیم.

وکیل مدافع:
(جلو می‌رود و در ردیف عباس آقا و دادستان رو به اکبرآقا می‌کند) بله پهلوان اکبر. جای شما واقعاً خالی است شما که عمری را به لوطی‌گری و جوانمردی گذرانده‌اید حتماً بایستی در این دادگاه *(لحنش را تغییر می‌دهد)* و یا بقول این آقایان *(عباس آقا را نشان می‌دهد)* نمایش شرکت کنید.

دادستان:
بله بله همه باید شاهد حکم شما بعنوان یک جوانمرد شناخته شده که همواره دشمن نامردان و نامردمان بوده‌اید، باشند.

اکبر آقا:
من اصلاً نمی‌دونم قضیه چیه؟ شما میگید بیآم کجا؟

وکیل مدافع:
(وسط صحنه را نشان می‌دهد) همین وسط

اکبر آقا:
بعد چیکار کنم؟

دادستان:
هیچی، گوشتان را باز کنید، قصه‌ای از نامردی و ناجوانمردی را بشنوید و بعد بگوئید کدام طرفی هستید

اکبر آقا:
آخه

دادستان:
... قصه‌ای که سرآمد همه‌ی قصه‌های شماست.

مدعی:
و مطمئن باشید که هیچوقت فراموشتان نخواهد شد

عباس آقا:
اکبر آقا چرا اینقدر ناز می‌کنی؟ تو بیآ وسط هر کاری ما کردیم تو هم بکن

اکبر آقا:
آخه من که اینکاره نیستم

عباس آقا:
باشه مگه ما چکاره‌ایم

www.iran-archive.com

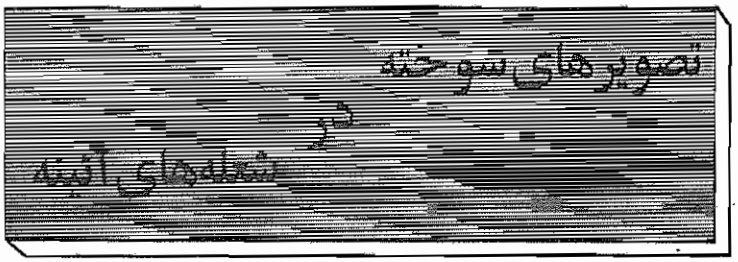

دادستان:
هر کاری دلتان خواست بکنید
بزور او را به وسط صحنه می‌کشند. حسن آقا شروع می‌کند

حسن آقا:
بله الانه دیگه ما همه کاره‌ایم، اما دادگاه همون دادگاس. ماها از این آقای متهم شیکایت داریم و این آقایون قاضی‌ها بایس حکم کنند.

اصغر گوسفندی:
ولی حسن آقا ما چه شکایتی از این بنده خدا *(متهم را نشان می‌دهد)* داریم؟ این که با ما کاری نکرده

عباس آقا:
هه ... کاری نکرده؟ ... اصغر جون راس راسی که خیلی خنگی *(عباس آقا و حسن آقا می‌زنند زیر خنده)* هیچ کاری نکرده؟ همین ناکس بی‌کس، پدر ما رو درآورده و شب جمعه‌مونو خراب کرده

وکیل مدافع:
منظور اصغرآقا شاید این باشه که مورد اتهام آقای متهم چیست؟ و این حرف از نظر حقوقی کاملاً درست است. باید اول اتهام را روشن کنید.

دادستان:
منهم حرف اصغرآقا را تائید می‌کنم. و محض اطلاع ایشان و سایر تماشاچیان محترم می‌گویم که اتهام زیاد است. متهم باندازه‌ای جرم و جنایت مرتکب شده است که اگر دادگاهی فی‌الواقع بخواهد به آنها رسیدگی کند، سالهای سال باید ایشان را افشاء کرد.

عباس آقا، حسن آقا و اصغر آقا:
(بشکن می‌زنند و دور متهم می‌رقصند) افشاء باید گردد، افشاء باید گردد

اگبر آقا گیج و متحیر به آنها نگاه می‌کند گاه به متهم خیره می‌شود و گاه به مدعی و تماشاچیان در صحنه

دادستان:
و اگر شما اجازه بدهید من چیزهایی ازایشان می‌دانم که اگر بگویم، جا دارد که همه‌تان همینجا دیوانه شوید.

پروفسور:
(با ترس و مِن و مِن انگشتش را بالا می‌برد) آقایان!...

حسن آقا:
بعله! *(وقتی متوجه پروفسور می‌شود)* اِ تو هم زنده‌ای هنوز؟

پروفسور:
اجازه می‌دهید؟

عباس آقا:
بفرمائین آقای پروفسول!

پروفسور:
من ... من ... مدتی است ... یعنی اصلاً فکر نمی‌کردم این دادگاه اینقدر طول بکشد.

اصغرآقا:
(بهش برخورده) خب حالا کشیده، مگه طوری شده؟

پروفسور:
(بیشتر می‌ترسد) نه نه ... اصلاً طوری نشده. اما راستش را بخواهید قضاوت اصلاً کار من نیست. من حرفه‌ام چیز دیگریست.

عباس آقا:
خب باشه، به ما چه که چیکاره‌ای، مملکت آزادیه.

پروفسور:
منظورم اینست که ... که اگر اجازه بدهید من بخاطر اینکه پروژه‌ام مدتی است عقب افتاده، از حضورتان عذر بخواهم و مرخص شوم *بلند می‌شود که برود.*

حسن آقا:
خوشم نیومد! اصلاً خوشم نیومد!

عباس آقا:
حسن آقا ولش! به جهنم که میره. خونتو کثیف می‌کنی که چی؟ *(به پروفسور)* پاشو پاشو آقای پروفسول، یاالله بزن به چاک!

اصغر آقا:
اصلاً منم از قیافه‌ی این بابا هیچ دلِ خوشی ندارم. قیافه‌اش مث قلیون میمونه.

پروفسور بلند می‌شود. کتاب کلفت و لوله‌ی آزمایش و عینکش را بدست می‌گیرد و با دستپاچگی از پشت جایگاه قضات پائین می‌آید. جلوی عباس آقا و حسن آقا و اصغر آقا که می‌رسد با ترس تعظیم می‌کند. در حالیکه عقب عقب به سمت راست صحنه می‌رود.

پروفسور:
بله بله ... با اجازه‌ی شما

اصغر آقا:
(با شکم گنده‌اش، پاورچین پاورچین و بصورتی مسخره، در حالی که پنجه‌هایش را باز می‌کند و نشان می‌دهد که گویی می‌خواهد پروفسور را ببلعد، بسوی او می‌پرد. پروفسور که بسیار وحشت‌زده شده با ترس عقب عقب می‌رود، پایش تُکه می‌خورد. سریع بلندمی‌شود. عینک و کتابش را قاپ می‌زند) پخ خ خ ...

پروفسور بسرعت فرار می‌کند. عباس آقا و حسن آقا می‌زنند زیر خنده. خود اصغر آقا هم از اینکه پروفسور را اینقدر ترسانده است می‌خندد. اگبر آقا همچنان ناظر متحیر صحنه است. فقیه و رئیس دادگاه و عارف بشدت ترسیده و با چشمان از حدقه درآمده به تماشاچیان یکه تاز صحنه نگاه می‌کنند.

عباس آقا:
زت زیاد!

دادستان:
بله در مورد اتهامات آقای متهم می‌گفتم

حسن آقا:
خب جون بکن، بگو ببینیم چیکار کرده؟

دادستان:
"کار" که خیلی. در واقع "جرم" خیلی. از هر جای زندگی‌اش که بگیری جرم و جنایت شعله می‌کشد. اصلاً نفس زندگی آقای مرآت خودش جرم است. جنایت است. *(به اگبر آقا نگاه می‌کند)* ناجوانمردیست.

اصغر آقا:
آخه تو که همّش داری حرف می‌زنی. بابا دو کلام بگو این بابا چیکار کرده تا خود من همین جا "ته‌زیر"ش کنم.

دادستان:
احتیاجی نیست زیاد به خودتان فشار بیآورید. همین دادگاه را نگاه کنید. صحنه‌ی این دادگاه خودش یکی از گویاترین جرمهای آقای مرآت است. ببینید چگونه همه را به جان هم انداخته و به قول آن دوستتان حتی یک کلمه هم حرف نزده.

www.iran-archive.com

حسن آقا:
اینکه توی دادگاه یک کلمه حرف نزده که جرم نشد مرد حسابی. تو هم ما رو چی خیال کردی؟

دادستان:
اتفاقاً آقای حسن آقا، توجه کنید. نکته در همین جاست. شما این آقای مدعی را ببینید! دیدید؟ دیدید آقای وکیل مدافع چه بلایی سرش آورد؟ یک عمر هزاران نفر مثل آقای مدعی را به خیال یک گنج گمشده‌ی واهی فریب می‌دهند و بعد هم اینقدر بلا سرشان میآورند. شما اسم این کار را چه می‌گذارید؟ فاشیسم؟ استالینیسم؟ پول‌پوتیسم؟ چه؟

حسن آقا و اصغر آقا و عباس آقا نمی‌فهمند دادستان چه می‌گویند.

حسن آقا:
ما که این چیزآ حالیمون نیس. بگو مرگ بر آمریکا. همین، تو مملکت ما این چیزآ که گفتی جرم نیس. اصلاً خیالتو راحت کنم ما این چیزآ رو نداریم.

دادستان:
ولی خود شما که دیدید با آقای مدعی چه کرد؟ آیا این عدالت است؟ من تاکنون از خودم هم حرفی نزده‌ام. ولی دیدید که آقای وکیل مدافع اعتراف کردند که منهم سالهای سال پیش آقای مرآت کار می‌کرده‌ام.

وکیل مدافع:
بله، اعترافی در کار نبود. اصلاً کتمانی هم در کار نیست.

دادستان:
و آن وقت شما مرا یکباره از پیش خودتان راندید؟

وکیل مدافع:
بله

دادستان:
خواهش می‌کنم به آقایان تماشاچیان همیشه در صحنه و همچنین آقایان قضات بگوئید که چگونه مرا مثل یک سگ از پیش خودتان بیرون کردید

وکیل مدافع:
بله ... همانطور که گفتید مثل یک سگ ولگرد بیرونتان کردیم.

دادستان:
چرا؟

وکیل مدافع:
برای اینکه اینجا، در این دادگاه،نقش دادستان ما را بازی کنید

دادستان:
(رو به رئیس دادگاه) و حالا شما آقای رئیس دادگاه! شما که حافظه‌ی خوبی دارید بگوئید، بدنبال چه حادثه‌ای بود؟ حتماً خاطرتان که هست؟

رئیس دادگاه:
بله خاطرم هست

دادستان:
پس بفرمائید بگوئید تا میزان خباثت متهم برای آقایان هم روشن شود

رئیس دادگاه:
بله بدنبال ازدواج سوم آقای متهم بود

فقیه که از قبل بیدار بوده، قبراق می‌شود و حواسش را جمع می‌کند.

حسن آقا:
(می‌خندد و می‌زند روی دستش) پس قضیه‌ی اختلافتون سر یه زن بود؟

عباس آقا:
بابا این که جرم نیس. حتماً اوشون مال شما رو غر زده. شایدم نامردی کرده باشه بعدم شراکتتون بهم خورده

اصغر آقا:
تف به این زَنآ. جون عباس آقا من خودم می‌دونم این زنآ چه آکله‌هایی هستن. همیشه‌ی خدا کارشون همین بوده. میون دو تا رفیق رو به هم می‌زنن. شراکتشون رو به هم می‌زنن

وکیل مدافع:
شرکتی در میان نبوده

دادستان:
ولی من در شرکت شما سهمی داشتم اما شما ...

وکیل مدافع:
شما مطلقاً سهمی نداشتید بلکه بعنوان یک کلاش شارلاتان و مفتخور فقط می‌خواستید منافع شرکت را به جیب بزنید.

دادستان:
(ادامه‌ی حرف خودش) ... من را مانند یک سگ، به فجیع‌ترین صورتی که متصور بود بیرون کردید.

عباس آقا:
(به دادستان) حالا شما مدعی هستید که چرا بیرونت کردن؟

دادستان:
نه آقای عباس آقا، مسئله بسیار فجیع‌تر از آنست که خیال کرده‌اید. جنایت آقای متهم باور نکردنی است. مگر نشنیدید؟ هیچ حرمتی را با این جنایت هولناک باقی نگذاشته‌اند

اصغر آقا:
خب بابا مگه چیکار کرده رفته سه تا زن گرفته

عباس آقا:
مگه دیگرون نمی‌گیرن؟

حسن آقا:
از این حاج آقا بپرسین تابحال چند تا زن گرفته *(جلوی میز فقیه می‌رود)* حاج آقا لطفاً شما بفرمائین چند زن صیغه‌ای و چند تا عقدی گرفته‌این *(فقیه حسابی دست و پایش را جمع می‌کند و با ترس به آنها نگاه می‌کند)* نه ... تو رو خدا حاج آقا بفرمائین دیگه!

دادستان:
اما ای کاش فقط ازدواج سوم بود

عباس آقا:
پس چیه؟

دادستان:
(رو به رئیس دادگاه) آقای رئیس! لطفاً شما شرح ماوقع را جزء‌به‌جزء بدهید.

رئیس دادگاه:
زن اول آقای متهم کشته شده‌اند.

اصغر آقا:
خدا رحمتش کنه

رئیس دادگاه:
زن دومشان هم طلاق گرفته‌اند و رفته‌اند به خانه پدرشان

حسن آقا:
دیگه بدتر

www.iran-archive.com

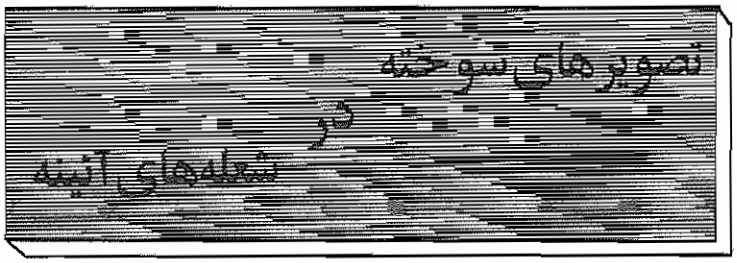

رئیس دادگاه:
و زن سوم ایشان
عباس آقا:
خدا پدرتو بیامرزه، بابا زن اولش مرده، زن دومش طلاق گرفته، بد کاری کرده رفته زن سوم گرفته؟ پس چیکار کنه؟
دادستان:
اما اندکی توجه کنید آقایان! اجازه بدهید آقای رئیس حرفش تمام شود. من قول می‌دهم که شما اینطوری از ایشان دفاع نخواهید کرد... *(رو به رئیس دادگاه)* خوب آقای رئیس لطفاً ادامه دهید
رئیس دادگاه:
زن سوم آقای متهم، قبل از ازدواج با ایشان زن یکی از دوستان نزدیکشان *(اشاره به وکیل مدافع)* بوده‌اند که بخاطر ازدواج باآقای متهم از شوهر خود طلاق گرفته‌اند.
اصغر آقا:
چی؟
دادستان:
بله! یک خانواده‌ی خوشبخت و پاک. ایشان *(متهم را نشان می‌دهد)* زن دوست نزدیک خودشان را در حالیکه یک بچه‌ی کوچک، یک طفل معصوم هم داشته‌اند وادار به طلاق کرده و بعد به عقد خودشان درآورده. شما تصورش را بکنید، اگر یکنفر، دوست نزدیک شما، با خود شما چنین معامله‌ای بکند چه می‌شود؟ چه می‌کنید و درباره‌ی او چه قضاوتی می‌کنید؟ *(رو به اکبر آقا)* اکبر آقا! پهلوان اکبر! جوانمرد سرشناس شهر! شما چه می‌گوئید؟ آیا مثل این ناجوانمردی را در هیچ قصه و حکایتی شنیده بودید؟ شما که زندگی‌تان پر از حوادث تلخ و شیرین است، شما چه می‌گوئید؟
اکبر آقا:
(بشدت توی فکر می‌رود) نمی‌دونم ...
دادستان:
کجای داستان را نمی‌دانید؟ چه چیز مبهمی وجود دارد؟
اکبر آقا:
من تو زندگیم خیلی نامردی دیده‌ام.
دادستان:
خوب
اکبر آقا:
خیلی هم شنیده‌ام
دادستان:
چه بهتر
اکبر آقا:
تموم بدنم پر از زخم تیغ نامردآس
دادستان:
و این یکی سرآمد همه‌ی آنهاست
اکبر آقا:
ولی نمی‌دونم چرا دلم به این یکی راضی نمیشه، از همون اولش که این بابا *(متهم را نشان می‌دهد)* رو دیدم که هیچی نمیگه یه جوری شدم
وکیل مدافع:
شاید علتش چیز دیگری باشد
اکبر آقا:
نمیدونم شایدم علتش ...
وکیل مدافع:
ترس باشد
دادستان:
نباید ترسید، اکبر آقا چشم و گوش همه‌ی جوانمردان شهر به تست
اکبر آقا:
نه علتش ترس نیس، من همین الانم حاضرم اینجا زیر ساطور و قمه‌ی همه‌ی نامردآی شهر تیکه تیکه بشم ولی ...
دادستان:
ولی ...
عباس آقا:
اکبر آقا پاک از چشمم افتادی. ما رو بگو کلی روی تو حساب می‌کردیم
اصغر آقا:
زکی! پهلوون هم پهلوونای قدیم
حسن آقا:
اکبر پهلوون فِسِش دراومد، میخواد مثل زنآ گریه کنه
اکبر آقا:
بهرحال تجربه‌ی همه‌ی نامردیهایی که دیده و شنیده‌ام به من میگن که این قضیه چیز دیگه‌ایه ...
وکیل مدافع:
چه چیزیست آقای پهلوان؟ چرا خودتان را می‌خواهید گول بزنید
دادستان:
من پیشنهاد می‌کنم که اکبر آقا مانع بقیه نشود و حداقل برود سر جای خودش بنشیند تا هر وقت توانستند مسئله را بفهمند برگردند
وکیل مدافع:
ولی من معتقدم که پهلوان ما باید الان، یعنی متوجه هستید اکبر آقا؟ همین الان موضع بگیرند. بدون لحظه‌ای درنگ و بدون ثانیه‌ای فوت وقت
اکبر آقا:
آخه من نمی‌تونم
وکیل مدافع:
چاره‌ای نیست. باید موضعتان را روشن کنید.
اکبر آقا:
من نمی‌تونم نمی‌تونم *(می‌رود روی صندلی‌اش بنشیند)* چرا ولم نمی‌کنین؟
وکیل مدافع:
بله آقای پهلوان اینجا دادگاه است باید قضاوت کنید بقول آقای عارف *(عارف را نشان می‌دهد)* نه هر که سر بتراشد قلندری داند
اکبر آقا می‌نشیند و سرش را روی دستانش می‌گذارد. یکی از تماشاچیان که عینک سیاه کلفتی به چشم زده بلند می‌شود و می‌آید وسط صحنه، در کنار دادستان و تماشاچیان حاضر در صحنه می‌ایستد. مدعی در وسط قرار گرفته و وکیل مدافع و متهم در سمت چپ
تماشاچی جدید:
منم با شما هستم. منم طاقت این همه رذالت متهم رو ندارم. منم از ایشون شکایت دارم
عباس آقا:
(نگاه مشکوکی به او می‌اندازد) شما کی باشین؟
تماشاچی جدید:
من؟ ... ببینید آقایون من معتقدم که برای پیروزی یک جبهه‌ی

www.iran-archive.com

گسترده‌ی خلقی، با شرکت همه‌ی اقشار و طبقات مردم بایستی تشکیل بشه.

اصغر آقا:
که اونوقت چی بشه؟

تماشاچی جدید:
که این دادگاه هرچه وسیع‌تر بشه و بتونه به جرمها و جنایتهای این متهم ضدانقلابی رسیدگی کنه

دادستان:
احسنت! *(رو به اصغر آقا و عباس آقا و حسن آقا)* اما از قضاوت در مورد متهم نباید غافل ماند
فقیه هم سری به تائید تکان می‌دهد.

اصغر آقا:
تف ف ... *(رو به متهم)* ای نامرد!

دادستان:
می‌بینید آقایان نامردی تا کجاست؟ براستی دیگر چه حرمتی باقی مانده است؟ حرمت کانون خانواده که باید همواره مقدس تلقی شود از سوی آقای متهم نه تنها مطلقاً رعایت نشده بلکه تحت پوش آن خروار خروار ادعا هم اضافه شده

اصغر آقا:
(رو به متهم) والله من به تو نامرد نمی‌دونم چی بگم! آخه مرتیکه مگه زن قحطی بود که اینقدر نَامردی می‌کنی؟

وکیل مدافع:
نه، زن قحطی نبوده

اصغر آقا:
پس چرا رفته‌ای زن شووردار رو مجبور کرده‌ای طلاق بگیره نامرد! من والله هزار جور بی‌ناموسی کرده‌ام، هفت سال تموم تو جمشید قهوه‌خونه داشتم. خودم ۱۵ تا خانوم داشتم، هر روز با صد تا آدم جورآجور رفت‌وآمد داشتیم، هزار جور خودم نامردی کرده‌ام، ولی آخه غیرت هم به مرد خوب چیزیه؟

وکیل مدافع:
بسیار خوب بسیار خوب *(یادداشت می‌کند)* لطفاً بیشتر بگوئید ... شما عباس آقا، شما چیزی ندارید؟

عباس آقا:
منم داره کله‌ام سوت میکشه. *(رو به متهم)* آخه مرد ناحسابی این چه کاری بود کردی؟ من خودم یه رفیقه داشتم تو بندرعباس بود. یکی دیگه هم تو آبادان، راستشو بخوای توی هر شهری یکی داشتم، بعضی‌هاشون شوور و بچه هم داشتن، ولی خب آخه ما فرق می‌کنیم. بعدِ طاغوت رفتیم یه مدتی پاسدار شدیم. کلی "جنس" اینور و اونور می‌بردیم. آخرشم یه پتیاره که رفت صیغه‌ی یه آخوندی شد لومون داد و با شیش تای دیگه بیرونمون کردن

وکیل مدافع:
خوب، بسیار خوب *(یادداشت می‌کند)* دیگر

عباس آقا:
دیگه چیه مرتیکه عوضی؟ حرف دهنتو بفهمآ ...

وکیل مدافع:
و شما هم الان موکل من را محکوم می‌کنید؟

عباس آقا:
می‌خوام سر به تنش نباشه

وکیل مدافع:
و نسبت به ایشان مدعی هستید؟

عباس آقا:
پس چی؟ دیگه اگه اینا هم ول کنن من کوتاه بیآ نیستم. ما از دین و ایمونمون کوتاه نمی‌آئیم بیخودی که به ما نمیگن عباس شمر.

وکیل مدافع:
نخیر بیخودی نمی‌گویند. *(رو به حسن آقا)* اما شما آقای حسن هیتلر! شما چه؟ آیا شما هم مدعی موکل من هستید؟

حسن آقا:
وقتی عباس آقا هستن مام سگ کی باشیم که نباشیم؟ بذار یه چیزی واسّت بگم تا خیالت راحت باشه

وکیل مدافع:
بگو!

حسن آقا:
میدونی چرا به من میگن حسن هیتلر؟

وکیل مدافع:
نه

حسن آقا:
من همونجوری که عباس آقا اولش گفت، زمان طاغوت هفت سال حبسی کشیده‌ام. میدونی جرمم چی بود؟ *(با اندکی مکث)* جرمم ناموس‌پرستی بود! می‌فهمی؟ بذار الانه بهت میگم، ما یه رفیقه‌ای داشتیم که زن همسایه‌مون بود. این پتیاره خاطر ما رو خیلی می‌خواست. مام با اینکه شوور و دو تا بچه داشت میخواستیمش. تا اینکه یه مسافرتی برای ما پیش اومد رفتیم زاهدان جنس بیآریم، کارمون به خنس خورد. شیش ماه آزگار اونجا حبس کشیدیم. وقتی برگشتیم دیدیم طرف رفته، با یکی دیگه ریخته روهم، غیرتمون قبول نکرد. با دو تا بچه‌های دیگه وَرِش داشتیم بردیمش بیابونای کرج. بعد از اینکه اول دو تا چشمشو در آوردیم، سرشو گوش تا گوش بریدیم. بعدشم به شوورش گفتیم اگه رضایت نده همون بلا رو سر بچه‌هاش میآریم. یارو هم از ترس جون خودش و بچه‌هاش رضایت داد. به هر کدوممون پنج تا ده سال حبسی رسید. ما هم هفت سال نکشیده عفو خوردیم اومدیم بیرون.

وکیل مدافع:
به به ... خوب، بعد چکار کردید؟

حسن آقا:
بعدش اومدیم رفتیم توی کمیته، دو سال هم اونجا بودیم. کارمون این بود که توی گشت‌ها بریم این زَنای طاغوتی رو پیدا کنیم بیآریم کمیته. توی یکی از همین بیگیر و ببندها بود که خاطرخوای یکی از اونا شدیم. طرف رو تو خیابون گیر آورده بودیم. شوورش رفته بود جبهه‌ی حق علیه باطل و دیگه برنگشته بود. زنه بود و دو تا یتیم

وکیل مدافع:
خوب!

حسن آقا:
هیچی دیگه، ما زیر تیر چراغ برق گیرش آوردیم. رفتیم آب توبه ریختیم سرش و نشوندیمش. اینم یادم رفت بهتون بگم. ما نومزد داشتیم. این کار رو هم خودمون سرخود نکردیم. رفتیم از حاج آقای کمیته‌مون پرسیدیم. گفتیم حاج آقا ما تو زمان طاغوت الواطی خیلی کرده‌یم. ولی الانه میخوایم به درد مردم برسیم. این زنیکه‌ی زبون بسته، بی‌سرپرسته، دو تا هم یتیم داره، چیکارش کنیم؟ حاج آقا هم گفت اگه تو جونمردی نکنی و یارو رو جمع و جور نکنی فسق و

www.iranarchive.com

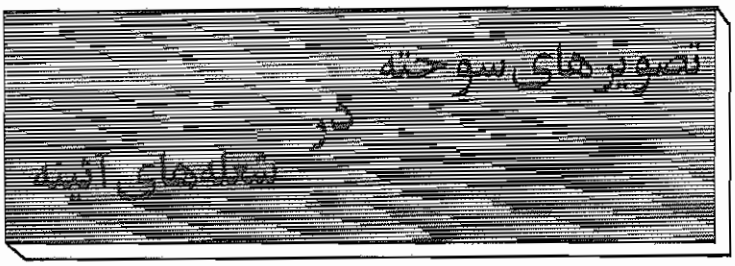

فجور زیاد میشه، برای همین هم فتوا داد که صیغه‌اش کنیم و یه نونی بهش بدیم. بعدش ما یه دفعه دیدیم شیکم یارو بالا اومد. ای داد و بیداد. دیدیم اوضاع خیلی قیصر شد حالا چه خاکی به سرمون بریزیم؟ گفتیم طلاقش بدیم اما پتیاره خانوم چسبیده بود که من دیگه نمی‌خوام زیر تیر چراغ برق وایستم بایس منو بگیری. هر چی گفتیم "زن! ما نومزد داریم" به گوشش نرفت. تازه می‌خواست بره پیش نومزدمون گریه و زاری کنه و به اون بگه بکشه عقب. زنیکه‌ی هیز خجالت هم نمی‌کشید فکر می‌کرد ما اینقدر بی‌غیرتیم *(رو به دادستان)* جون شما به حضرت عباس پاک آبرومون می‌رفت. برای همین هم زود گفتیم بابا ثواب ما بسّه، هرچی زودتر از شرّش خلاص شیم. دو تا بچه‌شو سپردیم یتیم‌خونه و زنیکه رو ورداشتیم بردیم وسط صحرا مثل اون اولی، سرشو گوش تا گوش بریدیم. بعدشم حاج آقا کمیته‌مون وقتی فهمید، برای اینکه دردسر واسه‌ی خودش دُرُس نشه پرونده‌ی یارو رو یه جوری از بین برد.

وکیل مدافع:
خوب، حالا چه؟

حسن آقا:
هیچی دیگه، خواستم بگم بدونی با کی طرفی!

وکیل مدافع:
خوب فهمیدم، حالا چه؟

حسن آقا:
(عصبانی می‌شود) خب که خب ... هی میگه خب، یعنی اینکه ما هم با عباس آقا هستیم.

وکیل مدافع:
یعنی مدعی موکل من؟

حسن آقا:
پس چی؟

وکیل مدافع:
خوب حالا چه حکمی صادر می‌کنید؟

فقیه که در این مدت با چشمان باز ناظر صحنه بوده است به وسط حرف می‌دود. در تمام این مدت عارف هم در فکر فرو رفته و هیچ نمی‌گوید. ولی کاملاً در جریان اتفاقات هست. رئیس دادگاه هم مرتب یادداشت می‌کند. اکبر آقا سرش را از روی دستهایش برمی‌دارد و به صحنه خیره می‌شود.

اصغر آقا:
حکم چیه؟ والله بایس این بابا رو قورمه قورمه‌اش کرد.

حسن آقا:
والله کم شه

عباس آقا:
بایس توی شهر گردوندش و اونقدر زدش تا بمیره

اصغر آقا:
والله من میگم همین جا سرشو ببریم دم در دادگاه آویزان کنیم تا واسه‌ی بقیه مردم عبرت بشه

حسن آقا:
بد هم نمیگی‌ها!

عباس آقا:
کم شه، کم شه.

فقیه:
صبر کنید آقایان! *(همه متوجه او می‌شوند بلند می‌شود و پائین می‌آید)* صبر کنید آقایان! براساس گزارشات موثقی که به من رسیده این خبیث *(متهم را نشان می‌دهد)* حتی مهلت نداده که ایام عدّه زن دوستش هم تمام شود *(تماشاچی آخری که به جمع عباس آقا و ... پیوسته چند بار محکم با دست می‌زند به پیشانی‌اش و بلند بلند گریه می‌کند)* بله ...

دادستان:
تازه حضرت فقیه! شما که آشنا هستید لطفاً برای آقایان توضیح بدهید که متهم علیرغم همه‌ی این دسته گل‌هایی که به آب داده چقدر هم ادعا دارد.

فقیه:
بله بله، ایشان معتقد است که تمام آن کسانی برعلیه نظام شرع انور، طاغی و باغی و یاغی شده‌اند، و با حرفهای صد من یک غاز ایشان عقل و هوششان را از دست داده و به کوه زده و دنبال مثلاً گنج هستند، دختران و پسران خودشان و خانم سومشان یعنی خانم مریم آبگینه هستند.

اصغر آقا:
زِکی!

حسن آقا:
کَمت نیس؟

عباسَ آقا:
همه‌ی این هارت و پورت‌ها بخاطر یه زن؟

فقیه:
اما آقایان من یک پیشنهاد برای حکم دارم! حکمی که این خبیث را بیشتر از هر مرگی می‌سوزاند و برایش سخت‌تر از هر چیز دیگریست

حسن آقا:
چی؟ اون حکم چیه؟

عباس آقا:
چی این بابا رو می‌سوزنه؟ یه حکمی بگو که حسابی جِزّشو در بیاره

فقیه:
"دخترها و پسرها"ی *(پوزخند می‌زند)* ایشان که طاغی و باغی بودند و توسط برادران شما دستگیر شده‌اند در پشت همین دادگاه هستند. بهترین حکم برای این خبیث اینست که برویم سراغ آنها

عباس آقا:
یعنی چیکار کنیم؟

فقیه:
من در ضمن یک پیشنهادی هم برای شما دارم

عباس آقا:
برای ما؟

فقیه:
بله بله ... اگر اشتباه نکنم شما گفتید که بیکار هستید

عباس آقا:
بله

فقیه:
(رو به حسن آقا) و شما هم مدتی در کمیته‌ها بوده‌اید

حسن آقا:
بله

فقیه:
(رو به اصغر آقا) شما هم قاعدتاً الان نباید کاری داشته باشید

اصغر آقا:
نه

www.iran-archive.com

فقیه:
چه بهتر. شما هر یک مقداری هم سابقه‌ی خدمت برای نظام ما را هم دارید. منتها ... منتها هر کدامتان بر اثر یک سوءتفاهم و یا توطئه‌ی عوامل ضدانقلاب، از دستگاههای دولتی و نهادهای انقلابی تصفیه شده‌اید. حالا من شما را دعوت به یک کار خیر می‌کنم. کاری که هم دنیا و هم آخرت را برای شما تضمین می‌کند.

حسن آقا:
جونت بالا بیآد حاج آقا زود بگو دیگه!

فقیه:
من شما را دعوت به کار مجدد می‌کنم. شما سه نفر بیآئید و با همدیگر به زندان پشت همین دادگاه برویم و آنجا حکم را برای این خبیث پیاده کنیم. *(رو به اکبر آقا)* البته اکبر آقا هم اگر بخواهد می‌تواند بیآید

اکبر آقا سرش را می‌گذارد روی دستهایش

تماشاچی آخری که به صحنه آمده:
منم هستم حاج آقا! منم حاضرم با تمام نیرو و امکانات خودم به خدمت شما دربیآم. دو تا از همین دختر و پسرهای طاغی و باغی هم که همسایه‌مون هستن می‌شناسم که می‌تونم بهتون معرفی کنم.

اصغر آقا:
(به تماشاچی مزبور) خفه شو زپرتی، بذار ببینیم چی چی میگه؟

حسن آقا:
بالاخره حاج آقا من نفهمیدم چیکار بایس بکنیم

فقیه:
هیچ! ما در زندان کارهای زیادی داریم. مثلاً باید از این دخترها و پسرهای *(با طعنه و تمسخر به سوی متهم می‌رود)* ایشان حرفهایشان را بکشیم. خوب، آنهاهم حرف نمی‌زنند. ما بازجو احتیاج داریم. مامور تعزیر احتیاج داریم، مامور اجرای احکام الهی احتیاج داریم.

عباس آقا:
یعنی ما بایس چیکاره باشیم؟

فقیه:
مثلاً شما باید از دختران و پسران *(با همان لحن مسخره به متهم اشاره می‌کند)* ایشان پذیرایی کنید. فرض بگیرید دختری را گرفته‌اید، اما او حرف نمی‌زند. او را باید تعزیر کرد. خوب! از طرف دیگر نامحرم است. نمی‌شود او را دست همه کس سپرد. از نظر شرعی درست نیست. پس چه بهتر که امثال شما، امت همیشه در صحنه او را تعزیر کنید. آن دختر در اختیار شما! هر کاری خواستید با او بکنید. فقط به یک شرط. حرفهای او را از زبانش بکشید بیرون. بعد هم نوبت حکم است. چه بسا دختران باکره‌ای که قبل از اعدام باید به عقد برادران درآیند تا مبادا در آن دنیا هم به بهشت بروند. شما براساس حکم حاکم شرع باید او را یک شبه به عقد خود درآورید. گذشته از آن اخیراً اخبار جدیدی در رابطه با طرح یک شورش، در میان زندانیان به ما رسیده است که باید سریعاً به آن رسیدگی کنیم.

اصغر آقا:
همچی کار سختی هم نیس ها! *(پس کله‌اش را می‌خاراند و بعد از مکثی کوتاه)* عباس آقا شما چی میگین؟

فقیه:
اما بسیار حساس است. شما در نظر داشته باشید که حکم را برای چه کسی جاری می‌کنید؟

دادستان:
(عصبانی و از کوره در رفته) اما من مخالفم! آقایان این حکم هیچ فایده‌ای ندارد. من آقای متهم را می‌شناسم. این قبیل کارها در مورد او اصلاً فایده ندارد. هر حکمی را باید مستقیماً در مورد خود او جاری کرد.

عباس آقا:
بَد هم نمیگی ها

دادستان:
نگاه کنید! *(متهم را نشان می‌دهد که همانطور با گردن افراشته نشسته است)* این متهم از آن متهم‌ها نیست

عباس آقا:
خفه شو فکلی! با تو نبودم

فقیه:
با حقوق ماهیانه هفت هزار تومان

حسن آقا:
باشه حاج آقا من حاضرم، عباس آقا شما هم دیر نکنین

عباس آقا:
منم حاضرم

حسن آقا:
اصغر آقا شما هم از ثواب عقب نیافتین

اصغر آقا:
منم هستم حاج آقا!

تماشاچی آخر:
منم هستم حاج آقا

عباس آقا:
اکبر آقا شما چی؟ نیستین؟

اکبر آقا سرش را همچنان روی دستهایش گذاشته و جواب نمی‌دهد.

فقیه:
اکبر آقا شما پهلوانی هستید که می‌توانید در این کار خیر به ما خیلی کمک کنید. هم دنیا را خواهید داشت و هم آخرت را

اکبر آقا جواب نمی‌دهد.

وکیل مدافع:
پهلوان اکبر حق با آقای فقیه است. شما کمک زیادی می‌توانید به آقای فقیه کنید. زور بازویتان می‌تواند در راه تعزیر!! بخوبی بکار گرفته شود.

فقیه:
اگر شما بیائید، در سمت رئیس این آقایان *(عباس آقا اینها را نشان می‌دهد)* قرار خواهید گرفت.

وکیل مدافع:
اکبر آقا! پهلوان اکبر صدای آقای فقیه را می‌شنوید؟ ریاست و سردستگی تعزیر!!کنندگان را به شما پیشنهاد می‌کنند. فرصت را از دست ندهید.

اکبر آقا:
(سربلند می‌کند و به وکیل مدافع) یعنی شما میگید من با اینها *(فقیه را نشان می‌دهد)* برَم؟

www.iran-archive.com

وکیل مدافع:
نخیر! من از شما می‌خواهم تکلیف خودتان را روشن کنید.

اکبر آقا:
من ...

وکیل مدافع:
بله شما! آیا باز هم جای ابهامی باقی مانده؟

دادستان:
من از اکبر آقا پشتیبانی می‌کنم. *(به وکیل مدافع)* آقای وکیل مدافع شما دستی دستی دارید پهلوان اکبر ما را به دامن چه کسانی می‌اندازید.

وکیل مدافع:
من تنها از پهلوان اکبر می‌خواهم که وضع خودش را روشن کند.

دادستان:
شما دارید با یک عمر آبروی جوانمرد معروف شهر ما بازی می‌کنید.

وکیل مدافع:
اگر قرار است هر آبرویی با روشن کردن وضع آدم برود چه بهتر که برود.

اکبر آقا:
نه من نیستم، من اینها را *(عباس آقا، اصغر آقا و حسن آقا را نشان می‌دهد)* می‌شناسم، یک عمر با آنها درگیر بوده‌ام. تمام بدنم‌رو زخم اینها پر کرده.

وکیل مدافع:
پس وضعتان را روشن کنید

دادستان:
(به اکبر آقا) من به شما پیشنهاد می‌کنم باز هم به ادامه‌ی نمایش گوش بدهید تا با چشم بازتر مسائل را ببینید فکر آبروی خودتان باشید.

اکبر آقا دستش را روی سرش می‌گذارد.

فقیه:
خوب! ما دیگر منتظر این دادگاه نمی‌مانیم *(رو به رئیس دادگاه)* آقای رئیس! حکم شما هر چه باشد تکلیف ما با متهم این دادگاه روشن است. *(رو به تماشاچیان)* برویم!

دادستان:
(سعی می‌کند آنها را نگاهدارد) آقایان! آقایان! به همه‌ی مقدسات سوگند اشتباه می‌کنید! هر چه هست خود متهم است. زنش است. بقیه فایده ندارند. اینها متهم اصلی هستند.

می‌خواهد جلوی اصغر آقا را بگیرد، اما او با خشونت به کنارش می‌زند. اول فقیه بعد عباس آقا، حسن آقا، اصغر آقا و تماشاچی آخر به ترتیب از سمت راست صحنه خارج می‌شوند. مدعی می‌زند زیر گریه و سرش را در میان دستهایش می‌گیرد. وکیل مدافع سیگاری روشن می‌کند و شروع به قدم زدن می‌کند.

(ادامه دارد)

دو سروده از: کاظم مصطفوی

«آوار»

با مویرگی نحیف از تو جدایم
که نبضی تند دارد
و راه به حفره‌ای کهن برده‌ست.

خرسند نبوده‌ام
خرسند نبوده‌ام

نه سلسله کوهی،
نه رودی پهناور؛
آنچه مرا دور می‌کند
از آن یگانگی قریب
مویرگی‌ست
با نبضی تند

خود آوار حفره‌ی خویشم

۱۶/مرداد/۶۴

آنکه می گذرد...

از دهانه‌ی آتش می‌گذرد
آنکه در خود
گوی رهای قلب را
بر تلّی از خاکستر می‌گذارد
و شعله‌ی برافروخته را
به انبان کهنه‌ی باروت
گره می‌زند

از دهانه‌ی آتش
یعنی که از خاکستر خود برمی‌خیزد
آنکه می‌گذرد
از آتش خود

۲۳/آبان/۶۴

www.iran-archive.com

بیاد چهل و هشتمین سالگرد شهادت سرودخوان آزادی، فرخی یزدی

روز پنجم تیرماه، مصادف با چهل‌وهشتمین سالگرد شهادت فرخی‌یزدی، یکی از فرزندان انقلاب مشروطیت ایران بدست مزدوران دیکتاتوری رضاخانی است. او شاعر آزاده‌ای بود که در سروده‌هایش رنج‌ها و خواست‌های زحمتکشان و محرومان و آمال و آرزوهای عموم مردم ایران برای نیل به آزادی و استقلال ملی را بازگو می‌کرد و بهمین دلیل سروده‌های فراموشی‌ناپذیرش همچنان بر زبان مردم ایران و مشتاقان آزادی و استقلال وطن جاری است.

فرخی‌یزدی، سرودخوان ترانه‌ی نامکرر "آزادی" که با دوختن لب‌هایش نیز نتوانسته بودند فریاد آزادیخواهی‌اش را خاموش کنند، روز پنجم تیرماه ۱۳۱۸ درحالیکه ۴دژخیم او را به زمین سلول نیمه‌تاریکش میخکوب کرده بودند، بوسیله‌ی آمپول هوای پزشک احمدی، جلاد رضاشاه بشهادت رسید و همانگونه که خود سروده بود، در راه آزادی زجان دست شست و سر به پای آن نهاد. سالگرد شهادت این شاعر آزاده و مردمی را با خواندن سروده‌ی جاودانی او درباره‌ی "آزادی" گرامی می‌داریم:

آزادی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر بدست آرم دامن وصالش را
می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می‌کند دائم بر بنای آزادی(۱)
در محیط توفان‌زا ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود بیند در فنای آزادی(۲)
دامن محبت را گر ز خون کنی رنگین
می‌توان ترا گفتن پیشوای آزادی
فرخی زجان و دل می‌کند در این محفل
دل نثار استقلال جان فدای آزادی

۱ و ۲ ــ در آغاز سلطه‌ی خمینی در اجرایی که از این شعر در رادیو عمل آمد، این دو بیت را از شعر فرخی حذف کردند، گویی کلمات کفیر، ارتجاع و شیخ، از همان آغاز مصادیق واقعی خودشان را ازیافته بودند.

بیاد دو آزادیخواه شهید انقلاب مشروطیت "صوراسرافیل" و "ملک‌المتکلمین"

میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل)

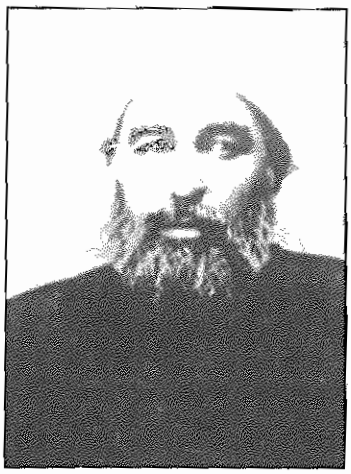

ملک‌المتکلمین

روز سوم تیرماه ۱۲۸۷ جلادان دربار محمدعلیشاه، دوتن از آزادیخواهان و فعالین انقلاب مشروطیت، "میرزا جهانگیرخان شیرازی" (صوراسرافیل) و "ملک‌المتکلمین" را در حیاط باغشاه تهران در حالیکه به گردن آنها طناب انداخته و از دو طرف می‌کشیدند، بشهادت رساندند.

میرزا جهانگیرخان شیرازی از آزادیخواهان بنام و پرکار و سرسخت بود که ۹ماه پس از انقلاب مشروطیت با همکاری علی‌اکبر دهخدا و میرزا قاسم‌خان تبریزی دست به انتشار روزنامه‌ی معروف "صوراسرافیل" زد و از این‌طریق درباریان خیانتکار و فاسد و بندوبست‌های آنان با عمال بیگانه را افشاء می‌نمود. ملک‌المتکلمین نیز از سخنرانان بنام و توانای دوران انقلاب مشروطیت بود و سخنرانی‌هایش در برانگیختن مردم و شعله‌ور ساختن آتش انقلاب برعلیه استبداد، نقش ویژه‌ای داشت.

در کتاب "تاریخ مشروطه‌ی ایران" در مورد نحوه‌ی شهادت این دو آزادیخواه میهن‌پرست توسط عمال محمدعلیشاه به نقل از یکی از هم‌زنجیران صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین آمده است:

"... دو تن فراش برای بردن ملک و میرزا جهانگیرخان آمدند و ایشان را از قطار بیرون آورده بگردن هر یکی زنجیر دستی (شکاری) زده گفتند: «برخیزید بیائید» گویا هر دو دانستند که برای کشتن می‌برندشان. ملک دم در با آواز دلکش و بلند خود این شعر را خواند:

ما بارگه دادیم این رفت ستم برما
بر بارگه عدوان آیا چه رسد خذلان

این را خوانده پا از در بیرون گذاشت. ما همگی اندوهگین گردیدیم و این اندوه چند برابر شد هنگامیکه دیدیم آن دو فراش زنجیرهایی را که بگردن ملک و میرزا جهانگیرخان زده و ایشان را برده بودند برگردانیده در جلوی اطاق به روی دیگر زنجیرها انداختند...

ایشان را بباغ بردند و پهلوی فواره نگاه داشتند. دو دژخیم طناب بگردن ایشان انداخته از دو سو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و اینزمان دژخیم سومی خنجر به دل‌های ایشا فرو کرد..."

در سالروز شهادت این آزادیخواه انقلاب مشر یادشان را گرامی می‌داریم

* * *

www.iran-archive.com

خاطره تابناک مجاهد شهید حبیب خبیری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران گرامی باد

اینک
زیباترین صدا، در میهن من
آواز مغرور مردانی‌ست بی‌شکست
که از دروازه‌ی مرگ می‌گذرند.
مردانی که پیش از مرگ
آینده را زیسته‌اند.

۳۱خرداد سالروز شهادت مجاهد شهید حبیب خبیری، کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران است. خبیری قهرمانی ارزنده و محبوب بود که با درد و رنج خلق در خانواده‌ی فقیر خود و در یکی از محلات فقیرنشین جنوب تهران، آشنا شد. درس ایثار و فدا برای محو هرگونه ظلم و جور و استثمار را در مکتب مجاهدین فراگرفت. و در آزمایش مقاومت و پایداری بر آرمان‌های والای توحیدی‌اش در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی دژخیمان خمینی؛ زیباترین مدال شرف و افتخارش را به سینه‌ی تاریخ سپرد.

دژخیمان خمینی جلاد نزدیک به یکسال حبیب را مستمراً شکنجه کردند تا او را وادار به مصاحبه‌ی تلویزیونی و ابراز ندامت از مواضع و آرمان‌هایش بنمایند، اما حبیب قهرمان با قامتی برافراشته، شکنجه‌گران دژخیم را در مقابل مقاومت سترگ خود به زانو درآورد و "آواز مردان بی‌شکست را که از دروازه‌ی مرگ می‌گذرند و پیش از مرگ، آینده را زیسته‌اند" از سلول‌های شکنجه‌گاه اوین با "زیباترین صدا" فریاد کرد.

یاد این قهرمان بزرگ و ملی‌پوش نامدار ورزش ایران را با فرازی از پیام تسلیتی که برادر مجاهد مسعود رجوی پس از شهادت قهرمانانه‌ی او خطاب به جامعه‌ی ورزشکاران و قهرمانان ورزشی ایران فرستاده، گرامی می‌داریم:

"... برادر مجاهدم حبیب خبیری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران (در سال ۵۸) همراه با ۴۰تن دیگر از خواهران و برادران مجاهدش در شکنجه‌گاه اوین به جرم هواداری از مجاهدین به دستور گفتار خون‌آشام جماران تیرباران گردید.

قهرمان شهید حبیب خبیری که در سال ۵۹ با برچسب "منافق" از تیم ملی فوتبال حذف شده بود، به هنگام شهادت ۲۹سال داشت. وی در تابستان ۶۲دستگیر شده و تقریباً پس از یک سال شکنجه‌ی مداوم، سرانجام درفش قهرمانی ستارگان ورزش ایران را بر فراز تپه‌های خون‌آلود اوین بار دیگر به اهتزاز درآورد و بازوبند دیگری از این سلسله‌زنجیر پهلوانان عزت و افتخار، در استخرهای شکنجه و خون برجای گذاشت...

نام و یاد او بر خلق قهرمان ایران و بر همه‌ی پهلوانان و قهرمانان شهید، اسیر یا آواره‌ی وطنمان و عموم ورزشکاران پرافتخار و مقاوم ایران گرامی باد.

ستارگان و اختران فروزانی که همچون مجاهدان شهید هوشنگ منتظرالظهور (ملی‌پوش کشتی فرنگی)، حمید عترتی (فوتبالیست تیم جوانان تهران)، رضا پیرمیرانی (مربی کشتی در اردبیل)، مرتضی میرزائی (کشتی‌گیر و معلم ورزش در کرج)، مهدی زابلی (قهرمان وزنه‌برداری نوجوانان) و مجید حاجی‌بیگی (قهرمان کاراته باشگاههای تهران) و دهها قهرمان و صدها ورزشکار دیگر که سنت رادمردی و روح مردمی ورزش ایران را با تمام هستی خود در برابر جوخه‌های اعدام خمینی به آزمایش گذاشتند. سنتی را که در دوران معاصر از جهان‌پهلوان تختی به ارث برده بودند. آنان چه شهید یا اسیر، تماماً به مبرم‌ترین وظیفه‌ی ملی و مردمی خود قیام نموده و با ترک میدان‌های بازی خمینی، برای بدست آوردن گاپ خونین آزادی و پیروزی خلقشان، به میدان‌های شهادت و شرف شتافتند."

خاطره‌ای از مجاهد شهید حبیب خبیری کاپیتان سرفراز تیم ملی فوتبال

نقل از نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۲۷۴

گزارش زیر مشاهدات یکی از زندانیان (مارکسیست) است که در زندان اوین با مجاهد شهید حبیب خبیری (کاپیتان تیم ملی فوتبال) آشنا شده و شاهد روزهای پایان زندگی این قهرمان مجاهد خلق بوده است. زندانی مزبور پس از رهایی از زندان این گزارش را ارسال کرده است.

"سال۶۰، بند عمومی بود و اتاق ۸۶ــ جایی که حبیب در آن زندگی می‌کرد و آشنایی‌ام با او در همین اتاق بود ــ وقتی من به آنجا رفتم هنوز حبیب به این بند آورده نشده بود. وقتی حبیب به بند ۶ منتقل شد همه او را از قبل می‌شناختند و یا نامش را شنیده بودند. چه در عرصه‌ی سیاست و چه در عرصه‌ی ورزش. قبل از آمدنش "الف" و "ح" تعریف بسیاری از قهرمانی‌های او در بازجویی‌ها و از اخلاق و رفتار والایش کرده بودند. بر سر اینکه به کدام اتاق بیاید بین همه جرّ و بحث بود. بالاخره او را به اتاق۸۶ فرستادند. البته فرستادنش به اتاق۸۶ اتفاقی نبود. اتاق۸۶ در طبقه‌بندی‌ای که پاسداران کرده بودند، جزو اتاق "سرموضعی‌ها" (اصطلاحی که رژیم برای افراد مقاوم بکار می‌برد) بود. حبیب از روز اول همه را مجذوب خود کرد. اخلاقش قابل توصیف نبود. خوشرویی‌اش با همگان، در بند محبوبیت عجیبی برایش ایجاد کرده بود. هیچکس نبود که یک لحظه حبیب را کسل ببیند. وقتی به تنهایی در هواخوری قدم می‌زد، همه دوره‌اش می‌کردند. در هواخوری دست به آموزش فوتبال هم می‌زد که بعدها جلوگیری کردند. چندین بار او را برای "تنبیه"، روزها سرپا نگاه داشتند؛ به بهانه‌هایی نظیر اینکه تو با همه قدم میزنی، حتماً خبری هست؟! چرا در فلان روز روزه گرفتی؟!

البته همانطور که بخاطر محبوبیت مردمی ورزشی‌اش مورد غضب رژیم واقع می‌گشت، به همین دلیل مزدوران ناگزیر بودند که تا حدودی او را حفظ کنند. تا اینکه اواخر خرداد۶۳، در ماه رمضان او را از بند

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

از انتشارات بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران

«کارگران ایران: قربانیان جنگ و اختناق خمینی»

بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران کتاب جدیدی در افشای ستم عریان و استثمار بیرحمانه‌ای که رژیم ضدبشری خمینی بر کارگران و زحمتکشان میهن‌مان روا می‌دارد، با عنوان "کارگران ایران، قربانیان جنگ و اختناق خمینی" به زبان انگلیسی منتشر نموده است.

این کتاب همزمان با برگزاری اجلاس سالیانه‌ی سازمان بین‌المللی کار در سوئیس انتشار یافته و در میان هیئت‌های نمایندگی و شرکت‌کنندگان در اجلاس مزبور که از سراسر جهان در ژنو گرد آمده بودند وسیعاً توزیع شده است. در مقدمه‌ی این کتاب نقض مستمر حقوق کارگران ایران و زیرپا گذاشتن کلیه‌ی مفاد و قوانین شناخته‌شده‌ی بین‌المللی در رابطه با کار و کارگر توسط رژیم ضدکارگری خمینی، تشریح گردیده است.

کتاب کارگران ایران، قربانیان جنگ و اختناق خمینی، نخستین فصل خود را به درج پیام رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت روز جهانی کارگر (در سال ۶۶) اختصاص داده و سپس در بحثی تحت عنوان "کارگران و رژیم خمینی" دیدگاه قرون‌وسطایی رژیم خمینی نسبت به مقوله‌ی کار و کارگر با استناد به اظهارات و عملکردهای مقامات و قوانین ضدکارگری رژیم که به کارگر جز به دیده‌ی یک برده نمی‌نگرد، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دیگری از کتاب جدیدالانتشار بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران عکس‌هایی از وضعیت عسرت‌بار زندگی و چگونگی

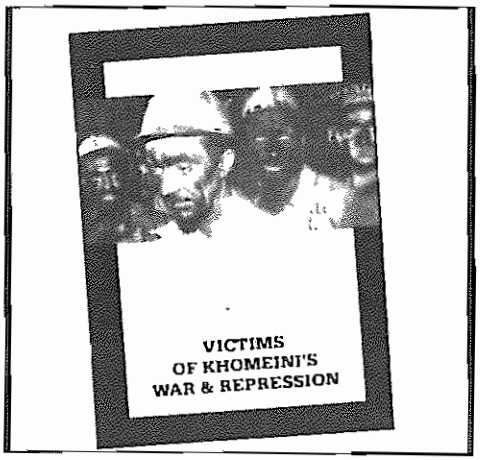

معاش کارگران ستمزده‌ی میهن‌مان بچاپ رسیده است. در این فصل اعلام‌شده با اینکه در سال‌های اخیر هزینه‌ی زندگی در ایران ۴۰۰درصد رشد کرده افزایش دستمزد کارگران به ۲۰درصد نیز نمی‌رسد. این در حالی است که ۹۵درصد سرمایه‌های کشور در دست تنها ۳درصد جمعیت یعنی باندهای چپاولگر و سرمایه‌داران استثمارگر وابسته به خمینی متمرکز می‌باشد.

کتاب کارگران ایران، قربانیان جنگ و اختناق خمینی، همچنین اعتراضات، اعتصابات و مقاومت‌های گسترده‌ی کارگران مبارز ایران را برشمرده و فعالیت‌های جهانی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت در رابطه با سیاست‌های ضدکارگری رژیم خمینی و همچنین همبستگی احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری کشورهای مختلف جهان با مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و بویژه با مقاومت کارگران ایران برای صلح و آزادی را منعکس نموده است.

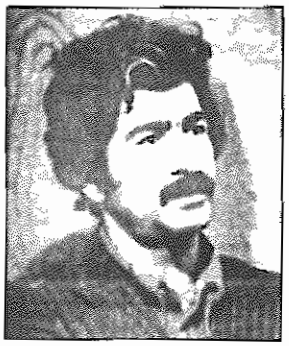

بیاد فدائی شهید سعید سلطانپور

ششمین سالگرد شهادت شاعر و هنرمند انقلابی سعید سلطانپور را با نقل شعری از این فدائی شهید گرامی می‌داریم:

ستارهٔ ممکن

نارنجکی رها کن از دست
خورشید را برویان
خونین و خشمگین
روی شبِ شکست:
آنک
درختِ صاعقه و خون و انفجار
دیگر
توفنده بر تهاجم رگبار
سینه به خشمِ آتش بسپار:
اینک
ستاره‌ای که
پایانِ بردگی‌ست
و آغاز رستخیز
روئیده رویِ سینه‌ات ای صخره‌ی ستیز

*

خاطره‌ای از مجاهد شهید حبیب خبیری کاپیتان سرفراز تیم ملی فوتبال

بقیه از صفحه‌ی قبل

بردند. شب نیز همه‌ی زندانیان بند را به حسینیه بردند. آنشب ساعت ۱۱ بود حسینیه پر شده بود. علاوه بر زندانیان زن و مرد، زندانبانان ــ نگهبان‌ها و بعضاً بازجوها ــ نیز بودند.

حبیب را به همراه دو نفر دیگر آوردند. لاجوردی تمام سعی‌اش بر شکستن حبیب و به زیر سؤال بردن افکار و ایدئولوژی‌اش بود. اما حبیب بهتر از هر کسی بطور جدی به مسائل پاسخ می‌گفت. حبیب اول صحبت‌اش را با این جمله شروع کرد: *بنام خدا* و بعد صحبتش را ادامه داد که در این حین لاجوردی جنایتکار دنبالش را گرفت و گفت: *"بنام خلق قهرمانش یادت رفت"* و حبیب لبخند زد. لاجوردی برای شکستن حبیب جلوی جمعیت با دروغگویی و رذالت گفت تو در بین راه پیش من گریه و زاری کرده‌ای؟! ناگهان صدای قهقهه‌ی خنده‌ی حبیب بلند شد و گفت من؟ هر کسی می‌داند که حبیب بدون لبخند زنده نیست. لاجوردی گفت تو در خارج از زندان از محبوبیت ورزشی خود به نفع مجاهدین استفاده کرده‌ای و جوانان و نوجوانان را به طرف خط سازمان کشانده‌ای و حبیب اصلاً انکار نکرد. لاجوردی جنایتکار گفت فکر می‌کنی با این اعمالت خدا با تو چه خواهد کرد!! حبیب جواب داد خدا میداند و بس.

حبیب بعد از اتمام صحبت، برای ورزشکاران پیام داد و گفت ورزش مایه‌ی درستکاری است و یک ورزشکار کسی است که اخلاقش نمونه باشد. بغض گلوی همه‌مان را گرفته بود. پیراهن سفید و شلوار مشکی‌ای که او پوشیده بود و سر و وضع مرتب حبیب همراه با روحیه‌ی مقاومش جذبه‌ی عجیبی ایجاد کرده بود. لاجوردی گفت بلند شوید بیائید پائین. حبیب می‌بایست از راه باریکی که بین چادر و پرده‌ی یک متری سیاهی که مثل دیوار بین حسینیه کشیده شده بود و زنان و دختران را از مردان جدا کرده بود بگذرد. حدود ۴۰ قدم بیشتر می‌شد. سکوت بیداد می‌کرد همه‌ی بچه‌ها بغض داشتند و با تنفر لاجوردی و اطرافیانش را نگاه می‌کردند. ناگهان صدایی از قسمت زنان بلند شد و با فریاد گفت: *"با افتخار بمیری حبیب"*. بلافاصله شعارهای مزدوران رژیم شروع شد، پاسداران و مزدوران، می‌خندیدند و شعار "مرگ بر رجوی" و "منافق سر موضع اعدام باید گردد" می‌دادند. آنشب هر کس که حبیب را می‌شناخت و هر آنکس که او را برای اولین بار دید و صدایش را شنید، و اخلاقش را دید، گریه کرد."

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

اخراج ۸ تن از تروریست‌های رژیم خمینی از فرانسه

بدنبال برملا شدن نقش رژیم خمینی در عملیات تروریستی فرانسه (که اخبار و گزارشات آن در شماره‌ی گذشته‌ی نشریه درج گردید) دولت فرانسه ۸نفر از تروریست‌های وابسته به سفارت رژیم در فرانسه را اخراج کرد. خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۰/خرداد گزارش کرد که علاوه بر محمد جعفری و مسلم فاخر، شفیع محمدیان، باقر علیزاده، نعمت‌الله شریفی، علی مینائیان، احمد زاهدی و اصغر عزیزی نیز از فرانسه اخراج گردیده‌اند.

مردم فرانسه رژیم خمینی را در صدر رژیم‌های جنگ‌افروز می‌دانند

روزنامه‌ی فرانسوی لیبراسیون نتیجه‌ی یک نظرسنجی درباره‌ی تهدید صلح را به نقل از منابع وزارت امور خارجه‌ی فرانسه درج نموده است. این نظرسنجی در مقابل این سؤال تهیه شده است که *"از نظر مردم فرانسه چه کسی صلح را در جهان تهدید می‌کند؟"*. بر اساس این نظرسنجی ۶۵% مردم فرانسه رژیم خمینی را تهدید صلح بشمار می‌آورند که در مقایسه با سایر نظرات داده‌شده، رژیم خمینی در صدر رژیم‌هایی که صلح را بخطر می‌اندازند، قرار دارد.

افشاگری یک تونسی وابسته به سفارت رژیم در پاریس درباره‌ٔ تروریسم صادراتی ارتجاع خمینی

یک تونسی مقیم پاریس که مدتی به استخدام سفارت خمینی درآمده بود، از طریق مطبوعات این کشور به افشای فعالیت‌های تروریستی رژیم اقدام کرد.

روزنامه‌ی فرانسوی لیبراسیون مورخ ۲۱/خرداد در اینباره نوشت: *"...این تونسی جوان زمانی ۱۰۰% «خمینیست» بوده است ولی تاکید می‌کند که رژیم خمینی که او را پذیرفته بود بعداً برای وی «نفرت‌انگیز» شده بود."*

روزنامه‌ی فرانسوی لومتن نیز در همین تاریخ بنقل از تونسی مزبور نوشت *"او می‌گوید: «من در خدمت خمینی بودم ولی ملاها فقط خواب پول و قدرت را می‌بینند. آنها از اسلام، چهره‌ی بدی را معرفی می‌کنند. من خودم با پلیس فرانسه تماس گرفتم. مذهب من، عقاید سیاسی من، همه‌ی اینها من را ناچار می‌کرد که ضربه‌ای به رژیم خمینی بزنم. این برای من یک وظیفه‌ی دینی بود... من تقریباً ۳۰,۰۰۰ دلار (۱۸۰,۰۰۰ فرانک) در سال دریافت می‌کردم و یک مدرسه‌ی مخفی در حومه‌ی پاریس داشتم... من ناگهان خود را در یک (رژیم) تروریست دیدم. (رژیمی) که می‌خواهد اسلام را بنام اسلام تخریب کند... می‌دانید آنها بطور عجیبی من را به یاد راست افراطی در فرانسه می‌اندازند... مانند نازی‌ها خود را نماینده‌ی نژاد «پاک» می‌دانند»"*.

اعتصاب شرکت‌های هواپیمایی و عدم ارائه‌ٔ خدمات به هواپیماهای عازم ایران در ایتالیا

در پی تقاضای فدراسیون‌های ترابری ایتالیا، کارمندان شرکت‌های هواپیمایی خارجی، در اعتراض به اخراج یک کارمند زن ایتالیایی از شرکت هواپیمایی "ایران‌ایر" در تاریخ ۱۹/خرداد به مدت یکساعت دست از کار کشیدند. همچنین در تاریخ ۲۱/خرداد کارگران فرودگاه رم از ارائه‌ی خدمات به پرواز هواپیماهای عازم تهران خودداری کردند و پرواز هواپیمای ایران‌ایر را مختل نمودند.

اعتراضات کارگران ایتالیایی در قبال فشارهای ارتجاعی کارگزاران خمینی به کارمندان زن شرکت هواپیمایی ایران در ایتالیا، در مطبوعات ایتالیا نیز انعکاس یافت. روزنامه‌ی اونیتا مورخ ۲۱/خرداد تحت عنوان "چادر، پروازهای ایران بایکوت می‌شود" ضمن اشاره به اعتصاب کارگران فنی فرودگاه رم نوشت *"شورای هیئت نمایندگی کارگران قصد دارد که بدین‌طریق به اعتراض خود برعلیه اخراج یکی از کارمندان زن شرکت هواپیمایی ایران ادامه دهد"*.

روزنامه‌ی پائیزه‌سرا نیز در تاریخ ۲۰/خرداد ضمن درج خبر اعتصاب کارمندان شرکت‌های هواپیمایی خارجی، در مورد وضعیت زنان تحت حاکمیت ننگین خمینی نوشت *"زنان ایرانی فاقد هرگونه حقوق اجتماعی می‌باشند و شهروند درجه دو محسوب می‌گردند و مجبور به استفاده از پوشش اجباری می‌باشند"*.

"شرم‌آورترین جنبه‌های معاملات تسلیحاتی رژیم خمینی با آمریکا"

روزنامه‌ی تمپاتریبیون چاپ آمریکا در شماره‌ی مورخ ۱۹/خرداد در سرمقاله‌ی خود معاملات تسلیحاتی آمریکا با رژیم خمینی و همچنین موضعگیری چندی‌پیش وزارت خارجه‌ی آمریکا علیه مجاهدین خلق را مورد انتقاد قرار داده و نوشته است: *"یکی از شرم‌آورترین جنبه‌های معامله‌ی اسلحه در مقابل گروگان‌ها، تن‌دادن دولت به طرح پیشنهادی رژیم ایران بود که در میان «نشانه‌های حسن‌نیت»، دولت ریگان «یک اطلاعیه‌ی رسمی صادر نماید و سازمان مجاهدین را تروریست و مارکسیست بنامد.» در ژوئیه/۱۹۸۵ ریچارد مورفی دستیار وزیر خارجه در امور خاورمیانه بدین کار دست زد. وی به یک زیرکمیته‌ی مجلس گفت که مجاهدین تروریست‌های «ضددمکراتیک، ضدآمریکایی» هستند که به سرنگونی شاه کمک کرده‌اند و تا بن استخوان مارکسیست می‌باشند.*

مورفی در دو مورد درست می‌گفت: *مجاهدین مسلحانه علیه شاه می‌جنگیدند در حالیکه خمینی کاری بیش از صدور اعلامیه‌های بالابلند و خسته‌کننده در پاریس انجام نمی‌داد، و اگر هرگونه جنگ چریکی «تروریسم» است. پس مجاهدین چنین‌اند. ولی قانون اساسی پیشنهادی و منتشرشده‌ی آنان خیلی بیشتر از هر کشور اسلامی دیگر در خاورمیانه، دمکراتیک است.*

آنها خواهان محکومیت علنی نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خمینی هستند، خواستار تحریم خرید نفت از رژیم ایران، تحریم فروش سلاح و برسمیت شناخته‌شدن بعنوان سخنگویان مشروع مردم ایران هستند، نه خواهان پول، اسلحه، غذا و یونیفرم."

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

قطعنامه‌ی کنفرانس ۷کشور بزرگ صنعتی درباره‌ٔ جنگ ایران و عراق و کشتیرانی در خلیج فارس

کنفرانس ۷کشور صنعتی که از تاریخ ۱۸/خرداد در شهر ونیز ایتالیا تشکیل شد، در رابطه با جنگ ایران وعراق و کشتیرانی در خلیج‌فارس قطعنامه‌ای صادر کرد. خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۹/خرداد قطعنامه‌ی کنفرانس ۷کشور صنعتی شامل آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، ژاپن، آلمان و ایتالیا را بشرح زیر مخابره کرد:

ـ"ما موافقیم که *تلاش‌های جدید و هماهنگ فوری بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ ایران ـ عراق ضروری است.*

ـما موافق پایان دادن هرچه سریعتر به جنگ، *با حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران و عراق می‌باشیم. هر دو کشور از این جنگ طولانی و تراژیک، صدمات بسیار سنگینی دیده‌اند. کشورهای همسایه با احتمال گسترش جنگ مورد تهدید واقع شده‌اند.*

ـما یکبار دیگر هر دو طرف را به *مذاکره‌ی فوری برای پایان دادن به جنگ فرامی‌خوانیم.*

ما قویاً از تلاش‌های میانجیگرانه‌ی دبیرکل ملل متحد پشتیبانی می‌کنیم و درخواست اقدامات عادلانه و مؤثر توسط شورای امنیت سازمان ملل را داریم.

ـدر چارچوب این اهداف، *ما تأکید می‌کنیم که اساس آزادی کشتیرانی در خلیج برای ما و برای دیگران بسیار مهم است و باید پایدار باشد.*

ـعبور آزاد نفت و سایر حمل و نقل از طریق تنگه‌ی هرمز باید بدون مانع ادامه یابد.

ما تعهد می‌کنیم در جهت دنبال کردن این اهداف مهم، بطور مؤثری به مشورت ادامه دهیم."

ـ ادعای بلاهت‌بار و مضحک رفسنجانی ویکی از مزدوران خمینی در سازمان ملل

رفسنجانی خائن در سخنرانی مورخ ۲۰/خرداد خود که در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۲۱/خرداد نیز درج گردیده است، درباره‌ی موشک‌های ضدکشتی رژیم خمینی در تنگه‌ی هرمز گفت: "*ما در ایران قدرت ساخت حساس‌ترین موشک را داریم.*" !! در همین روز خبرگزاری یونایتدپرس گزارش کرد که: "*یک سخنگوی رژیم ایران... گفت که موشک ضدکشتی سیلک‌وارم... در ایران ساخته می‌شود. «امیر زمینی»، سخنگوی هیئت ایران در سازمان ملل، گفت که این موشک در یک تهاجم ایران، ۱۸ماه پیش از عراق به غنیمت گرفته شد... اما یک مقام آمریکایی در اجلاسیه‌ی اقتصادی در ونیز و یک مقام وزارت خارجه در واشنگتن گفتند که: شکی وجود ندارد که موشک‌ها از چین به ایران آورده می‌شوند. این مقامات گفتند که ایران هیچگونه توانایی در ساختن موشک... ندارد، و به این چشم‌انداز که ایران در عرض ۱۸ماه این موشک‌ها را کپی کرده و می‌سازند خندیدند...*"

گزارش تلویزیون آلمان از جنایات ضدبشری رژیم خمینی با استناد به افشاگری‌های مجاهدین از بندرسته و محکوم شدن رژیم توسط عفو بین‌الملل

کانال ۱ تلویزیون سراسری آلمان در تاریخ ۱۹/خرداد گزارشی از کنفرانس سالیانه‌ی شعبه‌ی آلمان عفو بین‌الملل پخش کرد. تلویزیون آلمان گفت: "*«شعبه‌ی آلمان سازمان کمک به زندانیان سیاسی عفو بین‌الملل» در پایان گردهمایی سالیانه‌اش، از نخست‌وزیران آلمان استمداد نمود که از استرداد پناهندگان سیاسی به کشورشان که درآنجا شکنجه می‌شوند، جلوگیری بعمل آورند.*"

سپس تلویزیون آلمان صحنه‌هایی از کتاب "گزارشی پیرامون ۶۴ نوع شکنجه‌ی اعمال شده در زندان‌های خمینی" که توسط سازمان مجاهدین خلق منتشر شده، منجمله آثار شکنجه بر بدن مجاهد از بندرسته حسین دادخواه و صحنه‌ی حلق‌آویز کردن ۴نفر از هواداران مجاهدین خلق در ملأعام توسط جرثقیل را به نمایش گذاشت. آنگاه با نشان دادن آثار شکنجه بر پاهای مجاهد از بندرسته اعظم ریاحی به پخش و ترجمه‌ی قسمتی از صحبت‌های او پرداخت که می‌گفت: "*پاهای من توسط دژخیمان خمینی سوراخ شدند و سپس بخیه شده و مجدداً بر اثر ضربات کابل از هم دریده شدند.*"

آنگاه در حالیکه پاهای شکنجه شده‌ی مجاهد از بند رسته اعظم ریاحی در صفحه‌ی تلویزیون آلمان نشان داده می‌شد گزارشگر تلویزیون آلمان گفت: "*خانم ایرانی، اعظم ریاحی توانست یکسال و نیم قبل از زندان تهران فرار کند. وی توانست از زیر شکنجه‌های وحشیانه جان سالم بدر برد. از زمان روی کار آمدن رژیم خمینی تقریباً هفتادهزار، مخالف سیاسی در ایران زیر شکنجه کشته و یا اعدام شده‌اند. این نقض وحشتناک حقوق‌بشر در ایران همچنین یکی از موضوعات اصلی کنفرانس سالانه‌ی عفو بین‌الملل بخش آلمان بود. سازمان امداد زندانیان سیاسی عفو بین‌الملل درنظر دارد توجه افکار عمومی جهان را در خصوص اعدام‌ها و رفتار وحشیانه با زندانیان سیاسی جلب نماید، تا از این طریق رژیم خمینی را تحت فشار قرار دهد. از طرف دیگر عفو بین‌الملل بهبود وضعیت پناهندگان را درنظر دارد، سازمان حقوق‌بشری عفو بین‌الملل همچنین سیاست پناهندگی دولت آلمان را مورد انتقاد قرارداد.*"

«سرکوبگرترین رژیم پس از قرون وسطی»

روزنامه‌ی واشنگتن‌تایمز در تاریخ ۲۰/خرداد نوشت:

"*واینبرگر وزیر دفاع آمریکا که رژیم آیت‌الله خمینی را بعنوان «سرکوبگرترین رژیم پس از قرون‌وسطی» توصیف می‌نمود، گفت که ممکن است پس از اینکه رژیم ایران تغییر کند، آمریکا بتواند دوباره با ایران رابطه برقرار کند... واینبرگر گفت که حفاظت آمریکا از کشتیرانی خلیج می‌تواند به متقاعد کردن ایران به دنبال‌کردن یک راه‌حل مذاکره‌جویانه در جنگش با عراق کمک نماید. وی گفت: «اگر ما آنجا نباشیم و به رژیم خمینی اجازه بدهیم تا باور کند که می‌تواند به کشتیرانی حمله کرده و خلیج را ببندد، آنها بشدت تشویق شده و جنگ را الی‌الابد ادامه خواهند داد».*"

خبرگزاری یونایتدپرس ضمن گزارش اظهارات وزیر دفاع آمریکا می‌افزاید: "*واینبرگر به کمیته‌ی نیروهای نظامی گفت: رژیم ایران حتی از کوچکترین نشانه‌ای از تهدید یک کشتی آمریکایی اجتناب ورزیده است. ما، علیرغم خط و نشان کشیدن شداد و غلاظ ایران، انتظار نداریم که این وضع تغییر کند.*"

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

کشمکش‌های ایادی رژیم بر سر اشغال مواضع قدرت و "استفاده‌های اقتصادی"

در ادامه‌ی تضادها و کشمکش‌های باندهای درونی رژیم خمینی، نمونه‌های جدیدی از جنگ قدرت در مهره‌های دست اول رژیم برملا می‌گردد. رادیو رژیم خمینی در تاریخ ۲۰/خرداد از استعفای بانکی وزیر نیرو خبر داد و بدیهی است که اوجگیری کشمکش‌های درونی ایادی رژیم استعفاها و برکناری‌های دیگری را نیز بدنبال داشته باشد.

عزل و نصب‌های گسترده در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها توسط محتشمی وزیرکشور خمینی که از باند رفسنجانی می‌باشد نیز، با هدف کنار زدن مهره‌های خامنه‌ای از مجلس و بیرون آوردن اسامی مزدوران باند رفسنجانی از باصطلاح صندوق‌های رأی‌گیری در انتخابات آینده‌ی مجلس، همچنان ادامه دارد. مزدوری بنام اردکانیان ــ یکی از مشاوران محتشمی ــ طی مصاحبه‌ای با کیهان رژیم در تاریخ ۱۷/خرداد گفت که طی ۱۷ ماه‌ونیم گذشته ۳۷۲ مورد جابجایی و عزل و نصب در رابطه با استانداران، فرمانداران و بخشداران کشور انجام گرفته است. رابطه‌ی این عزل و نصب‌ها با انتخابات آینده‌ی مجلس آنچنان فاش و علنی است که ناگزیر در لابلای جدل‌های باندهای درونی رژیم خمینی نیز علناً عنوان می‌شود. اردکانیان در مصاحبه‌ی فوق‌الذکر گفت "پرداختن به این مطالبی که بعضاً در روزنامه‌ها و گاهی از تریبون مجلس منعکس می‌شود و دامن زدن به آن درحدی است که بین انتصابات و انتخابات ارتباط برقرارمی‌کند، اعتقاد خود ما اینست که وقتی درمجلس مطرح بشود و از ناحیه‌ی وزارت کشور هم بخواهد جوابگویی شود، تقریباً تشدید این حالت است که مجلس فعلی هم به زیر علامت سؤال برده شود".

البته باندهای غارتگر درون رژیم خمینی در عین حال از دعوا بر سر منافع چپاولگرانه نیز غافل نیستند. فی‌المثل کامیار، نماینده‌ی مزدور مجلس خمینی از ارومیه طی مصاحبه‌ای با ورق‌پاره‌ی رسالت (که کلیشه‌ی قسمتی از آنرا ذیلاً ملاحظه می‌کنید) از "استفاده‌های اقتصادی" باند رقیب در عزل و نصب‌های استانداری ارومیه شکوه کرده است!

مصاحبه خبرنگار رسالت با آقای علی کامیار نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی

رسالت ۱۹/خرداد/۶۶

مشکل دیگر مسئله دخالت رابطه در اجرای قوانین است که خوب می دانید در عزل و نصب‌های موجود کشور ما مخصوصاً در ارتباط با حوزهٔ انتخابی ما چه بسا مشاهده میشود که ضابطه‌ای در عزل ونصب ها در نظر گرفته نمیشود و رابطه برضابطه ترجیح داده میشود

استفاده‌های سیاسی و حتی بعضی موارد مشاهده شده، که متأسفانه اقتصادی در این پستهای موجود که به نظر من این عارضهٔ جدیدی است که ما تا حالا نداشتیم ولی متأسفانه دیده میشود که بعضی از مسئولین با ایجاد حتی پستهای فرعی وغیر لازم سعی می کنند استفاده‌های سیاسی که سهل است استفاده‌های اقتصادی هم داشته باشند.

آتش‌سوزی بزرگ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی اصفهان و پاک کردن آثار دزدی‌های ایادی رژیم غارتگر خمینی

اطلاعات ۱۹/خرداد/۶۶

بر یک آتش سوزی

۸۵هزار جلد کتاب نفیس و قدیمی در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان به کلی نابود شد

اصفهان ـ گنجینه فرهنگی ۸۵هزار جلدی کتب کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان در آتش‌سوزی دیروز این دانشکده به کلی نابود شده است.

کتابخانه دانشکده ادبیات اصفهان علاوه بر کتب مرجع، مجموعه‌ای گرانبها در زمینه علوم اسلامی، قرآنی، تفسیر، حدیث، فقه و اصول، کلام، تاریخ، جغرافیا، زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات عرب، فرهنگ و معارف اسلامی، تاریخ تمدن و علوم اجتماعی را شامل می‌شد.

مؤثقین می‌گویند: بیست‌هزار جلد از ۸۵هزار جلد کتاب این کتابخانه کتب بسیار نفیس، بی‌نظیر و کمیابی بود که طی سی‌سال از اطراف و اکناف جمع‌آوری و در آن ذخیره شده بود.

یکی از افرادی که گفته می‌شود سالها برای این کتابخانه زحمت کشیده از آتش‌سوزی دانشکده ادبیات به عنوان یک فاجعه فرهنگی یاد می‌کند.

وی به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: بسیاری از کتابخانه‌ها در کشور و دنیا شاید بیش از دهبرابر این کتابخانه کتاب دارند، اما کیفیت این کتابخانه زبانزد بسیاری از آگاهان، ادبا و علما بود.

وی گفت: کتب های نفیس و قدیمی کتابخانه را کتاب های چاپسنگی که شامل چاپ اول بسیاری ازکتب بود، دربرمی‌گرفت.

وی گفت: چاپ اول کتب این‌حسن را دارد که همانند چاپ های بعد تغییر و تحول نیافته و. باانتشارچنین کتبی تلاشی حدود یکقرن می‌خواهد.

خبر انهدام گنجینه‌ی کتب در دانشگاه اصفهان که به این سادگی طعمه‌ی آتش شده است را فوقاً ملاحظه کردید. در همین رابطه روزنامه‌ی لوموند مورخ ۲۳/خرداد طی مطلبی تحت عنوان "فاجعه‌ی فرهنگی در دانشگاه اصفهان" بر روش سابقه‌دار ایادی رژیم در پاک کردن ردّ سرقت‌هایشان انگشت گذاشته و نوشته است:

"نزدیک به ۸۵هزار کتاب و دستخط، که نیمی از آنها ارزشی غیرقابل محاسبه داشته‌اند، در یک آتش‌سوزی که یکشنبه ۷/ژوئن کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه اصفهان را ویران کرد، از بین رفتند. نابودی این کتابخانه که از چهل سال پیش اغلب کتاب‌های اعطایی خصوصی یا از جانب مؤسسات، درآن جمع‌آوری شده بود، از سوی دانشگاهیان ایرانی بعنوان «فاجعه‌ی فرهنگی و علمی» توصیف شده است. بگفته‌ی مقامات، منشأ آتش‌سوزی یک تصادف بوده است... مطبوعات فقدان تدابیر امنیتی مناسب را افشاء کرده‌اند... با اینحال برخی از دانشگاهیان به این تعبیر رسمی به دیده‌ی شک می‌نگرند؛ آنها فکر می‌کنند که آتش‌سوزی عمداً ایجاد شده تا هرگونه اثری از دزدی‌های متعدد ارزشمندترین کتاب‌های خطی را از میان بردارد. بتازگی، کتاب‌های کمیابی که بدنبال خرابی‌های ناشی از یک سیل در کتابخانه‌ی مجلس «از بین رفته بود»، در یک سالن فروش در آمستردام دوباره دیده شده است."

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

هراس و اضطراب نمایندگان مجلس ضدمردمی از تهاجمات پی‌درپی و بی‌امان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق

بر اساس گزارشات دریافتی، تهاجمات پی‌درپی رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاههای دشمن ضدبشری، که از چندی پیش بعنوان یک مسئله‌ی مبرم در جلسات غیرعلنی مجلس ضدمردمی مطرح و مورد بحث می‌باشد، اینک بیش از گذشته نگرانی و اضطراب نمایندگان مزدور خمینی را دامن زده و علیرغم سکوت و سانسور مطلق دستگاههای تبلیغاتی رژیم درباره‌ی ضربات خردکننده‌ای که توسط نیروهای آزادیبخش به پایگاهها و مزدوران سرکوبگر و جنگ‌افروز رژیم وارد می‌شود، گزارشات این تهاجمات مورد به مورد در اختیار نمایندگان گذاشته می‌شود. همچنین با اینکه کمیسیون دفاع مجلس ضدمردمی از قبل، چاره‌اندیشی در قبال عملیات نیروهای آزادیبخش را در دستور کار خود قرار داده، اما نمایندگان مزدور باز هم درخواست‌های عاجزانه‌ی خود را برای افزایش اقدامات تدافعی از سوی رژیم، تکرار می‌کنند.

شایان ذکر است که منتظری سفیه و جنایتکار نیز چندی پیش در سخنانی که برای جمعی از نمایندگان مجلس ضدمردمی ایراد کرد وحشت و هراس آنان را برملا نمود و از آنها خواست که سرخورده و دلسرد نشوند و از کاندید کردن خود برای دوره‌ی بعدی مجلس خودداری نکنند، زیرا چنین یأس و دلسردی بمعنای سرخوردن از تمامیت رژیم است.

اعتلای مقاومت و افزایش بودجه‌ٔ سرکوب

دولت ضدخلقی در جلسه‌ی مورخ ۲۷/خرداد خود، مبلغ ۱۵۰میلیون تومان دیگر تحت عنوان تقویت بنیه‌ی دفاعی به کمیته‌های سرکوبگر خود اختصاص داد.

این مبلغ، علاوه بر بودجه‌ی ۱/۸ میلیارد تومانی است که براساس لایحه‌ی بودجه‌ی سال۶۶ به آنها پرداخت می‌شود.

طرح مادون ارتجاعی جداسازی دختران و پسران دانشجو و ایجاد دانشگاههای پسرانه و دخترانه!

روزنامه‌ی رسالت مورخ ۲۳/خرداد در مقاله‌ای که مملو از ذهنیات فاسد آخوندهای خمینی‌صفت است، پیشنهاد کرده که از این پس ترکیب کلیه‌ی دانشگاههای کشور در شهرهای بزرگ بهم زده شود تا از میان آنها دانشگاههای اختصاصی و جداگانه‌ی دختران و پسران بوجود آید و در مراکزی که چنین امکانی وجود ندارد، هر دانشگاه، صبح‌ها پسرانه و عصرها دخترانه شود. در مقاله‌ی این ننگین‌نامه، همچنین پیشنهاد شده است که برای جداسازی کامل دانشجویان دختر و پسر، از همان اولین روز ثبت‌نام، واحدهای درسی دخترانه و واحدهای درسی پسرانه به تفکیک وجود داشته باشد، کتابخانه‌ها و آزمایشگاهها بین دختران و پسران تقسیم و تفکیک شود، و حتی در میان استادان و کارکنان دانشگاهها و وزارت علوم و آموزش عالی نیز جداسازی صورت گیرد و هر یک به قسمت‌های مردانه، یا زنانه منتقل شوند.!

در سقوط یک فروند هواپیمای F.4 در منطقهٔ فرودگاه مهرآباد خلبان و کمک‌خلبان آن کشته شدند

اوایل خردادماه جاری یک فروند هواپیمای F.4 ، که به تازگی تعمیر شده بود، در یک پرواز آزمایشی بعلت نقص‌فنی و فقدان الزامات ایمنی پرواز، دچار سانحه شد و در منطقه‌ی فرودگاه مهرآباد تهران سقوط کرد و خلبان و کمک‌خلبان این هواپیما جان خود را از دست دادند.

یادآوری می‌شود که طی ۱۶ماه گذشته بر اثر نقض ضوابط و الزامات ابتدایی مربوط به پرواز توسط کارگزاران رژیم و ناتوانی آنان در تعمیر هواپیماهای پیشرفته، حداقل هشت سانحه‌ی هوایی مشابه در شهرهای مختلف کشورمان منجمله شیراز، زاهدان و اهواز روی داده که در جریان آن تعدادی از خلبانان و کادرهای متخصص پرواز بهمراه سرنشینان این هواپیما قربانی مطامع و بی‌کفایتی‌های کارگزاران رژیم قرون‌وسطایی خمینی شده‌اند. بعنوان نمونه در سانحه‌ی هوایی زاهدان که بعلت فرسودگی موتور هواپیما و بروز نقص فنی درآن رخ داد، علاوه بر خلبانان و کادر پرواز، کلیه‌ی سرنشینان آن که بالغ بر ۱۱۰تن بودند نیز در دَم کشته شدند.

رژیم جنایتکار خمینی زنان را به شلاق زدن در ملاءعام تهدید می‌کند

آخوند جنایتکار مقتدائی، سخنگوی شورایعالی قضایی رژیم، بار دیگر طینت قرون‌وسطایی و درنده‌خویی امام سفله‌اش را به نمایش گذاشت و خواستار شلاق زدن زنان به اتهام خمینی‌ساخته‌ی بدحجابی در ملاءعام گردید. وی که اظهاراتش در جمع قضات دادگستری رژیم در مازندران در ورق‌پاره‌ی جمهوری ۲۱/خرداد به چاپ رسیده، درحالیکه بی‌حجابی و باصطلاح بدحجابی را "یک معضل" می‌نامید ضمن تأکید بر لزوم برخورد سرکوبگرانه توسط دستگاههای قضایی رژیم گفت: *"دستگاههای قضایی کشور باید به معضل بدحجابی و بی‌حجابی و ترویج فساد قاطعانه برخورد کنند و برای آنکه افرادی که احتمالاً ممکن است به سوی خطا بروند، متوجه عقوبت عمل خود گردند، بخشی از حدود را با درنظر گرفتن مسائل و مصلحت‌ها در ملاءعام اجرا کنند."*

سانسور رئیس جمهور خمینی در رادیو تلویزیون رژیم!!

در چارچوب اقداماتی که از جانب رفسنجانی برای خالی کردن زیر پای خامنه‌ای و ایجاد محدودیت برای او صورت می‌گیرد، از مدتی پیش رادیو تلویزیون رژیم نیز سانسور برخی اخبار مربوط به فعالیت‌های خامنه‌ای را آغاز کرده است. از جمله در هفته‌ی دوم اردیبهشت‌ماه، بدنبال ملاقاتی که خامنه‌ای با تعدادی از خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ داشت، خبری از این ملاقات توسط دفتر وی تنظیم گردید و جهت پخش در اختیار رادیوتلویزیون قرار گرفت. اما عوامل رفسنجانی که رادیوتلویزیون را نیز در تیول خود دارند، مانع پخش خبر مزبور شدند. پس از آنکه در موارد متعدد رادیوتلویزیو خمینی، بدستور رفسنجانی از پخش این قبیل خبرها خودداری نم مزدوران دفتر خامنه‌ای برای چاره‌اندیشی با وی گفتگو کرد خواستار اقدامی در این زمینه شدند. اما خامنه‌ای با ابراز درما ناتوانی پاسخ داده است که کاری از دستش برنمی‌آید.

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

بن‌بست جنگ و رشد فزاینده‌ٔ جنبش مقاومت مجاهدین عوامل بی‌ثباتی و تزلزل رژیم خمینی

روزنامه‌ی ویرجینیا پایلوت چاپ آمریکا در شماره‌ی مورخ ۲۳/خرداد طی مقاله‌ای بقلم درومیدلتون نوشت: "دو عامل به بی‌ثباتی رژیم خمینی کمک کرده است، یکی تعداد تلفات است. تهاجمات رژیم علیه بصره در ۱۴ماه گذشته با تلفات سنگین و بدون موفقیت صورت گرفت. حتی در یک جمعیتی که توسط خمینی و ملاها گول خورده‌اند که باور کنند در یک جنگ مقدس می‌جنگند، تلفات صدها هزار خانواده را در سراسر ایران تحت تأثیر قرار داد. تلفات چقدر زیاد بود؟ احتمالاً هیچکس، حتی رژیم ایران واقعاً نمی‌داند! اما تحلیل‌گرانی که جنگ را دنبال می‌کنند تعداد تلفاتی را که در حملات بصره کشته، زخمی و ناپدید شده‌اند را حدود یکصدهزار نفر میدانند...

عامل دیگر فعالیت‌های مستمراً رشد یابنده‌ی مقاومت مجاهدین در ایران است. تمایل دولت‌های غربی این بوده است که مجاهدین را بعنوان یک تهدید جزئی برای رژیم خمینی دست کم بگیرند. اما اخیراً نظرات تغییر کرده است. تحلیل‌گران اکنون اینطور نظر میدهند که حملات مجاهدین با عبور از مرز از عراق و فعالیت‌های بعضی رزمندگان آن که اکنون در داخل خاک ایران عمل می‌کنند رژیم را مجبور نموده که نیروهای خود را به مناطق ضربه‌پذیر گسیل دارد تا بتواند با رزمندگان مقابله نماید.

ممکن است که تأثیر سیاسی عملیات مجاهدین در طولانی‌مدت تهدید نظامی‌اش را تحت‌الشعاع قرار بدهد. با ادامه‌ی جنگ و افزایش تلفات، مطمئناً آزردگی و خستگی از جنگ، مردم ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد و جذابیت سازمانی را که در یک نظام نوین به مردم ایران آزادی می‌دهد، افزایش خواهد داد."

روزنامه‌ی ویرجینیا پایلوت در خاتمه‌ی مقاله‌ی خود یکی از چشم‌اندازهای برقراری صلح در جنگ ایران و عراق را "سرنگونی رژیم کنونی ایران" از طریق "فشارهای داخلی و منجمله عملیات مجاهدین" ارزیابی نموده است.

تشدید تمهیدات جنایتکارانه‌ٔ رژیم برای شکار جوانان و اعزام اجباری آنان به جبهه‌های جنگ ضدمیهنی

گزارشاتی که اخیراً از تهران رسیده حاکیست که بدنبال شکست طرح اعزام اجباری ضدصاحب‌الزمان، رژیم خمینی دستگیری و شکار جوانان در اماکن و معابر عمومی را شدت بخشیده است. به این ترتیب که مزدوران سربازگیری رژیم در خیابان‌ها و مناطق پررفت‌وآمد مرکزی شهر نظیر امیریه، بهارستان، توپخانه، میدان انقلاب، حوالی بازار و سایر مراکز خرید و فروش سوار بر ماشین‌های پاترول سپاه ضدخلقی و جیپ‌های ارتشی، کمین گذاشته و جوان‌هایی را که کارت پایان خدمت اجباری نداشته باشند، به پادگان‌ها انتقال می‌دهند. همچنین کسانی که دوره‌ی خدمت اجباری را طی کرده ولی کارت آنرا همراه نداشته باشند، مجبورند که سند باارزشی را بعنوان گرو در اختیار مزدوران رژیم قرار دهند و پس از ارائه‌ی کارت پایان آنرا پس بگیرند.

جنگ قدرت در درون رژیم پوسیده‌ٔ خمینی و فتح خاکریزها!

اختلاف بر سر دولت موسوی یکی از مهمترین موضوعات کشمکش و درگیری میان جناح‌ها است و خامنه‌ای و باند وابسته به او در جنگ قدرت با رفسنجانی همچنان به تلاش‌ها و زمینه‌چینی‌های پشت‌پرده جهت کنار زدن نخست‌وزیر تحمیلی خمینی ادامه می‌دهند. بنا به گزارشات رسیده بدنبال استعفای بانکی وزیر نیرو، عده‌ی دیگری از وزرای دولت موسوی نیز قصد استعفا دارند و باندهای مخالف رفسنجانی و بخصوص جریان وابسته به خامنه‌ای از هم‌اکنون غرضی وزیر مزدور پست و تلگراف و جاسبی رئیس دانشگاه آزاد را بعنوان کاندید نخست‌وزیری در محافل خصوصی رژیم بر سر زبان‌ها انداخته‌اند.

همچنین آخوند خمینی‌صفت مهدوی کنی در یکی از سخنرانی‌های خود گفته است که جریان سیدمهدی هاشمی خاکریزی بود که توسط خمینی فتح شد و انشاءالله خاکریز بعدی (دولت موسوی) هم باید فتح شود.

این سخنرانی باعث خشم و عصبانیت جناح رفسنجانی و طرفداران دولت گردید. بطوریکه چندی پیش فخرالدین حجازی دلقک فاسدالاخلاق خمینی، در یک سخنرانی به جوابگویی علیه مهدوی‌کنی پرداخت.

گفته می‌شود که مهدوی‌کنی بعنوان دبیر جامعه‌ی روحانیت قصد دارد لیست جداگانه‌ای از مزدوران جناح مخالف دولت را بعنوان کاندیداهای انتخابات فرمایشی مجلس انتشار دهد.

خمینی دجال قبل از شروع انتخابات فرمایشی، لاشه‌ی حزب منفور جمهوری را از میان برداشت تا از تشدید تضادهای درونی رژیم و برملا شدن پوسیدگی درونی آن در جریان نمایشات انتخاباتی جلوگیری کند اما جنگ قدرت دعوای گرگ‌های هار بر سر انتخابات دوره‌ی آینده‌ی مجلس فرمایشی به اشکال مختلف همچنان ادامه دارد و تشدید می‌شود.

گزارشات دریافتی پیرامون بالا گرفتن تضاد و درگیری در سراپای رژیم پوسیده‌ی خمینی همچنین حاکی است که جناح‌بندی‌های داخل انجمن‌های ضداسلامی دانشگاهها نیز که از مدتی پیش تحت تأثیر جنگ قدرت میان خامنه‌ای و رفسنجانی فعال شده، اخیراً بر سر چاپ یکی از نوشتجات مطهری، بیش از پیش شدت یافته است. همچنین پرونده‌های متعددی از فسادها و غارتگری‌ها و دزدی‌های گسترده‌ی هادی غفاری چماقدار و شکنجه‌گر دست‌آموز خمینی نیز برملا شده و جناح‌های مخالف سعی می‌کنند پرونده‌های او را به جریان بیندازند.

اعتراض صدها سرباز به خدمت اجباری در سپاه ضدخلقی خمینی

در تاریخ ۲۱/اردیبهشت، ۴۸۶نفر از سربازان وظیفه‌ای که دوره‌ی آموزش عمومی خدمت اجباری را در پادگان عجب‌شیر تمام کرده بودند، بعنوان سهمیه‌ی سال ۶۶ ارتش به ارومیه منتقل شدند. اما این عده را بعلت کمبود نیرو در سپاه ضدخلقی خمینی در روز ۲۲/اردیبهشت به بهانه‌ی مانور شبانه به پادگان سپاه، موسوم به مالک‌اشتر در کنار دریاچه‌ی ارومیه منتقل کردند تا بعنوان پاسدار وظیفه در خدمت اهداف جنگ‌طلبانه‌ی خمینی قرار دهند. بمحض آنکه سربازان متوجه این نیرنگ مزدوران رژیم شدند، در پادگان سپاه دست به اعتراض و تحصن زدند. در قبال اعتراض و تحصن سربازان، سپاه ضدمردمی خمینی در تاریخ ۲۵ و ۲۶اردیبهشت، شبانه با زور و اجبار آنها را در دو نوبت، به سردشت اعزام کرد.

www.iran-archive.com

اعتراف مطبوعات رژیم ننگین خمینی
به گرانی و کمبود مایحتاج و خدمات مورد نیاز مردم

اطلاعات — ۹/فروردین/۶۶

نرخ جدید فرآورده های نفتی اعلام شد

پیرو مصوبات مجلس شورای اسلامی و مصاحبه وزیر نفت مبنی‌بر افزایش نرخ برخی از فرآورده‌های نفتی و نیز عرضه بنزین غیرکوپنی و با قیمت جدید، روابط عمومی وزارت نفت جمهوری اسلامی نرخ فرآورده‌های نفتی را برای مصرف کنندگان در سراسر کشور ازتاریخ ۱/۱/۶۶ بمشرح زیر اعلام کرد:

۱ـ بنزین با ارائه کوپن سهمیه‌بندی معتبر هرلیتر ۳۰ ریال و بدون ارائه کوپن (بصورت آزاد) هرلیتر ۶۰ ریال.
۲ـ نفت سفید هرلیتر ٤ ریال.
۳ـ نفت گاز هرلیتر ٤ ریال.
٤ـ نفت کوره هرلیتر ۲ ریال.

لازم به یادآوری است که نرخ گازوئیل مصارف حرارتی کماکان لیتری ۱۰ ریال بوده و در نرخ گاز نیز هیچگونه تغییری بعمل نیامده است.

حقایقی که نشان می‌دهد
سرنخ بازار سیاه در دست ایادی رژیم خمینی است

کیهان — ۱۹/اردیبهشت/۶۶

در مورد علت وضعیت نابسامان توزیع ابتدا سراغ مغازه‌داران رفتیم. اغلب آنها می‌گویند که جنس را افراد ناشناس برایشان می‌آورند. ولی اینکه از کجا آورده میشود را نمیدانند!

مغازه‌داری در خیابان صاحب جم میگوید: در این خیابان هر جنسی را که بخواهید پیدا میشود»، وی اضافه می‌کند «در آنجا به من گفتند اگر مایع ظرفشوئی ریکا یا جام یا گلی را با کامیون هم بخواهی میدهیم. اصلا شما پول بدهید، هر چه بخواهید می‌دهند.» و ادامه می‌دهد «من خودم شاهد بودم با وانت پودر «شوما» که گیر فلک نمی‌آید، آورده و خالی میکردند، «شوما»ی کوچک ۱۲۰ تومان «تاید ٤۸۰ گرمی ۹۰ تومان.» مغازه‌دار دیگری میگوید: «من از داخل میوه‌فروشی در خیابان صاحب‌جم دستمال کاغذی خریدم جعبه‌ای ۲۰ تومان و می‌فروشم ۲۵ تومان

قیمت باطری را که میپرسیم، میگوید: دانه‌ای نداریم، اینجا کارتنی میفروشیم! دانه‌ای هم ۱۵۰ ریال می‌افتد در حالیکه قیمت تعاونی ۲۵ ریال است. باطری قلمی هم هست که ٤۰ تومان میشود که قیمت تعاونی آنهم ٤٤ ریال است

کیهان — ۳۱/اردیبهشت/۶۶

بدین ترتیب کره که با قیمت دولتی و کوپن، کیلوئی ٤۰ تومان میشود به قیمت آزاد کیلوئی ۲۷۰ تومان عرضه میشود.

تا چند روز دیگر

مشکل کمبود گوشت در تهران با توزیع فوق‌العاده برطرف می‌شود

کیهان — ۱۲/اردیبهشت/۶۶

با سازمان گوشت کشور که این روزها بیش ازهرزمان دیگر مورد سئوال قرار گرفته است تلفنی تماس گرفتیم، مدیر عامل سازمان در پاسخ به سئوالات و مشکلاتی که پیش آمده است گفت:

علت گوشت و روند تصاعدی نرخ آن در بازار آزاد که ازسال ۱۳۶۳ باچند جیش ناگهانی هم نوان‌خرید را از مصرف‌کننده وهم قدرت کنترل‌را از مسئولین گرفته‌است اکنون بابیش‌از ۳۰۰ درصد افزایش همچنان بحرکت تصاعدی خود ادامه میدهد.

ـ پس از شکست طرح سراسری یک‌نواختی قیمت گوشت درتمام کشور که‌درتهران ۱۲۰ تومان تعیین شده بود، طرح نرخ نسبتی فعلی گوشت«که فروشنده(قصاب) گوشت را میبایست بصورت «کش‌کش» ازدامدارکیلوئی ۱٤۸ تومان خریده و بااستفاده از آلایش خوراکی و غیر خوراکی آن که ضرر خرید بالارا جبران می‌کرد، باسود پنج تومان در کیلو به ۱۲۰ تومان فروخت، آنهم درهمان روزهای اول باشکست مواجه‌شدوهنوز هم طرح جدیدو برنامه‌دیگری برای بیاراین روند تصاعدی قیمت گوشت ارائه‌نشده

اطلاعات — ۱۲/اردیبهشت/۶۶

مصرف بی رویه دارو و پیامدهای آن
(۵)

دکتر نیک نژاد، معاون دارویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

امروزه خرید صابون به بهای ۲۵ تومان برای همگان میسر نیست.

www.iran-archive.com

اعتراف مطبوعات رژیم ننگین خمینی
به گرانی و کمبود مایحتاج و خدمات مورد نیاز مردم

تهدید کسبهٔ جزء به اعدام در ملاء عام و بازگذاشتن دست ایادی رژیم برای غارتگری‌های نجومی

کیهان ۲۲/اردیبهشت/۶۶

● رئیس دادسرای امور اقتصادی: مقرراتی که فعلا ما داریم به دزد یک کشور آرام و بدون جنگ می‌خورد در حالیکه در زمان جنگ برای کسی که گرانفروشی می‌کند حکم محارب باید اجرا شود.

برای کسی که گرانفروشی می‌کند و بس ار اعلام‌های مکرر باز قیمت ۵ تومان را ۱۵۰ تومان میکند، حکم محارب باید اجرا شود. اگر دو نفر از اینها را در ملاءعام اعدام میکردند ما الان اینقدر مساله نداشتیم.

کیهان ۳۰/فروردین/۶۶

کشت و گذاری در بازار تعمیر اتومبیل-۲

یکی از مسئولین تعمیرگاهها می‌گوید: گرانی لوازم یدکی باعث میشود که تعمیر یک موتور برای صاحب ماشین حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان تمام شود وگرنه ما که زیادی دستمزد نمیگیریم» این

یکی دیگر از صاحبان تعمیرگاه درباره بالا بودن دستمزد می گوید: «رنگ روغنی که کیلوئی ۳۵ تومان میباشد من ۴۵۰ تومان می‌خرم با اینکه برای یک سمباده یک تومانی ۲۵ تومان پول میدهم

توقف عرضهٔ کتاب‌های پزشکی و اقلام دارویی بخاطر کمبود ارز

کیهان ۱۳/خرداد/۶۶

گفتگو با وزیر بهداشت درباره وضعیت دارو و تعرفه‌های جدید درمانی و تعقیب متخلفان

ما هم اکنون علیرغم افزایش دانشجو به علت همین محدودیت ارزی، در تهیه کتاب برای دانشگاههای، علوم پزشکی ولوازم آزمایشگاهی آنها دچار مشکل هستیم، بطوریکه متاسفانه در سال گذشته نتوانستیم همچگونه کتابی برای دانشگاه های علوم پزشکی تهیه کنیم.

کیهان ۲۳/فروردین/۶۶

مرحله دوم توزیع سیگار بصورت آزاد، از اول اردیبهشت اجرا می‌شود

بگزارش خبرنگار اقتصادی کیهان مدیرعامل شرکت دخانیات ابتدادر مورد علت وقفه درتوزیع آزاد سیگار تیردر اواخرسال ۶۵ گفت:

باتوجه به ۱۵ درصدافزایش درقیمت خرید توتون سیگار تیرکه اخیرا بوجود آمده‌است، درقیمت نهایی این‌سیگار شاهد افزایی بوده وبجای ۳۴۵ ریال بقیمت ۳۰۰ ریال عرضه خواهدشد.

کیهان ۲۳/فروردین/۶۶

نگاهی تازه به مساله حیاتی کاغذ-۲

دفتر ۴۰ برگ ۱۷۰ ریال، ۶۰ برگ ۲۵۰ تا ۳۲۰ ریال، دفترچه ۱۰۰ برگ جلد پلاستیکی ۳۵۰ تا ۵۵۰ ریال

و...نرخهائی نظیر آنها که همه بیانگر نوسانات رو به صعود قیمت انواع کاغذ و دفترچه هستند.

کیهان ۲۳/فروردین/۶۶

قیمت رسمی نوشابه گازدار اعلام شد

قیمت رسمی هر بطر نوشابه گازدار برای فروشنده ۴۵ ریال و برای مصرف کننده ۴۸ ریال درنظر گرفته شده است.

بدلیل قطع تخصیص ارزی کارخانجات تولیدکننده نوشابه های گازدار و نیز الزام آنان به استفاده از ارز آزاد و دیگر ارزهایی که از طریق صادرات عایدمی‌شود وهمچنین حذف سوبسید شکر تحویلی‌به این کارخانجات و افزایش مالیات دریافتی از هر بطر نوشابه گازدار، در قیمت‌این نوع نوشابه‌ها تغییرات جدیدی بوجود آمده است.

اطلاعات ۱۲/اردیبهشت/۶۶

نگاهی اجمالی به مسایل و مشکلات دانش آموزان دبیرستان‌های هنری، به مناسبت هفته معرفی مشاغل

دراینجا چندتن از دانش آموزان با اشاره به قیمت برخی از مواد اولیه مورد نیاز خود می‌گویند: چسب صحافی که قبلا یک سطل بزرگ آن حدود ۳۰ تومان قیمت داشت، الان در بازار آزاد به کیلویی ۱۲۰ تومان رسیده است. همچنین کاغذ سلوفون متری ۱۲۰ تومان وجرم مخصوص جلوگیری (گالینگور) متری ۴۰ تومان به فروش می‌رسد وقیمت یکدستگاه کوچک پرس به ۴۵۰۰ تومان رسیده است.

یکی از دانش آموزان نیز اظهار می‌دارد: کاغذ «فیلی» معمولی را که ورقی حداکثر ۶ تومان قیمت داشت، الان باید ۱۲ تومان بخریم، ویا رنگ کیلویی ۶۰ تومان را درحال حاضر باید کیلویی ۲۲۵ تومان خریداری نمائیم. همچنین قیمت یک شیشه تینر ۱۵ تومانی به ۷۰ تومان رسیده، واین افزایش قیمتها دانش آموزان رشته‌های هنری را با مشکلاتی مواجه کرده است.

www.iranarchive.com

هفته‌ی گذشته "سیمای مقاومت" برنامه‌ی تلویزیونی مجاهدین خلق ایران بمناسبت ۲۵خرداد چهاردهمین سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضا رضائی، مصاحبه‌ای با پدر رضائی‌های شهید را پخش کرد. در اینجا متن این مصاحبه را که از گفتار به نوشتار تبدیل شده است ملاحظه می‌کنید.

مصاحبه‌کننده در ابتدا به نقش تعیین‌کننده و فراموشی ناپذیری که مجاهد کبیر رضا رضائی ــ پس از فرار حماسی‌اش از زندان رژیم شاه ــ در بازسازی تشکیلاتی و فرماندهی سیاسی ــ نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال‌های پس از ضربه‌ی شهریور۵۰ ایفا نمود، اشاره می‌کند و سپس از پدر رضائی‌های شهید می‌خواهد که خاطراتش از زندگی مجاهد شهید رضا رضائی را برای بینندگان سیمای مقاومت بیان نماید.

مصاحبه سیمای مقاومت با پدر رضائی‌های شهید بمناسبت سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضا رضائی

پدر رضائی‌های شهید: سلام بر هم‌میهنان عزیزم.

از اینکه سیمای مقاومت این فرصت را به من داد که بتوانم از نزدیک با هموطنان عزیزم صحبت کنم؛ کمال تشکر را دارم. موضوع شرح زندگانی رضا است. در درجه‌ی اول عرض کنم که رضا فرزند خلق و فرزند سازمان مجاهدین و دست‌پرورده‌ی حنیف بود و بهتر بود که این سؤال را از همرزمان رضا می‌کردند که به زندگی سیاسی رضا بیشتر واقف بودند. چون رضا مدت یک هفته‌ای که در منزل بود [منظور زمانی است که مجاهد کبیر رضا رضائی در حال اجرای طرح عملیات بزرگ و حماسی فرارش از زندان دیکتاتوری دست‌نشانده‌ی شاه بود و مدت یک هفته درحالیکه مأموران ساواک او را زیر نظر داشتند، در خانه‌ی پدری‌اش بود] آنطور که باید و شاید فرصت این که جریان گذشته را برای ما تعریف کند نداشت. لذا من حالا شمه‌ای از زندگی رضا که بخاطرم مانده و صفات بارز رضا را به عرضتان می‌رسانم.

رضا شخصی بود بسیار پرصبر و حوصله و هوشیار و به کارهای ظریف خیلی علاقمند بود. همه‌ی فکر و ذکرش حال فقرا و ضعفا بود و غم بیچارگان را می‌خورد. در رابطه با علاقمندی رضا به کارهای ظریف هم که عرض کردم، طراحی رم سازمان مجاهدین یکی از شاهکارهای رضا ود. در دانشکده به تحصیلش اشتغال داشت و سال ۴۹ به مسافرت [فلسطین] رفت و برگشت و یکوقت ما خبردار شدیم که رضا دستگیر شده است.

سؤال: شما باید خاطرات جالبی از جریان فرار حماسی و جسورانه‌ی مجاهد شهید رضا رضائی از چنگال مزدوران شاه خائن و مدتی که در خانه تحت نظر مزدوران ساواک بود داشته باشید؟

جواب: بله، هرچند آن مدت کوتاه بود، ولی چند خاطره دارم. رضا از همان ساعتی که به منزل آمد، بعنوان رفتن آشپزخانه یا طبقه‌ی بالا، شروع کرد به تماس گرفتن با بچه‌ها، پیام‌هایش برده و جواب‌هایش آورده می‌شد و طی این مدت چند جمله‌ای از حنیف برایم تعریف کرد. گفت که من دو سه تا خاطره از حنیف دارم که هیچوقت فراموش نمی‌کنم، می‌گفت یکی این بود که یکروز رفته بودیم کوه. من مشغول پختن ناهار بودم. محمد آقا شروع به خواندن قرآن کرد، گفت چنان جذبه‌ای این قرآن در من بوجود آورد که تا مغز وجود من اثر می‌گذاشت و همان موقع هم که رضا این خاطره را تعریف می‌کرد، حالش دگرگون می‌شد. از صفات بارز محمدآقا [شهید بنیانگذار محمد حنیف‌نژاد] خیلی تعریف می‌کرد. می‌گفت موقعی که می‌خواستم از زندان بیرون بیایم محمدآقا پیغام داد می‌روی بیرون امیدوارم دیگر به زندان برنگردی. باید بروی بچه‌ها با تو کار دارند. جریان داخل زندان را به بیرون منتقل کن و سازمان را با کمک بچه‌ها بازسازی کن.

سؤال: آخرین مرحله‌ی طرح فرار چگونه به اجرا درآمد؟

جواب: بر اساس نقشه‌ای که بچه‌ها در بیرون تهیه کرده و به آگاهی رضا رسانده بودند، گرمابه‌ی جعفری در خیابان بوذرجمهری درنظر گرفته شده بود، که دارای دو درب بود. یک درب به خیابان داشت و یک درب به کوچه‌ی پشت سرگولک. اینجا بهترین موقعیت و بهترین جا بود. رضا هم اطمینان خاطر مأموران را جلب کرده بود. ظهر که رضا به خانه آمد، نهارش را خورد و نمازش را خواند و لباس‌هایش را پوشید و باهم راه افتادند. خداحافظی کرد و گفت من می‌روم، ممکنست بیایم، ممکنست نیایم. به هر جهت ما را به صبر و حوصله دعوت می‌کرد و می‌گفت اگر احیاناً من نیامدم یا پیشامدی برای من اتفاق افتاد، ناراحت نباشید. بالاخره بخاطر این جنایاتی که شاه می‌کند باید کسی در مقابلش ایستادگی کند. والا اگر همه بگویند که چرا بچه‌ی من برود، چرا بچه‌ی او برود، کار به همین منوال باقی می‌ماند. به همین خاطر کار ما اینست که کاری کنیم که دست ظلم و تعدی کوتاه بشود. آنموقع دوران جشن ۲۵۰۰ساله بود.

بهرجهت، رضا آنها را می‌بَرَد به خیابان بوذرجمهری. آنجا کافه‌ای بود بنام کافه‌ی نقلی. آنها را توی کافه می‌نشاند و خودش می‌رود توی حمام. آنها هم بعنوان اینکه چون از این در بداخل رفته، بالاخره از همین در بیرون می‌آید ــ و چون اطمینان آنها هم جلب شده بود ــ پذیرفته بودند. رضا به داخل حمام می‌رود و از در دیگر آن خارج می‌شود. بچه‌ها هم با موتور منتظرش بودند و او سوار می‌شود و می‌رود.

سؤال: بدنبال انجام طرح فرار، مأمورین ساواک به چه اقداماتی دست زدند؟

جواب: بعد از اینکه رضا فرار کرد، آنها به ساواک اوین یا اداره‌ی بالاترشان خبر دادند. همینکه من به خانه رسیدم، دیدم که در حدود ۱۰ الی ۱۵نفر به خانه‌مان آمدند و همینطور وسط سالن قدم می‌زدند و متحیر بودند که چه بگویند و چکار بکنند. من به آنها گفتم که چه به سر رضا آوردید؟ کجا رفت؟ چطور شد؟ شما که گفتید آزاد شده. گفتند حالا هم طوری نشده. دست و پایشان را گم کرده بودند که جواب مرا چه بدهند و این جریان را چگونه حل کنند. در بین همین صحبت‌ها بودیم که رضا تلفن زد. گفت که مأمورین من هستند؟! گفتم بله. گفت گوشی را به آنها بدهید. با آنها صحبت کرد و گفت که من با بودن شما دسترسی به احمد پیدا نمی‌کردم و مجبور بودم که از شما فاصله بگیرم تا احمد را پیدا کنم، رفتم و خوشبختانه احمد را پیدا کردم و صحبت کردم. حدود ۵۰درصد راضی‌اش کردم و الان هم من گوشی را می‌دهم تا شما قدری با احمد صحبت کنید. انشاءالله راضی‌اش می‌کنم می‌آورمش. احمد هم گوشی را گرفت. مأمور می‌گفت، خوب احمدآقا سلام‌علیکم چطور هستید؟ پیدایت نیست. کاری با شما نداریم و فقط یکی دو سؤال می‌خواستیم از شما بکنیم. امکان دارد که بیائید توی خانه‌تان، من سؤال کنم. احمد هم می‌خندید و می‌گفت که آخر به قول شما که نمی‌شود اعتماد کرد. حالا رضا هم ۵۰درصد مرا راضی کرده و امیدواریم که باز هم به توافق برسیم.

هدف این بود که آنها [مأمورین ساواک] یکمرتبه بسیج نشوند و مطلع نشوند که رضا مشغول انجام کاری است. اگر تلفن نمی‌زد و اعتنا نمی‌کرد، آنها یکمرتبه همه‌ی مأمورینشان را بسیج می‌کردند و امکان داشت برای رضا پیشامدی بشود. شب که شد رضا تلفن زد که فردا صبح می‌روید کوچه‌ی سوختون. آنجا م یک کارتن گذاشته‌ام، آنرا می‌گیرید و می‌بر منوچهری [سربازجوی مجاهدین در اوین ۵۰] صبح مرا سوار کرد و به آنجا برد. کا

www.iran-archive.com

از یک دکان بقالی گرفتیم گذاشتیم توی ماشین و آمدیم خانه. دیدیم که پنجاه قبضه اسلحه است که تمامش شکسته و زنگ‌زده و خلاصه غیرقابل مصرف است که باعث گرفتاری شده بود و به گردن بچه‌ها افتاده بود. رضا با این کار دو هدف داشت. هم به آنها [مأموران ساواک] آرامش خاطر داد و از اینکه بسیج شده و دنبالش راه بیفتند تا حدودی راحت شد، و هم اینکه شرّ اسلحه‌ها را از سازمان باز کرد. دفعه‌ی سوم که تلفن کرد، از مأمورین پرسید که شما منزل ما هستید؟ مأموران گفتند که بله. گفت که شما دیگر بروید. گفتند آخر آن دوتا چطور شد؟ گفت آن دوتا در شهرستان است و بچه‌ها را فرستادیم بیاورند.

سؤال: منظورشان از آن دوتا چی بود؟

اعم از سازمان‌ها، احزاب، نمایندگان مجلس و شخصیت‌ها از سازمان شد به سازمان کمک کرد و امروز سازمان فراگیر و دنیاگیر شده و همه به سازمان مجاهدین و اینکه ضربه‌ناپذیر و یگانه‌آلترناتیو جانشین خمینی است، قائلند. وقتی انسان عملیات بچه‌ها را در داخل می‌بیند خیلی امیدش بیشتر می‌شود و این امکانپذیر نیست مگر با کمک مردم در داخل که انشاءالله من‌بعد هم ادامه خواهند داد. هر مجاهدی که عملیاتی انجام می‌دهد بهرحال مکانی می‌خواهد و احتیاجاتی دارد. تمام این احتیاجات توسط مردم برآورده شده و تاکنون اتفاق نیفتاده که مجاهدی را بگیرند و تحویل بدهند. درهای همه‌ی خانه‌ها به رویشان باز بوده. بطور مثال وقتی که مجاهدی به خانه‌ی مردم رفته و می‌گوید که مجاهد خلقم، به او پول می‌دهند، ماشین می‌دهند، اگر زخمی باشد دکتر می‌آورند،

مصاحبهٔ سیمای مقاومت با پدر رضائی‌های شهید
بمناسبت سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضا رضائی

جواب: منظور دو مسلسل بود! البته ایندفعه لحن رضا با دفعات قبل خیلی فرق کرده بود. به تندی حرف می‌زد و به آنها گفت که شما دیگر خانه‌ی ما ننشینید و بیخودی آنجا معطل نشوید و ما هر وقت که آمد خودمان می‌گیریم و می‌آئیم بالا [اوین]!

بعد از فرار رضا ما دیگر او را ندیدیم. از رضا چند یادگار برایمان باقی ماند. یکی نامه‌هایی بود که برای ما می‌فرستاد که همه‌ی آنها در کتابش درج است و یکی هم نواری از صدای خودش.

سؤال: شما سال‌هاست که سازمان مجاهدین خلق را می‌شناسید، طبیعتاً با اهداف و آرمان‌های سازمان هم باید بخوبی آشنا باشید. وضعیت فعلی سازمان و موقعیت فعلی‌اش را نسبت به آن موقعی که رضا شهید شد چگونه ارزیابی می‌کنید.

جواب: وضع فعلی سازمان، اصلاً با آن وقت به‌هیچوجه قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست، آنروز سازمان بصورت نهالی نوپا که تازه جوانه زده باشد، بود، و امروز، بصورت درخت کهنسالی درآمده که اگر صدها تبردار هم باشند هیچ ضربه‌ای نمی‌زنند. کما اینکه ما دیدیم که ضربه‌ی سال۵۴، تهاجم رژیم خمینی در ۳۰خرداد، ضربه‌ی موسی و ۱۲اردیبهشت، هیچ اثری روی سازمان نگذاشت. بنابراین معلوم می‌شود که سازمان ضربه‌پذیر نیست. ازدواج فرخنده‌ی مسعود و مریم استحکام بیشتری به سازمان داد. پرواز تاریخی به جوار خاک میهن در کشور عراق هم سازمان را خیلی جلوتر برد. پشتیبانی‌هایی که از داخل کشور و تمام کشورها

چند روز او را نگه می‌دارند، و بعد خودشان محیط بیرون را چک می‌کنند و او را رد می‌کنند و از او خواهش می‌کنند که هر وقت پیشامدی شد می‌توانید برگردید به اینجا. اینها چیزهایی است که سازمان را نگهداشته است.

من پایداری سازمان را در سه‌چیز می‌دانم. جمعیت‌هایی بودند که از نظر تعداد خیلی از سازمان بیشتر بودند ولی سازمان فعلاً بطور کمّی و کیفی هیچ قابل قیاس با آنها نیست. این نیست مگر بعلت رهبری شخص مسعود. از نظر من اگر شخص مسعود در رهبری و مقام رهبری قرار نگرفته بود، سازمان این وضع را نداشت. ایدئولوژی سازمان و انسجام و برادری و برابری بچه‌ها هم هست. بچه‌ها حقیقتاً فداکاری می‌کنند. اسمش را می‌شود حماسه گذاشت که یک عده‌ی کمی می‌روند، ده پانزده پایگاه را از بین می‌برند و برمی‌گردند.

و این را هم مردم باید بدانند که یگانه‌آلترناتیوی که وجود دارد سازمانست و هیچکس دیگر نیست. خمینی رفتنی است. خمینی پوسیده است نفس‌های آخر را می‌کشد. افکارش قرون‌وسطایی است. می‌بینید که مملکت را به چه صورتی نشانده و برای مردم هیچ چیز باقی نگذاشته است. نه جوانی، نه دامداری و زراعتی برای مملکت باقی نمانده است. امیدوارم که وقتی با پشتکار مجاهدین خمینی سرنگون شد، اینها اصلاح شود.

سؤال: شما به همان میزانی که سازمان را می‌شناسید، حتماً باید با اضداد سازمان هم آشنایی داشته باشید.

جواب: بله با بعضی‌هایشان.

سؤال: موقعیت فعلی اینها را چگونه می‌بینید، اینها را به چه دسته‌جاتی تقسیم می‌کنید؟

جواب: اضداد سازمان به قول خود آنها چندین گروه هستند و اسم آنها آنقدر زیاد است که از شمارش خارج است. ولی در عمل هیچ چیز نیستند. فقط اسمی روی کاغذ یا روی هوا. سازمان باید بداند که گفته‌های آنها هیچ اثری در مردم ندارد و خود اینها هم می‌دانند. یک‌وقت کسی آگاهانه می‌نویسد و یک‌وقت ناآگاهانه. اینها همه‌شان آگاه هستند. من فکر می‌کنم که اکثرشان از من که یک آدم معمولی بودم و آقایان همه نویسنده و روشنفکر و داخل سیاست بودند، بهتر به جریان امور واردند. ولی علتِ اینکه چرا در این موقعیت حساس که سازمان در مقابل خمینی جنایتکار ایستاده است، اینها از پشت خنجر می‌زنند؛ هیچ چیز نیست مگر اینکه در پشت‌پرده چیزهای دیگر باشد. بنظر من سازمان باید اینها را به هیچ بگیرد، چون اینها توی مردم هیچ پایگاهی ندارند ولی بخاطر اینکه بگویند ما هم وجود داریم؛ بعضی اوقات یک نامه‌پراکنی‌هایی می‌کنند، روزنامه‌ای درمی‌آورند و می‌نویسند، والاّ در میان مردم هیچ پایگاهی ندارند و خودشان بهتر از همه می‌دانند. بنابراین از هر کسی کارنامه می‌خواهیم. می‌پرسیم تو در خارج چکار می‌کردی؟ رفتن و چندین سال پاریس نشستن هیچ چیزی را حل نمی‌کند. کدام مبارزه را کردی؟ کدام چیز را برعلیه خمینی نوشتی؟ ــ که ننوشتند ــ اینها هر کاری که می‌کنند به جیب خمینی می‌ریزند و استفاده‌اش را امپریالیست‌ها می‌کنند.

مصاحبه‌کننده: در پایان اگر پیامی برای بینندگان عزیز ما دارید خواهش می‌کنم که بیان کنید.

پدر *رضائی‌های شهید:* پیام من برای هموطنانم که فکر می‌کنم اکثر آنها حداقل اسم خانواده‌ی من در ذهنشان هست و می‌دانند که من طالب جاه و مقام نیستم و حتی عضو سازمان هم نیستم که بخواهم تبلیغ کنم ــ و سازمان هم به تبلیغ من احتیاجی ندارد ــ این است که وظیفه‌ی ملی و مذهبی و وجدانی حکم می‌کند که همینطور که تا بحال به مجاهدین کمک کردید و همه‌ی این کمک‌ها ضبط و در نظر هست؛ حالا هم همان را به شدت بیشتری ادامه بدهید و تا می‌توانید به مجاهدین، به هر طریقی که هست، همینطور که تابحال کمک کردید، باز هم کمک کنید و مطمئن باشید که هر کجایی که شما باشید، هر عملی که انجام بدهید مجاهدین پشتیبان شما هستند. بدانید که خمینی رفتنی است و نفس‌های آخر را می‌کشد. به انتظار خمینی نباشید و کسانی هم که با خمینی همکاری می‌کنند بدانند که به مردم خیانت می‌کنند و سزای عملشان را خواهند چشید.

www.iran-archive.com

گردوخاکهای آخرراه

از: منوچهر هزارخانی

نقل از ماهنامه‌ی شورای ملی مقاومت شماره‌ی ۳۰ و ۳۱ ـ فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۶

آقای حاج سیدجوادی اخیراً تصمیم گرفته است که یک تنه و با قلم کاری را انجام دهد که خمینی با دستگاه سرکوب و اختناقش طی این شش سال از انجام آن عاجز مانده است: کوبیدن مجاهدین و نجات کشور از خطر به قدرت رسیدن آنها! برای رسیدن به این هدف، او تاکنون دو نوشته منتشر کرده است، یکی «تحلیل از ناسزاگویی مجاهد...» و دیگری «داستان عنتر و لوطی». اولی، به‌طور کلی، یک ادعانامهٔ سیاسی است علیه رهبری مجاهدین، از دیدگاه «معلم اخلاق»ی که استعدادش در فراگیری و تکرار تعبیرهای مبتذل روانشناسانه تاکنون ناشناخته مانده بود. دومی، به‌طور کلی، حمله‌یی است «دودمان بربادده» از سوی آدم «وارسته» و «پاکباخته»یی که از فرط «نفاق» حریف، تا به آخر مردد است که او را به طوطی تشبیه کند که یک سمبل «سمعی» است، یا به عنتر، که یک سمبل «بصری» است. این تسویه‌حساب قلمی، اما، از پاره‌یی اظهارنظرهای سیاسی پرمعنا خالی نیست.

این که آقای حاج سیدجوادی چرا حالا، پس از یک دوره سکوت طولانی، ناگهان به فکر نجات کشور از خطر مجاهدین افتاده است، لابد حکمتی دارد. این حکمت هر چه باشد، سرشتی سیاسی دارد، چرا که «خطر» در ارتباط با «قدرت سیاسی» احساس شده است. پی‌بردن به نظر سیاسی آقای حاج‌سیدجوادی، اما، ساده نیست. باید آن را از میان توده‌یی از حرفهای کلی، نقل‌قولها و برداشتهای نابجا از واقعیات تحریف‌شده، ذره‌ذره استخراج کرد. ما با آن بخش از این نوشته‌ها که موضوعش تسویه‌حساب شخصی است، کاری نداریم. قلمفرساییهای تکراری و ملال‌آور ایشان دربارهٔ مضرات استبداد و فواید دموکراسی، فضیلت منطق و قباحت بی‌منطقی یا آرزوی «جامعهٔ باز» و نفرین به «جامعهٔ بسته» را هم کنار می‌گذاریم. فرض می‌کنیم در تمام این موارد او مطلقاً حق دارد. از تعبیر و تفسیرهای روانشناختی پیش‌پاافتاده و فضل‌فروشیها و خودستاییهای بجا یا بی‌جا هم در می‌گذریم. باز فرض می‌کنیم حق کاملاً به جانب اوست.

همچنین لازم است از پاره‌یی از نکات انحرافی دیگر در این نوشته‌ها پرهیز کرد. مثلاً طبق تحلیل آقای حاج‌سیدجوادی، سازمان مجاهدین از انقلاب ۵۷ تاکنون، چهار مرحلهٔ شکست را متحمل شده یا، به بیان دقیق‌تر، از شکستی به شکست دیگر درغلتیده است. اما نویسندهٔ تحلیل به همین «مرحله‌بندی» خودش هم وفادار نیست و پس از «مرحلهٔ چهارم» مراحل متعدد دیگری را ـ ضمن راه‌ـ کشف و تشریح می‌کند که هر چند دیگر شمارهٔ ترتیب ندارند، ولی همچنان «مرحله»اند. این نوع شلختگی در متد بررسی، در کار نویسندهٔ تحلیل فراوان است و نباید خود را سرگرم آن کرد.

همچنین وقتی می‌نویسد: «در ذهن مردم در اثر تبلیغات شدید و گستردهٔ مجاهدین چنین نقش بسته بود که سرانجام داستان کشمکش مجاهدین و ملاها بر سر قدرت به برخورد مسلحانه منتهی خواهد شد. ملاها این برخورد را از مدتها قبل با همهٔ گروههای مخالف خود شروع کرده بودند»، آشکارا ضدونقیض می‌گوید. با این همه بیهوده است که از نویسندهٔ تحلیل بخواهید برای شما روشن کند که دورنمای برخورد مسلحانه بین مجاهدین و رژیم، بر اثر تبلیغات گستردهٔ مجاهدین در ذهن مردم نقش بسته بود یا بر اثر کارهای روزمرهٔ رژیم؟ چون گیرم که این دو جملهٔ متناقض را با هم آشتی دادید، با این یکی چه می‌کنید؟ «هر قدر رهبری سازمان مجاهدین در مسیر درگیری مسلحانه با ملاها رویهٔ مماشات در پیش گرفته بود، ملاها بر عکس بر فشار خود در سرکوب مجاهدین می‌افزودند».

و دست آخر، وقتی می‌گوید «رهبری مجاهدین به امید مشارکت مردم در حرکت مسلحانه از سویی و از سوی دیگر به خاطر بن‌بست کاملی که در حضور علنی آنها در صحنهٔ سیاسی قدرت به وسیلهٔ اعمال خشونت و سرکوب ملاها به وجود آمده بود، به ناچار به دفاع مسلحانه از خود پرداختند» بی‌خبری کامل خود را از مقولهٔ مبارزهٔ مسلحانه نشان می‌دهد. زیرا دست‌زدن به دفاع مسلحانه از خود، آن هم از سر ناچاری، مضمون یک استراتژی تدافعی است که هدف آن حفظ خود است. اما امیدبستن به مشارکت مردم در حرکت مسلحانه، فقط در چارچوب یک استراتژی تهاجمی قابل تصور است که هدفش نه حفظ خود، بلکه تسخیر قدرت سیاسی است. قصد ما این نیست که روشن کنیم مجاهدین در چارچوب کدام یک از این دو استراتژی در ۳۰ خرداد دست به اسلحه بردند. تنها می‌خواهیم این‌گونه خلط مبحثها را، که ناشی از ناآشنایی نویسندهٔ تحلیل با مقوله‌های مورد بحث اوست، هم‌چون تناقض‌گوییها و شلختگیهای متدیش، کنار بگذاریم و به نظرهای سیاسی او بپردازیم.

آقای حاج‌سیدجوادی در حمله به رهبری سازمان مجاهدین، یک ردیف ایرادها و انتقادهایی پیش می‌کشد که همه، بدون استثنا، کهنه و تکراری هستند. او خواسته است با ارائهٔ تحلیل خود، نوعی ربط منطقی بین آنها برقرار کند یا، به بیان رایج امروز، آنها را «تئوریزه» کند. اما، «مع‌الاسف»، این کار را، طبق معمول، با منتهای شلختگی انجام داده است. بنابراین لازم است اول موارد انتقاد از این جا و آن جا، از میان انبوه نقل‌قولها و پرگوییهای غیرلازم جدا شوند و بعد مورد بررسی قرار گیرند. به‌گمان ما این بررسی به زحمتش می‌ارزد.

سهم‌خواهی در قدرت

آقای حاج‌سیدجوادی تحلیل خود را با یک پیش‌فرض غلط شروع می‌کند و آن را تا به آخر بر همین اساس ادامه می‌دهد. او در تحلیل از «مرحلهٔ اول شکست مجاهدین» بی‌هیچ توضیح و استدلالی حکم می‌کند که «مجاهدین با تمام تلاش خود نتوانستند در تقسیم قدرت با ملاها سهمی به دست آورند». معلوم نیست مبنای این حکم چیست؟ آیا این حکم از سابقهٔ روابط بسیار دوستانهٔ ملاها با مجاهدین در زندانهای شاه استنتاج شده است؟ یا از اعلام موضع مجاهدین در میتینگ دانشگاه، چند روز پس از پیروزی انقلاب؟ اگر هیچ‌کدام از اینها نیست و نویسندهٔ تحلیل شرکت مجاهدین در انتخابات را «تمام تلاش» آنها برای «تقسیم قدرت با ملاها» تصور کرده است، در این صورت خودش را هم که در انتخابات، همراه مجاهدین، شرکت داشته است مشمول این حکم می‌داند و می‌پذیرد که او هم «با تمام تلاش» نتوانست در تقسیم قدرت با ملاها سهمی به دست آورد؟

واقعیت این است که مجاهدین، اگر زمانی هم این تصور خام را داشته بودند که می‌توانند با ملاها در قدرت سهیم شوند، از آن روز که شرایط خمینی را در تکفیر مارکسیستها و طرد عناصر و سازمانهای غیرمذهبی نپذیرفتند، دیگر، ولو

www.iran-archive.com

گردوخاکهای آخر راه

آقای حاج‌سیدجوادی توقع داشت مجاهدین به سبک «عیاران» «برای حمایت ضعفا و ستمدیدگان» مبارزه کنند و هزارهزار کشته و اسیر بدهند، ولی در سیاست دخالت نکنند و رهبری سیاسی را به مویزها بسپارند. بعد دید که این «عیاران» وارد معقولات شده‌اند، برنامهٔ دولت موقت نوشته‌اند و مبارزهٔ مسلحانه را تابع یک مشی سیاسی کرده‌اند. از این هم بیشتر، سیاستی در پیش گرفته‌اند که مرزبندی دقیقی با «اپوزیسیون»های گوناگون خارج کشوری و داخل کشوری دارد و در آن نمی‌توان با فراغ‌بال جولان داد، دست به مانور زد یا به فکر زدوبند افتاد. از این جا بود که ورق برگشت.

در منتهای خوشباوری، نمی‌توانستند برای خود جایی بیش از یک سازمان مخالفِ قابل تحمل برای رژیم انتظار داشته باشند. البته مجاهدین نه آن تصور خام را داشتند و نه در تشخیص ماهیت خمینی و رژیمش دچار تردید بودند. مجاهدین می‌دانستند که سرانجام یا باید قدرت را ـ تمام قدرت را ـ از چنگ رژیم درآورند، یا باید زیر سم ستوران حاکم لگدکوب شوند. این هر دو چشم‌انداز، به لحاظ منطقی، امکان‌پذیر بود، اما سهیم‌شدن در قدرت با آخوندها، به‌هیچ‌وجه. با این همه، آقای حاج‌سیدجوادی عزم جزم کرده است که تمام تحلیلش را بر یک حکم غیرمنطقی بنا کند. به روایت او با تمام «رویهٔ مماشات» رهبری مجاهدین، رژیم برخورد مسلحانه را به آنان تحمیل کرد، «اما همان‌گونه که از نتایج این برخورد آشکار شد، رهبری مجاهدین نیروی کافی و استعداد و طرح آماده‌یی برای مقاومت مسلحانه در برابر هجوم وحشیانهٔ ملاها نداشت». آقای حاج‌سیدجوادی هم، مثل بسیاری دیگر از سیاستمداران وطنی، آن قدر ششدانگ حواسش متوجه نتیجهٔ تعادل قواست که به مضمون مبارزه کوچکترین توجهی ندارد و خیال می‌کند که دستیابی به قدرت، به خودی‌خود هدف است. طبعاً چشم‌بستن به روی مضمون مبارزه و خلاصه‌کردن آن به تعادل قوای محض و سرانجام قضاوت آن بر حسب «نتیجهٔ برخورد»، نه تنها تحلیل را مخدوش می‌کند، بلکه تحلیلگر را هم در تضاد با ادعاهایش قرار می‌دهد. بدین‌ترتیب است که آقای حاج‌سیدجوادی، انسان آزاده‌یی که «در هیچ قالبی نمی‌گنجد»، معلم اخلاقی که تحمل شنیدن از گل نازکتر را ندارد، آزادیخواه آرمانگرایی که می‌خواهد نقش وجدان بیدار جامعه را هم بازی کند، در مبارزهٔ مرگ و زندگی مجاهدین با رژیم خمینی، ناگهان به صورت مفسر یک مسابقهٔ ورزشی در می‌آید و، بی‌اعتنا به مضمون مبارزه، خطاهای فنی بازیکنان را بررسی می‌کند. البته او پیش از این هم، در یکی از نامه‌هایش*، به صراحت گفته بود «قدرت را کسی می‌برد که زور زیادتر داشته باشد نه عقیدهٔ بهتر». بنابراین جای شگفتی نیست که معیار حقانیت را در تعادل قوای موجود جستجو کند. خواهیم دید که او در ادامهٔ تحلیلش، همین نتیجهٔ تعادل قوا را به عنوان دلیلی بر «جنایتکار» دانستن رهبری مجاهدین به کار خواهد برد. عجالتاً می‌گوید: «مجاهدین در این نبرد نابرابر هزاران هزار کشته و اسیر بر جای گذاشتند و مقابلهٔ مسلحانه آنها به مقاومت توده‌یی نینجامید و در نتیجه ترورهای فردی مجاهدین، تزلزل و وحشتی در دل ملاها به وجود نیاورد، بر عکس بر درندگی و وحشیگری آنها برای هجوم همه‌جانبه و گسترش ترس و وحشت در مردم بی‌سلاح به مراتب افزود». این که «ترورهای فردی مجاهدین»(انگار انتخاب کلمات هم بی‌حکمت نیست!) به واقع تزلزل و وحشتی در دل ملاها به وجود آورد یا نیاورد، قابل بحث است. اما ظاهراً در دل برخی از غیرملاها باید چیزی شبیه به وحشتزدگی به وجود آورده باشد که بیان ضمنی آن به صورت نوشتهٔ آقای حاج‌سیدجوادی بارز می‌شود. بیان صریح و سادهٔ این نظر را می‌توان چنین خلاصه کرد: مقاومت مسلحانه چون به سرنگونی سریع رژیم نینجامید، پس غلط بود.

دراین نتیجه‌گیری، آقای حاج‌سیدجوادی با بسیاری از کسان دیگر اتفاق نظر دارد، از جمله با جماعتی که از این عدم موفقیت در سرنگونی سریع رژیم نتیجه می‌گیرند که تنها راه نجات، امیدبستن به فعالیت اصلاح‌طلبانی است که از درون رژیم می‌کوشند «زیاده‌رویها»ی آن را تا حدی تعدیل کنند. این کسان را، طبق اصطلاحی که اکنون در محافل سیاسی رایج شده است، «استحاله‌چی» می‌خوانند و مجاهدین «بی‌ادب» به آنها «میانه‌باز» هم می‌گویند. عدهٔ دیگری نتیجه‌گیری بالا را وسط راه رها نمی‌کنند و آن را تا به آخر ادامه می‌دهند. حرفشان به طور خلاصه این است: مقاومت مسلحانه، نه تنها به سرنگونی سریع رژیم دست نیافت، بلکه باعث افزایش فشار و اختناق بر جامعه شد. بنابراین مسئول اصلی تشدید سرکوب و اختناق مجاهدین هستند که با اعمال تروریستی خود، رژیم را وادار به چنین واکنشی کردند. این نظری است که بعضی از «روشنفکران» رژیم گذشته که اکنون به آغل خمینی بسته شده‌اند، آشکارا تبلیغ می‌کنند و رژیم هم به آن دامن می‌زند و از راههای گوناگون می‌کوشد آن را به پاره‌یی از محافل «بیرون رژیم» نفوذ دهد. آقای حاج‌سیدجوادی، اما، در ارزیابی برخورد بین مجاهدین و رژیم تا این جا به همان نقش داور مسابقهٔ فوتبال بسنده کرده است، ولی بعد از این حد هم فراتر خواهد رفت. به هر حال حکم نهایی این داور مسابقه در پایان راند دوم (مرحلهٔ دوم طبق اصطلاح خود او) این است: «در حقیقت خروج رهبران سازمان از ایران و اقدام به تشکیل شورای ملی مقاومت در اروپا، خود نتیجهٔ شکست سیاست رهبری مجاهدین در مقابلهٔ مسلحانه با ملاها بود».

خطاهای «فنی» مجاهدین

آقای حاج‌سیدجوادی در حمله به رهبری سازمان مجاهدین، یک ردیف ایرادها و انتقادهایی پیش می‌کشد که همه، بدون استثنا، کهنه و تکراری هستند. او خواسته است با ارائهٔ تحلیل خود، نوعی ربط منطقی بین آنها برقرار کند یا، به بیان رایج امروز، آنها را «تئوریزه» کند. اما، «مع‌الاسف»، این کار را، طبق معمول، با منتهای شلختگی انجام داده است. بنابراین لازم است اول موارد انتقاد از این جا و آن جا، از میان انبوه نقل‌قولها و پرگوییهای غیرلازم جدا شوند و بعد مورد بررسی قرار گیرند. به گمان ما این بررسی به زحمتش می‌ارزد.

۱ـ انحصارطلبی

آقای حاج‌سیدجوادی در مورد «مرحلهٔ سوم» از شکست مجاهدین، این صورت‌حساب را تنظیم کرده است: «مرحلهٔ سوم فعالیت رهبری سازمان مجاهدین برای ایجاد یک تشکیلات جبهه‌یی از نیروهای مترقی و تجمع سیاسی مخالفین در خارج از کشور شروع شد... اما حوادث بعدی نشان داد که شورای مقاومت نیز به خاطر

پاورقی:

* نشریهٔ اتحادیهٔ انجمنهای دانشجویان مسلمان، شمارهٔ ۸۸. آقای حاج‌سیدجوادی اعلام کرده است که از سطر به سطر محتوای نامه‌هایش دفاع می‌کند و بدین‌ترتیب به محتوای نامه‌ها ارزش سندی داده است. از این‌رو ما به آنها استناد می‌کنیم.

www.iran-archive.com

پایبندی شدید رهبری مجاهدین به حفظ برتری و انحصارطلبی خود در شورا، و مخصوصاً به خاطر ساده‌نگری و خودبزرگ‌بینی رهبری سازمان در مراحل اول و دوم و شکستهای ناشی از آن از نظر کیفیت و کمیت به گسترش شورا و عمیق‌ترکردن محتوای اصول مبارزه در چارچوب شورای ملی مقاومت توفیقی به دست نیاورد». فرض می‌کنیم همهٔ این فرمایشات به زبان فارسی است و معنی هم دارد. نویسنده با نسبت‌دادن پاره‌یی صفات فردی ــ مثل خود بزرگ‌بینی، ساده‌نگری و انحصارطلبی ــ به رهبری مجاهدین، رهبران سازمان را متهم می‌کند که در امر «گسترش کمّی و کیفی» شورا و «عمیق‌ترکردن محتوای اصول مبارزه» کوتاهی کرده‌اند. اما هیچ جا، حتی به اشاره، نمی‌گوید که منظور از گسترش شورا چیست و عمیق‌ترکردن محتوای اصول مبارزه! یعنی چه؟ حق هم دارد. این ایراد بنی‌اسرائیلی» را سالها پیش از او کسان دیگری عنوان کردند که زمانی در شورای ملی مقاومت با مجاهدین همکاری داشتند. از قضا بسیار هم در این زمینه نوشتند و تبلیغ کردند. ولی هیچ‌کدام از آن ایرادگیرندگان دیروزی ــ درست مثل آقای حاج‌سیدجوادی که امروز، با چند سال تأخیر، همان حرفها را می‌زند ــ شهامت آن را نداشت که بگوید پیشنهاد مشخصش برای «گسترش شورا» چیست. در عالم سیاست‌بازی چنین کارهایی درست هم نیست، چون خیلی زود معلوم می‌شود اختلاف واقعی بر سر چیست. باید تا آن جا که ممکن است، به قول آقای حاج‌سیدجوادی، «بر محور کلیات» ایراد گرفت و حریف را زیر بار سنگین خروارها کلی‌گویی خفه کرد. این کار را ایرادگیرندگان دیروزی به بهترین نحو انجام دادند و بعضی از آنها هنوز هم ادامه می‌دهند. بنابراین وقتی آقای حاج‌سیدجوادی می‌نویسد «شگفتی من از افراد و گروههایی است که شکست تجربهٔ همکاری خود را با رهبری مجاهدین در شورای مقاومت* با مردم در میان نگذاشتند و سکوت و کتمان را بر گشودن باب بحث ترجیح دادند»، فقط بی‌خبری حیرت‌انگیز خود را از حوادثی که دوروبر خودش می‌گذرد، نشان می‌دهد. آقای حاج‌سیدجوادی در طول نوشته‌های خود از «رنجشها و ناراحتیهای بنیادی از رهبری مجاهدین»، از «ایرادات و اشکالات موجود در کار رهبری ایشان و هدفهای مجاهدین در شورا» زیاد حرف می‌زند، ولی هیچ جا به‌طور مشخص، با انگشت‌گذاشتن روی موارد مشخص، به صراحت نمی‌گوید که این «انحصارطلبی» (یا به قول «آن آقا» این «بداخلاقی») کجا و چگونه خود را نشان داده است. از کسانی که در آغاز به شورا پیوستند و بعدها از آن جدا شدند، بعضی از همان روز اول بر سر نحوهٔ تشکیل دولت موقت و اختیارات رئیس‌جمهوری حرف داشتند. بعضی دیگر می‌خواستند عضویت در شورا، دست و بالشان را برای ایجاد ارتباط با بخشی از حاکمیت نبندد. بعضی دیگر معتقد بودند که شورا باید «رجال ملی و خوشنام» را به خود «جذب کند»، بی آن که حاضر باشند بگویند این رجال چه کسانی هستند و توقعشان از شورا چیست و... به هر حال هر یک از آنها به دلیل مشخصی از شورا جدا شد ولی از ذکر صریح مورد اختلاف طفره رفت. آسانتر آن بود که «همه با هم» مجاهدین را به انحصارطلبی متهم کنند و همین کار را هم کردند. حال بر آقای حاج‌سیدجوادی است که روشن کند «انحصارطلبی» مجاهدین را در چه مورد مشخصی دیده و آزموده است. کافی نیست گفته شود «کسانی هم بودند که از صمیم قلب، دل به تعالی سازمان مجاهدین در راه آزادی و عدالت و استقلال ایران بسته بودند؛ و اگر بازپس نشستند نه به خاطر انحراف خود بود، بلکه به خاطر این بود که در عمل و همگامی فهمیدند که رهبری مجاهدین جز به سلطه‌جویی و خودکامگی مطلق و این که هر که با ما نیست برماست، به چیز دیگری فکر نمی‌کند...» گفتن ندارد که مجاهدین به چیزهای دیگر هم فکر می‌کنند، مثلاً به مبارزه با خمینی و تلاش برای سرنگونی رژیم. اما چه خوب بود آقای حاج‌سیدجوادی می‌گفت این «سلطه‌جویی و خودکامگی مطلق» را در کدام موارد مشخص از رهبری سازمان مجاهدین دیده است؟ آخر آقای حاج‌سیدجوادی که هر کس نیست. او کسی است که، به گفتهٔ خودش، رجوی به او التماس می‌کرد که به شورا بپیوندند. بنابراین باید حادثهٔ مهمی پیش آمده باشد که او را نه تنها از پیوستن به شورا منصرف کند، بلکه به موضع خصومت نسبت به مجاهدین بکشاند. آن حادثه چه بوده است؟ آقای حاج‌سیدجوادی مگر قصد ندارد مردم ایران را از خطر مجاهدین حفظ کند؟ پس چرا از روشن‌کردن مردم ابا دارد و فقط «بر محور کلیات» اتهام می‌زند؟ آن هم به نحوی که گاه کاملاً پیداست که انگیزهٔ چنین اتهامهایی، گزیدگی شخصی است: «در این مرحله [مرحلهٔ چهارم] رهبری مجاهدین به دنبال مراحل شکستهای قبلی، تحکیم اعتبار و تثبیت موقعیت خود را به عنوان تنها نیروی جانشین رژیم ملاها (تنها آلترناتیو) در بی‌اعتبارکردن همهٔ افراد و گروههایی می‌بیند که با عدم شرکت خود در شورای مقاومت، از دنباله‌روی و انحصارگرایی رهبری مجاهدین در صحنهٔ سیاسی عموماً و در شورای مقاومت خصوصاً امتناع کردند».

آن چه آقای حاج‌سیدجوادی در این ماجرا درک نمی‌کند، این است که یک سازمان سیاسی جدّی نمی‌تواند هم سیاستی را که خودش در پیش گرفته است درست بداند و هم سیاستی را که مخالفانش تجویز می‌کنند. اگر سیاست خودش درست است، به ناچار باید نادرستی و بی‌اعتباری سیاستهای دیگر را نشان دهد. اما اگر سیاست دیگران درست است، به ناچار باید سیاست خودش را رها کند و به سیاست درست دیگران بپیوندند. هر سازمان سیاسی جدّی چنین می‌کند و مرزبندی قاطع و مشخصی با انواع سیاستهای دیگر دارد. این، «انحصارطلبی» نیست، وفاداری به اعتقادهای خویش است. «سازمان»هایی که سیاستشان چفت و بست ندارد و هر زدوبندی را، بنا به مصالح روز، می‌توان به صورت تبصره به سیاست اعلام‌شده‌شان سنجاق کرد، در واقع باندکارچاق‌کنی یا بنگاه کارگشایی‌اند، نه سازمان سیاسی. معنای دیگر سخن آقای حاج‌سیدجوادی این است که

گردوخاکهای آخرراه

از کسانی که در آغاز به شورا پیوستند و بعدها از آن جدا شدند، بعضی از همان روز اول بر سر نحوهٔ تشکیل دولت موقت و اختیارات رئیس‌جمهوری حرف داشتند. بعضی دیگر می‌خواستند عضویت در شورا، دست و بالشان را برای ایجاد ارتباط با بخشی از حاکمیت نبندد. بعضی دیگر معتقد بودند که شورا باید «رجال ملی و خوشنام» را به خود «جذب کند»، بی آن که حاضر باشند بگویند این رجال چه کسانی هستند و توقعشان از شورا چیست و... به هر حال هر یک از آنها به دلیل مشخصی از شورا جدا شد ولی از ذکر صریح مورد اختلاف طفره رفت. آسانتر آن بود که «همه با هم» مجاهدین را به انحصارطلبی متهم کنند و همین کار را هم کردند.

پاورقی:

* آقای حاج‌سیدجوادی از تمام این «افراد و گروهها» در نوشتهٔ خود اسم برده اما «توفان» را از قلم انداخته است. به علّ فراموشی است، یا معنای سیا دارد؟ هیچ معلوم نیست.

www.iran-archive.com

مجاهدین، برای آن که «انحصارطلب» نباشند، باید هر که از گرد راه نرسیده توصیه‌یی در مورد تغییر سیاستشان کرد، آن را بپذیرند و سیاستشان را روزمره، و به‌خواست این و آن، تغییر دهند. چنین سیاستی شاید برای زدوبندهای سیاسی مناسب باشد، ولی با آن هرگز نمی‌توان رژیم خمینی را سرنگون کرد. مجاهدین، اما، قصدشان زدوبند سیاسی نیست، سرنگون‌کردن رژیم خمینی است. با افراد هم دشمنی ندارند و به‌طور معمول شروع‌کنندهٔ حمله هم نیستند. اما با خطوط سیاسی نادرست درمی‌افتند و آنها را بی‌اعتبار می‌کنند. حق هم دارند. اگر بی‌اعتباری خطوط سیاسی دیگر را نشان ندهند، معنایش آن است که خط سیاسی خودشان نادرست است.

همهٔ اینها ظاهراً از بدیهیات است و اگر کسی، حتی از دور، دستی بر آتش مبارزهٔ سیاسی سازمانیافته داشته باشد، این بدیهیات را لمس می‌کند. بازار سیاست‌بازی، متأسفانه، معیارهای دیگری دارد. در این بازار می‌توان شکل مار کشید و آن را به جای کلمهٔ مار به مشتری قالب کرد. هم‌چنان که می‌توان هزار توقع برآورده نشده را هم به «انحصارطلبی» طرف نسبت داد. کاوش در نوشته‌های آقای حاج‌سیدجوادی معنای «انحصارطلبی» از نظر او را تا حدی روشن می‌کند.

۲ــ داستان غوره و مویز

آقای حاج سیدجوادی، مثل بعضی از سیاست‌بازان «در هجرت»، با مبارزهٔ مسلحانه مخالف نیست، هر چند ــ خواهیم دید ــ حاضر است آن را وسیلهٔ شانتاژ قرار دهد. حتی در نامه‌یی به دوستش نوشته است: «من هرگز مبارزهٔ قهرآمیز را نفی نمی‌کنم و دربارهٔ آیندهٔ ایران هم نظرم این است که به هر صورت، زمینه از این مبارزهٔ قهرآمیز خارج نیست... اما ما اهل این مبارزه نیستیم و به درستی از خونریزی و انتقامجویی نفرت داریم. اما حکومت استبداد خمینی راه دیگری باقی نگذاشته است». بدین‌ترتیب او می‌پذیرد که مبارزهٔ قهرآمیز یک ضرورت است، منتها خودش نباید به آن «آلوده» شود، «چون به درستی از خونریزی و انتقامجویی نفرت» دارد. او در جای دیگر می‌گوید: «بنابراین می‌رسیم به این جایی که قدرتی را که با زور از چنگ مردم گرفته‌اند، جز با زور نمی‌توان از چنگ غاصبان درآورد. در این جاست که صدای آقای رجوی اوج می‌گیرد. اما این صدا تو خالی است، زیرا تا امروز ثابت شده است که ایشان چنین توانی ندارد». ایراد به رجوی، البته جنبهٔ «فنی» دارد و به همان «نیروی کافی» و «طرح» و «استعداد» مربوطه و ارزیابی نادرست رجوی از تعادل قوا برمی‌گردد. درست است که «تا امروز ثابت شده است که ایشان چنین توانی ندارد»، اما دنیا را چه دیده‌ای؟ شاید فردا یا پس‌فردا عکس آن ثابت شود. از این هم بیشتر، آقای حاج‌سیدجوادی چنان با مبارزهٔ مسلحانه‌یی که خود در آن شرکت نداشته باشد موافق است که حتی پس از «دو مرحله» شکست این مبارزه (به قول خودش) و درست هنگامی که پس از شکست مرحلهٔ دوم «به ناچار رهبری مجاهدین برای نجات خود از مهلکه راه خروج از کشور را پیش گرفت»، هم خود داوطلب پیوستن به شورای ملی مقاومت می‌شود و هم به دیگران پیام می‌دهد که به شورا بپیوندند. چرا؟ پاسخش در نوشته‌های خود او، البته به‌طور غیرمستقیم، داده شده است: آقای حاج‌سیدجوادی در آن موقع از سازمان مجاهدین تصوری داشت که بعدها معلوم شد با واقعیت تطبیق نمی‌کند. تصور آقای حاج‌سیدجوادی از مجاهدین، به روایت خودش، این بود: «آن چه از آنها در ذهن متبادر می‌شد، شبحی از عیاران و اهل فتوت بود که در فراخنای تاریخ پر از ستم و زور سرزمین ایران بر ضد ظلم و ستم حکام برمی‌خاستند و از جان خود بی‌دریغ برای حمایت از ضعفا و ستمدیدگان مایه می‌گذاشتند». اما آن چه بعدها با آن روبرو شد، مجمع عیاران و اهل فتوت نبود، یک سازمان سیاسی بود. مجمع عیاران و اهل فتوت کجا و سازمان سیاسی کجا؟ آن یکی، هر چند به «حمایت از ضعفا و ستمدیدگان» و «بر ضد ظلم و ستم حکام» برمی‌خیزد و از جان مایه می‌گذارد، اما هرگز به فکر گرفتن قدرت از حکام ستمگر نمی‌افتد. این یکی، به عکس، هدفش تسخیر قدرت دولت برای تحقق هدفهای خویش است. آن یکی اگر قدرت حکام را بگیرد علت وجودی خودش را نفی کرده است و این یکی اگر به فکرگرفتن قدرت نباشد. آقای حاج‌سیدجوادی سازمان مجاهدین را مجمع عیاران و اهل فتوت می‌خواست ولی آن را یک سازمان سیاسی یافت. خودش می‌گوید «مشکل آقای رجوی و دوستان او همان گفتهٔ شادروان طالقانی بود که "غوره نشده می‌خواستند مویز بشوند"». ظاهراً تمام دعوا از همین جا سرچشمه گرفته است. آقای حاج‌سیدجوادی توقع داشت مجاهدین به سبک عیاران «برای حمایت ضعفا و ستمدیدگان» مبارزه کنند و هزارهزار کشته و اسیر بدهند، ولی در سیاست دخالت نکنند و رهبری سیاسی را به مویزها بسپارند. بعد دید که این «عیاران» وارد معقولات شده‌اند، برنامهٔ دولت موقت نوشته‌اند و مبارزهٔ مسلحانه را تابع یک مشی سیاسی کرده‌اند. از این هم بیشتر، سیاستی در پیش گرفته‌اند که مرزبندی دقیقی با «اپوزیسیون»های گوناگون خارج کشوری و داخل کشوری دارد و در آن نمی‌توان با فراغبال جولان داد، دست به مانور زد یا به فکر زدوبند افتاد. از این جا بود که ورق برگشت.

در واقع داستان غوره و مویز هم داستان نوی نیست، دست بالا چاپ تازه‌یی است از همان داستان قدیمی «سازمان جوانان». سالها پیش از انتشار نسخه «غوره و مویز»، کسان دیگری هم بودند که ادعا می‌کردند سازمان مجاهدین، به علت کم سن و سالی اعضایش و در نتیجه به خاطر بی‌تجربگی آنها در کار سیاست و نارس‌بودنشان از نظر سیاسی، چیزی بیش از یک «سازمان جوانان» نیست و بنابراین نمی‌تواند ادعای رهبری مبارزه علیه رژیم را داشته باشد.

معلوم نیست اگر در همان زمان مقاومت به سرنگونی رژیم موفق می‌شد، دارندگان آن نظر باز بر سر حرف خود می‌ماندند یا نه. اما چون به هر حال سرنگونی سریع رژیم حاصل نشد و مبارزه به درازا کشید، عده‌یی، باز از دوستان شورا، به فکر افتادند که این نقطه ضعف از پایین ــ یعنی توده‌یی‌نشدن سریع مقاومت مسلحانه ــ را با ایجاد نقطهٔ قوتی از بالا ــ یعنی همان «گسترش کمّی و کیفی» مشهور شورا ــ جبران کنند. طرح این نظر و بحث علنی و وسیع بر سر آن، گرایشهای دیگری را هم فعال کرد

گردوخاکهای آخر راه

«سازمان»هایی که سیاستشان چفت و بست ندارد و هر زدوبندی را، بنا به مصالح روز، می‌توان به صورت تبصره به سیاست اعلام‌شده‌شان سنجاق کرد، در واقع باندکارچاق‌کنی یا بنگاه کارگشایی‌اند، نه سازمان سیاسی... مجاهدین، اما، قصدشان زدوبند سیاسی نیست، سرنگون‌کردن رژیم خمینی است. با افراد هم دشمنی ندارند و به‌طور معمول شروع‌کنندهٔ حمله هم نیستند. اما با خطوط سیاسی نادرست درمی‌افتند و آنها را بی‌اعتبار می‌کنند. حق هم دارند. اگر بی‌اعتباری خطوط سیاسی دیگر را نشان ندهند، معنایش آن است که خط سیاسی خودشان نادرست است.

www.iran-archive.com

که نگرانیشان نه از جوان‌بودن بلکه از چپ‌بودن مجاهدین بود. با «گسترش شورا» به سبکی که مورد نظر آنها بود ــ یعنی با واردکردن مویزهای محافظه‌کار به شورای ملی مقاومت ــ هم گرایش انقلابی در شورا رقیق می‌شد و هم کنترل سیاسی مجاهدین از بالا امکان می‌یافت. در آن صورت مقاومت مسلحانه‌یی که پای ثابت و بی‌تزلزلش رزمندگان مجاهد بودند، از کنترل سیاسی خودشان خارج می‌شد و در خدمت یک سیاست «واقع‌بینانه‌تر!» قرار می‌گرفت. در مقابل، مویزها می‌توانستند کمبودها و ضعفهای غوره‌ها را در زمینهٔ مقاومت مسلحانه در داخل کشور، با کسب احتمالی حمایتهای خارجی جبران کنند و بدین‌ترتیب داد و ستد «پایاپای» می‌شد: کشته و اسیردادن از غوره‌ها، رهبری از مویزها. مجاهدین زیر بار این «راه‌حل نجات‌بخش» نرفتند. به این ترتیب بود که «مستا»های شورای ملی مقاومت آن را ترک کردند و، به قول آقای حاج‌سیدجوادی، از شورا فقط اسمش باقی ماند. زمزمهٔ «انحصارطلبی» مجاهدین از همان وقت شروع شد. به هر حال اگر علم‌کردن داستان «سازمان جوانان» در آن روزها مختصر جاذبه‌یی هم می‌توانست داشته باشد، قصهٔ غوره و مویز آقای حاج‌سیدجوادی، امروز، پس از گذشت پنج سال پرتلاطم و پرماجرا، پس از عبور مقاومت از فراز و نشیبهای پیچیده و دشوار، دیگر نه تنها جاذبه‌یی ندارد، از پاره‌یی جهات خنده‌آور است. «جوانان بی‌تجربه» آن زمان را در واقع امروز باید جزء «پیران» به شمار آورد. به یاد بیاوریم که هنگامی که انقلاب کوبا به پیروزی رسید و قدرت را در دست گرفت، میانگین سن اعضای ولت انقلابی ۲۸ سال بود. مروز رهبران سازمان مجاهدین، ا چند سال بیشتر یا کمتر، در ول و حوش چهل سالگی‌اند و ست کم پانزده تا بیست سال ابقهٔ مبارزهٔ سیاسی دارند، آن هم مبارزه در شرایطی که تحمل یک روزش هم برای مویزها طاقت‌فرساست. بنابراین اگر آقای حاج‌سیدجوادی یا دیگران ایرادی به سازش‌نکردن مجاهدین با گرایشهای محافظه‌کارانه دارند، این ایراد را بی‌پرده بیان کنند، نه این که آن را در لفافهٔ داستانهای خنده‌آور بپوشانند.

بدیهی است که وقتی مویزها از رام‌کردن غوره‌ها ناامید شدند، به کوبیدن و بی‌اعتبارکردن آنها کمر بستند و هر چه در این راه پیش‌تر رفتند، با رژیم خمینی «مشترک‌المنافع»‌تر شدند. به طوری که امروز هر آدم گمنامی که هوس نام‌آوری داشته باشد یا هر آدم سابقاً نامدار فعلاً فراموش‌شده‌یی که بخواهد عرض وجود کند، خوب می‌داند که کافی است فحشی نثار مجاهدین کند تا فرمایشاتش زینت‌بخش نشریه‌هایی شود که در داخل و خارج کشور سنگ رژیم را به سینه می‌زنند، بماند که سینه‌چاکان تاج و تخت هم حلوا حلوایش خواهند کرد و رادیوهای «دوست» نیز «انعکاس جهانی» فرمایشاتش را به عهده خواهند گرفت.

۳ــ «همکاری با دشمن»

سال گذشته، هنگامی که مسعود رجوی از فرانسه به عراق رفت، «منتخب شما» ــ که خمینی او را به فرانسه هدیه کرده بود ــ این حرکت را خودکشی یک جنازهٔ سیاسی خواند و بلافاصله مورد تشویق «برادر موسوی» قرار گرفت. آن روز آقای حاج‌سیدجوادی لب از لب نجنباند. اما امروز برای جبران آن تأخیر، یک گام هم از فرزند امام فراتر می‌رود و زدوبند رژیم با دولت فرانسه را «برای رهبری سازمان نعمتی غیرمترقبه برای خروج از بن‌بست» می‌خواند. در واقع آقای حاج‌سیدجوادی چاره‌یی هم جز این ندارد. او تصمیم گرفته است سازمان مجاهدین را، از هر راه که شده، بکوبد، بنابراین باید همهٔ راهها را امتحان کند. اول در لباس داور مسابقه، برای مجاهدین خطای فنی می‌گیرد: «رهبری سازمان مجاهدین به کشوری رفت که رژیم آن در استبداد و خشونت و توحش و سرکوب آزادیها و حقوق انسانی و از نظر شمار اعدامها و محاکمات غیرقانونی و شکنجه، در گزارشهای سازمانهای حقوق‌بشر و عفو بین‌المللی در شمار کشورهای ردیف اول است». بعد لباس و سوت داوری مسابقه را کنار می‌گذارد و لباس «اتحادیهٔ میهن‌پرستان» را بر تن می‌کند: «رژیم صدام حسین چندین سال است که با آغاز تهاجم به خاک ایران، نه فقط شهرها و آبادیهای جنوب کشور و تأسیسات عظیم نفتی و صنعتی آن را به ویرانی کشید و صدها هزار جوان ایرانی را در جبهه‌ها کشت یا معلول و از زندگی ساقط کرد، بلکه با تحمیل جنگ رژیم ملاها را از درگیری با مشکلات داخلی مملکت نجات داد و جنگ را برای تحکیم ملاها به صورت مجوزی شرعی و قانونی و حقوقی برای سرکوب همهٔ آزادیها و حقوق مردم ایران در آورد».

در لباس عضویت افتخاری «اتحادیهٔ میهن‌پرستان» آقای حاج‌سیدجوادی ناگزیر است همان استدلال و همان اصطلاحات و کلمات رژیم را مصرف کند. ناچار است «آغاز تهاجم» را دلیل لازم و کافی برای ادامهٔ هفت سال جنگ از طرف خمینی بداند. ناچار است نظر رژیم را در مورد «تحمیل جنگ» از طرف عراق تکرار کند. همهٔ اینها برای کسی که تاکنون اظهارنظر صریح و روشنی در مورد مسألهٔ جنگ و صلح نکرده، در عین حال در حکم اعلام موضع هم هست. اما دیگر ناچار نیست بگوید عراق «با تحمیل جنگ، رژیم ملاها را از درگیری با مشکلات داخلی مملکت نجات داد». این نتیجه‌گیری خود اوست و معنای صریحش آن است که آقای حاج‌سیدجوادی رژیم خمینی را تثبیت شده می‌داند. زیرا رژیمی که، به قول آقای حاج‌سیدجوادی، مقاومت مسلحانه را از بین برده، هزاران هزار را کشته، دهها‌هزار را به زندان انداخته و بقیه را فراری داده، و در عین حال به برکت جنگ از درگیری با مشکلات داخلی هم نجات یافته است، دیگر چه چیزی ثباتش را تهدید می‌کند؟ فعلاً کاری نداریم که این ارزیابی آقای حاج‌سیدجوادی درست است یا نه. او در تمام طول نوشته‌هایش نشان داده است که برای اثبات حرف خود، حاضر است به روی بسیاری از واقعیتها چشم ببندد یا بسیاری از واقعیات را «بر محور کلیات» ماستمالی کند. اما خوب است همین جا بر دو نکته از این فرمایشات انگشت گذاشت. اول این که، طبق اظهارات «میهن‌پرستانه» آقای حاج‌سیدجوادی، بار مسئولیت ویرانی شهرها و تأسیسات صنعتی و کشته و زخمی‌شدن صدها‌هزار جوان ایرانی تنها به دوش عراق است. یعنی که رژیم خمینی در این میان هیچ مسئولیتی ندارد. دوم، آقای حاج‌سیدجوادی به‌عنوان فقیه و قانونگذار و حقوقدان، شرعی‌بودن، قانونی‌بودن و اعتبار حقوقی

گرد و خاکهای آخر راه

بدیهی است که وقتی مویزها از رام‌کردن غوره‌ها ناامید شدند، به کوبیدن و بی‌اعتبارکردن آنها کمر بستند و هر چه در این راه پیش‌تر رفتند، با رژیم خمینی «مشترک‌المنافع»‌تر شدند. به طوری که امروز هر آدم گمنامی که هوس نام‌آوری داشته باشد یا هر آدم سابقاً نامدار فعلاً فراموش‌شده‌یی که بخواهد عرض وجود کند، خوب می‌داند که کافی است فحشی نثار مجاهدین کند تا فرمایشاتش زینت‌بخش نشریه‌هایی شود که در داخل و خارج کشور سنگ رژیم را به سینه می‌زنند، بماند که سینه‌چاکان تاج و تخت هم حلوا حلوایش خواهند کرد و رادیوهای «دوست» نیز «انعکاس جهانی» فرمایشاتش را به عهده خواهند گرفت.

www.iran-archive.com

جنگ را به‌عنوان مجوز سرکوب همهٔ آزادیها و حقوق مردم ایران به رسمیت می‌شناسد. این نکتهٔ دوم، هر چند در همان اولی هم مستتر است، اما بیان صریحش امکان هر نوع برداشت غلط را از «معاندان» سلب می‌کند!

آقای حاج‌سیدجوادی هر چه در این موضعگیری پیشتر می‌رود و هر چه مایهٔ «میهن‌پرستانهٔ» استدلالش را غلیظ‌تر می‌کند، بیشتر با رژیم خمینی و یارانش همصدا می‌شود: «متأسفانه رهبری مجاهدین در مسیر مراحل پیاپی شکست سیاسی و نظامی خود جبراً به راه همکاری با دشمن و ارتزاق از دشمن کشیده شد، دشمنی که اگر ماشین جنگی او استعداد و قابلیت استفاده از سلاحهای پیچیده‌یی را که در اختیار دارد داشت، دیگر از ایران چیزی باقی نمی‌گذاشت»* آقای حاج‌سیدجوادی در روضه‌خوانی طولانی و کسالت‌بار خود دربارهٔ محاسن «جامعهٔ باز» از جمله می‌گوید: «افراد و گروههایی که در افکار سیاسی خود به حجتی قوی متکی هستند نیازی به فحش‌دادن و تهمت و افترا ندارند». فرض می‌کنیم آقای حاج‌سیدجوادی که تمام عمرش را در «جامعهٔ بسته» گذرانده است، از نظر فرهنگی متعلق به «جامعهٔ باز» است. فرض محال که محال نیست؟ پس انتظار داریم در مقابل اتهامهای مکرر «ارتزاق از دشمن»، «ارتزاق از صندوق اعانهٔ صدام‌حسین»، «بستن بندناف سازمان به خزانهٔ آقای صدام‌حسین» و... دلیلی هم ارائه کند. متأسفانه هیچ دلیلی ارائه نمی‌کند. تنها «حجت قوی» آقای حاج‌سیدجوادی در تمام ۲۲ صفحه نوشته‌اش، نقل‌قولی است از «جعل‌المتین» اصحاب استحاله، یعنی «روزنامهٔ معتبر و وزین» لوموند، از مطالب یک مصاحبه با وزیر خارجهٔ عراق. او این نوشتهٔ روزنامه را در چند جا تکرار می‌کند، ولی نه به تکذیب همین نقل‌قول از طرف وزیر خارجهٔ عراق اعتنایی دارد و نه به شناسایی صریح و رسمی استقلال ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان مجاهدین از طرف رئیس‌جمهوری عراق. ممکن است کسانی تصور کنند که شهروندان جامعهٔ باز بسیار سخت‌گیرند و در نظر آنها هزار تکذیب‌نامه و شناسایی رسمی استقلال، نمی‌تواند آب رفته را به جوی برگرداند. می‌خواهیم این کسان را، اگر وجود دارند، مطمئن کنیم که از قضا عکس این تصور واقعیت دارد و آقای حاج‌سیدجوادی در این زمینه آن قدر دست و دل‌باز و بلندنظر است که به مسیح می‌ماند. مثلاً اگر از دوستان او جمعی برای «نجات ایران» یا تیمسار ـسیدـ دکتری برای کمک به «پناهندگان»، از ابرقدرتی مثل آمریکا و از طریق سازمانی به خوشنامی و نیکوکاری «سیا»، چندمیلیون دلار ناقابل بگیرند و این «کمک خیرخواهانه» را مقامهای رسمی و دولتی ابرقدرت نامبرده هم تصدیق و افشا کنند، باز آقای حاج‌سیدجوادی از جبههٔ لندن ندا می‌دهد که «این به شوخی و کمدی بیشتر شباهت دارد که ما بیاییم برای کسانی دادگاه اخلاقی تشکیل بدهیم که هیچ وقت مورد اقبال مردم نبوده‌اند و یا ساده‌لوحیهای سیاسی کسانی را که خیال می‌کردند با آمریکا می‌توانند بازی سیاسی کنند، به حساب خیانت بگذاریم». می‌بینید که آقای سخت‌گیر، وقتی دیگر موضوع «دشمن» در میان نیست و صحبت از مختصر کمک خیرخواهانهٔ دوستان به دوستان است، چقدر سعهٔ صدر، چقدر گشاده‌دستی، چقدر گذشت، چقدر بلندنظری از خود نشان می‌دهد. پس عبرت بگیرید ای شهروندان جامعهٔ بسته!

اما در مورد رابطهٔ مقاومت با دولت عراق، تصور نمی‌کنیم هیچ حرف ناگفته‌یی باقی مانده باشد. با این همه شاید تکرار پاره‌یی از مطالب به اختصار بی‌فایده نباشد. آقای حاج‌سیدجوادی در نامه‌یی برای دوستش نوشته است: «همان طور که، به قول شما، ما برای سرنگون‌کردن رژیم خمینی فرار نکردیم، همان گونه هم بنابراین، برای برنامه‌ریزی و تعیین تکلیف برای جامعه رسالتی نداریم». شورای ملی مقاومت، به عکس، از همان روز اول اعلام کرد که برای سرنگونی رژیم خمینی از راه مبارزهٔ مسلحانه تشکیل شده است و برای خود در قبال جامعه وظایفی قائل است. مهمترین این وظایف، بدیهی است، شناسایی دشمن اصلی مردم ایران و از میان‌برداشتن اوست. شورا خمینی و رژیم ولایت‌فقیهش را دشمن اصلی می‌داند و هم ازاین‌رو با «مسّما»هایی که به دو دشمن اصلی معتقد بودند، یا چنین وانمود می‌کردند، حسابش را سوا کرد. از آن جا که هم نیروهای مقاومت و هم دولت عراق با رژیم خمینی می‌جنگند، لوله‌های تفنگشان همسوست و به سوی هدف واحدی شلیک می‌کند. این همسویی، استفاده از امکاناتی را در کشور عراق برای مقاومت میسر می‌کند که مهمترینش ایجاد قرارگاههایی برای نیروهای مسلح مقاومت است. ما استفاده از این امکانات را نه تنها مجاز می‌دانیم، بلکه آن را، برای پیشبرد مقاومت، لازم و ضروری می‌شناسیم. شورای ملی مقاومت با تصویب طرح صلح در اسفندماه سال ۶۱، از همان وقت ـکه «مسّما»ها هم در شورا بودندـ تا امروز ـکه «مسّما»ها دیگر در شورا نیستندـ پایان‌دادن به جنگ و استقرار صلح را در رأس شعارهایش قرار داده است و برای تحقق آن می‌کوشد. بنابراین دلسوزی کسانی که در چشم‌انداز صلح، سرنوشت فاجعه‌باری را برای مقاومت پیش‌بینی می‌کنند، به قول آقای حاج‌سیدجوادی «به شوخی و کمدی بیشتر شباهت دارد». انتقال مقر مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به خاک عراق نیز، همان طور که همه می‌دانند، در یک جلسهٔ فوق‌العادهٔ شورا به اتفاق آرا

گردوخاکهای آخر راه

در لباس عضویت افتخاری «اتحادیهٔ میهن‌پرستان» آقای حاج‌سیدجوادی ناگزیر است همان استدلال و همان اصطلاحات و کلمات رژیم را مصرف کند. ناچار است «آغاز تهاجم» را دلیل لازم و کافی برای ادامهٔ هفت سال جنگ از طرف خمینی بداند. ناچار است نظر رژیم را در مورد «تحمیل جنگ» از طرف عراق تکرار کند. همهٔ اینها برای کسی که تاکنون اظهارنظر صریح و روشنی در مورد مسألهٔ جنگ و صلح نکرده، در عین‌حال در حکم اعلام موضع هم هست.

---

* از اتفاقات حیرت‌انگیز روزگار بشنوید: مقارن همان روزها که آقای حاج سید جوادی «تحلیل» خود را قلمی می‌کرد رادیو اسرائیل در برنامهٔ فارسی خود (۱۰ مارس = ۱۹ اسفند) به شنونده‌یی که پرسیده بود «شما اگر نقشی در کمک به جمهوری اسلامی نداشتید چرا نیروگاه اتمی عراق را بمباران کردید؟» این طور پاسخ داد: «...در مورد بمباران کورهٔ اتمی عراق: این اقدام خدمتی به ملت اسرائیل بود و خدمتی به ملت ایران... عراق قصد تولید بمب اتمی داشت و به ساختن کوره‌یی به این منظور مشغول بود و اگر این بمب تولید می‌شد در درجهٔ اول تردیدی نیست که عراق آن را علیه ملت ایران و سربازان ایرانی به کار می‌انداخت...شما شنوندهٔ عزیز، بمباران کورهٔ اتمی عراق را به حساب کمک اسرائیل به رژیم ایران نگذارید بلکه به نظر ما این خدمتی است به ملت ایران...» ببینید «اتحادیهٔ میهن‌پرستان» چقدر عضو افتخاری دارد و همهٔ آنها در هر جا که باشند یک حرف را می‌زنند

www.iran-archive.com

تصمیم گرفته شد و منظور از آن هم، در درجهٔ اول، عطف توجه و رسیدگی بیشتر به نیروهای مسلح مقاومت از نزدیک بود. این که این جا به جایی تا چه حد در بالابردن بازده کار نظامی مقاومت مؤثر بوده است، رشته عملیات جدیدی که از سه ماه پیش تاکنون صورت گرفته، گویاترین پاسخ آن است. طبعاً این عملیات از طرف منابع «بیطرفی» مثل رادیو رژیم یا رادیو اسرائیل و بی.بی.سی مورد تأیید قرار نگرفته است، از این رو ممکن است برای پاره‌یی از «آزادیخواهان» در حد شایعات یا تبلیغات باشد. مسئولیت این امر دیگر با ما نیست. اما در مورد رابطهٔ موجود بین مقاومت و دولت عراق، رئیس‌جمهوری عراق پس از ملاقاتش با مسئول شورای ملی مقاومت، بر تلاش مشترک برای رسیدن به صلح تأکید کرد و به رسمیت شناختن استقلال کامل مقاومت را در همهٔ زمینه‌ها ـ ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی ـ اعلام داشت. این رئوس مطالبی است که ما دربارهٔ «همکاری با دشمن» می‌توانیم بگوییم. مطالب دیگری هم هست که چون ممکن است از طریق «دوست معمم» یا غیرمعممی به گوش دشمن معمم برسد، حالا نمی‌گوییم ولی به موقع خود از سیر تا پیازش را به اطلاع مردم خواهیم رساند؛ به «اتحادیهٔ میهن‌پرستان» هم توضیحی دهکار نیستیم.

۴ـ «به‌کشتن‌دادن جوانان بیگناه»

آقای حاج‌سیدجوادی برای که ادعانامهٔ سیاسیش علیه زمان مجاهدین را هر چه گین‌تر کند، مجبور شده است امهایی را وارد پرونده کند که هاست از طرف عملهٔ آشکار و ان رژیم عنوان شده است. نرو هر چه در خصومتش برتر می‌شود، همسویی و ظری و حتی همانندی نحوهٔ ش با دستگاه تبلیغات «حضرت امام» بیشتر می‌شود. آخرین اتهامی که او، در دو نوشتهٔ اخیرش، به «رهبری مجاهدین» نسبت داده، به کشتن‌دادن دهها هزار جوان معصوم و بیگناه است! آقای حاج‌سیدجوادی برای آن که تأثیر و برّندگی اتهامش را بیشتر کند، به تاکتیک کهنه‌یی روی آورده که از دستاوردهای حزب توده است و این اواخر دستگاه منتظری هم یک چند آن را به کار گرفت ولی نتیجه‌یی عایدش نشد. حالا آقای حاج‌سیدجوادی می‌خواهد بخت خود را با آن بیازماید. آن تاکتیک عبارتست از جداکردن «رهبری» از «بدنه» سازمانی و

گردوخاکهای آخرراه

روشنفکری که ادعای آزادیخواهی و مبارزه با سرکوب و اختناق داشته باشد، ولی مبارزه با سرکوب را نه با حمله به دژخیم بلکه با کوبیدن قربانی سرکوب آغاز کند، هر چه باشد قطعاً آزادیخواه نیست و هر چه نباشد به یقین مددکار سرکوبگر هست. آزادیخواهی دیپلمی نیست که انسان، یک بار برای همیشه آن را بگیرد و تا پایان عمر از «مزایای قانونی» آن بهره‌مند شود. آزادیخواهی یک امتحان بی‌وقفه، مداوم و هر روزه است و مدعی آن باید بتواند اعتبار «نتیجهٔ قبولی» دیروز را امروز هم ثابت کند.

کوبیدن «رهبری» به جرم خیانت به «بدنه». کسی که در نامه به دوستش «عرض کرده» بود «من هیچ تعهد و مسئولیتی در برابر مردم ندارم»، هنگام تنظیم ادعانامهٔ سیاسی علیه مجاهدین، ناگهان احساس تعهد و مسئولیت می‌کند، آن هم در برابر «جوانان مجاهد»! می‌گوید: «دریغ است که ریشه‌های این فاجعهٔ عظیم که بر سر جوانان مجاهد و خانواده‌های آنها به دست دژخیمان خمینی آمده، در پردهٔ ابهام بماند و نقش رهبری مجاهدین در این فاجعه به سکوت و کتمان برگزار شود». آقای حاج‌سیدجوادی در ادعانامه‌اش، در جایی می‌گوید «ظاهراً فرهنگ فحش و اتهام متکی به فقدان حافظهٔ جمعی جامعه است». حالا معلوم می‌شود که این «حافظه» در محافلی از روشنفکران هم که کارشان سیاست‌بافی است، وجود ندارد. اگر می‌داشت، آقای حاج‌سیدجوادی امروز نمی‌بایست راهی را که چند سال پیش رژیم و دنباله‌های خارج کشوریش رفتند و سرشان به سنگ خورد، دوباره بیازماید. آنها هم می‌خواستند وضعیتی را که مجاهدین «بلوکه» کرده بودند، دوباره به «حال عادی» درآورند، یعنی هر حدومرزی بین مدعیان مخالفت با رژیم و مخالفان انقلابی رژیم (و حتی خود رژیم) را از میان بردارند ـ به نام نامی «سیاست»، ولی نتوانستند. آقای حاج‌سیدجوادی شاید تصور کرده است دیگران قابلیت این کار را نداشتند و او دارد. بسیارخوب، این گوی و این میدان. اما به قول معروف امتحانش مجانی نیست و ممکن است تتمهٔ اعتبار سیاسی بخت‌آزمایان را هم در این «عملیات رهایی‌بخش» از بین ببرد. آقای حاج‌سیدجوادی بی‌تردید فکر همه چیز را کرده است که در نوشتهٔ آخرش می‌گوید: «همهٔ کوشش و تلاش آقای رجوی در این است که پروندهٔ سراپا خونین رهبری ایشان و رفقایش از دوران قتل‌عام رژیم خونخوار ولایت‌فقیه، در هالهٔ از قداست و امامت و مرشدی و مرادی ایشان ناگشوده به بایگانی تاریخ سپرده شود و کسی انگشت سؤال بر کیفیت این رهبری، که مرحله به مرحله در درگیری با واقعیات و شرایط پیچیدهٔ پس از انقلاب به شکست انجامید، نگذارد و از میزان مسئولیت آقای رجوی و رفقایش در هموارکردن راه مسلخ و اسارت و آوارگی برای هزاران جوان بیگناه حرفی نزند». فرض می‌کنیم همهٔ این حرفها درست است، چه نتیجه‌یی می‌خواهد از آن بگیرد؟ این که مسئول کشتار و اسارت «هزاران جوانان بیگناه» رجوی و رفقایش هستند نه خمینی؟ این که حرف تازه‌یی نیست، نظری است که از مدتها پیش، توسط پاره‌یی از «توّابین روشنفکر»، که می‌خواهند در توجیه جنایتهای رژیم نقش نظریه‌پرداز را بازی کنند، عنوان و تبلیغ می‌شود. از آن جا که «قتل‌عام رژیم خونخوار ولایت‌فقیه» امری قابل کتمان نیست و کوس رسوایی رژیم از این بابت در همهٔ دنیا زده شده است، این «توابین روشنفکر» می‌خواهند با انتقال مسئولیت این جنایات از رژیم خمینی به سازمان مجاهدین، در واقع نوعی توجیه عقلانی برای خونخواری رژیم بتراشند. آقای حاج‌سیدجوادی از یک سو تمام مسئولیت جنگ و پیامدهایش را به دوش عراق می‌اندازد و از سوی دیگر مسئولیت کشتار وحشیانهٔ «هزاران جوان بیگناه» را متوجهٔ رهبری سازمان مجاهدین می‌داند. بدین‌ترتیب دیگر دلیلی برای مخالفت با «رژیم خونخوار ولایت‌فقیه» ندارد. برآشفتگی او از این که مجاهدین این امر را «چشمک و چراغ به رژیم» تلقی کرده‌اند، در اساس بی‌جاست، زیرا این همسویی و حتی همانندی نظر، قابل انکار نیست. دست بالا او می‌تواند ادعا کند که این همانندی، حسابگرانه نیست بلکه اعتقادی است. چه بدتر. این از بابت نظر سیاسی آقای حاج‌سیدجوادی. اما از مطالب قلمی‌شده توسط او نتیجهٔ دیگری هم می‌توان گرفت: روشنفکری که ادعای آزادیخواهی و مبارزه با سرکوب و اختناق داشته باشد، ولی مبارزه با سرکوب را نه با حمله به دژخیم بلکه با کوبیدن قربانی سرکوب آغاز کند، هر چه باشد قطعاً آزادیخواه نیست و ه چه نباشد به یقین مدا سرکوبگر هست. آزادیخ د دیپلمی نیست که انسان، ع ش

www.iran-archive.com

ای همیشه آن را بگیرد و تا یان عمر از «مزایای قانونی» آن ره‌مند شود. آزادیخواهی یک تحان بی‌وقفه، مداوم و هر روزه ست و مدعی آن باید بتواند عتبار «نتیجهٔ قبولی» دیروز را روز هم ثابت کند. متأسفانه ظهارنظرهای اخیر آقای اجسیدجوادی «تاییدیهٔ» چنین عتباری نیست.

آقای حاج‌سیدجوادی پس از علام مجرمیت «آقای رجوی و فقایش در هموارکردن راه مسلح اسارت و آوارگی برای هزاران جوان بیگناه»، وظیفهٔ خود را تمام شده نمی‌داند و در صدد ست این «جوانان بیگناه» را نجات دهد. فکر نجات «جوانان نداکار و مؤمن» از شر رهبری «مستبد»، «انحصارطلب» و «بداخلاق» هم فکر تازه‌یی نیست و در این زمینه هم آقای حاج‌سیدجوادی، نسبت به مدعیان دیگر، تأخیر دارد. او در نامه‌یی برای دوستش نوشته است: «راستی این نیروی اسیر و دربند شده در ولایت‌فقیه آقای رجوی را چگونه می‌توانید رها کنید و سپس آنها را برای رهایی مردم آماده کنید... اگر شما راهی پیدا کردید مرا هم خبر کنید». بسیار بعید به نظر می‌رسد که دوست ایشان بتواند راهی برای «رهایی این نیروی اسیر» پیدا کند، اما ما می‌توانیم برای تحقق این «نیت خیرخواهانه» آقای حاج‌سیدجوادی، راهنماییهایی بکنیم. پیش از هر چیز آقای حاج‌سیدجوادی و «نجات غریق»های دیگر باید این واقعیت را درک کنند که نیروی مجاهدین یک نیروی آرمانخواه و انقلابی است و انگیزه‌ها و مکانیسم حرکت و شیوهٔ عملش با یک نیروی پراگماتیک غیرانقلابی فرق دارد. این نیرو، اگر با رهبریش پیوندی ناگسستنی دارد ــ که تاکنون به هر محکی آزموده شده و پاسخی یکسان داده ــ، به علت آن است که این رهبری را بیان‌کنندهٔ خواستهای انقلابی خود در قالب یک سیاست مشخص یافته است. رجوی از آن‌رو مورد احترام، علاقه و ستایش مجاهدین است که درست خواستهای آنها را بیان می‌کند و این خواستها را به صورت یک سیاست همبسته، منطقی و محکم به آنها عرضه می‌کند. طبیعی است که به این ترتیب مجاهدین با دل و جان از او حمایت می‌کنند و برای اجرای رهنمودهایش از جان مایه می‌گذارند. نجات‌غریقان محترم، برای آن که رجوی را از مقام رهبری مجاهدین جاکن کنند، باید بتوانند به مجاهدین نشان دهند که برای تحقق آرمانها و خواستهای آنان، سیاستی انقلابی‌تر و درست‌تر از رجوی دارند. در این صورت نه تنها بدنهٔ سازمان، بلکه رهبری آن هم سر تعظیم بر آستان ایشان فرود خواهند آورد. آقای حاج‌سیدجوادی در تحلیل خود شکوه می‌کند که «در این مرحله [چهارم] است که دوستان و همگامان دیروز، فقط به خاطر عدم موافقت با خط‌مشی سیاسی رهبری مجاهدین در مبارزه و هموارکردن راه پر از خون و فاجعهٔ ملاها برای تحکیم قدرت به قیمت شهادت و اسارت دهها‌هزار جوان بیگناه و مؤمن، در ادبیات سیاسی رهبری مجاهدین به القاب سوپردموکرات و... مفتخر شدند». او که به «ایمان» و «بیگناهی» این جوانان اعتراف دارد، به یقین این را هم می‌داند که آنها با چشم باز و با آگاهی تمام نخست مسألهٔ شهادت و اسارت و شکنجه را برای خود حل کرده و پس از آن قدم در راه مبارزهٔ مسلحانه گذاشته‌اند. بنابراین به رخ‌کشیدن شهادتها و اسارتها ــ هر اندازه زیاد و باورنکردنی باشد ــ آنان را نمی‌لرزاند. آقای حاج‌سیدجوادی، برای آن که رخنه در ایمان آنان به وجود آورد، باید ثابت کند که دادن این همه شهید و اسیر، برای رسیدن به هدفی که مدنظر آنهاست، بیهوده و نادرست بوده و از راه کوتاهتر و کم‌خطرتری هم رسیدن به آن هدف امکان داشته است. این راه کدام است؟ نه آقای حاج‌سیدجوادی پاسخی دارد، نه سایر «بدنه» دوستان بیزار از «رهبری». آقای حاج‌سیدجوادی حتی نمی‌گوید عدم موافقتش با مشی سیاسی رهبری مجاهدین در چه زمینه بوده و سیاست پیشنهادی او کدام است. فرض کنیم بر اثر ورد سحرآمیزی که دوست آقای حاج‌سیدجوادی پیدا کرده و سه بار آن را خوانده و به «جوانان بیگناه مؤمن» دمیده است، همهٔ آنها از رهبری سازمان روی گردانده‌اند. حال او با این نیروی بزرگ، انقلابی، رزمنده و رزم‌دیده و مصمم و با ایمان می‌خواهد چه کند؟ به او خواهند گفت: دوست شما ما را رها کرده و ما، طبق گفتهٔ شما، «برای رهایی مردم» آماده‌ایم؛ به ما بگویید دشمن اصلی مردم کیست: خمینی است؟ عراق است؟ جناحی از حاکمیت است؟ رهبری سازمان است؟ یا... آقای حاج‌سیدجوادی چه جواب خواهد داد؟ خواهند پرسید راه مبارزه کدام است: باید خودمان مبارزهٔ مسلحانه کنیم؟ باید نیروی نظامیمان را در اختیار شما قرار دهیم؟ باید به نیروهای «تحت امر قرارگاه رمضان» بپیوندیم و با «دشمن عقلقی» بجنگیم؟ اصلاً باید سلاح را کنار بگذاریم و فعلاً در چاپ و تکثیر نامه‌های آقای بازرگان به سردمداران رژیم، به «دوستان» کمک کنیم؟ باید سر درس و مشقمان برگردیم و صبر کنیم تا «مویز» شویم؟ یا... آقای حاج‌سیدجوادی به آنها چه خواهد گفت؟ خواهند پرسید برای جبران «انحصارطلبی» رهبران سابقمان چه باید بکنیم؟ باید در یک «ائتلاف بزرگ» که از درون رژیم کنونی تا تتمهٔ رژیم سابق امتداد پیدا می‌کند شرکت کنیم؟ باید پشت‌جبههٔ اپوزیسیون داخل رژیم شویم؟ باید به «جمهوریخواهان ملی» بپیوندیم؟ باید «جبههٔ ملیون» را روی سرمان بگذاریم و حلوا حلوا کنیم؟ باید برای کسانی که با خمینی لاس می‌زنند هورا بکشیم؟ باید به کسانی که از «سیا» پول گرفته‌اند تعظیم کنیم؟ یا...

اینها نخستین سؤالهایی است که باید برای یک نیروی رزمنده انقلابی روشن کرد. پس از آن باز هم سؤال خواهند کرد و باز هم باید به آنها جواب داد. چیز نوشتن «بر محور کلیات»، برای پاسخگویی به نیازهای ذهنی یک نیروی انقلابی کافی نیست. طفره‌رفتن از موضعگیری مشخص در برابر مسائل مشخص دافعه‌انگیز است. آقای حاج‌سیدجوادی یا هر «نجات‌غریق» دیگری که قصد رهایی «جوانان بیگناه و مؤمن» را داشته باشد، باید بتواند به جای دستگاه رهبری‌یی که قصد کوبیدنش را دارد، دستگاهی کارآمدتر به نیروی انقلابی پیشنهاد کند. نه آقای حاج‌سیدجوادی و نه مدعیان دیگر، هیچ یک چنین جُربزه و توانی ندارد. اشکال کار همه‌شان این است که نه تنها با نیروی انقلابی سنخیت ندارند، بلکه از درک ذهنی دنیای انقلاب هم ناتوانند.●

گردوخاکهای آخرراه

رجوی از آن‌رو مورد احترام، علاقه و ستایش مجاهدین است که درست خواستهای آنها را بیان می‌کند و این خواستها را به صورت یک سیاست همبسته، منطقی و محکم به آنها عرضه می‌کند. طبیعی است که به این ترتیب مجاهدین با دل و جان از او حمایت می‌کنند و برای اجرای رهنمودهایش از جان مایه می‌گذارند. نجات‌غریقان محترم، برای آن که رجوی را از مقام رهبری مجاهدین جاکن کنند، باید بتوانند به مجاهدین نشان دهند که برای تحقق آرمانها و خواستهای آنان، سیاستی انقلابی‌تر و درست‌تر از رجوی دارند. در این صورت نه تنها بدنهٔ سازمان، بلکه رهبری آن هم سر تعظیم بر آستان ایشان فرود خواهند آورد.

www.iranarchive.com

وحشت شدید رژیم درماندهٔ خمینی از تهاجمات گستردهٔ مجاهدین در آستانهٔ ۳۰ خرداد

در آستانه‌ی ۳۰خرداد، رژیم درمانده‌ی خمینی با صدور ابلاغیه‌های متعدد که هراس و درماندگی در برابر تهاجمات بی‌امان و گسترده‌ی رزمندگان قهرمان مجاهد خلق در آن موج می‌زند، مستمراً به مراکز نظامی خود اعلام خطر نموده و به آنها آماده‌باش داده است. علاوه بر آماده‌باش نیروهای سرکوبگر و گشتی‌های شهرها و جاده‌ها و گلوگاهها، نیروهای دشمن در مناطق مرزی غرب کشور نیز در وحشت از افزایش تحرکات مجاهدین در آماده‌باش کامل بسر می‌برند.

سپاه ضدخلقی به پایگاههای تابعه‌اش، یک دستورالعمل فوری برای بالا بردن تدابیر حفاظتی و تدافعی داده است و طی آن تأکید کرده که مواد این دستورالعمل هرچه سریعتر باید اجرا شود.

در ابلاغیه‌های ارگان‌های سرکوبگر رژیم به پایگاههای تابعه دستور داده شده که دسته‌های ضربت خود را بحال آماده‌باش کامل درآورند، مهمات را به داخل زاغه‌ها منتقل سازند، برای نگهبانی زاغه‌ها تنها از افراد کاملاً مطمئن استفاده کنند، و بازرسی و کنترل راهها و حفاظت از مهره‌های رژیم را تشدید نمایند. در این ابلاغیه‌ها و دستورالعمل‌ها هشدار داده شده است که مجاهدین طی ماه جاری و بخصوص بین پانزدهم تا سی‌ام خرداد، تحرک خود را افزایش داده‌اند و باز هم بر شدت تهاجمات خواهند افزود.

در پی صدور این ابلاغیه‌ها نیروهای سرکوبگر رژیم در سراسر کشور بخاطر نزدیک شدن سی‌خرداد، با سراسیمگی و ترس به آماده‌سازی مزدوران و ارگان‌های خود برای مقابله با تهاجمات رزمندگان و نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق پرداخته‌اند.

شایان ذکر است که دشمن ضدبشری بدنبال تهاجمات گسترده و روزافزون رزمندگان مجاهد خلق، با موج فزاینده‌ی فرار پرسنل نظامی و پیوستن آنها به نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق و همچنین تسلیم روزافزون آنها در جریان تهاجمات رزمندگان به پایگاههایشان نیز مواجه می‌باشد که بطور مضاعف ایادی جنایتکار رژیم را دچار وحشت و هراس نموده است.

***

در حملهٔ رزمندگان یک هستهٔ مقاومت به خودرو گشتی دشمن در شهر خاش دو مزدور زخمی شدند

خودرو گشتی مشترک مزدوران کمیته‌ی سرکوبگر و شهربانی خاش با نارنجک جنگی مورد حمله قرار گرفت.

رزمندگان یکی از هسته‌های مقاومت در شهر خاش، طی یک تهاجم متهورانه، یک واحد از گشتی‌های مشترک کمیته‌های سرکوبگر و شهربانی خاش، را با پرتاب نارنجک درهم کوبیدند.

این عملیات متهورانه در تاریخ سه‌شنبه دوازدهم خردادماه جاری انجام شد و در جریان آن رزمندگان هسته‌ی مقاومت یک خودرو از گشتی‌های سرکوبگر رژیم را که در حال گشت‌زنی در خیابان سعدی دوم دروازه‌ی پشت‌کوه شهر خاش بود با پرتاب دو نارنجک جنگی مورد تهاجم قرار دادند. گزارشات رسیده حاکی است که در این تهاجم دلاورانه دو تن از مزدوران بنام‌های مسلم صمدی از اطلاعات سپاه ضدخلقی و گروهبان شکور از آگاهی شهربانی زخمی شدند و این عملیات مورد استقبال مردم زحمتکش و ستمدیده‌ی خاش قرار گرفت.

آدرس‌های ارتباطی انجمن‌ها و واحدهای هوادار مجاهدین

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کد شهر	کد کشور	آدرس پستی
فرانسه — پاریس	۳۰۳۶۸۹۱۶	۱	۳۳	A.E.M B.P 49 - 75462 Paris - Cedex 10 France
انگلستان — لندن	۳۴۹۹۵۹۲	۱	۴۴	BM BOX 9270 London WC1N 3XX England
سوئد — استکهلم	۷۶۰۷۹۸۵	۸	۴۶	M.S.F BOX 7041 16307 Spanga Sweden
آمریکا — واشنگتن .دی .سی	۸۲۳۰۴۳۰	۷۰۳	۱	M.I.S.S P.O. BOX 57245 Washington,D.C 20037 U.S.A
آلمان — کلن	۴۸۷۱۶۹	۲۲۱	۴۹	M.S.V Postfach: 420531 5000 KOLN 41 West - Germany

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کد شهر	کد کشور	آدرس پستی
عراق — بغداد	۷۱۸۳۰۳۳	۰۱	۹۶۴	صندوق‌البرید ۱۲۰ صندوق‌البرید ۵۰۷۵
پاکستان — کراچی	۴۶۴۱۶۱	۲۱	۹۲	ROOM NO 20 BLOCK 4 - EQBAL HOSTEL UNIVERSITY OF KARACHI P.O.BOX NO. 132 G.P.O - KARACHI1

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های فوق ارسال دارید:

انگلستان:
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ England
A-Khodabandeh N. 91082078

فرانسه:
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 50114313 Mr. SAHELI MORAD
AX. TRINITE PARIS FRANCE

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

* ۷ کشور صنعتی جهان روز ۱۹/خرداد در دومین روز تشکیل اجلاس خود در ونیز با صدور قطعنامه‌ای ادامه‌ی جنگ ایران و عراق را محکوم نمودند و خواستار اتخاذ تدابیری برای توقف جنگ گردیدند.
* روزنامه‌ی فرانسوی لیبراسیون به نقل از منابع وزارت خارجه‌ی فرانسه نوشت، ۶۵% مردم فرانسه که از آنها نظرخواهی شده، رژیم خمینی را بالاترین تهدید صلح در جهان می‌دانند.
* روزنامه‌ی واشنگتن‌تایمز مورخ ۲۰/خرداد به نقل از وزیر دفاع آمریکا نوشت: *"رژیم ایران حتی از کوچکترین نشانه‌ای از تهدید یک کشتی آمریکایی اجتناب ورزیده است. ما، علیرغم خط و نشان کشیدن شداد و غلاظ ایران، انتظار نداریم که این وضع تغییر کند"*.
* بنا به گزارشات موثق تهاجمات پی‌درپی رزمندگان نیروهای آزادیبخش از چندی پیش بعنوان یک مسئله‌ی مبرم در جلسات غیرعلنی مجلس ضدمردمی مرتباً مورد بحث نمایندگان مزدور خمینی قرار دارد و موجب نگرانی و اضطراب شدید آنان گردیده است.
* تلویزیون آلمان کانال اول روز ۱۹/خرداد در گزارشی راجع به نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خمینی، ضمن نشان دادن صحنه‌های متعددی از مدارک افشاشده توسط مجاهدین و افشاگری‌های مجاهدین از بندرسته گفت: *"نقض وحشتناک حقوق‌بشر در ایران یکی از موضوع‌های اصلی کنفرانس سالانه‌ی عفو بین‌الملل در آلمان بود"*.
* روزنامه‌ی لوموند در شماره‌ی مورخ ۲۳/خرداد در رابطه با آتش‌سوزی بزرگ در کتابخانه‌ی دانشگاه اصفهان که طی آن بیش از ۸۵ هزار جلد کتاب نفیس و قدیمی نابود شد، نوشت: *"برخی از دانشگاهیان فکر می‌کنند که آتش‌سوزی عمداً ایجاد شده تا هرگونه اثری از دزدی‌های متعدد ارزشمندترین کتاب‌های خطی را از میان بردارد. بتازگی کتاب‌های کمیابی که بدنبال خرابی‌های ناشی از یک سیل در کتابخانه‌ی مجلس «از بین رفته بود»، در یک سالن فروش در آمستردام دوباره دیده شده است"*.
* محتشمی وزیر کشور رژیم خمینی برای کنار زدن خامنه‌ای و تضعیف موقعیت او در انتخابات مجلس، طی ۱۷ ماه و نیم گذشته ۳۷۲ مورد جابجایی و عزل و نصب در رابطه با استانداران، فرمانداران و بخشداران کشور انجام داده است.
* بنا به گزارشات رسیده، در چارچوب اقداماتی که رفسنجانی برای خالی کردن زیر پای خامنه‌ای و ایجاد محدودیت برای او بعمل می‌آورد، باند رفسنجانی از پخش اخبار مربوط به خامنه‌ای در تلویزیون جلوگیری می‌کنند...
* روزنامه‌ی تمپا تریبیون مورخ ۱۹/خرداد در رابطه با اظهارات ریچارد مورفی که مجاهدین را "تروریست‌های" "ضددمکراتیک" و "ضدآمریکایی" که به سقوط شاه کمک کرده‌اند، توصیف نموده است، می‌نویسد: *"مورفی در دو مورد درست می‌گفت: مجاهدین مسلحانه علیه شاه می‌جنگیدند. درحالیکه خمینی کاری بیش از صدور اعلامیه‌های بلندبالا و خسته‌کننده در پاریس انجام نمی‌داد، و اگر هرگونه جنگ چریکی تروریسم است، پس مجاهدین چنین‌اند. ولی قانون اساسی پیشنهادی و منتشرشده‌ی آنان خیلی بیشتر از هر کشور اسلامی دیگر در خاورمیانه، دمکراتیک است"*.

در صفحات ۵۳ تا ۵۷

۲۵ شوال (۱ تیرماه)
سالروز شهادت ششمین پیشوای تشیّع انقلابی حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام را به پیروان راه تابناک او تسلیت می‌گوئیم

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با تعدادی از رزمندگان شرکت‌کننده در عملیات درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در ارتفاعات هزارقله

در صفحه‌ی ۲۳

مصاحبهٔ «صدای مجاهد» با پاسدارانی که در تهاجم قهرمانانه به پایگاههای رژیم در ارتفاعات هزارقله به اسارت نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق درآمدند

در صفحه‌ی ۲۶

کمین و تهاجم رعدآسا

گزارشی از تهاجم گسترده و غافلگیرانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به چندین ستون موتوریزهٔ پاسداران اعزامی دشمن در چارچوب عملیات موسوم به نصر ۱ و از پای درآوردن بیش از ۱۱۵ تن از مزدوران خمینی

در صفحه‌ی ۲۸

گرامیداشت خاطرهٔ شهیدان

* مجاهد شهید حبیب خبیری کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران
* فدائی شهید سعید سلطانپور * شاعر شهید فرخی یزدی
* میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین دو آزادیخواه شهید انقلاب مشروطیت

در صفحات ۵۰ تا ۵۲

سروده‌هایی بمناسبت ۳۰ خرداد

از اسماعیل وفا یغمائی و کمال رفعت صفایی

در صفحات ۳۶ و ۳۷

فرمان آتش

سروده‌ای از فریدون گیلانی

در صفحه‌ی ۳۸

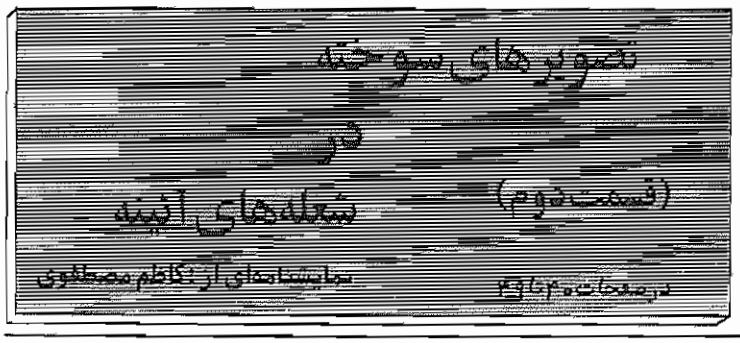

در صفحات ۴۰ تا ۴۳

www.iran-archive.com

عملیات بزرگ نیروهای آزادیبخش در آستانه ۳۰ خرداد روز شهدا و زندانیان سیاسی بمناسبت اعلام ارتش آزادیبخش ملی

کرمانشاه/ ۲۳ خرداد

در تهاجم دقیق و متهورانهٔ نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به ۳ مجموعهٔ پایگاهی سپاه پاسداران خمینی در منطقهٔ مرزی کرمانشاه ۳ پایگاه تسخیر و بکلی منهدم گردید، ۴ پایگاه بشدت درهم کوبیده شد ۵۰ پاسدار همراه با فرماندهان جنایتکارشان بهلاکت رسیدند ۳۰ تن مجروح شدند و ۴ تن به اسارت درآمدند

* در این عملیات قهرمانانه گروهان ۱ از تیپ ضد انصارالرسول سپاه ضدخلقی منهدم گردید و فرمانده، معاون فرمانده و فرماندهان دسته‌ی آن بهلاکت رسیدند و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد

سردشت/ ۲۶ و ۲۷ خرداد

طی یک عملیات بزرگ و پیروزمند که ۲ روز ادامه یافت و فقط در یک نوبت با ۱۲ ساعت جنگ رو در رو همراه بود بیش از ۲۵۰ مزدور دشمن کشته و زخمی شدند

* قهرمانان مجاهد با تسخیر یک رشته ارتفاعات استراتژیک بطول ۶ کیلومتر که منطقه‌ای تماماً نظامی به وسعت ۶۰ کیلومتر مربع را دربرمی‌گرفت، واحدهای اعزامی دو تیپ از لشکر نوهد و سپاه پاسداران را درهم کوبیدند و وادار به عقب‌نشینی کردند. معاون تیپ ۳ نوهد زخمی شد، فرمانده گروه گشتی ویژه (فرمانده پیشین ستاد جنگ‌های نامنظم منطقه‌ی مریوان) به اسارت درآمد و یک فرمانده سپاه و چند مهره‌ی مهم دیگر بهلاکت رسیدند.

مریوان/ ۲۲ خرداد

در تهاجم درخشان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به پایگاههای رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی در منطقهٔ مرزی مریوان یک پایگاه تسخیر و ۲ پایگاه دیگر منهدم شد، ۵۰ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند، ۳۰ تن دیگر از آنان مجروح شدند، ۱۱ تن خود را به نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق تسلیم کردند و ۲ موضع کمین دشمن به تصرف رزمندگان مجاهد خلق درآمد و کلیهٔ نفرات آن کشته و زخمی شدند

* طی این نبرد حماسی که در جبهه‌ای بطول یک کیلومتر در ارتفاعات صعب‌العبور سورین صورت گرفت، مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات از دشمن به غنیمت گرفته شد و رزمندگان مجاهد خلق سالم و پیروزمند به پایگاههای خود بازگشتند.

ایلام/ ۲۶ خرداد

قهرمانان مجاهد نیروهای آزادیبخش طی ۳ ساعت جنگ رو در رو در نوار مرزی ایلام در جبهه‌ای بطول ۵ کیلومتر ۱۹ تن از مزدوران نیروهای ضدعلی ابن ابیطالب و ضدمالک اشتر از قرارگاه تاری را بهلاکت رساندند ۲۲ تن از آنان را مجروح کردند، ۳ تن را به اسارت گرفتند و قوای دشمن سرکوبگر و جنگ‌افروز را وادار به فرار ساختند

۸/ خرداد

در عملیات کمین و تهاجم نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق ۵ تن از افراد دشمن به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند

۲۴/ خرداد

در تهاجم متهورانهٔ یک واحد از نیروهای آزادیبخش به گروهی از گشتی‌های سپاه ضدخلقی در منطقهٔ بانه ۲ پاسدار جنایتکار بهلاکت رسیدند و چند تن مجروح شدند

در صفحات دیگر:

* گرامیداشت سالگرد ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران روز شهدا و زندانیان سیاسی
* گرد و خاکهای آخر راه
  از منوچهر هزارخانی
  (نقل از ماهنامه‌ی شورا)
* مصاحبهٔ سینای مقاومت با پدر رضائی‌های شهید بمناسبت سالگرد شهادت مجاهد کبیر رضا رضائی
* گزیدهٔ مطبوعات
* خلاصهٔ اخبار و رویدادهای سیاسی و تیترهای سایر مطالب این شماره در صفحهٔ ماقبل آخر

چند گزارش از رسانه‌های خبری جهان دربارهٔ سالگرد پرواز تاریخساز صلح و آزادی و اعتلای مقاومت ایران

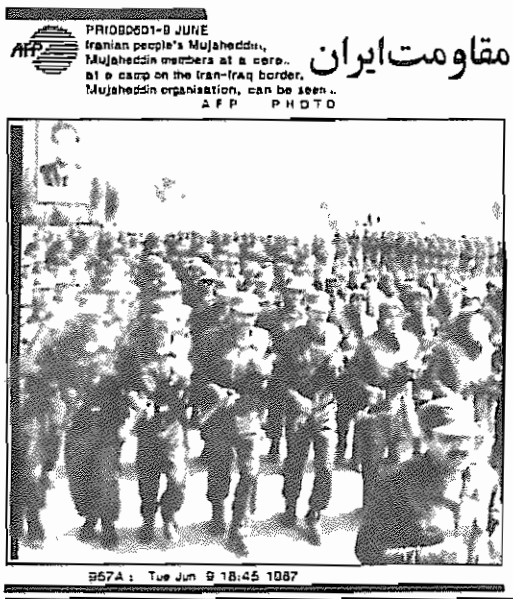

PRI080601-8 JUNE
Iranian people's Mujaheddin, Mujaheddin members at a cere.. at a camp on the Iran-Iraq border. Mujaheddin organisation, can be seen..
AFP PHOTO

9674 : Tue Jun 9 18:45 1987

- تلویزیون فرانسه
- خبرگزاری آسوشیتدپرس
- خبرگزاری فرانسه
- حرّیت (ترکیه)
- فلسطین الثوره (ارگان سازمان آزادیبخش فلسطین)

www.iran-archive.com